



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِعَيْنِ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِهِمُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدًا

قال الله تعالى في القرآن الكريم: وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِيَتَفَرَّهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مَكْثٍ \* وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا

# آموزش کلام خوانی

ضرورت فراگیری - اشتباهات رایج - روش صحیح - متن و برنامه آموزشی

معارف تلاوت - علوم تلاوت - فنون تلاوت

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی:

دائرة المعارف الإلهیة

تیم و تدوین: پژوهشگر علوم تلاوت کلام وحی بنیاد حیات اعلی

نشر: آموزسگر علوم تلاوت کلام وحی بنیاد حیات اعلی

## نمایه مطالب کتاب {کلام خوانی}

کلام خوانی: کلام وحی (قرآن کریم) خواندن = قرائت و تلاوت

راهنمای (معارف و علوم و فنون مؤثره) بهره‌مندی از تلاوت کلام وحی و سیردوس کلام خوانی

### جلد اول: «معارف تلاوت» = هزار صفحه

راهنمای مباحث و ابواب معارف تلاوت

{۱}. معرفت به شأن تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

معرفت به عظمت مبدأ کلام وحی ( = حضرت حق جلّ و علا )

معرفت به امین وحی جناب جبرائیل عَلَيْهِ السَّلَامُ و رسل وحی (ملائکه

آورنده) و حاملان و موکلان آسمانی قرآن کریم عَلَيْهِ السَّلَامُ

معرفت به صاحب کتاب الهی {قرآن کریم} محمد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

معرفت به فضیلت کلام الله و کتاب الهی و قرآن کریم

معرفت به بلندای ظاهر کلام وحی و متن قرآن کریم (کتاب مبین)

معرفت به بلندای باطن کلام وحی و حقیقت قرآن کریم (امام مبین)

معرفت به خزانه کلام وحی و خازنان قرآن کریم {خاندان وحی عَلَيْهِ السَّلَامُ}

لزوم حرمت نگهداشتن و احترام کلام وحی و قرآن کریم

{۲}. معرفت به شرائط و پیش نیاز تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

ضروریات - اساسیات - کمالیات در تلاوت

۱- صحت و کمال نیت در تلاوت

۲- طهارت در تلاوت: باطنی - معنوی - ظاهری

طهارت: رکن اصلی ارتباط با قرآن کریم

طهارت باطنی (پاکیزگی درون)

عقیده صحیح نشانه طهارت باطنی (پاکیزگی درون)

طهارت ظاهری (پاکیزگی برون)

پاکیزگی دهان (مسواک با شاخه اراک)

طهارت معنوی (غسل یا وضو)

آخرین گام طهارت: تطیب و عطرآگین نمودن

۳- ادب ظاهری، و ادب باطنی در تلاوت

۴- خلوت (دل) و فراغت (ذهن و خاطر و خیال) در تلاوت

۵- توانایی تلفظ (با صحت و دقت و جودت) در تلاوت

{۳}. معرفت به راههای تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

۱- تلاوت کلام وحی و قرآن کریم از راه استماع

ارزش یادگرفتن شنیداری قرآن کریم

۲- تلاوت کلام وحی و قرآن کریم از روی مصحف شریف

ارزش یادگرفتن قرآن کریم از روی مصحف شریف

۳- تلاوت کلام وحی و قرآن کریم از حفظ

معرفی حاملان (دربدارندگان) حقیقی قرآن کریم

حافظان قرآن حاملان (دربدارندگان) عمومی قرآن کریم

شرایط بهره مندی از فضایل حفظ قرآن کریم

ارزش حفظ و از برنمودن قرآن کریم

اهداف و کاربرد حفظ و از برنمودن قرآن کریم

معمولی بودن و عمومیت حفظ و از برنمودن قرآن کریم

ارزش تلاش و تحمل سختیها برای حفظ و از برنمودن قرآن کریم

دستورالعمل برای توفیق حفظ کتاب الهی و منع فراموشی قرآن کریم

لزوم تلاوت مستمر و مواظبت بر حفظ ماندن قرآن کریم

عوامل فراموشی محفوظات قرآنی

خلاصه: لوازم حفظ قرآن کریم

آسانترین راه حفظ تا سن سه سالگی به برکت هوش و همت مادر

حفظ قرآن کریم به عنایت حضرت ولایت کبری (منه السلام)

راهنمای حافظ قرآن کریم

{۴}. معرفت به مفتاح و کلید تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

۱- دعاء و نیایش

۲- استعاذه

۳- تسمیه (بسملة)

{۵}. معرفت به التزامات حین تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

۱- درك حضور و صدای حق شنیدن، و قاری خود را مخاطب دیدن

۲- استماع نه سماع، و گوش فرادادن نه صدا شنیدن

۳- انصات؛ دم فرو بستن و خموشی گزیدن

۴- التفات به معانی و تفکر و تدبر و وعی کلام الله

۵- خضوع و خشوع

۶- حزن و بکاء

۷- تذکر و پاسخ به خطاب حق

## سجدهات حين تلاوت

{6}. معرفت به التزامات پس از تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

۱- سجده خاتمه تلاوت

۲- دعا و نیایش پس از تلاوت

۳- پرهیز از معاصی

۴- پرهیز از حب دنیا

۵- پرهیز از وسیله ریاست و دنیاخواهی قراردادن قرآن

۶- عمل به قرآن و وظایف عبودیت حق

۷- پرهیز از نفاخر و تکبر با قرآن و التزام به تواضع

## جلد دوم: ﴿علوم تلاوت﴾ = صد هزار صفحه

راهنمای مباحث و ابواب علوم تلاوت

۱- علم قرائت

ارزش و ضرورت فراگیری کلام خوانی و علم قرائت

نیاز همگان به فراگیری روش صحیح کلام خوانی و علم قرائت

گستره رعایت آداب و قواعد قرائت و تلاوت

گفتن و خواندن (قول، کلام، قرائت، تلاوت) تنها با تلفظ ممکن است

تحقق تلاوت کلام وحی (صحیح - دقیق - قوی)

تمییز انواع تلاوت (قرائت - ترتیل - مجوّده) و اولویتهای آموزشی

زمینه های مثبت برای فراگیری تلاوت در میان اقوام و ملل مختلف

(عربها فارسها ترکها شرقیها و لاتینها و افریقائیها ...)

موانع موجود برای فراگیری تلاوت در میان اقوام و ملل مختلف (عربها  
فارسها ترکها شرقیها و لاتینها و افریقائیها ...)

نادرستی روش فراگیری رایج سبب سختی و ناتوانی و نارسائی تلاوت

اشتباهات در روش فراگیری تلاوت در میان اقوام و ملل مختلف  
(عربها فارسها ترکها شرقیها و لاتینها و افریقائیها ...)

مراحل اجرایی طرح اصلاح و تکمیل روش رایج در فراگیری تلاوت

فوریت‌های تصحیحی و آموزشی در قرائت اقوام و ملل مختلف (عربها  
فارسها ترکها شرقیها و لاتینها و افریقائیها ...)

اشتباهات شایع و اغلاط رایج در تلفظ و قرائت (عموم مسلمانان)

روش آموزش و تصحیح و تمرین در قرائت

اصطلاحات علم تجوید در قرائت و تلاوت

تفاوت ترتیب آشنایی از ترتیب آموزش در ادامه مباحث تلاوت

۲- علم واژگان شناسی کلام وحی

۳- علم مکث در تلاوت (سکت و وقف و ابتدا)

۴- علم دستور زبان کلام وحی (عربی محمدی ﷺ)

۵- علم قراءات (قراءات متداول قرآنی و قرائت آسمانی)

۱- نگاهی گذرا به تاریخچه قراءات متداول قرآنی

۲- جایگاه بی نظیر حضرت مولا علی و خاندان وحی ﷺ در علوم  
قرآنی و دانش قراءات

۳- علل شکل گیری قراءات دور از قرائت آسمانی

۴- معرفی قراءات سبعة و عشره

۵- جغرافیای قراءات متداول قرآنی

۶- اصول و قواعد قرائت آسمانی

۷- موارد التزام قراءات متداول قرآنی به قرائت آسمانی

۸- زاویه (دوری) قراءات متداول قرآنی از قرائت آسمانی

۹- تفصیل بیان و آموزش قرائت آسمانی

۱۰- معرفی مصاحف قدیم و جدید از قراءات متداول و قرائت آسمانی.

۶- علم ترتیب نزول (سور و آیات قرآنی)

۷- علم شأن نزول (آیات و سور قرآنی)

۸- علم موضوع شناسی و ارتباط معانی آیات قرآنی

۹- علم فهم کتاب صامت از قرآن ناطق

## جلد سوّم: ﴿فنون تلاوت﴾ = ده هزار صفحه

راهنمای مباحث و ابواب فنون تلاوت

۱- انواع تلاوت

قراءت (شمرده خوانی) {آموزش در سطح مهارت}

ترتیل (موزون خوانی) {آموزش در سطح مهارت}

اقسام ترتیل از نظر سرعت تلاوت (تحقیق - تدویر - حدر)

مجمّوده (آوازخوانی) {آموزش در سطح مهارت}

۲- سبکهای تلاوت

حجازی (مکی - مدنی)

عراقی (شامی، ایرانی)

مصری (قدیم - جدید)

مغربی (لیبی، تونس الجزائر، مراکش)

سودانی (و سایر دول افریقائی)

مشرقی (ترکی، هندی، خاور دور)

۳- نعمات تلاوت

مقامات اصلیة

مقامات فرعیة

مقامات فرعیة مرکبة

مقامات فرعیة مصورة (متحولة)

اجناس مقامات اصلیة،

اصطلاحات نعمات

کاربرد صحیح نعمات (بدون انحراف توجه اذهان از مفاد تلاوت)

۴- بهداشت و سلامتی اندامهای صوتی

۵- هنر مدیریت نفس

۶- نیروی تمرکز

۷- مهارت احاطه در تلاوت (آیات مشابه - موضوعی - معکوس)

خاتمه مباحث کلام خوانی {معارف و علوم و فنون تلاوت}

رَبِّ لَیْسَ رَوَا تَعْسِرُ رَبِّ تَمْرٍ بِالْجِیْرِ

# کلام خوانی: کلام وحی (قرآن کریم) خواندن = قرائت و تلاوت

❖ کلام یعنی کلام وحی؛ و غالباً مقصود از آن "قرآن کریم" می باشد. و منظور از عنوان کلام خوانی همان خواندن کلام وحی و قرائت قرآن است، و از آنجا که متن اذان و نماز نیز از راه وحی خداوند متعال به حضرت رسول الله ﷺ رسیده و توسط حضرتش به امت اسلام تعلیم شده است، لذا عنوان کلام خوانی افزون بر تلاوت کلام وحی شامل الفاظ نماز و اذان نیز می گردد، اقامه هم که ملحق به اذان بوده؛ و نوع مختصری از آنست. از این رو در امر فراگیری تلاوت؛ یادگیری صحیح و دقیق اذان و اقامه و نماز نیز ملحوظ بوده، بلکه بخاطر فریضه بودن نماز؛ تعلم اینها (اذان و اقامه و نماز) بر یادگیری تلاوت قرآن نیز مقدم است.



## راه‌نمای بهره‌مندی از تلاوت کلام وحی و سیردروس کلام خوانی

❖ بهره‌مندی از کلام وحی با موفقیت در تلاوت یا استماع ممکن بوده، و از آنجا که معارف و علوم و فنون خاصی مؤثر در تلاوت می‌باشد، و میزان موفقیت هر شخص در تلاوت به مقدار بهره‌مندی او از آنهاست، که این امر مرهون دارا بودن این سه امر و عملی نمودن آنهاست:

### ۱- معارف تلاوت. ۲- علوم تلاوت. ۳- فنون تلاوت.

لله **معارف تلاوت**: با شناخت و معرفت شش موضوع میسر است:

- ۱- معرفت به شأن تلاوت (و عظمت کلام وحی) و قرآن کریم.
- ۲- معرفت به شرائط و پیش‌نیاز تلاوت کلام وحی و قرآن کریم.
- ۳- معرفت به راه‌های تلاوت کلام وحی و قرآن کریم.
- ۴- معرفت به مفتاح و کلید تلاوت کلام وحی و قرآن کریم.
- ۵- معرفت به التزامات حین تلاوت کلام وحی و قرآن کریم.
- ۶- معرفت به التزامات پس از تلاوت کلام وحی و قرآن کریم.

لله **علوم تلاوت**: با فراگرفتن و رعایت هفت دسته از علوم محقق است:

- ۱- علم قرائت {صحيح و دقيق و قوي الفاظ کلام وحی (علم تجويد)}.
- ۲- علم واژگان شناسی کلام وحی.
- ۳- علم مکث در تلاوت (سکت و وقف و ابتدا).
- ۴- علم دستور زبان کلام وحی (عربی محمدی ﷺ)

۵- علم قراءات.

۶- علم ترتیب نزول (سور و آیات قرآنی).

۷- علم شأن نزول (آیات و سور قرآنی).

۸- علم موضوع شناسی و ارتباط معانی آیات قرآنی.

۹- علم فهم کتاب صامت از قرآن ناطق.

❖ **فنون تلاوت:** با فراگرفتن و رعایت هفت دسته از هنرها و مهارتها عملی است:

۱- انواع تلاوت: (قرائت یا شمرده خوانی - ترتیل یا موزون خوانی - مجوّده یا آوازخوانی) {آموزش در سطح مهارت}.

۲- سبکهای تلاوت: (حجازی، عراقی، مصری، مغربی، مشرقی...).

۳- نعمات تلاوت: (مقامات اصلیة، مقامات فرعیة، مقامات فرعیة مرکبة، مقامات فرعیة مصورة (متحولة)، اجناس مقامات اصلیة، اصطلاحات نعمات، کاربرد صحیح نعمات (بدون انحراف توجه اذهان از مفاد تلاوت).

۴- بهداشت و سلامتی اندامهای صوتی: (ریه و حنجره و دهان و خیشوم).

۵- هنر مدیریت نفس.

۶- نیروی تمرکز.

۷- مهارت احاطه در تلاوت (آیات مشابه - موضوعی - معکوس)

❖ البته نیاز و زربب و اولویت آشنایی دانشجویان معارف الهی در دروس کلام خوانی؛ به فروع سه رشته معارف و علوم و فنون تلاوت متفاوت است، برخی مانند همه مباحث معارف تلاوت؛ مسیر ورود به حوزه تلاوت بوده، و آشنایی با آنها برای همگان لازم است، همانطور که علوم قرائت و واژگان شناسی کلام

وحي و دانش مکث از علوم تلاوت؛ نیز چنین است، اما برخی دیگر (مانند سایر مباحث علوم تلاوت و تمام فنون تلاوت؛ خصوصا در سطح تخصصی و تفصیلی آنها؛ برای متخصصین در تلاوت لازم می باشد.

❖ ما در دروس کلام خوانی ابتدا به آموزش معارف تلاوت، و سپس از علوم تلاوت؛ علم قرائت؛ و نیز علم مکث؛ و نهایتا به تعلیم فنون تلاوت می پردازیم، و بقیه مباحث و موضوعات و علوم (که خود رشته های متعدد و دروس بسیار مفصلی دارند) را برای خواستاران آن دروس تخصصی بطور مستقل و جداگانه در کنار بقیه علوم تلاوت ارائه می کنیم، ان شاء الله تعالی.

❖ با عنایت الهی و مدد حضرت وجه اللهی: در مجموعه دروس کلام خوانی به بیان ضرورت فراگیری آنها، و معرفی اشتباهات رایج در امر تلاوت و نحوه آموزش متداول، و نیز شرح روش صحیح تعلیم و تطبیق تلاوت؛ همراه با ارائه برنامه آموزشی و متون دروس (متنی صوتی تصویری) مربوط به معارف و علوم و فنون تلاوت نیز می پردازیم. **إنه هو الموفق المعین. آمین رب العالمین.**



قَوْلُ الْقَوْلِ الْمَجِيدِ  
عنه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِعَيْنِ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ  
قال الله تعالى في القرآن الكريم: وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ \* وَرَزَّلِ الْقُرْآنَ تَرْجُمًا

جلد اول

# آموزش کلام خوانی

## معارف تلاوت

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علمی: د. اسرار المعارف الإلهیة

تهیه و تدوین: پژوهشگر علوم تلاوت کلام وحی بنیاد حیات اعلی

نشر: آموزشگر علوم تلاوت کلام وحی بنیاد حیات اعلی

# معارف تلاوت

# راهنمای مباحث و ابواب معارف تلاوت

❖ مجموعه معارف تلاوت در شش مبحث ارائه می شود:

{۱} معرفت به شأن تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

{۲} معرفت به شرائط و بیش نیاز تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

{۳} معرفت به راه های تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

{۴} معرفت به مفتحام و کلید تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

{۵} معرفت به التزامات حین تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

{۶} معرفت به التزامات بس از تلاوت کلام وحی و قرآن کریم



# معرفت به شان تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

❖ بعد از شناخت مقدمات آشنایی با تلاوت (آنچه در این مقدمه دروس بیان شد) به معرفت شان تلاوت می پردازیم، برای تحصیل این معرفت؛ نیاز به شناخت هفت امر داریم:

۱- معرفت به عظمت مبدأ کلام وحی ( = حضرت حق جلّ و علا).

۲- معرفت به امین وحی جناب جبرائیل عَلَيْهِ السَّلَامُ و رسل وحی (ملائکه آورنده) و حاملان و موکلان آسمانی قرآن کریم عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۳- معرفت به صاحب کتاب الهی حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۴- معرفت به فضیلت کلام الله و کتاب الهی و قرآن کریم.

۵- معرفت به ظاهر کلام وحی و متن قرآن کریم {کتاب مبین}.

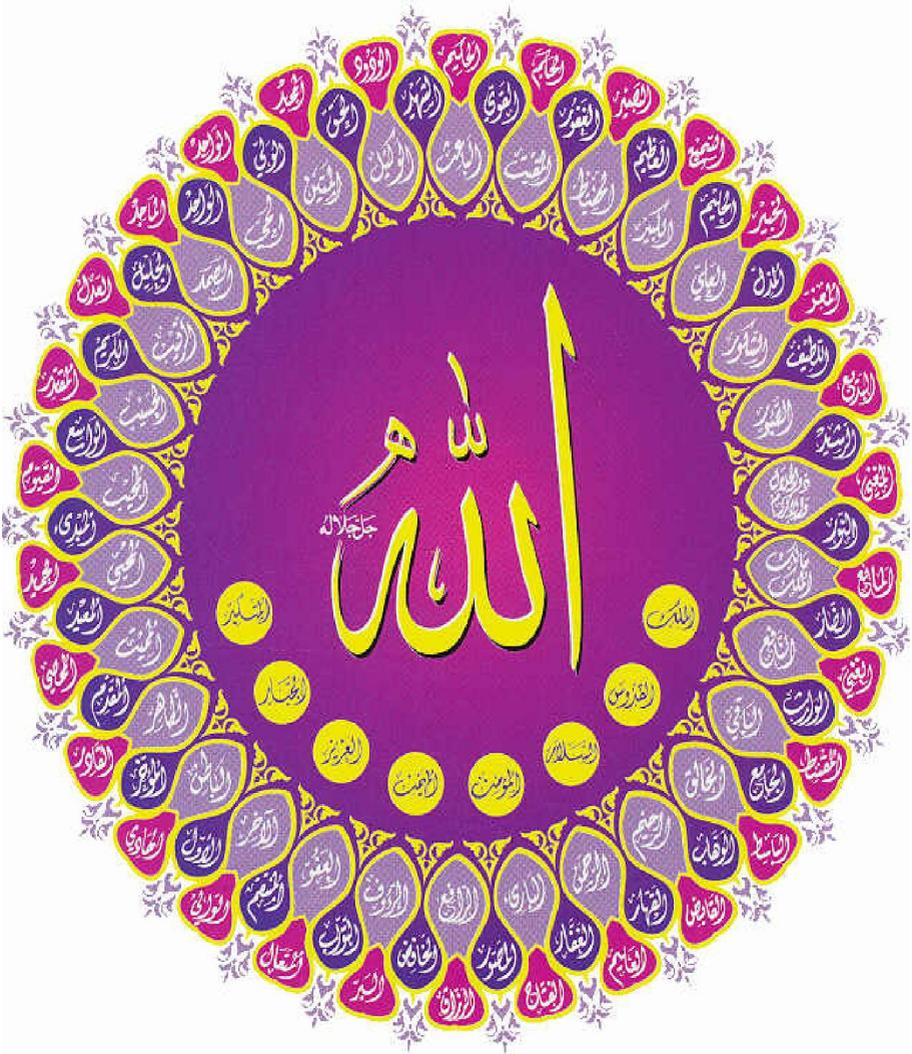
۶- معرفت به باطن کلام وحی و حقیقت قرآن کریم {امام مبین}.

۷- معرفت به خزانه کلام وحی و خازنان قرآن کریم {خاندان وحی عَلَيْهِ السَّلَامُ}.

❖ بعد از شناخت ابعاد هفتگانه قرآن کریم است که به شان و مرتبه و ارزش تلاوت آن کلام آسمانی پی می بریم، و پس از این معرفتهاست که {لزوم حرمت نگهداشتن و احترام کلام وحی} و نیز وظایف اهل ایمان نسبت به قرآن و رویکرد ایشان (قبل و حین و بعد) تلاوت معلوم می گردد.

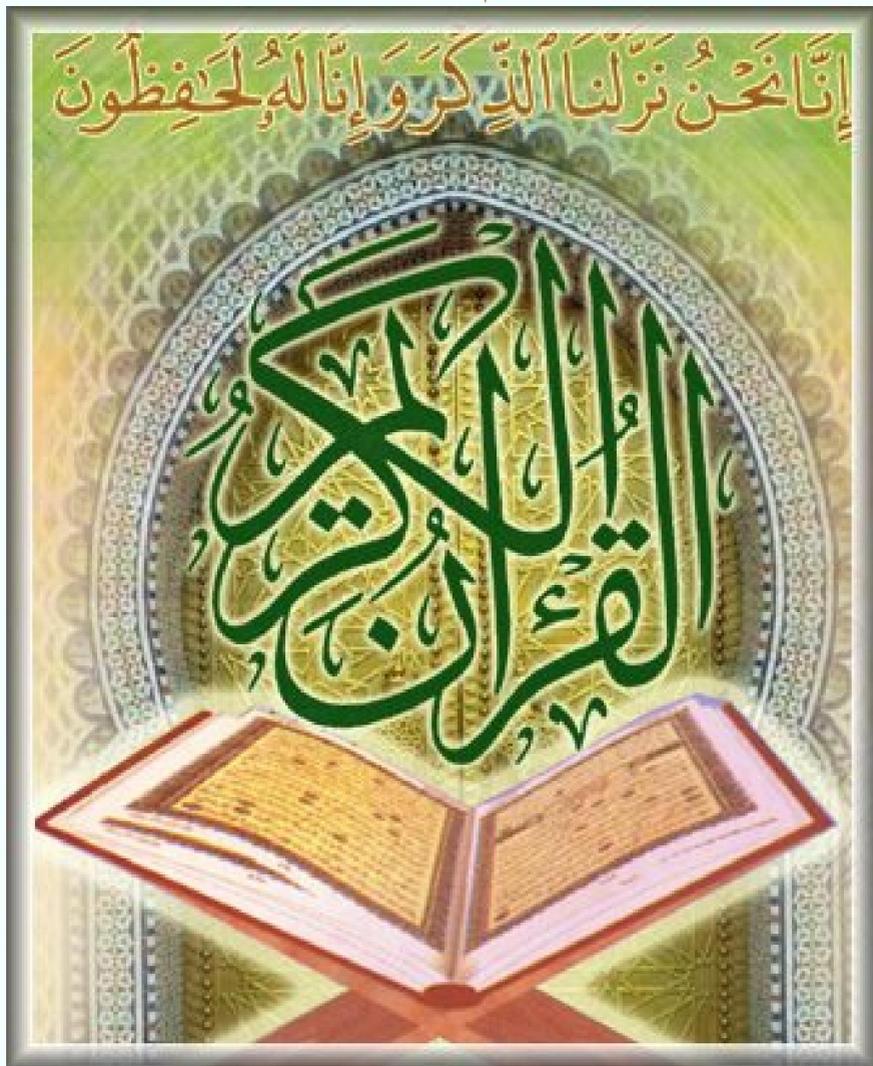
# معرفت بہ عظمت مبدأ کلام وحی ﴿حضرت حق جل جلالہ﴾

﴿ معرفت بہ عظمت مبدأ کلام وحی ( = حضرت حق جل و علا) ﴾



معرفت به اسین وحی جبرائیل و ملائکہ آورنده و موکلان قرآن کریم ﷺ

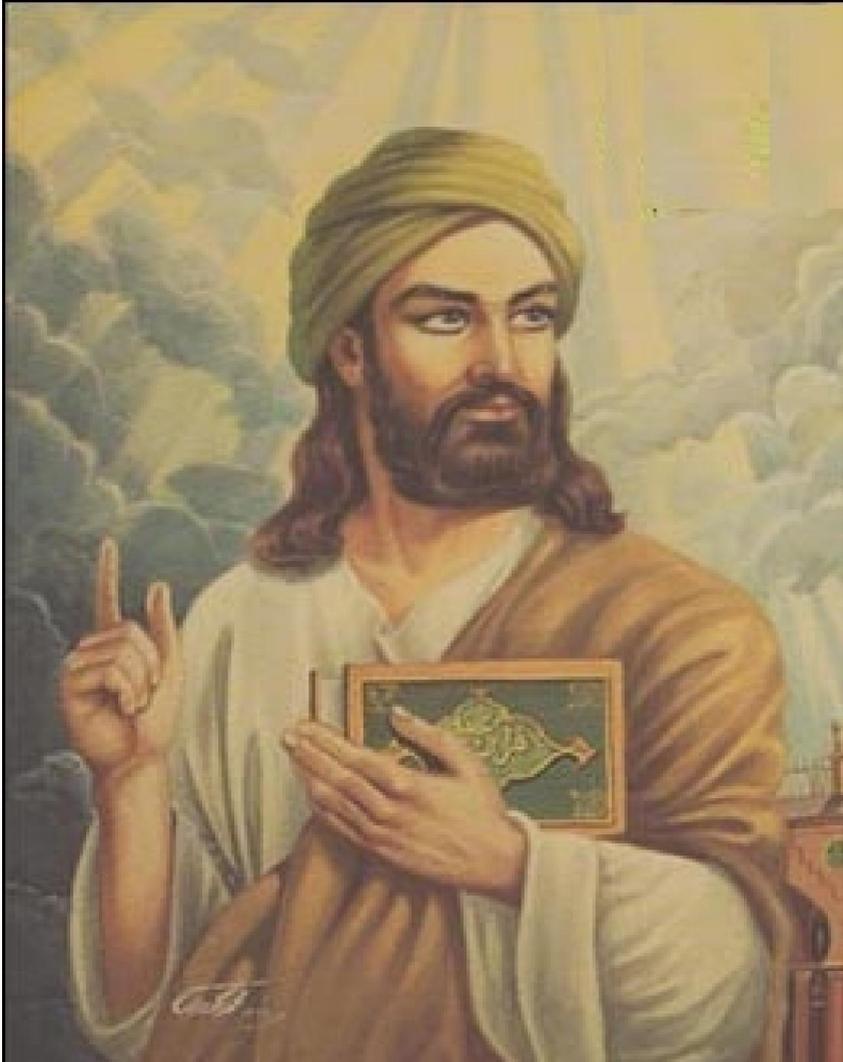
❖ معرفت به امین وحی جناب جبرائیل ﷺ و رسل وحی (ملائکہ آورنده) و حاملان و موکلان آسمانی قرآن کریم ﷺ.



# معرفت بہ صاحب کتاب الہی ﴿حضرت رسول اللہ ﷺ﴾

❖ معرفت بہ صاحب کتاب الہی {قرآن کریم} حضرت خاتم الأنبیاء و

المرسلین محمد رسول اللہ ﷺ.



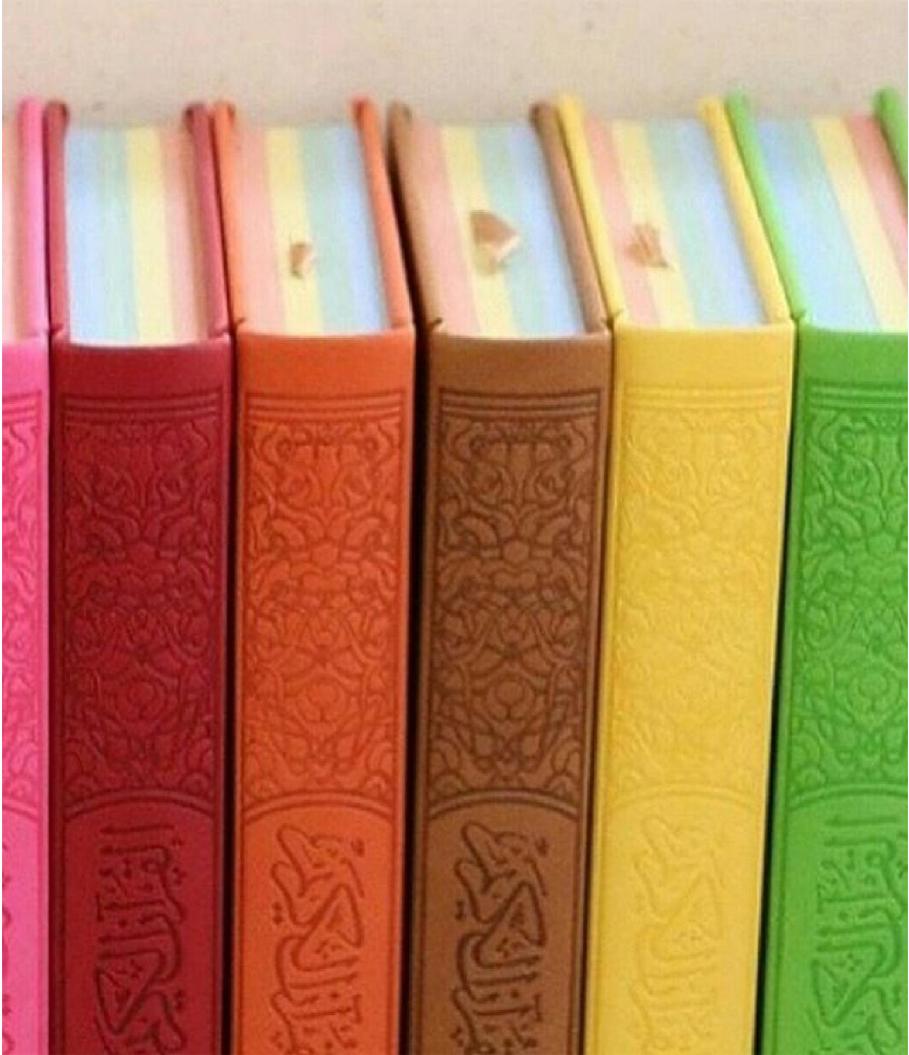
# معرفت بہ فضیلت کلام اللہ و کتاب الہی و قرآن کریم

❖ معرفت بہ فضیلت کلام اللہ و کتاب الہی و قرآن کریم.



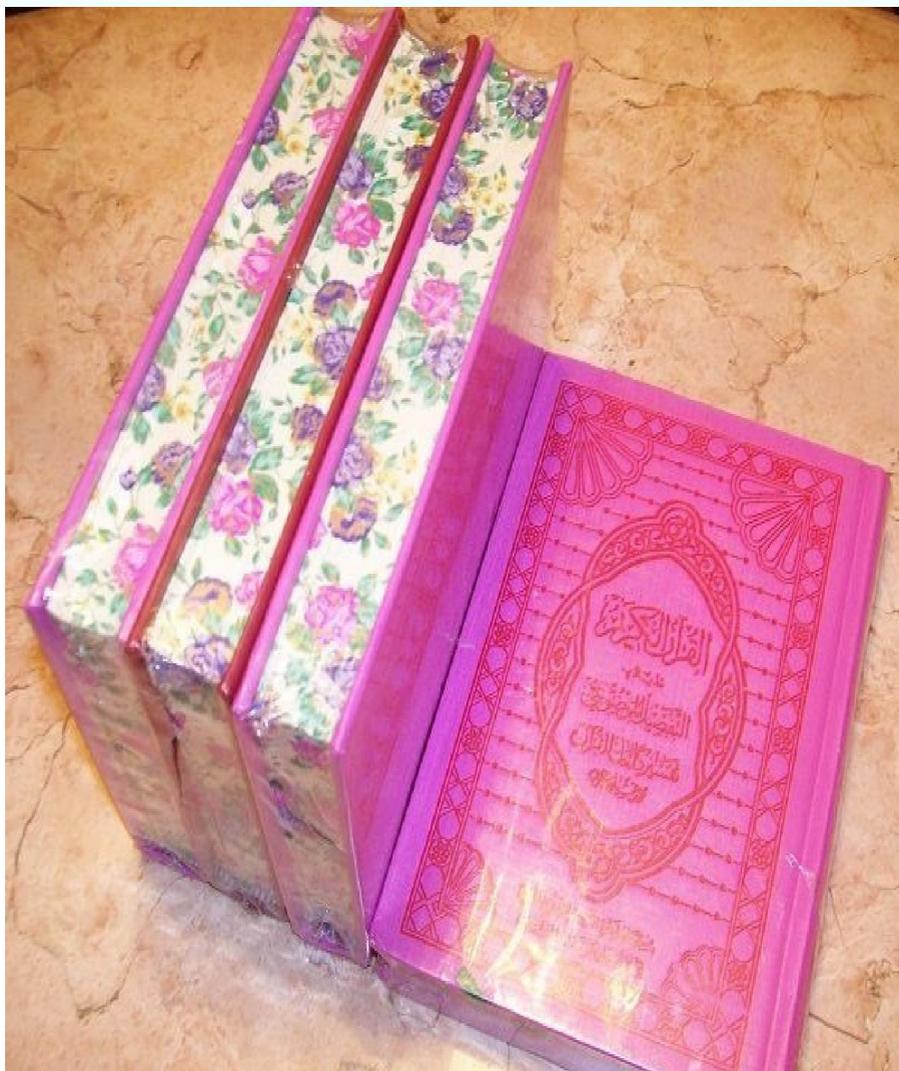
# معرفت به ظاهر کلام وحی و متن قرآن کریم ﴿کتاب مبین﴾

❖ معرفت به ظاهر کلام وحی و وسعت نص قرآن کریم و عمق معانی الفاظ  
مصحف شریف



# معرفت بہ باطن کلام وحی و حقیقت قرآن کریم ﴿امام مبین﴾

❖ معرفت بہ باطن کلام وحی و حقیقت قرآن کریم و حقایق باطنی و ناطق آن.



# معرفت به خزانہ کلام وحی و خازنان قرآن کریم ﴿خاندان وحی ﷺ﴾

❖ معرفت به خزانہ کلام وحی و خازنان قرآن کریم {خاندان وحی ﷺ}.



# لزوم حرمت نگهداشتن و احترام کلام وحی و قرآن کریم

❖ بعد از شناخت ابعاد هفتگانه قرآن کریم است که به شأن و مرتبه و ارزش تلاوت آن کلام آسمانی پی می بریم، و پس از این معرفتهاست که اهمیت {لزوم حرمت نگهداشتن و احترام کلام وحی} و نیز وظایف اهل ایمان نسبت به قرآن و رویکرد ایشان در تلاوت آن معلوم می گردد. در این مبحث حرمت نگهداشتن و احترام نسبت به قرآن کریم بطور عام اشاره می شود، و بالتبع احترام آنچه به قرآن کریم مرتبط و منتسب می شود؛ از جمله مصحف شریف است، اما مبحث ادب در تلاوت بطور خاص که جزو شرایط و ارکان تلاوت می باشد؛ در مبحث مستقلی در جای خود می آید.



مصحف شریف نوشته بخط کوفی قدیم روی پوست آهو،  
مربوط به زمان حضرت مولا علی رضی الله عنه محفوظ در مشهد رأس الحسین رضی الله عنه قاهره مصر

❖ افراد بسیاری از برکت احترام به قرآن (جه احترام تلاوت جه احترام خود مصحف) به توفیقات و مراتب عالیہ رسیده اند، در این زمینه بزرگان دین تجارب بسیاری را نقل کرده اند:



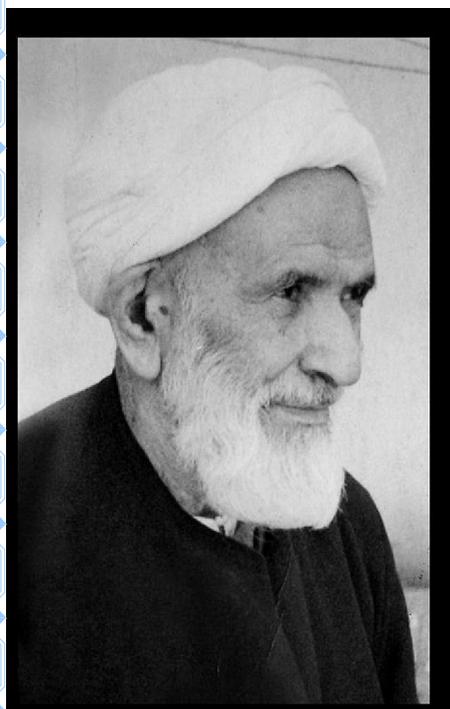
❖ مرحوم آیت الله سید علی قاضی طباطبائی تبریزی، (۱۲۸۵-۱۳۶۶ هـ.ق) از تلامذہ آیات کرام مرحومین: والدش سید حسین قاضی، و میرزا محمدتقی نیر تبریزی، میرزا حسین خلیلی، فاضل شریانی، شیخ محمد حسن مامقانی، آخوند خراسانی، و شیخ الشریعة اصفهانی، بوده است.

لله نجات از هلاک و برگشتن  
به سلطنت؛ بعد از کودتا و  
محبوس شدن، بخاطر تکریم

**مصحف:** خدا رحمت کند مرحوم آیت الله سید علی قاضی طباطبائی در مجلس درسشان در زمینه احترام به قرآن کریم و برکات آن؛ مطالبی فرموده بودند، از جمله حکایتی را نقل کرده بودند که: پادشاهی (ظاهرا از سلاطین عثمانی) توسط دشمنانش از سلطنت خلع؛ و در زندانی نامعلوم منتظر هلاک خود بود؛ در آنجا قرآن پاره ای را در گوشه زندان روی زمین دیده بود، علیرغم شرایط بحرانی خود و

محیط؛ اما در اثر عقیده و احترامی که برای قرآن قائل بود، فوراً آن را از زمین برداشته و تمیز نموده و چون جای بلند و طاقچه ای نبوده که قرآن را آنجا بگذارد تا زمین نماند، لاجرم ایستاده و آن پاره مصحف را روی دست نگه داشته بود، و این حال تا چند ساعت طول کشید، (مرحوم قاضی فرموده بودند) و همین امر سبب نجات وی شد که ناگهان محل حبس او (که مخفی بود) توسط هوادارانش از سران کشور کشف شده، و او را نجات دادند، هم از حبس و مرگ قطعی نجات یافته؛ و هم مجدداً به سلطنت رسیده بود، امری که بر حسب اسباب ظاهری محال بود، ولی در اثر ادب به قرآن کریم محقق شد.

🔷 مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی (۱۳۰۴-۱۳۹۱ هـ.ق) (مرجع تقلید)، از تلامذه آیات کرام، مرحومین: آقا سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین



نائینی، و آقا ضیاء عراقی، و حاج سید علی آقا قاضی بود. مرحوم سید مشراقی گفته است: احاطه علمی مرحوم آملی از کتاب شرح عروه ایشان (مصباح الهدی) معلوم است، علمیت ایشان در حدی بود که بعد از وفات مرحوم آیت الله سید عبد الهادی شیرازی وقتی مرجعیت مرحوم آیت الله سید محسن حکیم مطرح شده بود، برخی از علماء و فقهاء مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی را ترجیح داده بودند بر

ایشان، و گفته بودند علمیت آقای حکیم از کتاب "مستمسک عروه" ایشان معلوم می شود، و اگر این امر ملاک باشد، شرح عروه (مصباح الهدی) بر مستمسک برتری دارد.

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی از طبقه اول شاگردان مرحوم قاضی در فقه و تفسیر و اخلاق و عرفان بوده اند. از قول ایشان نقل شد که: من مدت‌ها می دیدم که مرحوم قاضی هر روز دو سه ساعت در وادی السلام می نشینند. با خود گفتم: انسان باید زیارت کند و برگردد و به قرائت فاتحه ای روح مردگان را شاد کند؛ کارهای لازم تر هم هست که باید به آنها پرداخت. این اشکال در دل من بود اما به احدی ابراز نکردم، حتی به صمیمی ترین رفیق خود از شاگردان استاد. مدت‌ها گذشت و من هر روز برای استفاده از محضر استاد به خدمتش می رفتم، تا آنکه از نجف اشرف عازم بر مراجعت به ایران شدم ولیکن در مصلحت بودن این سفر تردید داشتم؛ این نیت هم در ذهن من بود و کسی از آن مطلع نبود. شبی بود می خواستم بخوابم، در آن اطاقی که بودم در طاقچه پایین پای من کتاب بود، کتابهای علمی و دینی؛ در وقت خواب طبعاً پای من به سوی کتابها کشیده می شد. با خود گفتم برخیزم و جای خواب خود را تغییر دهم، یا نه لازم نیست؛ چون کتابها درست مقابل پای من نیست و بالاتر قرار گرفته، این هتک احترام به کتاب نیست. در این تردید و گفتگویی با خود بالأخره بنا بر آن گذاشتم که هتک نیست و خوابیدم. صبح که به محضر استاد مرحوم قاضی رفتم و سلام کردم، بی مقدمه فرمودند: علیکم السلام، صلاح نیست شما به ایران بروید و پا دراز کردن به سوی کتابها هم هتک احترام است. بی اختیار هول زده گفتم: آقا! شما از کجا فهمیده اید، از کجا فهمیده اید؟! فرمود: از وادی

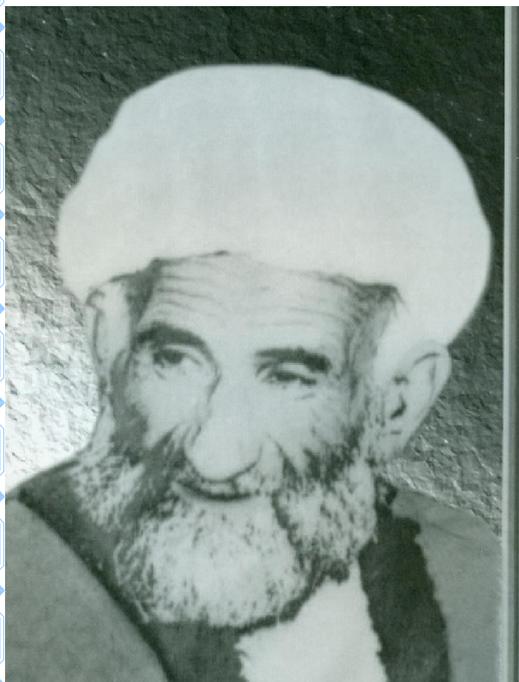
السلام فهمیده ام!» از ایشان سؤال کردم - آن روز هوا بسیار سرد بود - که ما می خوانیم و می شنویم که عده ای موقع قرائت قرآن کریم جلویشان آفاق بازمی شود و غیب و اسرار برای آنها تجلی می کند... و در حالی که ما قرآن می خوانیم و چنین اثری نمی بینیم؟! مرحوم قاضی مدت کوتاهی به چهره من نظر کرد سپس فرمود: «بلی! آنها قرآن کریم را تلاوت می کنند و با شرائط ویژه، رو به قبله می ایستند... سرشان پوشیده نیست، کلام الله را با هر دو دستشان بلند می کنند، و با تمام وجودشان به آنچه تلاوت می کنند توجه دارند و می فهمند جلوی چه کسی ایستاده اند! اما تو قرآن را قرائت می کنی در حالی که تاجانه ات زیر کرسی رفته ای؟! و قرآن را روی زمین می گذاری در آن می نگری...؟! «آیت الله شیخ محمد تقی آملی می گفت: بلی، من همین طور قرآن می خواندم و زیاد به قرائت آن می پرداختم، مثل اینکه مرحوم قاضی با من بود و مراقب و ناظر وقت قرائتم بوده است. بعد از این ماجرا با تمام وجودم به سؤیشت شتافتم و ملازم جلسه هایش شدم...»



خدا رحمت کند مرحوم آیت الله حاج شیخ حسنعلی نجابت شیرازی را که خیلی بر این ادب (احترام شدید نسبت به مصحف) مواظبت و مراقبت داشتند، و شاگردان حوزه علمیه شان در شیراز (را با اینکه از اصناف متفاوت از بلاد مختلف و افراد معمولی نیز بودند) اما بر التزام به این ادب تربیت نموده بودند، و لذا علیرغم تلاوت هر روزه قرآن توسط طلاب در سنین مختلف؛ و رواج استخاره با قرآن در هر کوچکترین تصمیم و اقدامی؛ و بالتبع مرتباً مصحف شریف در دست طلاب بود (از نوجوان و جوان و سالمند)، معذک دیر اتفاق می افتاد کسی مصحفی را لحظه ای روی زمین (ولو مفروش) ببیند، و البته یک جریمه سنگین هم مرحوم نجابت گذاشته بودند برای این کار؛ که اگر کسی (ولو از روی غفلت) مصحف شریف را روی زمین جا گذاشت (با هر تعجیل و اضطراری) اما مکلف بود که برود؛ سه گونی انا را ده کبلو بستنی بخرد و طلاب حوزه را پذیرایی کند! و

این جریمه برای افراد معمولی سنگین است، چه برسد به طلبه با شهریه مختصر. و این قدر التزام به این امر برقرار بود که فرد خاطی؛ خود فوراً اقدام به این جریمه می نمود و کسی پیگیر انجام نبود. رضوان الله تعالی علیه.

مرحوم آیت الله حاج شیخ حسنعلی  
 نجابت شیرازی  
 رحمة الله علیه



تشریف به زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام بخاطر احترام کردن به مصحف

و از روی زمین برداشتن: مرحوم آقای حاجی مولوی قندهاری (که از صلحا بود و مرحوم شهید آیت الله دستغیب وقایعی را از ایشان روایت کرده اند) نقل می کرد: يك سالی که به حرم مطهر حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام مشرف شده بودم، می خواستم وارد رواق شوم؛ که دیدم قرآنی روی زمین سر راهم افتاده، و آقای بزرگواری (که آثار جلالت و عظمت از وجنات شان نمایان بود) کنار رواق نشسته اند؛ و به من نگاه می کنند. به من فرمودند: **هوشیار باش و قرآن را احترام کن.** من خم شدم و قرآن را برداشتم و بوسیدم و در قفسه قرآنها گذاشتم، ولی

بی اختیار برگشتم و کنار آن آقای بزرگوار نشستم. ناگهان این سؤال به ذهنم آمد، عرض کردم: به ما خبر رسیده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله، هنگامی که به معراج رفته بودند، به خداوند عرض کردند: فرزندم مهدی امت علیه السلام، عمرش دراز، و غریب خواهد بود؛ خداوندا برای او مونسی قرار ده؛ بعد از



این مناجات که حضرت رسول الله ﷺ نمودند، خداوند ۳۰ نفر ملازم (همدم) را در هر زمانی در خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام قرار داد؛ آیا این مطلب صحیح است؟ فرمودند: بله صحیح است. باز بی اختیار از جای خود بلند شدم و رفتم! بعد از زیارت حضرت ابا الفضل علیه السلام، هنگامی که از حرم مطهر خارج می شدم، به مرحوم کزّار حسین هندی برخورد کردم (که یکی از اولیاء خدا بود)، تا چشمش به من افتاد، فرمود: مبارک باشد، مبارک باشد. عرض کردم: برای چه چیز به من تبریک می گوئید؟ فرمود: برای ملاقاتی که با امام زمان علیه السلام داشتی! مرحوم حاجی قندهاری افزود: عارف جلیل و ثقه عادل، جناب کزّار حسین هندی رحمه الله، از اولیاء خدا، و دائماً ملازم حرمین شریفین حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و جناب ابوالفضل العباس علیه السلام بود؛ بسیار کتوم (رازدار و پنهان کننده احوال) و بین مردم گمنام بود، و عاشقانه خدمت به زوّار حرمین شریفین می کرد.



مرحوم مرجع  
آیت الله اراکی  
در حال  
تکریم مصحف

# معرفت به شرائط و پیش نیاز تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

❖ بعد از معرفت شأن تلاوت؛ نیاز داریم تا با شرائط و ارکان تلاوت آشنا شده؛ و برای تلاوت کلام وحی و قرآن کریم آنها را تحصیل نموده؛ و بدان ملتزم شویم:

## معرفت به شرائط و بیش نیاز تلاوت کلام وحی و قرآن کریم:

۱- صحت و کمال نیت در تلاوت.

۲- طهارت در تلاوت: باطنی (عقیده صحیح) - معنوی (وضو غسل) = ظاهری.

۳- ادب ظاهری، و ادب باطنی در تلاوت (خشوع و حزن).

۴- خلوت (دل) و فراغت (ذهن و خاطر و خیال) در تلاوت.

۵- توانایی تلفظ (با صحت و دقت و جودت) در تلاوت.

❖ معرفت اهمیت و ضرورت این امر (صحت و دقت و جودت تلاوت) در مباحث این مرحله (معارف تلاوت) آموخته شده، اما دانش و روش آن به نام علم قرائت و جزو علوم تلاوت بدست می آید که در فصل مربوطه خواهد آمد.

❖ امور مورد نیاز در تلاوت؛ از نظر اولویت و اهمیت و فوریت عملی؛ به سه دسته تقسیم می شوند:

۱- ضروریات، ۲- اساسیات، ۳- کمالیات.

در فصل بعدی به توضیح وجه تمایز و اولویت هر یک از این اقسام می پردازیم:

## ضروریات - اساسیات - کمالات در تلاوت

❖ کلام حق با تمامی ابعاد وجود انسانی ارتباط داشته، ولذا همانطور که آدمی سه بُعد جان و روان و تن دارد؛ کلام خوانی نیز سه جنبه دارد: تن، روان، جان. که با رعایت هر یک بخشی از حقیقت کلام خوانی تحقق یافته؛ و به همان اندازه ما از کلام وحی بهره مندی شویم:

⇐ **جان تلاوت و کلام خوانی:** با رعایت آداب معنوی آن محقق است؛ مثل نیت و طهارت و حضور قلب و ادب، که بدون اینها تلاوت همچون جسمی بی جان می ماند. ولذا این امور ضروریات بهره مندی از تلاوت محسوب می شوند.

⇐ **تن و کالبد تلاوت و کلام خوانی:** که در سه عنوان: صحیح دقیق قوی اداء کردن متن عربی کلام وحی خلاصه می شود. اینها اساسیات کلام خوانی و اساس و رکن اصلی تحقق تلاوت می باشند، که اگر تن نباشد، توفیق و بهره به کلی معدوم؛ و اگر کامل یا سالم نباشد، توفیق و بهره ناقص و یا کم و ناچیزی شود.

⇐ **روان تلاوت و کلام خوانی:** که در سه عنوان: محزون؛ موزون؛ معنایی، خلاصه می شود. با رعایت اینهاست که میزان اثر تلاوت و بهره شخص از حضور کلام حق معلوم می گردد. و با تحقق اینهاست که تلاوت ناقص نبوده، و تام و تمام گردیده، و به مرتبه کمال می رسد، و به منزله کمالات کلام خوانی می باشند.

⇐ **اداء معنوی (اداء معنایی)** یعنی: با معنا اداء کردن؛ یا معنای کلام را در نحوه اداء الفاظ ظاهر کردن؛ یا نحوه اداء متن را بر اساس معنا تنظیم نمودن می باشد.

## ۱- صحت و کمال نیت در تلاوت

❖ مانند هر عملی؛ قبل از ورود به آن عمل؛ ابتدا باید **انگیزه و هدف** شخص از عمل روشن باشد، که در اصطلاح به آن "نیت" می گویند، به زبان عموم بشر (حتی غیر اهل ایمان): "**انگیزه و هدف او باید صحیح و روشن و نورانی باشد**"، و به اصطلاح اهل ایمان: باید "**انگیزه و هدف او خداوند باشد**" و امر دیگری آنرا مخلوط و مشوب (آمیخته و آلوده) ننماید، و این امر در همه اعمال شایسته بوده، ولی در اعمال عبادی بایسته و واجب است.

❖ و این همان عنوان "**اخلاص لوجه الله**" است که شرط صحت اعمال عبادی است، اخلاص یعنی "فقط **انگیزه الهی**" و چیز دیگری به آن نیامیزد، حتی اگر آن امر ذاتاً منفي نباشد، و اخلاص که در هر عملی شرط است؛ در مورد تلاوت قرآن شریف هم از هر جهت و تمام عیار این معنا شرط شده است.

❖ **برخی از عناوین غیر الهی (که نباید انگیزه هر نوع ارتباط با کلام الله بشود) و عواقب شوم آن (که در کلام خازنان وحی ﷺ اشاره شده است) را؛ به عنوان نمونه بیان می کنیم:**

۱- من تعلم القرآن یرید به رياء و سمعة؛ لیما یری به السفهاء أو یباهی به العلماء؛ ویطلب به الدنيا، بلی الله عظامه یوم القيامة، ولم یکن فی النار أشدّ عذاباً منه، ولیس نوع من أنواع العذاب إلاّ یعدّب به، من شدة غضب الله علیه وسخطه. (ترجمه): هر کسی قرآن را فرا بگیرد و مقصودش از آن؛ رياء (و نشان دادن به دیگران و در نظر این و آن قرار گرفتن) و سُمعه و شهرت باشد، تا بتواند بوسیله آن در میان افراد نادان مرء و خودنمایی کرده، و بر علماء و دانشمندان (به

مهارت در تلاوت خود) مباحثات و فخر فروشی کند، و بوسیله آن دنیا طلبی نماید، در روز قیامت (که همه حیات نو یافته و استخوانهای پوسیده شان زنده و محکم می شود) خداوند استخوانهای او را پوسانده و پوک و پوسیده قرار می دهد، (که پیوسته شکننده و فروریزنده و معذب است)، و چون در آتش جهنم وارد شود؛ در میان اهل دوزخ کسی عذابش به شدت عذاب وی نیست، و هیچ نوعی از انواع عذاب نیست مگر اینکه او را بدان عذاب می کنند، بخاطر شدت غضب الهی و سخط و خشم حق بر او. أعاذنا الله من جميع ذلك.

۲- من قرأ القرآن يريد به السعة؛ التماس شيء من الدنيا؛ لقي الله يوم القيامة ووجهه عظم ليس عليه لحم، وزج القرآن في قفاه، حتى يدخله النار ويهوى فيها مع من هوى. (ترجمه): کسی که قرآن بخواند و قصدش (سمعه) شهرت و نامداری باشد، یعنی برای اینکه نامش برده شود و دیگران بشنوند که اهل قرآن است و درباره اش بگویند: ما شاء الله قرآن بلد است و قشنگ می خواند، ریاء: دیگران دیدن است؛ سُمعه: دیگران شنیدن است، و هدفش یا جزو انگیزه اش کسب عنوان و نشان باشد، و این سُمعه و شهرت را برای بدست آوردن چیزی (از القاب و مناصب و منافع مادی) از دنیا بخواهد و دنبال کند، این شخص با این قرآن خواندنش؛ روز قیامت خدای متعال را ملاقات می کند، در حالی که صورت او استخوان خالی و همچون مجسمه اسکلت است؛ هیچ گوشتی بر روی خود ندارد، یعنی با چنین وضع وحشتناکی محسوس می شود، آنگاه قرآن چنان پس گردنی به او می زند؛ تا اینکه او را وارد آتش جهنم می کند، و فرو برود در آتش جهنم با کسان دیگری که در آتش هستند. به خدای متعال پناه می بریم از این نوع انگیزه و اهداف؛ و از این نوع ارتباط با قرآن؛ و از چنین عاقبت و سرانجام شومی.

۳- من دخل على امام جائر فقرأ عليه القرآن يريد بذلك عرضاً من عرض الدنيا؛ لعن القارئ بكل حرف عشر لعنات، ولعن المستمع بكل حرف لعنة. (ترجمه): هر کسی بر رهبر ستمگري وارد شود و در مجلس او تلاوت قرآن نماید، و مقصودش بدست آوردن چیزی از امور دنیوي (که گذراست) باشد، آن قاري قرآن به هر حرفي از قرآن که مي خواند ده بار مورد لعنت الهي واقع شده، و مستمعين آن تلاوت (در آن جلسه) برای شنیدن هر حرفي از اين تلاوت قرآن يك بار لعن مي شوند! (در حالیکه تلاوت قرآن در غير اين مجلس و بدون هدف دنیوي؛ (با انگیزه خدایي) ثواب و برکات زيادي داشته و قاري و مستمعين آن به هر حرفي هزاران نتیجه نوراني در دنيا و آخرت نصیبشان مي شود، ولی در اینجا بخاطر نقاب ديني و قرآني دادن به يك رهبر ستمگر (مانند حجاج بن يوسف ثقفی و تیمور لنگ که حافظ قرآن بودند) چنین قاري؛ بخاطر دنيا طلبی؛ نه تنها اجري نداشته؛ بلکه لعنت فراوان الهي را متوجه خود و مستمعينش مي کند.

❖ بعد از دوري از انگیزه های غير الهي؛ نوبت جهت گيري صحيح با انگیزه الهي است، و آن اینکه هر نوع ارتباط با قرآن شريف را؛ تنها بخاطر خداوند متعال و آنچه برای اوست؛ بخواهد، انگیزه هايي مانند انس با سر و ش وحي؛ و فراگيري معارف الهي؛ و بکار بستن آن در تمامی ابعاد زندگي و وجود آدمي.

❖ برخي از عناوين الهي (که بايد انگیزه هر نوع ارتباط با کلام الله باشد) و سرانجام خجسته آن (در کلام خازنان وحي ﷺ اشاره شده است) را؛ به عنوان نمونه بيان مي کنيم:

۱- من تعلم القرآن و تواضع في العلم و علم عباد الله، و هو يريد ما عند الله؛ لم

يكن في الجنة أعظم ثوابا منه؛ ولا أعظم منزلة منه، ولم يكن في الجنة منزل و لا درجة رفيعة و لانفيسة؛ إلا و كان له فيها أوفر النصيب و أشرف المنازل. (ترجمه): هر که قرآن را فرا بگیرد، و در راه دانش قرآن (چه تعلم و یادگیری چه تعلیم و آموزش) تواضع و فروتنی بورزد و بندگان خدا را قرآن یاد بدهد، و انگیزه و هدفش از این یادگیری و یاددهی؛ آنچه نزد خداوند است باشد (از فضیلت و پاداش نه منفعت و عنوان دنیوی)؛ چنین شخصی در بهشت به آن چنان پاداشی برسد؛ که بزرگتر از پاداش او نباشد، و به منزلت و مرتبه ای در بهشت نائل گردد؛ که بزرگتر از منزلت او نباشد، و در بهشت هیچ مرتبه و درجه بلند و ارزشمندی نیست؛ مگر اینکه برای چنین شخصی در آن فراوانترین نصیب و برترین منزلتها باشد.

این همه پاداش الهی و درجات و مراتب بهشتی در گرو تواضع است، یعنی آنکه از یادگیری قرآن و پرسیدن اشتباهات و ضعفهای تلاوت خود؛ و تصحیح اغلاط و تمرین ابا نداشته؛ و عارش نشود، و همینطور کسی که برای آموزش قرآن به هر رده سنی؛ ولو خردسال یا کهنسال؛ و هر سطح دانشی ولو بیسواد و کم سواد یا کند ذهنی؛ بتواند فروتنی نموده، و با حوصله و بی دریغ به او قرآن یاد دهد.

۲- من قرأ القرآن ابتغاء وجه الله وتفقهاً في الدين؛ كان له من الثواب مثل جميع ما أعطي الملائكة والأنبياء والمرسلون. (ترجمه) هرکس قرآن بخواند به خاطر خدا؛ و از روی خداخواهی؛ و در پی وجه الله بودن؛ یعنی دنبال این باشد که به بارگاه مقام ولایت کبری حضرت وجه الله (منه السلام و إليه التسليم) راه یابد، و بخاطر ژرف اندیشی دینی و به آن جهت که آگاهی و اطلاع و فقه در دین پیدا بکند،

برای این شخص از ثواب و پاداش آنچنان باشد؛ به مانند آنچه از ثواب به همه ملائکه و انبیاء و مرسلین ﷺ داده شده است. وفقنا الله بذلك ورزقنا الله اياه.

🌟 و نکته مهمی که در انگیزه و هدف از ارتباط با کتاب صامت و کلام وحی (قرآن کریم) در کلام خازنان وحی ﷺ بیان شده، تعبیر "ابتغاء وجه الله" می باشد؛ که در این باره بکار برده شده است، تعبیری که معانی عمیق و بلندی را فراتر از خلوص و نیت پاک داشتن؛ می رساند.

"ابتغاء" به معنی در طلب بودن است، و واژه "وجه الله" آنقدر معانی عظیمه ای را دلالت دارد؛ که شرح آن خود کتاب مستقل و عظیمی می طلبد، ولی در اینجا برای ناقص نبودن مقال؛ تنها به ذکر عنوان مطلب اشاره می کنیم: **وجه الله** در يك کلمه: نمایانگر حضرت حق است، بلکه آنچه از حق نمایان است در وجود او ظاهر است، برای همین است که قرآن کریم و مصحف شریف نقشی از وجود وجه الله است، و اوست قرآن ناطق، و حقیقت "کتاب مبین" و "امام مبین"، و "ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين"، و اوست که قرآن از بیان او معنا پیدا کرده و بر زبان او حقایقش ظاهر می شود، و در يك کلمه "جان قرآن" است. از این رو هر که با قرآن ارتباط پیدا کند (از تعلم و تلاوت و تدبیر و تعلیم و...) و انگیزه و هدفش: در طلب وجه الله بودن و برای رسیدن به وجه الله باشد، آن همه انوار و درجات و برکات و فضائل و پاداشهای عظیم را داشته و بدانها نائل می گردد. و این امر **کمال نیت در تلاوت**، و همان انگیزه و هدفی است که اهل معرفت در ارتباط با قرآن کریم (انس و تلاوت و تدبیر و تعلم و تعلیم) آنرا دنبال می کنند. وفقنا الله تعالى بذلك توفيقًا تامًا.

## ۲- طهارت در تلاوت: باطنی - معنوی - ظاهری

❖ دومین شرط ضروری و پیش نیاز برای تلاوت کلام وحی (قرآن کریم) و دومین رکن تحقق تلاوت واقعی؛ طهارت است.

❖ شرط طهارت به ابعاد مختلفه آن برای هر گونه ارتباط با قرآن کریم و کلام وحی؛ بخصوص تلاوت آن اهمیت ویژه دارد.

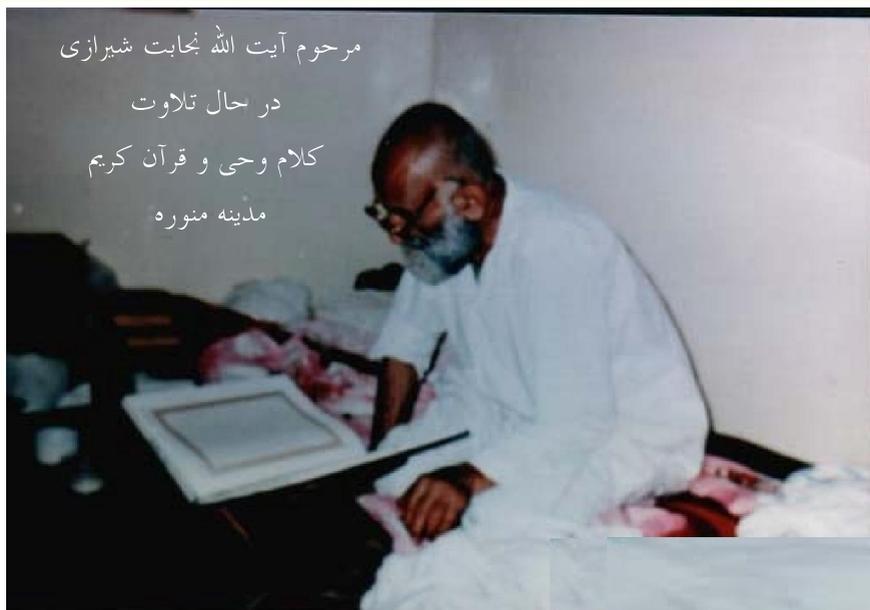
❖ ابعاد گوناگون طهارت لازم در تلاوت کلام وحی:

۱- طهارت باطنی (عقیده صحیح).

۲- طهارت معنوی (وضو غسل).

۳- طهارت ظاهری (پاکی از آلودگیها).

۴- و نهایتاً آخرین گام طهارت با خوشبویی و رایحه دل انگیز.



## طهارت: رکن اصلی ارتباط با قرآن کریم

❖ در کلام شریف وحی (سوره واقعه) آمده است:

إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا  
الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

👉 حکم صریح الهی: لایمسّه الا المطهرون، که "دسترسی به قرآن را به پاکان محدود نموده است"، هم اثر تکوینی داشته و هم اثر تشریحی دارد.

👉 (اثر تکوینی) یعنی خداوند قادر متعال در تکوین الهی؛ کلام الهی را طوری قرار داده که بجز "پاکان درون و برون" دیگری به حقایق آن دسترسی ندارند، و هرچه طهارت ظاهری و باطنی بیشتر باشد، راهیابی به ژرفای اقیانوس معارف الهی قرآن کریم بیشتر است، و این مراتب هست تا برسد به اوج آن که مرتبه حضرات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد، که آیه تطهیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) در حقشان نازل شده است، از این رو حضرات ایشان؛ آینه تمام نمایی کتاب الهی بوده ولذا از



سوي حق به باطن قرآن و قرآن ناطق توصيف و ناميده شده اند، از اين روست که ايشان گنج بانان وحی و ترجمان قرآن و حاملان حقيقي آن مي باشند.

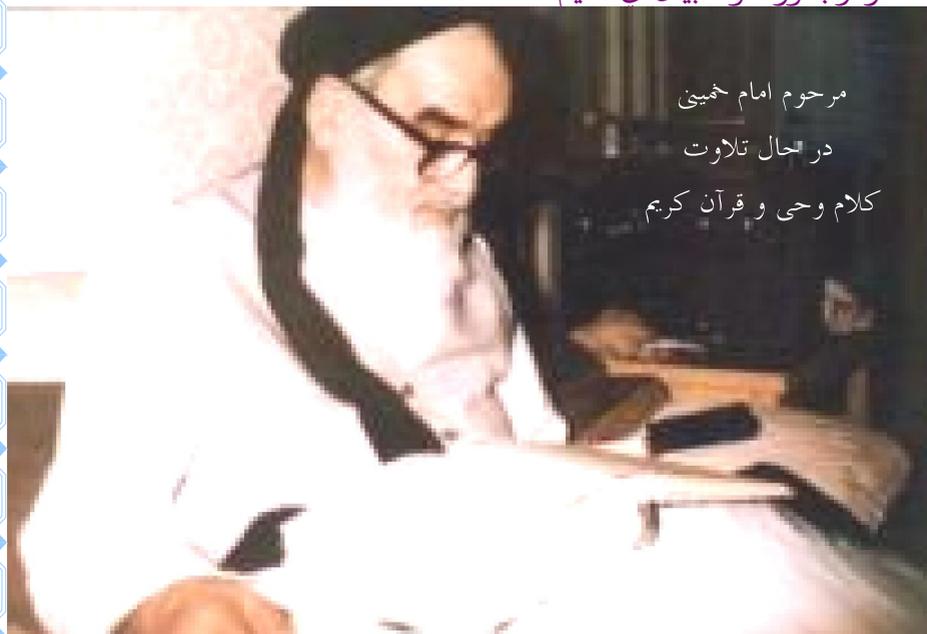
❦ (اثر تشريعي) يعني خداوند حکم شرعي مقرر فرموده که: برای دسترسي و تماس و ارتباط ظاهري با قرآن کریم و مصحف شريف؛ شخص از هر گونه پليدي و آلودگي و نجاست ظاهري و معنوي پاک باشد، ولذاست که دشمن و ملحد و منکر و کافر به قرآن نمی تواند آنرا حتی لمس نماید، و اهل ايمان نیز برای دسترسي و تلاوت؛ باید از آلودگیهای باطني همچون جنابت و حيض و نفاس، و عموم آلودگیهای ظاهري (عموم نجاسات) پاک بوده، بلکه طهارت معنوي (وضو یا غسل) نیز تحصیل نمایند.

❦ از اين رو همانطوري که آلودگیها و ناپاکیها در ابعاد مختلف ظاهري باطني؛ به عنوان مانع مهم ارتباط با قرآن مطرح بوده؛ پيراستگي از اين زنگارها و طهارت (پاک بودن) از اين آلودگیها، ضروريترين امر در برقراري ارتباط با قرآن کریم مي باشد، بلکه راهیابی به بارگاه قدسي کلام وحی در گرو پاکيزگي و پاکی هرچه بيشر است، بنابر اين هرچه مسّ (تماس و لمس) ظاهري یا باطني با کلام وحی بيشر بوده و یا بخوايم توفيق دسترسي مان به حقايق قرآني افزونتر باشد، در تحصیل طهارت ظاهري و باطني نیز باید بيشر بکوشيم.

❦ اين رکن اساسي در ابعاد گوناگون لباس و مکان، کالبد و دهان، اندیشه و حال و خيال، جان و روان، رعایت شده، که با نظافت و پاکيزگي شروع شده؛ و با طهارت و پاکی ظاهري و باطني محقق گردیده؛ و با طيبت و عطرآگيني سرانجام مي پذيرد.

## طهارت باطنی (پاکیزگی درون)

❖ طهارت باطن و پاکیزگی اندرون؛ با پیراستگی از انکار و تردید و جهل نسبت به: کلام وحی و فرستنده و آورنده و بیان کننده آن؛ بدست می آید، که این با اسلام ظاهری شروع شده که با آن منع تماس با قرآن برداشته شده، و با ایمان حقیقی تام و تمام شده و به بارگاه قرآن راه یافته و بهره اش کامل می گردد. گستره این نوع طهارت و پاکیزگی در ابعاد مختلف باطن انسان؛ از سر و روح و قلب گرفته تا اندیشه و حال و خیال و جان و روان می باشد، از این روست که تلاوت اهل انکار مردود بوده، و هر تلاوت قرآنی مقبول نمی باشد، و فضائل بسیاری که برای تلاوت قرآن کریم به درجات مختلفه بیان شده در گرو میزان بهره مندی از این نوع طهارت است، تفصیل احادیث شریفه مربوط به فضیلت تلاوت که ناظر به این جهت بوده خود کتاب مستقلاً می شود، و ما در اینجا به اشاره و بطور نمونه بیان می کنیم:



مرحوم امام خمینی  
در حال تلاوت  
کلام وحی و قرآن کریم

## عقیده صحیح نشانه طهارت باطنی (پاکیزگی درون)

❖ **اهمیت این حدیث از کلام خازنان وحی علیهم السلام**: با اینکه همه حضرات ائمه علیهم السلام نوع بیاناتشان را که فرموده اند همه نقل از آباء معصومینشان علیهم السلام تا برسد به حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و ایشان هم از حق تعالی است، ولی وقتی در ابتدای کلامی به این سند تصریح می فرمایند؛ نشانه اهمیت مقام و آن کلام است، خصوصا اگر بجای اختصار در ذکر سند؛ به تفصیل اسماء آن هم با القاب بپردازند، در این موضوع حدیث شریفی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده که فرموده اند که: حدیث گفت مرا پدرم **علی بن محمد** از پدرش **محمد بن علی** از پدرش **علی بن موسی** از پدرش **موسی بن جعفر** از پدرش **جعفر بن محمد الصادق** از پدرش **محمد باقر بن علی** از پدرش **زین العابدین علی بن الحسین** از پدرش **سیدالمستشهدین حسین بن علی** از پدرش **امیرالمؤمنین و سید الوصیین و خلیفه رسول رب العالمین و فاروق الأمة و باب مدینة الحکمة و وصی رسول الرحمة علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم**، از رسول رب العالمین و سیدالمرسلین و قائدالغرامحجلین و المخصوص باشرف الشفاعات **فی یوم الدین**؛ **صلی الله علیه و آله اجمعین**، که حضرتش فرمود:

🔸 **معرفی حاملان (دربرگیرندگان) حقیقی قرآن**: **حملة القرآن المخصوصون برحمة الله، الملبسون نور الله، المعلمون کلام الله، المقربون عند الله، من والاهم فقد والی الله و من عاداهم فقد عادی الله. (ترجمه) حاملان (واقعی) قرآن (خازنان وحی علیهم السلام)**: (کسانی هستند) که اختصاص یافتگان به رحمت الهی بوده، آن پوشندگان لباس نور الهی، آن آموخته کان کلام الهی (از صاحب وحی)، که مقربان نزد خداوند هستند، هر که آنها دوست بدارد هر آینه خداوند را دوست داشته، و هر که ایشان را دشمن بدارد هر آینه خداوند را دشمن دارد.

فایده استماع و تلاوت با شرط اصلي (عقیده صحیح): ویدفع الله عن مستمع القرآن بلوی الدنيا وعن قارئه بلوی الآخرة. (ترجمه) و خداوند دفع می کند آشوب و بلاي دنیا را از گوش فرادهنده آیه ای از قرآن، و (خداوند دفع می کند) آشوب و بلاي آخرت را از خواننده آن (قرآن). (خلاصه): گوش فرا دادن به قرآن دافع بلاي دنیا و خواندن قرآن دافع بلاي آخرت است.

فضیلت و شرط اصلي استماع و تلاوت: (عقیده صحیح): والذي نفس محمد بيده لسمع آية من كتاب الله عزوجل (و هو معتقد أن: المورد له عن الله تعالى، محمد الصادق في كل اقواله، الحكيم في كل افعاله، المودع ما اودعه الله تعالى من علومه؛ امير المؤمنين عليًا، المعتقد للإنقياد له فيما يأمر ويرسم) أعظم اجرا من ثبير ذهب يتصدق به من لا يعتقد هذه الأمور، بل تكون صدقته وبالاً عليه. (ترجمه) قسم به آنکه جان محمد به دست اوست: همانا کسی که شنونده آیه ای از کتاب خداوند عزّوجلّ باشد در حالی که معتقد است که: آنکه برای او (قرآن) از جانب الله تعالى وارد شده، محمد است که در همه گفتارهایش صادق است و در همه رفتارهایش حکیم است، آن (محمد ﷺ) که آنچه خداوند از علوم به وی سپرده است را؛ به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سپرده است، و معتقد باشد به انقیاد و التزام به او (حضرت علی (علیه السلام)) در هر چه می فرماید یا برنامه ریزی کند، (اگر شنونده آیه ای از قرآن با چنین عقیده ای باشد، این استماع تلاوتش) اجرش بیشتر است از شخصی که این عقیده را انکار دارد و (به وزن کوه) ثبیر؛ طلا صدقه بدهد. بلکه صدقه وی وبال بر علیه او می شود.

(توضیحات) ۱- "ثبیر" به معنای کبیر (بزرگ) است، و چند کوه بزرگ مکه را "اثرة" می گفته اند، و بزرگترینشان را "ثبیر الأثرة" (بزرگترین کوههای بزرگ) که کوه "ثبیر غیناء" است و به اختصار کوه ثبیر گفته می شود، این کوه بزرگترین کوه

منطقه مکه مکرمه است، و از ناحیه جنوب روبروی کوه نور (غارحراء) واقع بوده و بر منی و مشعرالحرام از ناحیه شمال مشرف است، همان کوهی که صبح عید قربان برای حرکت از مزدلفه؛ حجاج منتظر طلوع آفتاب بر قلّه اش هستند. ۲- کوه ثبیر؛ نزد اهل مکه ضرب المثل (حجم و وزن بسیار بزرگ) بوده است. ۳- از اینکه در کلام نبوی ﷺ ضرب المثل اهل مکه بکار برده شده معلوم می شود این بیانات را در مکه مکرمه بیان فرموده اند، و الا اگر در مدینه منوره این بیانات را فرموده بودند؛ نام بزرگترین کوههای مدینه (کوه احد) را بکار می بردند. ۴- آشکارسازی این حقایق در مکه مکرمه یا مربوط به دوران قبل از هجرت بوده که حاکی از اعلان به فضایل مولا علی عليه السلام از همان زمان ابتدای رسالت بوده، و حضرت علی عليه السلام علوم لدنی پیامبر ﷺ را از همان نوجوانی دارا بوده اند، و یا اینکه مربوط به سفر فتح مکه یا حجة الوداع بوده، که در حضور عمومی مسلمانان و مشرکان جزیره العرب اتفاق افتاده که دلالت بر اعلام عام این حقایق دارد.

❦ **فضیلت و شرط اصلی تلاوت: (عقیده صحیح):** ولقاری آیه من کتاب الله (معتقدا لهذه الأمور) أفضل مما دون العرش الى اسفل التخوم يكون لمن لا يعتقد هذا الاعتقاد، فيتصدق به بل ذلك كله وبال على هذا المتصدق به. (ترجمه) هر آینه خواننده آیه ای از کتاب خداوند؛ در حالی که معتقد باشد به این امور (عقیده فوق الذکر درباره قرآن و حضرت ختمی عليه السلام و حضرت وصی عليه السلام)، این تلاوتش) اجرش بیشتر از شخصی است که این عقیده را انکار داشته و به اندازه آنچه مابین عرش (بالتر از آسمانها) و اعماق زمین است، صدقه بدهد. بلکه همه این نگرش و صدقه صدقه او بر علیه او وبال می شود.<sup>۱</sup>

(۱) تفسیر امام حسن عسکری عليه السلام ص ۱۳ - وسائل الشیعة ج ۴ ص ۸۳۱ باب ۴ ح ۴.

**شرط رسیدن به این ثواب و فضیلت:** آتدرون متی یتوفر علی هذا المستمع و هذا القارئ هذه المثوبات العظیمات؟ إذا لم یغلّ فی القرآن؛ إنّه کلام مجید، ولم یجف عنه، و لم یتأکل به، و لم یراء به. (ترجمه) آیا می دانید چه وقتی این چنین مستمع و این چنین قاری به این ثوابهای عظیم می رسد؟ زمانیکه: ۱- در (نقل و بیان معانی) قرآن دستبرد نزنند، (مانند منکرین یا متأثرین از آنها یا برای خوشایند آنها؛ کتمان حقایق و معانی قرآنی کرده و طوری بیان کند که آنها را راضی نماید، همانا که قرآن کلام باشکوهی است، ۲- و همچنین جفا نکند در حق قرآن (با هجران آن و بی ارتباطی یا کم ارتباطی با آن)، ۳- و قرآن را وسیله نان خوردن و کسب منافع مادی قرار ندهد، ۴- و بوسیله قرآن ریا نکند.

**راز رسیدن به این نوع ارتباط قرآنی:** ثم قال رسول الله ﷺ: آتدرون من المتمسک الذی بتمسکه ینال هذا الشرف العظیم؟ هو الذی أخذ القرآن و تاویلہ عنا أهل البيت أو عن وسائطنا السفراء إلى شیعتنا، لا عن آراء المجادلین و قیاس القائسین. (ترجمه) سپس رسول الله ﷺ فرمودند: آیا می دانید چه کسی است آن شخص متمسک (به قرآن و نبوت و ولایت) که با این عقیده و التزامش به این شرافت عظیم نائل می گردد؟ آن کسی که قرآن و معانی پنهان آنرا از ما أهل البيت ﷺ یا واسطه های ما که سفیران ما به شیعیانمان هستند بگیرد، نه از نظریه های اهل مجادله و قیاس قیاسکاران.

**همچنین در کلام خازنان وحی ﷺ آمده است:** إنّ من قرأ القرآن و هو شابّ مؤمن؛ اختلط القرآن بلحمه و دمه، و جعله الله مع السّفرة الکرام البررة و کان القرآن حبیذا عنه یوم القيامة یقول: یا ربّ إنّ کلّ عامل قد أصاب أجر عمله غیر عاملي! فبلّغ به أکرم عطائك، فیکسوه الله العزیز الجبار حلّتين من حلل

الجنة، ويوضع على رأسه تاج الكرامة، ثم يقال له: هل أرضيناك؟ فيقول القرآن: يا رب قد كنت أرغب له فيما هو أفضل من هذا! فيعطى الأمن بيمينه والخلد بيساره، ثم يدخل الجنة، فيقال له: اقرأ آية فاصعد درجة، ثم يقال له: هل بلغنا به وأرضيناك؟ فيقول: نعم.

(ترجمه) کسی قرآن را بخواند با ایمان و در جوانی بخواند؛ همانا قرآن با گوشت و خون و بیامیزد، و خداوند او را با ملائکه سفیران گرامیان نیکان<sup>۲</sup> قرار داده، و روز قیامت قرآن برای او طلبکاری می کند و می گوید: پروردگارا، هر عمل کننده ای به پاداش کار خویش رسید مگر عمل کننده من (قاری مؤمن عامل به قرآن)! (خداوندا) پس برسان به او (قاری مؤمن عامل به قرآن) گرامیترین عطای خود را، پس خداوند عزیز جبار به (قاری مؤمن عامل به قرآن) می پوشاند دو جامه از جامه های بهشتی را، و بر سر او تاج کرامت می نهد، و سپس به قرآن گفته می شود: آیا تو را راضی کردیم؟ پس قرآن می گوید: پروردگارا، هر آینه رغبت داشتم برای او برتر از این (پاداش)! پس به (قاری مؤمن عامل به قرآن) عطای می شود (حواله) أمن و أمان الهی در دست راست او، و (حواله) جاودانگی در دست چپ وی؛ سپس او را وارد بهشت می کنند و به او گفته می شود: یک آیه بخوان و یک درجه بالا برو، پس به قرآن گفته می شود: آیا او را به پاداشش رسانیدم و تو را راضی کردیم؟ پس قرآن می گوید: آری.<sup>۳</sup>

(۲) اشاره به حاملان لوح محفوظ و صورت آسمانی کتاب مکنون الهی و آیه: "بأيدي سفرة كرام بررة" می باشد.

(۳) اصول کافی ج ۲ ص ۶۰۳.

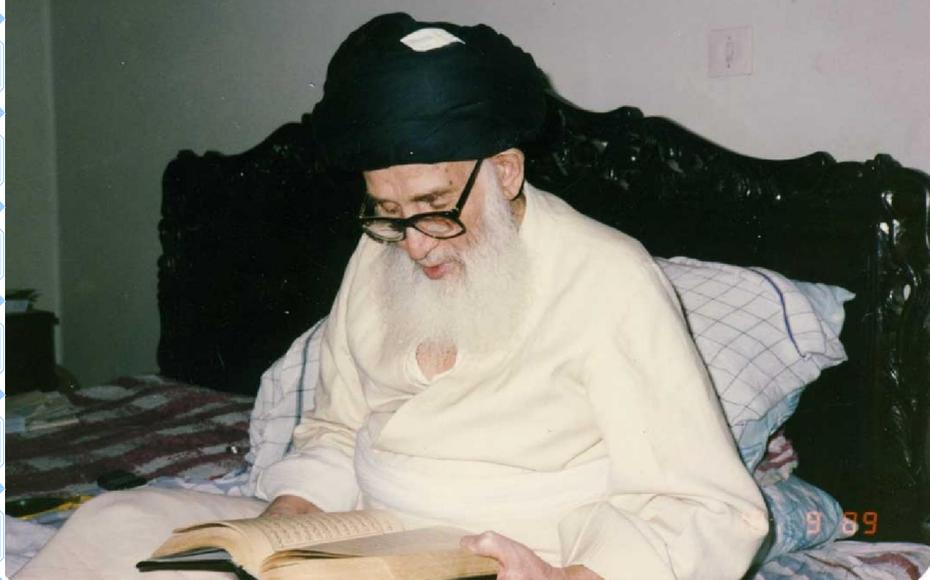
## طهارت ظاهري (پاکیزگی برون)

❖ بعد از احراز طهارت ذاتی (طهارت باطن) نوبت طهارت ظاهر و برون است. که این با تنظیف و پاکیزگی شروع شده و به ظهور و طهارت معنوی ختم می شود.

❖ تنظیف و پاکیزگی قبل از تطهیر و پاکی مطرح است، یعنی کسی که می خواهد با کلام وحی ارتباط برقرار کرده و در محضر کتاب الله قرار گرفته و قرآن شریف را تلاوت نماید، ابتدا باید پاکیزگی را در محیط ترنم سروش الهی احراز کرده و فضا و مکان و لباس و بدن را پاکیزه بدارد.

❖ البته پاکیزگی ادب همیشگی بندگی است، و همه اهل ایمان همواره بر آن مواظبت و مراقبت داشته باشند، در کلام خازنان وحی عليه السلام آمده است: **إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْغِضُ مَنْ عَادَهُ الْقَاذِرَةَ** (ترجمه) خداوند سبحان از میان بندگانش؛

مرحوم آیت الله مرجع سید محمد رضا گلپایگانی در حال تلاوت کلام وحی و قرآن کریم



دشمن می دارد آن بندگانی را که نظیف نبوده و چرکن و کثیف باشند. اگر در تعبیر "بغض" دقت شود؛ هرچه از بدی و شومی تصور شود؛ در همین کلمه گنجانده شده است، و شدت ضرورت پرهیز را بوضوح می رساند (اعاذنا الله من ذلك).<sup>۴</sup>

❖ رعایت پاکیزگی به دایره اهل ایمان محدود نبوده، چه اینکه دارای منافی است که هر بشری ولو بی ایمان بدان نیاز دارد. حضرت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند که: "التَّظْفِيرُ مِنَ الثِّيَابِ يَذْهَبُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ"، لباس پاکیزه غم و اندوه را از بین می برد، در آخر می فرمایند: "وهو طهور للصلاة" و این جزو "طهور" شرط در نماز است، یعنی کافی نیست لباس نمازگزار اجمالا پاک باشد، بلکه پاکیزه نیز باید باشد.<sup>۵</sup> (آنچه از حدیث شریف نقل شده؛ تنها به قدر اشاره ای بود و الا تفصیل در این مقام خود رساله مستقلی می طلبد).

**نتیجه:** وقتی فرمان "التزام به پاکیزگی در همه احوال" در تعالیم مکتب وحی آمده باشد؛ دیگر ضرورت التزام به آن در وقت تلاوت قرآن بسیار بدیهی است، خاصه آنکه جداگانه توصیه شده باشد.



(۴) کافی ج ۶ ص ۴۳۹.

(۵) مرآة الكمال ج ۳ ص ۸.

## پاکیزگی دهان (مسواک با شاخه اراک)



❖ در کلام خازنان وحی ﷺ در میان آداب تلاوت قرآن؛ برپاکی و پاکیزگی لباس و بدن، و بویژه دهان (که مجرای تلاوت و طریق القرآن و گذرگاه کلام الله است) توصیه و تأکید بسیار شده است، از جمله آنها: صاحب قرآن حضرت رسول الله ﷺ فرموده اند که:

﴿نظفوا طريق القرآن، قيل يا رسول الله: ما

طريق القرآن؟ قال: أفواهكم﴾ (ترجمه) راه قرآن را پاکیزه بدارید، عرض شد: راه قرآن چیست؟ فرمود: راه قرآن دهانهای شما است. عرض شد: با چه چیزی پاکیزه نمائیم؟ فرمودند: "بالسَّوَّاک" (ترجمه) با چوب مسواک (اراک) تمیز کنید.<sup>۱</sup>

﴿طیبوا أفواهکم فان أفواهکم طریق القرآن﴾ (ترجمه) خوشبو بدارید دهانهایتان را، پس همانا دهانهایتان راههای قرآن است.

﴿إن أفواهکم طرق القرآن فطیبوها بالسَّوَّاک﴾ (ترجمه) همانا دهانهای شما راههای قرآن است پس آن را با چوب مسواک (اراک) خوشبو بدارید.<sup>۲</sup>

❖ البته مسواک با چوب سواک (اراک)؛ صرفاً یک وسیله طبیعی نظافت نبوده؛ تا اینکه با نظایرش از وسایل مدرن مقایسه شود، در کلام خازنان وحی ﷺ بیش از چهل ویژگی برای مسواک با شاخه سواک (اراک) بیان شده که از جمله آنهاست:

(۶) بحار الأنوار ج ۸۹ ص ۲۱۳.

(۷) کتر العمال حدیث شماره ۲۷۵۱ و ۲۷۵۲.

{السَّوَاكُ مطهرة للضم و مرضاة للربّ \* إته من سنن المرسلين ﷺ وأخلاقهم...}

(يعنى) اين مسواك سبب ظهور و پاكي دهان، و مايه رضاييت پروردگار است \* اين نوع مسواك از سنت پیامبران ﷺ و اخلاق ایشان است \* اقتداء کرده است به انبياء ﷺ و با ایشان وارد بهشت می شود \* سبب به خاک مالیده شدن بيني شیطان است \* حسنات را تا هفتاد مرتبه مضاعف می کند \* ملائکه ﷺ خوشحال گردیده؛ و آنجا حاضر شده، و به خاطر آن نوری که (در اثر مسواك) در آن مؤمن می بینند؛ با وي مصافحه می کنند \* ملائکه ﷺ او را بدرقه می کنند؛ وقتی که از خانه اش خارج می شود و درهای رحمت بر او بازمی شود \* دورکعت با مسواك (در حالی که مؤمن دهان خودش را مسواك زده باشد) محبوبتر است نزد خداوند (عزّوجلّ) از هفتاد رکعت بدون مسواك \* نماز در حالی که نمازگزار مسواك زده باشد؛ فضیلت دارد بر چهل نماز بدون مسواك.<sup>۸</sup>

❖ اگر بطور اتفاقي شاخه سواك (اراك) در دسترس نبود؛ در تعاليم مكتب وحي آمده است که (التسوك بالابهام و المسبحة) مي توان با انگشت شصت و انگشت اشاره (کنار شصت) مسواك نمود.

❖ برای اطلاع بیشتر به رساله مستقلي که در زمينه مسواك با شاخه اراك (مسواك پاك) قبلا منتشر شده است مراجعه نمائيد، اين رساله را مي توانيد از آدرس زیر بدست آوريد:

<http://aela-net2.tk/SAY/p/index.php?q=nqWmo25kZKXn5WWZJ%2BXp2OJI51heZVkJGConJmsnKCkqKFjppmicppyaWJkWZWipmylp5Wnqm5j>

## طهارت معنوي (غسل يا وضو)

❖ انواع حدث اکبر و اصغر (موجبات غسل و وضو) آلودگيهاي هستند که دامنه آلودگيشان فراتر از برون آدي بوده و بطور عارضي اندرون را نیز گرفتار مي کنند، به لطف خداوند سبوح قدوس اثري در عمل غسل و وضو مقرر فرموده که اين آلودگي عارضي را مي زداید. برای تلاوت کلام وحي ابتدا با تنظيم و تحصيل طهارت در محيط و مکان و لباس و بدن و دهان؛ طهارت ظاهري را محقق نموده، سپس با تحصيل طهارت معنوي (غسل يا وضو) آثار آلودگي حدث اکبر و اصغر را از درون پيراسته و طهارت (اين شرط اساسي تلاوت) را عميق نموده، و شخص را آماده حضور کلام وحي مي نمايد.



امام خمينی در حال وضو

❖ در کلام خازنان وحی ﷺ از حضرت مولا علی علیه السلام در بیان کلام وحی: لا یمسه إلا المطهرون، آمده است که: لا یقرأ العبد القرآن اذا كان علی غیر طهور حتی یتطهر. (ترجمه) بنده (خدا) قرآن را نخواند وقتی که در حالتی است که طهور (طهارت معنوی) ندارد؛ تا اینکه آن طهارت را کسب بکند.<sup>۹</sup>

❖ در حدیث دیگر این معنا را شرح می دهد که طهارت اینجا طهارت با وضو و غسل است نه صرف طهارتی که مثلاً دستش را شسته و خودش را تمیز کند، نظافت و تمیز نمودن مقدمه این طهارت بوده، و برای تلاوت بالاتر از این لازم است.

❖ در تعالیم مکتب وحی دو نوع وضوء و تَوَضُّی داریم، یکی (دست شستن تنها) که بعد از هر حدث اصغر به عنوان طهارت فوری توصیه شده است، حتی اگر دستش آلوده نشده و پاک مانده باشد، این اقل طهارت معنوی است، دوم وضوئی که برای عبادت و مانند نماز و زیارت لازم است.

❖ درباره طهارت مورد نیاز در تلاوت؛ در حدیث دیگری راوی از امام علیه السلام سؤال می کند که: من قرآن دارم می خوانم نیاز می شود که بروم دستشویی، می روم (ثم اغسل یدی ثم اعود الی المصحف فأقرأ فیه) و دستهایم را می شویم و سپس بازمی گردم به سوی مصحف تا آنرا بخوانم؟ حضرت می فرماید: (لا! حتی تتوضأ للصلاة)، نه! (این کافی نیست و سراغ تلاوت مرو) تا اینکه وضوئی بگیری که برای نماز می گیری، یعنی عین همان وضوئی که در نماز لازم است؛ باید همان را انجام دهی.<sup>۱۰</sup>

(۹) وسائل الشیعة ج ۶ ص ۱۹۶ ح ۲: حدیث اربع مئة.

(۱۰) بحار الأنوار ج ۸۹ ص ۲۱۰ ح ۲.

## اوج طهارت: تطیب و عطر آگین نمودن

❖ اوج پاکیزگی و طهارت؛ خوشبویی و عطر آگین بودن است، در فصلی گذشته دانستیم که یکی از اسرار مسواک با شاخه اراک؛ خوشبو نمودن دهان بوسیله آنست؛ چه اینکه ترکیب عصاره این شاخه با بزاق؛ سبب خوشبویی دهان می شود.

❖ تطیب و خوشبو نمودن برای تلاوت هر چند در مورد دهان بسیار ضروری است، اما محدود به آن نبوده و شامل محیط و لباس و بدن نیز می شود. چه اینکه از آداب ذکر الله و یاد نمودن خداوند تعظیم و معطر نمودن بوده، و افضل اذکار تلاوت کلام وحی بوده که اصل ذکر می باشد، همچنانکه از نامهای قرآن مجید (الذکر) است.

❖ معطر نمودن محیط و بدن و لباس در هنگام تلاوت افزون بر تکریم کلام وحی و فرستنده و آورنده آن؛ سبب توفیق بیشتر در تمرکز خیال و فراغت بال



(خاطر)، و تطیّف  
فهم معارف و حیانی  
و عمق درک معانی  
فرقانی و فزونی  
دریافت حقایق  
قرآنی می گردد. و فقنا  
الله تعالی بمعرفة  
حقایقها و أسرارها.

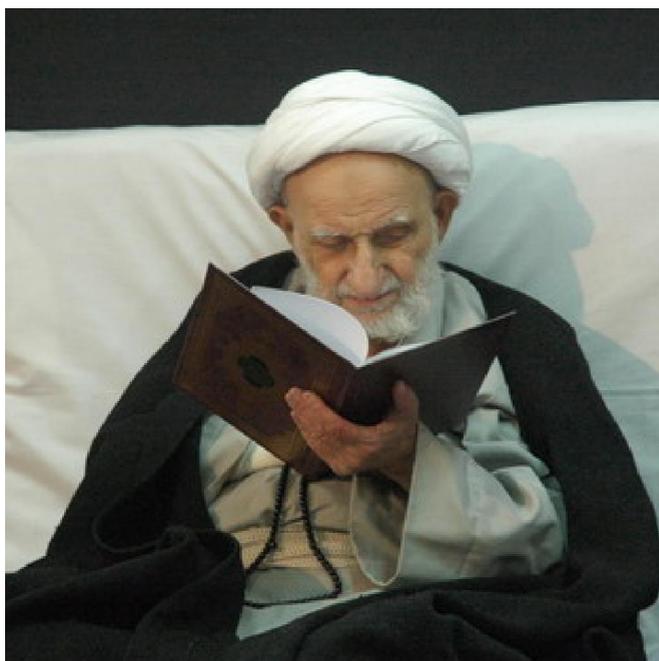
### ۳- ادب ظاهری و ادب باطنی در تلاوت

❖ قبلا با لزوم حرمت نگهداشتن و احترام کلام وحی قرآن کریم (بطور عام) آشنا شدیم، و در این مبحث با اهمیت **ادب در تلاوت (بطور خاص)** که جزو شرایط و ارکان تلاوت می باشد؛ آشنا می شویم.

❖ **در زمینه ادب ظاهری:** برخی از آنها (همچون نحوه نشستن) را در مبحث احترام مصحف شریف دریافتیم، همان ادب در وقت تلاوت هم مطرح و بجاست، نکات تکمیلی را در اینجا می آوریم، برخی دیگر از آداب ظاهری (همچون انصات) را در مبحث التزامات حین تلاوت آشنا می شویم.

❖ **در زمینه ادب باطنی:** برخی از آنها (همچون خلوت و فراغت) را در ادامه همین باب می آید، برخی دیگر (همچون خشوع و خضوع و حزن) را در مبحث

بعدی و نیز مبحث  
"التزامات حین  
تلاوت" آشنا می  
شویم.

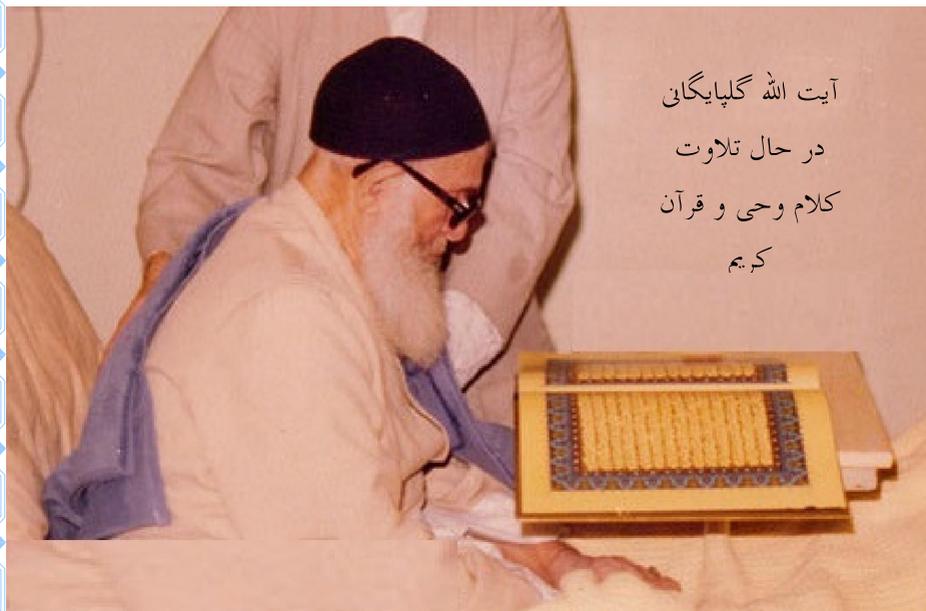


آیت الله مجتهد  
در حال تلاوت  
کلام وحی و قرآن  
کریم

## احترام و ادب ظاهری در وقت تلاوت قرآن کریم

❖ همچنانکه رعایت حرمت کلام حق برکاتی دارد؛ ترك برخي آداب آن نیز مضرات و آسیبهاي را در پی دارد. و این مبحث شرح مفصلي دارد. خداوند همه ما را از آنها حفظ نموده و به ادب حقيقي تلاوت کلام وحی همواره موفق بدارد.

علامه فقید آیت الله طباطبایي می فرمودند: هنگامی که مرحوم (آیت الله شیخ محمد تقی) آملی در نجف اشرف مشغول تحصیل بوده اند، و از درسهای مرحوم میرزا علی آقای قاضی (رضوان الله علیه) استفاده می کردند. يك شب، مرحوم آملی به خاطر خستگی به بالشی که پشت سرشان بود تکیه داده و قرآن تلاوت کرده بودند. فردا که خدمت استادشان مرحوم قاضی می روند، استاد بی مقدمه می فرمایند: {موقع تلاوت قرآن خوب نیست که آدم به بالش تکیه دهد!!!}



آیت الله گلپایگانی  
در حال تلاوت  
کلام وحی و قرآن  
کریم

## ۴- خلوت (دل) و فراغت (ذهن و خاطر و خیال) در تلاوت

❖ خلوت و فراغت: زمینه ساز مهم بهره از قرآن کریم: آنچه تا کنون بیان شد؛ با همه اهمیتش از مقدمات بهره مندی از تلاوت و ارتباط با کلام وحی بود، بعد از آن موارد باید به تحقق امری بپردازد که زمینه ساز مهم بهره مندی از قرآن کریم است، و آن رهایی و آسودگی از غیر مقصود (تلاوت) است.

❖ این مهم با تحقق آن در محیط بیرون خود، و خیال و ذهن و دل، و بدن بدست می آید، برای این امر باید مکانی را برگزیند که خلوت و آرام بوده؛ یا توانایی فراغت از اطراف خود را در آنجا داشته باشد، و قبل از آن؛ تن خود را از خستگی مفرط بازدارنده؛ و یا کسلی و خواب آلودگی و حبس مجاری دفع (عدم حصر و نیاز به تخلیه) آسوده نموده باشد، بعد از آن ذهن و خیال و دل را از غیر حضور کلام وحی پیراسته کند، تا بتواند بهره برد.

❖ در کلام خازنان وحی ﷺ آمده است که حضرت امام صادق ع فرمودند: فقاری القرآن محتاج الی ثلاثة أشياء (ترجمه) قاری قرآن (برای بهره از تلاوت) نیازمند سه چیز است:

قلب خاشع، و بدن فارغ، و موضع خال، (ترجمه) دل خاشع (ونرم و متوجه و متذکر)، بدن فارغ (از خستگی مفرط و تشویش)، و مکان و جای خالی و خلوت و آرام،

فإذا تفرغ نفسه من الأسباب تجرد قلبه للقراءة، ولا يعترضه عارض فيحرمه بركة نور القرآن وفوائده، (ترجمه) پس اگر نفس و روان و خیال و ذهنش را از اسباب مشغولیت خالی کرد، آنوقت دلش هم برای تلاوت پیراسته و خالی می گردد، و

در جایی باشد که کسی بر او نگذرد یا با او حرف بزند و او را از برکت و فوائد نور قرآن محروم نماید،

فإذا اتخذ مجلسا خاليا واعتزل عن الخلق بعد أن أتى بالخصلتين (خضوع القلب و فراغ بدن) استأنس روحه و سرّه بالله عزّ وجلّ و وجد حلاوة مخاطبات الله عزّ وجلّ عباده الصالحين و علم لطفه بهم و اختصاصه لهم بفنون كراماته و بدائع اشاراته، (ترجمه) پس وقتی جایی را برگزیند که خالی (از اغیار و مزاحمین) باشد و از مردم عزلت و خلوت بگیرد، بعد از آنکه دو جهت خضوع قلب و فراغت بدن را فراهم کرد، آنوقت وقتی تلاوت می کند، روح و سرّ او با خدای عز و جل انس می گیرد، و حلاوت و شیرینی مخاطبات و گفتگوهای خداوند با بندگان صالحش را می چشد و لطف حق به ایشان و آنچه از انواع کرامتهای الهی به ایشان عنایت شده و نیز اشارات بدیع کلام حق است را درمی یابد،

فإن شرب كأسا من هذا المشرب؛ حينئذ لا يختار على ذلك الحال حالا، ولا على ذلك الوقت وقتا، بل يؤثره على كل طاعة وعبادة، لأن فيه المنجاة مع الربّ بلا واسطة. (ترجمه) پس اگر کسی چنین توفیقی را یافت و از این نوشگاه جامی نوشید، آنچنان لذت و بهره ای می برد که دیگر حاضر نیست هیچ حالی را بر این حال ترجیح دهد و برگزیند، و دیگر قبول نمی کند هیچ وقت و انس و خوشی را بر چنین وقت و توفیقی ترجیح دهد، بلکه همواره چنین حال و توفیقی (تلاوت در خلوت و فراغت با انس و خشوع) را بر هر طاعت و عبادی ترجیح می دهد، (چه به رسد بر غیر طاعت و احوال عادی یا منفی) چونکه در این امر توفیق مناجات بلا واسطه با پروردگاری باشد. ۱۱

(۱۱) مصباح الشریعة باب ۱۴ ص ۵۷.

## ۵- توانایی تلفظ (با صحت و دقت و جودت) در تلاوت

❖ در میان شرایط و ارکان و پیش نیازهای تلاوت؛ مبحث توانایی تلفظ با صحت و دقت و جودت؛ اگرچه آخرین آنها ذکر می شود؛ اما از اهمیت و رکنیت آن کاسته نمی گردد، بلکه این امر سرمایه تحقق مفهوم تلاوت بوده و حصول قرائت و تلاوت به وقوع این امر است؛ و بخاطر همین جهت جزو شرایط و ارکان تلاوت ذکر شده است. و سبب تاخر آن بر سایر شرایط و مقدمات تلاوت؛ تقدم رتبه آنهاست که بستر وقوع تلاوت می باشند.

❖ در اینجا صرفا به بیان شرطیت و رکنیت "توانایی بر تلفظ با صحت و دقت و جودت در تلاوت" پرداخته، اما تفصیل مباحث و قواعد و مسائل آن در علم قرائت جزو علوم تلاوت مطرح می گردد، بویژه آنکه این مبحث تفصیلات و فصول عدیده ای دارد، بحدی که يك علم از علوم تلاوت بلکه اصلی ترین آنها

بشمار  
می رود.



علامه  
طباطبائی  
در حال  
تلاوت

# معرفت به راههای تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

❖ در معارف تلاوت؛ هفت معرفت مطرح می باشد، چهارمین معرفت درباره راههای تلاوت کلام وحی قرآن کریم می باشد

❖ با تحقق شرایط و ارکان تلاوت {صحیح انگیزه و هدف (نیت: وجه الله تعالی) از تلاوت، و تحصیل طهارت ظاهری و باطنی و معنوی و تطیب و عطرآگین نمودن، و رعایت خلوت و فراغت محیط و خیال و ذهن و دل و تن، و داشتن قلب خاشع و متذکر و بیدار}، مؤمن برای بهره مندی از تلاوت آماده شده است چه اینکه اسباب و شرایط لازم را فراهم نموده است. همچنین با "رفتار شایسته تلاوت قرآن کریم" نیز آشنا شده است، الآن با راههای تلاوت آشنا می شود که از سه راه میسر است:

## {۳} معرفت به راه های تلاوت کلام وحی و قرآن کریم:

۱- تلاوت کلام وحی و قرآن کریم از راه استماع: (تلاوت بعد از شنیدن تلاوت نه هنگام تلاوت)، چه با استماع تلاوت خود شخص بوده، یا با استماع تلاوت شخص دیگر باشد، چه از صوت زنده یا صدای دیجیتالی یا امواج صوتی آن باشد.

۲- تلاوت کلام وحی و قرآن کریم از روی مصحف (ورقی طبع شده یا دیجیتالی و تصویر).

۳- تلاوت کلام وحی و قرآن کریم از حفظ، + ارزش حفظ و از برنمودن قرآن.

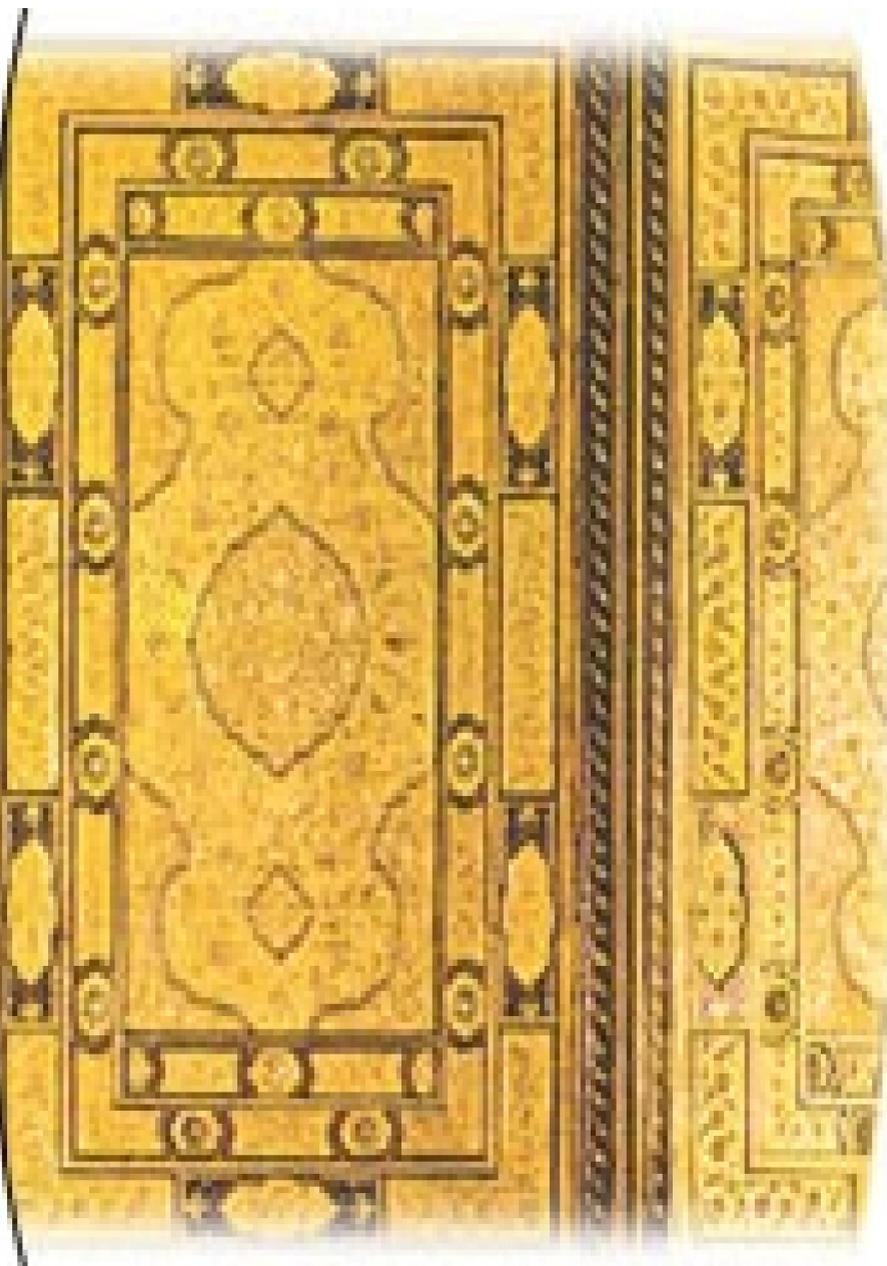
# تلاوت قرآن کریم از راه استماع

❖ از آنجا که در وقت تلاوت قرآن کریم؛ وظیفه انصات و دم فرو بستن می باشد، لذا مستمع نمی تواند همراه قاری همخوانی نماید؛ مگر اینکه قاری قرآن؛ فقره به فقره مکث نموده؛ و مستمع در فاصله توقف قاری از تلاوت؛ آن فقره را بخواند.

البته اگر تلاوت مستمع در دل و کام انجام شده و بی صدا باشد، و تلاوتش هم مانع استماع و توجه او به تلاوت قاری نباشد؛ همراهی قاری در تلاوت اشکالی ندارد. هر چند که قرائت که اقل مرتبه تلاوت است، تنها با تلفظ ممکن است، و تلاوت در دل و کام توسط مستمع نوعی استماع بوده و صرفاً همراهی دل و کام است با قرائت دیگری؛ نه قرائت و تلاوت خود شخص.



# ارزش یادگرفتن شنیداری قرآن کریم



# فضیلت تلاوت از روی مصحف شریف

**تلاوت از روی مصحف:** این امر در غیر نماز مستحب بوده، حتی اگر شخص خود حافظ قرآن باشد، بلکه اگر کسی سواد خواندن مصحف و تلاوت از روی آن را نداشته؛ نیز از نگاه در مصحف بهره مندی شود، از آثار و برکات تلاوت از روی مصحف که در کلام خازنان وحی علیهم السلام آمده است:

۱- النظر في المصحف عبادة. {نگاه در مصحف عبادت است}.

۲- ليس شيء أشد على الشيطان من القراءة في المصحف نظرا. {هیچ چیزی سخت تر بر شیطان نیست از خواندن قرآن توسط مؤمن با نگاه در مصحف؛ از روی تدبر و تأمل}.

۳- من قرأ القرآن في المصحف خفف العذاب على والديه وان كانا كافرين. {هرکه قرآن را در مصحف بخواند خداوند (به والدین او رحم می فرماید) و اگرچه آنها کافر باشند از عذاب ایشان می کاهد}.

۴- من قرأ القرآن في المصحف متع ببصره. {هرکه قرآن را در مصحف بخواند بینائیش بهره مندی شود (اشاره به محفوظ ماندن و از دست ندادن بینایی)}.

۵- به (النظر في المصحف) يعالج الرمد. {با نگاه در مصحف؛ چشم درد معالجه می شود}.

۶- اسحاق بن عمار می گوید عرض کردم به حضرت امام صادق علیه السلام : جعلت فداك (فدایت شوم) من قرآن را حفظ هستم، آیا این تلاوت را از همان حفظ بخوانم بهتر است؟ یا نگاه بکنم در مصحف؟ حضرت فرمودند: بل اقرأه وانظر في المصحف؛ فهو افضل. بلکه بخوان و نگاه بکن در مصحف؛ که این افضل است، آیا نمیدانی که نگاه در قرآن عبادت است. (وسائل الشیعة ج ۶ ص ۲۰۴ ح ۱-۶)

ارزش یادگرفتن قرآن کریم از روی مصحف شریف



# تلاوت کلام وحی و قرآن کریم از حفظ

❖ پرداختن به موضوع **تلاوت از حفظ**؛ مقدماتی نیاز به تبیین ارزش **حفظ قرآن** دارد، بلکه با بیان همین مطلب؛ خود بخود فضیلت آن هم معلوم می شود. بیان فضائل حافظان قرآن کریم در کلام خازنان وحی **علیهم السلام** بیشتر در ذیل فضائل حاملان قرآن بیان شده است.



# حفظ و از سر نمودن

قرآن کریم

## معرفی حاملان (دربدارندگان) حقیقی قرآن

❖ البته حاملان و دربرگیرندگان حقیقی قرآن؛ همان گنجبانان و خزانه داران و **حی حضرت معصومین** علیهم السلام هستند؛ و اصطلاح حامل و دربردارنده قرآن به معنای حقیقی و تمام آن مفهومی فراتر از حفظ ظاهری آن دارد، و از آنجا که حضرات ایشان باطن و جان قرآن بوده، پس حافظان اصلی و تکوینی قرآن ایشان هستند، نمونه ای از فضایل حاملان قرآن که مخصوص حضرات معصومین علیهم السلام است را در اینجا نقل می‌نمائیم:

❖ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حملة القرآن المخصوصون برحمة الله، الملبسون نور الله، المعلمون كلام الله، المقربون عند الله، من والاهم فقد والى الله ومن عاداهم فقد عادى الله. **(ترجمه)** حاملان (واقعی) قرآن (خازنان و **حی** علیهم السلام): (کسانی هستند) که اختصاص یافتگان به رحمت الهی بوده، آن پوشندگان لباس نور الهی، آن آموختگان کلام الهی (از صاحب و **حی**)، که مقربان نزد خداوند هستند، هر که آنها دوست بدارد هر آینه خداوند را دوست داشته، و هر که ایشان را دشمن بدارد هر آینه خداوند را دشمن دارد. (مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۲۵۴).

❖ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: فَضْلُ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ عَلَى الَّذِي لَمْ يَحْمِلْهُ كَفَضْلِ الْخَالِقِ عَلَى الْمَخْلُوقِ. **(ترجمه)** فضیلت و برتری حاملان قرآن بر کسی که سعادت حمل قرآن را نیافته، مانند برتری آفریدگار بر آفریدگان است. و از تعبیر ارزش آفریدگار مقام وجه الهی و خلیفه الهی ایشان آشکار می‌گردد، این فضایل اگرچه مخصوص حضرات معصومین است ولی هم اینکه آنها را در قالب تعبیر حامل قرآن بیان فرموده اند، اشارت به اوج فضائل و عنایات الهی در زمینه ارتباط با قرآن کریم دارد، که با ارتباط تام می‌توان نوری ازین فضیلت حضرات را در شعاع قرآن مجید بهره مند شد. (کثر العمال، ج ۱، ص ۵۱۵).

## حافظان قرآن حاملان (دربردارندگان) عمومي قرآن

❖ همچنين از كلام خازنان وحي عَلَيْهِ السَّلَام مي آموزيم كه: حافظ قرآن با حاملان حقايق قرآن (حملة القرآن) در برخي فضائل و درجات و بركات مشاركت دارند، اگر چه حاملان و درببرگيرندگان حقيقي قرآن؛ همان گنج بانان و خزانه داران وحي يعني حضرات معصومين عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند؛ و اصطلاح حامل و دربردارنده قرآن مفهومي فراتر از حفظ ظاهري آن دارد، ولي با اين حال؛ بسياري از احاديث مربوط به فضائل حملة القرآن؛ شامل حافظان الفاظ قرآن نيز گرديده؛ بلکه در برخي ابتداءً ايشان را منظور داشته است:

❖ قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **إِنْ مِنْ عِظَمِ جَلالِ اللهِ تَعَالَى؛ إِكْرَامِ ثَلَاثَةِ ذِي الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ وَالْإِمَامِ الْعَادِلِ وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْعَادِلِ فِيهِ وَلَا الْجَانِي عَنْهُ. (ترجمه)** از بزرگداشت جلال خداوند متعال گراميداشت سه شخص است: صاحب (ريش سفيد) قدمت و سابقه در راه اسلام، و امام عدالت گستر، و آن درببرگيرنده (حافظ) قرآن كه از آن عدول نكرده و در حق آن جفا نكند. (مستدرک الوسائل : ج ۱ ص ۲۸۹).

❖ قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **يَا أَبَا ذَرٍّ مِنْ إِجْلالِ اللهِ؛ إِكْرَامِ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ. وَإِكْرَامِ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ الْعَامِلِينَ بِهِ. (ترجمه)** از بزرگداشت و تجليل خداوند متعال گراميداشت ريش سفيد مسلمان، و گراميداشت آن درببرگيرندگان قرآن (از جمله حافظان) كه عمل كنندگان به آن هستند. (مستدرک الوسائل : ج ۱ ص ۲۹۰).

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **يَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا حَمَلَةَ الْقُرْآنِ تَحَبَّبُوا إِلَى اللهِ بِتَوْقِيرِ كِتَابِهِ يَزِدُّكُمْ حَبًّا، وَيَجِبُكُمْ إِلَى خَلْقِهِ. (ترجمه)** پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته اند:

خداوند عزوجل می فرماید: ای حاملان و دربرگیرندگان قرآن به خداوند محبت بورزید با احترام نمودن به کتاب او؛ تا بیشتر شما را دوست داشته و شما را نزد خلائق محبوب نماید.

❖ قال رسول الله ﷺ: يا معاشر قراء القرآن، اتقوا الله عزوجل فيما حملكم به من كتابه، فَإِنِّي مَسْئُولٌ، وَإِنكُمْ مَسْئُولُونَ، إِنِّي مَسْئُولٌ عَنْ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ، وَأَمَّا أَنْتُمْ فَتُسْأَلُونَ عَمَّا حَمَلْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّتِي. (ترجمه) ای جماعت قاریان (حافظ) قرآن، در باره آنچه از کتاب خویش شما را حامل قرار داده است پروا بدارید، همانا که من مورد سؤال (خداوند) خواهم بود، و همانا شما نیز مورد سؤال خواهید بود، من از رساندن ادای امر رسالت، و أما شما پس پرسیده می شوید از آنچه از کتاب الهی و سنت من را حافظ و دربرگیرنده هستید.

(توضیح) مقصود از "سنتی" در این کلام، احادیث نبوی ﷺ نبوده بلکه منظور آن سنت نبوی ﷺ است که در متن کلام وحی و در خلال آیات قرآن کریم بیان شده است، که همان اوامر و نواهی الهی است، و چون حضرتش اولین و بیشترین فردی است که به آنها عمل نموده است؛ لذا این آیات شریفه در حقیقت بیانگر سنت نبوی ﷺ است، همچنین اوصاف و احوال نبوی ﷺ که در کلام وحی شرحش آمده است، بخش دیگری از سنت و سیره نبوی ﷺ است که در کتاب الهی بیان شده است، و چون همه این آیات شریفه بخشی از متن قرآن کریم است؛ لذا حافظان قرآن حافظ این سنن نبوی نیز بوده، و حافظان با حفظ قرآن؛ از این سنت نبوی ﷺ نیز مطلعند، و الا اگر مقصود احادیث نبوی ﷺ باشد، که هر حافظی با حفظ قرآن از آن مطلع نبوده و حامل آن نیست. (الکافی ج ۲ ص ۴۴۳).

## شرایط بهره مندی از فضایل حفظ قرآن کریم

❖ قبلا از کلام خازنان وحی ﷺ در باب فضایل تلاوت قرآن؛ شرایطی را که با آن می توان از فضایل عظیم آن بهره مند شد نقل نمودیم که خلاصه اش: عقیده صحیح، رعایت احترام و آداب حضور قرآن، و علم به معانی قرآنی و عمل به آنهاست، برای تفصیل مطلب به بحثهای قبلی مراجعه نمائید.



## ارزش حفظ و ازبر نمودن قرآن کریم

در اهمیت حفظ آیات قرآن همین بس؛ که امام معصوم علیه السلام در مناجات شان با خداوند؛ برای خود و خاندان و پیروانشان؛ محبت و علاقه به حفظ قرآن را می خواهند:

از دعای حضرت امام صادق علیه السلام: اللَّهُمَّ فَحَبِّبْ إِلَيْنَا حَسْنَ تِلَاوَتِهِ وَحِفْظَ آيَاتِهِ.  
(لکافی ج ۲ ص ۴۱۷ کتاب الدعاء).

حفظ قرآن ارزش بسیار و برکات فراوانی دارد، شمه ای از آن در کلام خازنان وحی علیهم السلام بیان شده است، که در سطور آتی بطور اشاره آنرا مرور می کنیم، هر يك از مضامین وارده؛ نیاز به تأمل بسیار داشته؛ تا ابعاد مختلف معانی آن؛ آشکار گردد:

۱- اولین معرفتی که تعلیمات مکتب وحی درباره حفظ قرآن به ما می دهد، این نکته است که: حفظ (ولو مقداری از) قرآن را به عنوان نیاز ضروری هر آدمی معرفی نموده، و نقش آبادگر حفظ یا ویرانگر فقدان حفظ را به ما گوشزد می نماید:

❖ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرَابِ. (ترجمه) همانا آنکه در درونش چیزی (سوره یا آیه ای) از قرآن نباشد، به مانند خانه ای ویران است.

یعنی: همانطوری که خانه ویران نزد مردم بی ارزش است، دل خالی از قرآن نیز پیش خداوند بی ارزش است، و همانطور که خانه خراب قابل سکونت نیست، بی بهره از حفظ قرآن نیز؛ سکون و آرامش و قرار ندارد، و همانطور که خانه ویران لانه و مجمع آلودگیها می شود؛ فاقد حفظ قرآن مستعد نفوذ آلودگیهای

شود. همچنین آبادي و نشاط آدمي با حفظ قرآن تأمین مي شود. بنابراین: هر وقت خرابي و آشفتگي در خود احساس كردي به حفظ قرآن رويياور و لويك آيه. اين نكات كه بيان نموديم برخي از دهها نکته و معاني بسيار ديگر كه از اين فقره شريفه آشكار مي شود. خلاصه:

**آبادكر اندرون و جان و دل و روح و روان و زندگي انسان حفظ قرآن است،**

**و ويرا نكر آنها تقدان حفظ يعني فراموشي و نسيان قرآن است.**

۲- نتايج روحي و شخصيتي با آثار مثبت مادي و دنياوي است كه به بركت حفظ قرآن نصيب حافظ قرآن مي گردد:

**ثروت و غني و بي نيازي:** قال رسول الله ﷺ: **أَغْنَى التَّاسِ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ مَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي جَوْفِهِ. (ترجمه)** بي نيازترين مردم حاملان قرآن مي باشند، آن كسان كه خدای تعالی قرآن را در سينه آنها جاي داده است .

قال رسول الله ﷺ: **مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ رَجُلًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ صَغَرَ عَظِيمًا وَ عَظَّمَ صَغِيرًا. (ترجمه)** هر كسي خداوند قرآن را به او داده باشد (به حفظ) و چنان پندارد كه به مرد (ديگر)ي چيزي بهتر از آنچه به او داده اند، امر سترگي را كوچك نموده و چيز كوچكي را بزرگ داشته است.

**در زمره بزرگان و بهترين افراد جامعه:** پيامبر بزرگوار اسلام در اين باره مي فرمايد: **أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ. (ترجمه)** بزرگان امت من حاملان قرآن و نماز شب خوانان مي باشند. (سفينة البحار ج ۲ ص ۴۱۵).

### ۳- آثار معنوی و برکات باطنی و پاداش اخروی حفظ قرآن:

**موجب آمرزش گناهان:** قال رسول الله ﷺ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ عَنْ حِفْظِهِ ثُمَّ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَغْفِرُ لَهُ فَهُوَ مِمَّنْ اسْتَهْزَأَ بِآيَاتِ اللَّهِ. (ترجمه) کسی که قرآن را از حفظ بخواند و گمان کند که خداوند متعال او را نمی‌آمرزد، در واقع از جمله کسانی است که آیات الهی را مورد استهزاء و تمسخر قرار داده است . (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۹۴).

**سرشناسان اهل بهشت:** اهل قرآن همانطور که در دنیا مورد تکریم و احترام مردم هستند در بهشت نیز گرامی و محبوبند . قال رسول الله ﷺ: حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (ترجمه) حاملان قرآن، سرشناسان اهل بهشت‌اند . (وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۵).

**قبولی شفاعت:** همانطور که خود قرآن در حق مؤمنان شفاعت می‌کند، حافظ و حامل قرآن نیز توان شفاعت را دارد:

❖ قال رسول الله ﷺ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى يَسْتَظْهَرَهُ وَ يَحْفَظُهُ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ شَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلِّهِمْ قَدْ وَجِبَتْ لَهُمُ النَّارُ. (ترجمه) هر که (آنقدر) قرآن بخواند تا آنرا از بر نموده و حفظ شود، خداوند او را به بهشت داخل خواهد کرد و شفاعتش را درباره ده نفر از خانواده‌اش که آتش جهنم بر آن واجب شده، می‌پذیرد. (مجمع البيان ج ۱ ص ۴۵)

❖ قال الامام الصادق جعفر بن محمد عليه السلام: مَنْ اسْتَظْهَرَ الْقُرْآنَ وَ حَفَظَهُ وَأَحْلَ حَلَالَهُ وَ حَرَّمَ حَرَامَهُ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِهِ ، وَ شَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَهْلِهِ كُلِّهِمْ قَدْ وَجِبَ لَهُمُ النَّارُ. (ترجمه) هر که قرآن را از بر نموده و حفظ کند، خداوند او را به بهشت وارد فرموده، و شفاعتش را درباره ده نفر از خانواده‌اش که آتش جهنم بر آن واجب شده، می‌پذیرد. (مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۲۹۰)

## ۴- ویژگیهای بسیار مهم حافظان قرآن:

بالاترین مرتبه آدمیان بعد از انبیاء و مرسلین علیهم السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إن أهل القرآن في أعلى درجة من الآدميين ما خلا النبيين والمرسلين؛ فلا تستضعفوا أهل القرآن حقوقهم، فإن لهم من الله العزيز الجبار لمكانا علياً. (ترجمه) همانا أهل قرآن (عاملان و عالمان و حافظان و قاریان) در بالاترین درجه از مقامات آدمیان بجز انبیاء و مرسلین علیهم السلام می باشند، پس حقوق آنها را ناچیز نشمارید پس همانا از جانب خداوند عزیز جبار؛ برای ایشان جایگاه بلندی است. (الکافی ج ۲ ص ۴۴۱).

همانندی پیامبران علیهم السلام در نحوه وفات؛ و همراهی ایشان در حشر و گذر از صراط، و دریافت پاداش پیامبران: حاملان قرآن، چون با کلام خداوند انس و الفت دارند و سعی می کنند، خود نیز متخلق به اخلاق قرآن و متأدب به آداب الهی باشند، مرگ و حشر و نشر آنها همانند پیامبرانست:

❖ قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَكْرَمَ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ، الْعُلَمَاءُ ثُمَّ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ، يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا يَخْرُجُ الْأَنْبِيَاءُ وَيُحْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَمُرُونَ عَلَى الصِّرَاطِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَيَأْخُذُونَ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ فَطُوبَى لِمَنْ لَطَّابِ الْعِلْمِ وَحَامِلِ الْقُرْآنِ مِمَّا لَمْ يَكُنْ مِنَ الْكِرَامَةِ وَالشَّرَفِ. (ترجمه) همانا گرامی ترین بندگان نزد خداوند؛ پس از پیامبران الهی: علماء (حقایق قرآنی) بوده و سپس حاملان و دربرگیرندگان (حافظان الفاظ و معانی) قرآن هستند، ایشان (دربرگیرندگان قرآن) از دنیا می روند همانطور که انبیاء علیهم السلام از دنیا می روند، و همراه انبیاء علیهم السلام از قبرهایشان محشور می شوند، و همراه انبیاء علیهم السلام بر صراط می گذرند، و پاداش انبیاء علیهم السلام را می برند، پس خوشا به حال دانشجوی

علم (قرآن) و دربرگیرنده (حافظ) قرآن؛ بخاطر آنچه از کرامت و شرافت نزد خداوند برای ایشان است. (بحار الأنوار ج ۹۲ ص ۱۷).

**همنشینی با فرشتگان:** عن ابي عبدالله عليه السلام قال: الحافظُ للقرآنِ العامِلُ به؛ مع السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ. (ترجمه) حافظ قرآن که بدان عمل کند، در آخرت رفیق و همراه فرشتگان سفیر الهی (که در قرآن به **کرام بررة** توصیف شده اند) خواهد بود. (اصول کافی ج ۴ ص ۴۰۴).

**سیر فزاینده در عوالم معنوی و ترقی در جهان آخرت و مراتب عالیّه بهشت:** در عالم آخرت که دوران عمل و کسب وسیله ترقی و ارتقاء درجه سرآمده، و همه خلائق با عمل و معرفت و ولایت و برائت گذشته دنیوی خویش مرهون بوده، و به همان مقدار به مقامات عالیّه بهشتی نائل می شوند، مگر حافظان قرآن؛ که افزون بر نتیجه اخروی آنها می توانند با تلاوت هر آیه که از حفظ دارند مرتبه ای بالاتر را در بهشت بدست آورند، و این مهمترین ویژگی حافظ قرآن است:

❖ عن سهل بن أحمد عن محمد بن محمد بن الأشعث عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله: عددُ درج الجنة عددُ آي القرآن، فإذا دخل صاحبُ القرآن الجنة قيل له: اقرأ وارق، لكل آية درجةٌ فلا تكون فوق حافظ القرآن درجةً. (ترجمه) پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: درجات بهشت به تعداد آیه های قرآن است، هنگامی که صاحب قرآن داخل بهشت شود، به او گفته شود: بخوان و بالا رو، پس برتر از درجه حافظ قرآن درجه ای نیست. (بحار الأنوار ج ۹۲ ص ۲۲ نقل از کتاب الامامة والتبصرة).

۵- نتایج و پیامدهای طبیعی حفظ قرآن: آنچه تا کنون بیان شد؛ آثار و نتایجی

است که بخصوص در کلام خازنان وحی ﷺ بیان شده است، ولی افزون بر اینها؛ آثار و برکات قطعی دیگری نیز برای حفظ قرآن وجود دارد، که از خلال احادیث شریفه استفاده می شود؛ هر چند به آن تصریح نشده است؛ از جمله آنها:

**توفیق بیشتر برای تلاوت:** در حفظ داشتن آیات کتاب الهی؛ دسترسی به آنها را آسان کرده و طبیعتاً توفیق بیشتری برای حافظ قرآن فراهم نموده تا در هر زمان بتواند انس با کلام وحی داشته باشد.

**احیاء و شادابی دل:** انس با قرآن و تلاوت آن؛ موجب احیاء و شادابی دل می شود.

❖ عن کثیر بن سلیم قال قال رسول الله ﷺ: يَا بُنَيَّ لَا تَغْفَلَ عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُحْيِي الْقَلْبَ وَيُنْهِى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالبَغْيِ. (ترجمه) کثیر بن سلیم می گوید: رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: ای پسر! از قرائت قرآن غفلت مکن که قرآن دل را زنده می کند و از فحشاء و نادرست و ستم بازمی دارد.

**فهم بهتر قرآن:** مهم ترین و عمده ترین اثر حفظ قرآن؛ درک بهتر آن است. حافظ به سبب تسلط بر همه آیات، ارتباط آنها را نیک در می یابد و در پرتو آن درکی بهتر و درست تر از قرآن به دست می آورد. هر چه حافظ قرآن بر آیات و ارتباط و بازیابی آنها مسلط تر باشد، بهتر می تواند نظر قرآن درباره یک موضوع را به دست آورد. پس عالمان به معانی قرآن که حافظ قرآن هستند، بهتر و دقیق تر می توانند مقاصد آیات قرآن را تبیین کنند.

**هدایت انسان:** تلاوت و انس با قرآن از سفارش های مکرر معصومین ﷺ است و حفظ قرآن به طور طبیعی به انس با آیات الهی می انجامد؛ زیرا حافظ

قرآن برای تثبیت محفوظات قرآنی؛ باید روزی چند بار به قرائت قرآن  
بپردازد. خازنان وحی ﷺ حافظان قرآن را به تکرار آیات کتاب الهی توصیه  
نموده اند.



## اهداف و کاربرد حفظ و ازبر نمودن قرآن کریم

❖ البته اهداف و نتایج حفظ نمودن قرآن کریم؛ در کفایت از مصحف برای تلاوت؛ خلاصه نشده، و در کلام خازنان و حی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ موارد دیگری را نیز بیان نموده اند، از جمله آنهاست :

**برکت حفظ قرآن حتی بدون تلاوت:** عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : ان القرآن مثله كمثل جراب فيه مسك؛ قد ربطت فاه، فان فتحته فاح ريح المسك، وان تركته كان مسكا موضوعا، مثل القرآن ان قرأته و الا فهو في صدرك. **(ترجمه)** پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: مثل قرآن مثل ظرفی است پر از مشک است که دهانه اش را بسته باشی. بس اگر آنرا باز کنی، بوی مشک فضا را آکنده و معطر می سازد و اگر به حال خود رها سازی، مشکی که نگه داشته شده است، و این مانند قرآنی است که در سینه حافظ قرآن می باشد، که اگر آنرا قرائت کنی عطر و نورش فضا را آکنده می سازد، و اگر تلاوت نکنی، آن گنجینه عطر و نور؛ در سینه ات پنهان و محفوظ می ماند. (کثر العمال، ح ۲۳۲۳)

**ایمنی از عذاب الهی:** لا يُعَذِّبُ اللهُ قَلْبًا وَغَى الْقُرْآن. **(ترجمه)** خداوند متعال قلبی که قرآن را در خود جای داده باشد را عذاب نمی کند. (مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۲۹۴).

**دائم الذکر بودن و آرامش روح و روان و دل و جان:** یاد خدا تأثیر بسزایی در روان آدمی دارد، و دلها در پرتو آن آرام می گیرد. خداوند متعال می فرماید: الذین آمنوا وطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب. **(ترجمه)** آنانکه ایمان آوردند و دلهایشان با ذکر الله آرامش پذیرد، آگاه باش، دلها با یاد خدا آرام می گیرد. (سوره رعد آیه ۲۹)

(توضیح) افزون بر اشتمال آیه به آیه قرآن بر ذکر نامهای خداوند؛ یکی از نامهای قرآن ذکر است. از این رو حفظ قرآن و تلاوت از حفظ؛ بلکه نفس در سینه داشتن آیات قرآن نوعی ذکر خداوند است که حافظ قرآن از برکت آن دائم الذکر بوده، و ضمن آرامش دل و آسایش روان؛ در پرتو آن از هجوم بسیاری از فشارهای روانی و اضطرابات بیرونی مصون می ماند.

**نجات از تنهایی:** زندان تنهایی، ناخود آگاه در انسان ترس و وحشت ایجاد می کند و هر چه تنهایی بیشتر باشد این وحشت عمیقتر است، اما این مشکل از آن کسی است که همراه قرآن نباشد، در کلام خازنان وحی علیه السلام آمده است: قال علي بن الحسين عليه السلام: لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَّا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي. (ترجمه) امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: اگر همه مردم که در میان مشرق و مغرب عالم زندگی می کنند، بمیرند و قرآن کریم با من باشد، احساس ترس و وحشت نمی کنم (بحار الأنوار ج ۴۶ ص ۱۰۷).



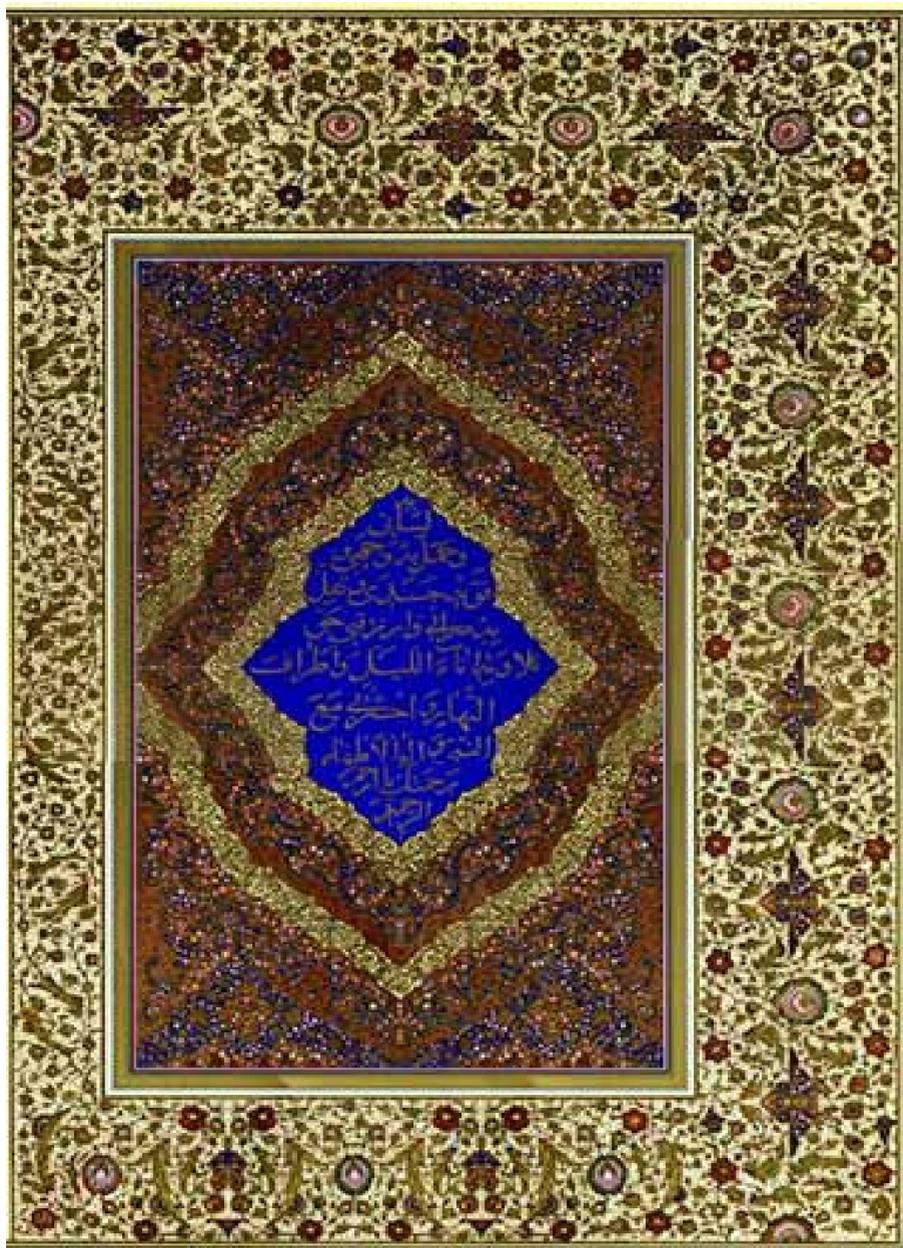
## همگانی و آسان بودن حفظ و ازبر نمودن قرآن کریم

مدت معمول حفظ کل قرآن: با توفیق حق؛ در صورت برنامه ریزی مناسب مزاجی؛ و کاربرد روش مناسب حفظ؛ عموم مردم بطور معمول در حدود دو سال؛ می توانند تمام قرآن مجید را حفظ نمایند.

موضوع حفظ قرآن در عموم کشورهای جهان اسلام حتی غیر زبان عربی؛ امری بسیار معمول و فراگیر است، بلکه عادت شایع در کشورهای مسلمان؛ گذاردن اطفال از سن ۵ سالگی به دارالتحفیظ ها و مکاتب حفظ قرآن است، بطوریکه غالباً قبل از شروع دبستان موفق به حفظ قرآن کریم می شوند. البته در سالهای اخیر؛ ایران هم به جمع دیگر کشورها ملحق شده و موضوع حفظ قرآن بطور عمومی تبلیغ و ترویج می شود. عمومیت حفظ قرآن کریم امری است که از قدیم بشارتش را به انبیاء سابقین داده اند:

❖ قال الامام الصادق علیه السلام: لما بعث الله موسى بن عمران ثم من بعده من الأنبياء إلى بني اسرائيل؛ لم يكن فيهم أحد إلا أخذوا عليه العهود والمواثيق ليؤمنن بمحمد العربي الأُمِّي المبعوث بمكة الذي يهاجر إلى المدينة يأتي بكتاب بالحروف المقطعات افتتاح بعض سوره، يحفظه أُمَّته فيقرأوه قياماً وقعوداً ومشاة وعلى كل الأحوال؛ يسهل الله حفظه عليهم. **(ترجمه)** وقتی خداوند حضرت موسی بن عمران و پیامبران پس از او را برای هدایت بنی اسرائیل مبعوث فرمود، ایشان از همه آنها عهد و پیمان گرفتند تا اینکه ایمان بیاورند به محمد عربی امی (اهل ام القری مکه) که در مکه مبعوث می شود و به مدینه مهاجرت می نماید، کتابی از جانب خداوند می آورد؛ که در برخی از سوره هایش حروف مقطعه است، امت او این کتاب را حفظ می

کنند، و آنرا در حال ایستاده و نشسته و راه رفتن و در همه احوال می خوانند، خداوند حفظ و از بر نمودن آنرا برای آنها آسان می فرماید.



## ارزش تلاش و تحمل سختیها برای ازبر نمودن قرآن کریم

**ارزش تلاش و مشقت:** البته ممکن است برخی افراد بخاطر عدم رعایت این جهات یا تفاوت شرایط مزاجی؛ برای توفیق یافتن به حفظ قرآن؛ باید تلاش و زحمت بیشتری را بذل نمایند، این تلاشها در حضرت حق مشکور است. وقتی نتایج کاری بسیار عظیم و مهم بوده؛ و دارای منفعت بسیار است؛ طبیعتاً زحمات در راه بدست آوردن آن بسیار آسان می نماید، بعد از مرور فضایل و فوائد جلیله حفظ قرآن کریم (در صفحات قبل)، تلاش و تحمل سختیها در راه آن ناجیزی می نماید. افزون بر این؛ در کلام خازنان و حی علیهم السلام آمده است: شخصی که بخاطر کمی قوه حفظ به راهها و روشهای مختلف تلاش نموده تا قرآن را ولو با مشقت حفظ کند، اجر و پاداش او مضاعف است. به بخشی از کلام خازنان و حی علیهم السلام که در این خصوص آمده است؛ اشاره می کنیم:

❖ قال الامام الصادق علیه السلام: إِنَّ الَّذِي يَعَالجُ الْقُرْآنَ لِيَحْفَظْهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ ، وَقَلَّةٍ حَفَظَهُ ؛ لَهُ أَجْرَانِ . (ترجمه) آن کسی که تلاشهای گوناگون نموده تا اینکه قرآن را حفظ کند، و بخاطر کمی حافظه به مشقت می افتد، اجرش نسبت به حافظان دیگر دو برابر است. (الکافی ج ۲ ص ۴۴۳).

❖ قال الامام الصادق علیه السلام: مَنْ شُدِّدَ عَلَيْهِ فِي الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ أَجْرَانِ وَمَنْ يُسَّرَ لَهُ كَانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ . (ترجمه) آن کسی که سخت شود بر یادگیری و حفظ قرآن (و با این حال فراگرفته و حفظ نماید) برای او دو اجر و پاداش است، (اجر یادگیری و حفظ و اجر تحمل زحمت) و هر که بر او آسان باشد یادگیری و حفظ؛ و حفظ نماید؛ با اولین و بیشتازان محشور خواهد بود. (الکافی ج ۲ ص ۴۴۴)

❖ قال الامام الصادق عليه السلام: من قرأه (أي القرآن) كثيراً وتعهده بمشقة من شدة حفظه أعطاه الله عزوجل أجر هذا مرتين. (ترجمه) آن کسی که قرآن را بسیار بخواند و مواظبت بر آن بنماید با مشقت بخاطر سختی حفظ کردن برای او؛ خداوند عزوجل اجر این شخص را دوبار می دهد. (الکافی ج ۲ ص ۴۴۱)



## لزوم تلاوت مستمر و مواظبت بر حفظ ماندن قرآن کریم

طبیعی است که همانطور که با تکرار تلاوت آیات قرآن؛ موجب حفظ و از بردن آنها می شود، اهمال در تلاوت مستمر و یا ترك آن؛ سبب فراموشی محفوظات قرآنی می گردد، و این امر نتیجه ای جز سلب توفیق حافظ قرآن بودن؛ و حسرت در قیامت؛ و عقوبت اخروی ندارد، البته کسی که در اثر عارضه مزاجی و نه اهمال در تلاوت محفوظات قرآنی را از دست بدهد، از عقوبت اخروی معاف بوده ولی سلب شرافت حافظ بودن و حسرت قیامت آن باقی است.

❖ عن الامام الصادق عليه السلام عن أبيه (الباقر) عليه السلام: انه كان يستحب أن يعلق المصحف في البيت يتقى به من الشياطين: ويستحب أن لا يترك من القراءة فيه. (ترجمه) همانا حضرتش پسندیده می داشت، که مصحف را در خانه و اتاق آویزان کنند، تا بوسیله آن از شیاطین پرهیز شود. و پسندیده می داشت که خواندن در آن مصحف ترك نشود. (قرب الاسناد ص ۴۲).

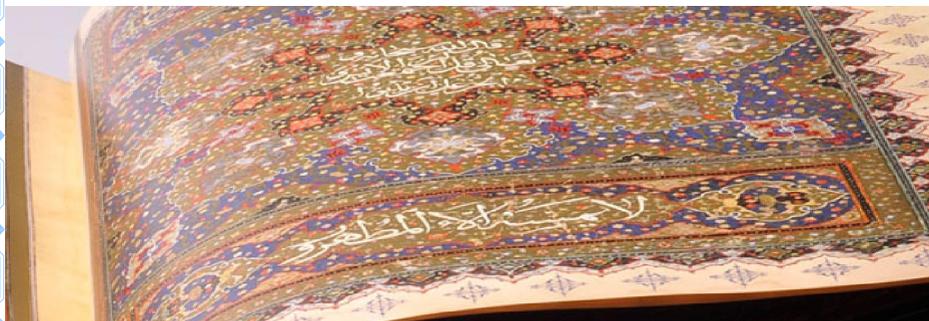
❖ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من تعلم القرآن ثم نسيه لقي الله تعالى وهو أجذم. (ترجمه) آن کسی که قرآن را فرا بگیرد و حفظ شود سپس آنرا فراموش کند؛ در روز قیامت خداوند را ملاقات می کند در حالیکه بر هیئت جذامیان باشد. (عافانا الله جميعا من ذلك) (مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۲۹۳).

❖ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ألا ومن تعلم القرآن ثم نسيه لقي الله يوم القيامة مغلولاً يسلط الله عليه بكل آية منها حية تكون قرينه إلى النار إلى أن يُعْفَرَ له. (ترجمه) آگاه باشید که هر کسی که قرآن را فرا بگیرد و حفظ شود سپس آنرا فراموش کند؛ در روز قیامت خداوند را ملاقات می کند در حالیکه او را به

زنجیرکشیده و به تعداد هر آیه فراموش شده؛ ماری قرین اوست بسوی آتش؛ تا اینکه آمرزیده شود. (عافانا الله جميعا من ذلك). (من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۱۹۶).

❖ عن سهل بن أحمد عن محمد بن محمد بن الأشعث عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: عُرِضَتْ عَلَيَّ الذُّنُوبُ فَلَمْ أَصْبُ أَعْظَمَ مِنْ رَجُلٍ حُمِّلَ الْقُرْآنَ ثُمَّ تَرَكَهُ. (ترجمه) گناهان را بر من عرضه کردند پس به گناهی عظیم تر از اینکه مردی قرآن را بهر مند شود (تعلیم معانی حفظ) سپس وی آنرا ترک کند (ارتباط با قرآن). (الامامة والتبصرة)

❖ قال الامام الصادق جعفر بن محمد عليه السلام: مَنْ نَسِيَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ مُثَلَّثَتْ لَهُ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ وَدَرَجَةٍ رَفِيعَةٍ فِي الْجَنَّةِ فَإِذَا رَأَاهَا قَالَ: فَمَنْ أَنْتَ؟ فَمَا أَحْسَنَكَ، لَيْتَكَ لِي. فَنَقُولُ: أَمَا تَعْرِفَنِي؟ أَنَا سُورَةٌ كَذَا وَكَذَا، وَلَوْلَمْ تَنْسَ لَرَفَعْتَكِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ. (ترجمه) هر که فراموش کند سوره ای از قرآن را؛ آن سوره در بهشت با رخساری نیکو و درجه ای عالی و والا بر وی ظاهر می شود؛ آن شخص به وی می گوید: تو کیستی جقدر زیبایی؟! کاش مال من بودی؟ آن سوره به وی می گوید: آیا مرا نمی شناسی؟! من سوره ... هستم و اگر مرا فراموش نکرده بودی تو را بالا می برد به این مکان رفیع. (الکافی ج ۲ ص ۴۴۴)



## دستور العمل برای توفیق حفظ کتاب الهی و منع فراموشی قرآن کریم

❖ ابن عباس عن علي عليه السلام أنه قال للنبي صلى الله عليه وآله: بأبي أنت وأمي يا رسول الله، تفلت هذا القرآن من صدري، فما أجدني أقدر عليه، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: يا أبا الحسن أفلا أعلمك كلمات ينفعك الله بهن، وتنفع (ينفع) بهن من علمته؛ دعاء لا تنسى القرآن؟ ويثبت ما تعلمت في صدرك؟ قال: أجل يا رسول الله، فقال: إذا كان ليلة الجمعة فإن استطعت أن تقوم في ثلث الليل الآخر فإنها ساعة مشهودة، والدعاء فيها مستجاب، وقد قال اخي يعقوب عليه السلام لبنيه: {سوف أستغفر لكم ربي إنه هو الغفور الرحيم}، وقال: حتى تأتي ليلة الجمعة، فإن لم تستطع فقم في وسطها، فإن لم تستطع ففي أولها، فصلّ أربعة ركعات، تقرأ في الركعة الأولى بفاتحة الكتاب وياسين، وفي الثانية بفاتحة الكتاب وبجاميم الدخان، وفي الثالثة بفاتحة الكتاب والم تنزيل السجدة، وفي الرابعة بفاتحة الكتاب وتبارك، المفصل، فإذا فرغت من التشهد؛ فاحمد الله، واثن عليه (فأحسن الثناء على الله)، وصل عليّ وأحسن، وعلى سائر النبيين، واستغفر الله للمؤمنين والمؤمنات ولإخوانك الذين سبقوك بالإيمان، ثم قل في آخر ذلك:

(ترجمه) ابن عباس (در باره) حضرت مولا علي عليه السلام نقل نموده است كه روزی نزد حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بودیم، در این میان علي بن أبي طالب عليه السلام نزد حضرتش آمد و به حضرت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله گفت: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله صلى الله عليه وآله، قرآن از سینہ من بیرون می رود (فراموش می شود)، و نمی یابم خودم را که بر حفظ آن قادر شوم، بس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله به مولا علي عليه السلام فرمود: یا أبا الحسن، آیا به تو یاد دهم کلماتی را که خداوند تو را بوسیله آنها منفعت

برساند؛ و تو نیز فایده برسائی هر که را یاد دهی؛ دعائی را که قرآن را فراموش نکنی؟ و در سینه ات ثابت نماید آنچه را یاد گرفتی؟ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: بله یا رسول الله پس مرا یاد ده، حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: پس هر گاه شب جمعه بود، پس اگر توانستی که برای نماز برخیزی در ثلث آخر شب؛ که همانا این ساعت مشهود است و دعاء در آن مستجاب، و هر آینه برادرم یعقوب عَلَيْهِ السَّلَامُ به پسرانش گفت: (متن کلام وحی): {بزودی برای شما طلب آموزش کنم از پروردگارم که همانا او آمرزنده و رحیم است} و منظورش این بود و گفت (یعقوب عَلَيْهِ السَّلَامُ): تا اینکه شب جمعه بیاید، و اگر نتوانستی پس برخیز برای نماز در وسط شب، و اگر نتوانستی پس در اول شب برای نماز برخیز، و چهار رکعت نماز بگذار، در رکعت اول بخوان سوره های فاتحة الكتاب و یاسین، و در رکعت دوم؛ سوره های فاتحة الكتاب و حامیم الدخان، و در رکعت سوم؛ سوره های فاتحة الكتاب و الم تنزیل السجدة، و در رکعت چهارم؛ سوره های فاتحة الكتاب و تبارک (که از سوره های مفصل = کوتاه) است، پس چون فارغ شدی از تشهد آخر نماز؛ پس حمد و ثنای خداوند بنما و نیکو بجای آور، و درود بر من بفرست و نیکو بجای آور، و بر سایر پیامبران درود بفرست، و آموزش بخواه برای مؤمنین و مؤمنات و برای برادرانت که به ایمان بر تو سبقت گرفتند (در دورانهای گذشته)، سپس در آخر آنها بگو:

\* اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ مَعَاصِيكَ (الْمَعَاصِي) أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي \* وَ  
 ارْحَمْنِي مِنْ أَنْ أَتَكَلَّفَ طَلَبَ (مَنْ تَكَلَّفَ) مَا لَا يَعْينِي \* وَ  
 ارْزُقْنِي حُسْنَ الظَّنِّ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي \* اللَّهُمَّ بَدِّعِ السَّمَاوَاتِ  
 وَ الْأَرْضِ \* ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ \* وَ الْعِزَّةِ الَّتِي لَا تُرَامُ \*

أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ \* بِجَلَالِكَ وَ نُورِ وَجْهِكَ \* أَنْ تُلْزِمَ قَلْبِي  
 (أَلْزِمَ قَلْبِي) حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِيهِ \* وَ ارْزُقْنِي أَنْ أَتْلُوهُ  
 عَلَى التَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي \* اللَّهُمَّ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ  
 \* ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ \* وَ الْعِزِّ الَّذِي لَا يُرَامُ (وَالعِزَّةُ الَّتِي لَا  
 تَرَامُ) \* أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ \* بِجَلَالِكَ وَ نُورِ وَجْهِكَ \* أَنْ  
 تُنَوِّرَ بِكِتَابِكَ بَصْرِي \* وَ أَنْ تُطْلِقَ بِهِ لِسَانِي \* وَ أَنْ تُفَرِّجَ بِهِ  
 عَن قَلْبِي \* وَ أَنْ تُشْرَحَ بِهِ صَدْرِي \* وَ أَنْ تَسْتَعْمِلَ بِهِ بَدَنِي \* وَ  
 تَقْوِينِي عَلَى ذَلِكَ \* وَ تَعِينِنِي عَلَيْهِ \* فَإِنَّهُ لَا يُعِينُنِي عَلَى الْحَقِّ  
 (الْحَقِيرِ) غَيْرَكَ \* وَ لَا يُوْفِقُ لَهُ وَ لَا يُؤْتِيهِ إِلَّا أَنْتَ \* لَا إِلَهَ إِلَّا  
 أَنْتَ \* وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ \*

آنگاه حضرت پیامبر ﷺ گفت: یا ابا الحسن، این عمل را سه یا پنج یا هفت جمعه  
 پی در پی بجای آور، اجابت شوی (حفظ شوی) به اذن الهی، قسم به کسی مرا بر  
 حق مبعوث نموده: موفقیت این عمل برای مؤمن هیچگاه خطا ندارد (یعنی حتمی  
 است). (اگر هر مؤمنی این عمل را بجا آورد) هیچگاه خطا نکرده یا این عمل در  
 صحت اجابت نسبت به هیچ مؤمنی به خطا نرود، (و موفقیت این عمل و اجابت  
 خواسته اش برای حفظ قرآن و علوم حتمی است). (الکافی ج ۲ ص ۴۲۰).

قال عبد الله بن عباس: فوالله ما لبث علي عليه السلام إلا خمساً أو سبعاً حتى جاء رسول  
 الله ﷺ في مثل ذلك المجلس فقال: يا رسول الله إني كنت فيما خلا لا آخذ إلا  
 أربع آيات أو نحوهن وإذا قرأتهم على نفسي تفلتن وأنا أتعلم اليوم أربعين آية أو

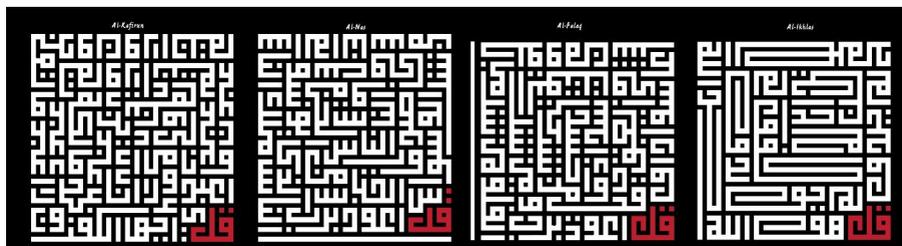
نحوها و إذا قرأتها على نفسي فكأنما كتاب الله بين عيني ولقد كنت أسمع الحديث فإذا رددته تفلت وأنا اليوم أسمع الأحاديث فإذا تحدثت بها لم أخرج منها حرفاً فقال له رسول الله ﷺ عند ذلك: "مؤمن ورب الكعبة يا أبا الحسن"

**(ترجمه)** ابن عباس گفت: بخداوند سوگند؛ پنج یا هفت هفته نگذشت که علی رضی الله عنه آمد نزد رسول الله ﷺ پس گفت: یا رسول الله من در گذشته (برای حفظ کردن) نمی گرفتم مگر چهار آیه و مانند آن؛ و وقتی آنرا بر خودم می خواندم (بازخوانی می کردم) از یادم رفته بودند، و من امروزه چهل آیه و مانند آنرا برای حفظ یاد می گیرم؛ و وقتی آنرا بر خودم می خوانم (بازخوانی می کنم) پس مانند این است که کتاب خداوند روبروی چشمانم است (مانند آنکه از روی مصحف می خوانم)، و در گذشته من حدیثی را می شنیدم؛ پس وقتی آنرا تکرار می کردم از یادم رفته بود، اما امروزه احادیث متعدد را می شنوم و وقتی آنها را بازگو می کنم؛ حرفی از آنها را جا نمی اندازم، پس در این وقت رسول الله ﷺ گفت: {مُؤْمِنٌ مُّؤْمِنٌ} (مُؤْمِنٌ) ورب الكعبة یا أبا الحسن {یا أبا الحسن سوگند به پروردگار کعبه؛ این عمل آمین گفته (اجابت) شده است، x (تو) مؤمن (حقیقی) هستی (که این عمل نتیجه داده است)}. [شماره ثبت: (۱۵۴۷) منبع: جامع المسائل].

**سؤال:** در نمازی که شب جمعه برای حفظ کلام وحی (قرآن کریم) سفارش شده، در رکعت سوم که سوره مبارکه حمد و سوره مبارکه "الم تنزیل سجده" توصیه شده است، آیا سوره مبارکه "الم تنزیل سجده" همان سوره "سجده" معروف در مصاحف امروزی است؟ اگر هست؛ آیا سجده واجب دارد؟ وقتی در نماز تلاوت می کنیم؛ حکم و روش انجام سجده واجب چه طوری است؟

**جواب:** بله، سوره الم تنزیل سجده؛ همان سوره معروف به سجده؛ در مصاحف امروزی است، و سجده واجب دارد، انجام سجده تلاوت؛ در قرائت نماز

مستحبی مانعی ندارد، و نمازگزار وسط قرائت آیات سوره (در موضع سجده) به سجده رفته؛ و يك سجده بجای آورده؛ و سپس می ایستد؛ و به بقیه قرائت ادامه داده، و سپس به انجام بقیه نماز (از رکوع و سجود) می پردازد. [شماره ثبت: (۱۳۴۹)]  
 منبع: المسائل الإصغاریة]



❖ دستورالعملهای عبادی و مضامین ادعیه توصیه شده از سوی مکتب وحی؛ صرفاً اعمال و متونی عبادی نبوده، و غالباً حاوی دستوراتی مرتبط با موضوع آن عمل و مفاد آن دعاء نیز می باشد، در این عمل نفیس و دعای شریف نیز به برخی از موجبات فراموشی محفوظات قرآنی و برخی از عوامل محافظت بر آنها؛ اشاره شده، که خود نوعی توصیه عملی به رعایت آنهاست، تا زمینه فراموشی آنها فراهم نیاید، موارد از آنها چنین است:

- ۱- ضعف ایمان که با تقویت ایمان و ایمان واقعی فراموشی برطرف می شود.
- ۲- اهتمام به نماز حفظ قرآن که سبب تقویت حفظ و رفع فراموشی است.
- ۳- ترك معاصی و اجتناب از نافرمانی خداوند.
- ۴- پرهیز از مالا یعنی و آنچه ضرورت انسان نبوده و امور زائد.
- ۵- خوشبینی به مرضات الهی و تربیت خود بر رغبت به آنها.
- ۶- تلاوت بر نحو مرضی حق تعالی.
- ۷- عمل اعضاء و جوارح بدن بر اساس تعالیم قرآنی.

## آسان ترین راه حفظ قرآن کریم تا سه سالگی: برکت هوشیاری و همت مادر

از بزرگترین سرمایه های زندگی انسان و سرنوشت سازترین مراحل آن؛ دوران جنینی و شیرخوارگی و کودکی قبل از پنج سالگی است؛ همان مراحلی که نوع مردم از آن غافلند، حتی خانواده های فرهیخته نیز صرفاً به بهداشت و سلامتی و جهات مادی کودک توجه دارند، این مبحث موضوع اهتمام یکی از دایره های علوم بنیاد حیات اعلی بوده که به "آموزش برتر" نامیده شده و درسها و آموزشهای مفصل و مستقیمی را داراست، نمونه ای از این آموزش برتر را به مناسبت موضوع حفظ قرآن در اینجا نقل می کنیم؛ که به عنوان آسانترین راه حفظ قرآن می تواند مطرح باشد.

"فارع عبدالرحمن" کودک سه ساله (الجزایر - ولایت بسکرة) در حال حاضر کوچک ترین حافظ قرآن کریم در سرتاسر جهان به شمار می رود. "فارع" در

زبان عربی یعنی شاد؛ روحیه او نیز همینطور است؛ ولی شگفت تر آنکه از همان اوایل تولد برخلاف کودکان دیگر (که با سرگرم شدن و بازی شاد می شوند) او با شنیدن صدای تلاوت قرآن شکفته و خندان گردیده؛ شاد شده لبخند زنده و صدای کودکانه می نموده است.

پدر و مادر فارع تا سه سال فرزند



نصیبشان نمی شد و بعد که خداوند این فرزند را روزیشان نمود؛ برایشان باورکردنی نبود؛ غافل از اینکه توفیقات بعدی این کودک از اصل بدنیا آمدنش اعجاب انگیزتر خواهد بود، البته این توفیقات همینطور اتفاق نیافتاد و به برکت هوشیاری و همت مادرش بود.

این کودک تا دو سالگی زبان باز نکرد، کودکان معمولا قبل از زبان بازکردن کلمات متفرقه بسیار رایجی را می گویند؛ ولی او در این حد نیز زبان باز نکرده، اما گاهی قطعات آیات قرآنی را از او می شنیدند! فارح وقتی زبان باز کرد با تلاوت سوره کهف آغاز کرد و آنرا بطور کامل تلاوت نمود! مادر او به شنیدن تلاوت با توجه؛ بسیار علاقه داشت و بیشتر اوقات صدای تلاوت قرآن از خانه شان شنیده می شد، صدای تلاوتی که مربوط به برنامه پخش تلاوت تلویزیونهای ماهواره ای مخصوص تلاوت بود.

فارح بدون استفاده از مکتب یا مهد قرآن یا دارالتلاوه ای توانسته است موفق به حفظ قرآن شود. این کودک سه ساله قرآن را از زبان مادر خود و نیز از طریق صدای تلاوت قرآنی که در خانه پخش می شده حفظ کرده است.



او قرآن را تقریبا کاملا صحیح و بدون اشکال می خواند و حتی کوچک ترین و ظریف ترین قواعد و احکام قرائت قرآن را نیز رعایت می کند. بر خلاف تلاوت

رایج کشور الجزایر که قرائت نافع به روایت ورش است؛ آن تلاوتی که فارح می شنیده و حفظ نموده است تلاوت به قرائت عاصم و روایت حفص (از طریق شاطبیه) می باشد. او ظرایف ادای صفات حروف و مدود و غنه اخفاء و ترفیق و اقلاب و... ها را دقیقاً رعایت می کند.



البته این وقت (دو سه سالگی) آغاز فراگیری تلاوت و انس او با قرآن نبوده است بلکه "فارح" این موهبت و توفیق را از دوران جنینی خود دارد.

مادر فارح طی گفتگویی با روزنامه الشروق الجزایر در مورد چگونگی حفظ قرآن توسط فرزند خردسالش می گوید: وقتی باردار بودم، قرآن تلاوت می کردم و هر هفته روزهای جمعه سوره مبارک "کهف" را می خواندم و هر روز هم دو سوره "ناس" و "قلق" و نیز سوره "ملک" را می خواندم. بعد از آن آنسم به تلاوت سوره کهف آنقدر زیاد شده بود که هر روز آنرا می خواندم، و تا آنرا نمی خواندم آرام نمی گرفتم؛ بلکه بعد از آن آرامش عجیبی به من دست می داد، این حالت سبب توفیق من به تلاوت بسیار این سوره مبارکه در دوران بارداری گردید. و از شگفتیهای برکات قرآن کریم؛ زبان باز کردن این کودک به سوره مبارکه کهف بود. آن هم بدون هیچ تکلف یا زحمت و خستگی در مخارج حروف، بلکه آنچنان آنرا تلاوت کرد مثل اینکه همراه آن متولد شده است. این واقعه پدر او را نیز حیرت زده نمود. بعد از آن معوذتین و اواخر سوره بقره و آیه الکرسی (آیاتی که روزانه در ادعیه صبح و عصر تکرار می شوند) را تلاوت نمود.

وی در ادامه این گفتگو افزود: بعد از تولد «فارح» نیز هر روز با پخش صدای قرآن، گوش و جان او را با کلام الله مجید آشنا می کردم. علاوه بر آن ذکرها و

دعاهایی که از پیامبر اکرم، حضرت محمد ﷺ به عنوان مستحبات و یا حتی وظایف روزانه به ما رسیده را بر او می خواندم، تا اینکه او با صدای تلاوت آیات قرآن و زمزمه‌ای ذکر "الله" به خواب می رفت.

در مورد زمان دقیقی که « فارح » قرآن کریم را به طور کامل حفظ کرد، مادرش افزود: در دو سالگی، هنگام بازی و سرگرمی‌های کودکانه می دیدم که آیات قرآن کریم را با خود زمزمه می کند و به جز با قرآن با هیچ چیز دیگر انس و الفت نمی گیرد، و زمانی که می خواستم برایش برنامه های کودکانه تلویزیون و یا کارتون به نمایش بگذارم، نمی پذیرفت و از من می خواست شبکه های قرآنی بگذارم. در اتومبیل وقتی بجای می رفتیم مرتباً از پدرش می خواست که دعای مفصل ختم تلاوت را برای پخش کند تا بشنود، یا رادیو تلاوت قرآن را روشن نماید تا به آن گوش دهد، فارح حفظ اجزاء قرآن را با استماع به تلاوت مادرش که حافظ سوره بقره و جزء آخر قرآن بود شروع کرد؛ سپس بوسیله کانال ماهواره ای تلاوت قرآن به نام "العفاسی" (قاری جوان معروف خلیجی) دنبال کرد، (البته این کانال امروزه مثل گذشته آنقدر تلاوت پخش نمی کند).



فارح به همراه مادرش

خصوصاً اوقاتی که مشغول نماز بودم فارح مدتهای طولانی به تلاوت گوش می داد. و در همین اوقات بود که با اینکه زبان باز نکرده بود ولی قطعاتی از تلاوت کانال ماهواره ای مزبور را می خواند، و این در حالی بود که هنوز کلمات معمولی را نمی توانست بگوید و نیازهای خود را نمی توانست به زبان بیاورد؛ ولی بخوبی نام سوره ها را می گفت و آیات مربوط به آنها را می خواند، فارح در عین کودکیش ولی به آداب تلاوت از جمله استعاذه و تسمیه در آغاز تلاوت ملتزم است. و احادیث نبوی ﷺ را می شناسد، تا ذکر حدیثی می شود فوراً راوی حدیث از پیامبر ﷺ را نام می برد، و در صورت ذکر نام پیامبر ﷺ توسط خودش یا دیگری هیچ گاه از صلوات و سلام بر حضرتش غفلت نمی نماید. همچنین او دعای مفصل و طولانی ختم تلاوت را حفظ بوده و با بلاغت تمام مانند يك خطیب از حفظ می خواند.



فارع تلاوت مي ڪند در حالي ڪه متبسم است، و مانند هر ڪوڊي بانگاه به اشياء دور و برش مشغول مي شود، ولي هيچ چيز او را از تلاوت باز نبي دارد، و با راحتي به مدت طولاني به تلاوت ادامه مي دهد، تنها وقتي مادرش ڪلمه اي را تصحيح مي ڪند يا يادآوري ڪرده تا محكم بخواند، به تصحيح او توجه ڪرده و آنرا تدارك نموده و به تلاوتش ادامه مي دهد؛ آنقدر ڪه سوره تمام شود.

فارع سه سه ساله؛ خواندن و نوشتن نبي داند؛ و هنوز بخاطر ڪوڊي برخي ڪلمات را با لهجه شڪسته ڪودڪانه تلفظ مي ڪند؛ و وقتي خبرنگار مي پرسد سن تو چقدر است؟ و اهل ڪجايي؟ مي گويد: دو هفته! و ساكن (شهر) بئر توتة هستم. ڪه پدرش تصحيح مي ڪند و مي گويد سه سه سال، اما با همه اينها نوبت تلاوت قرآن ڪه مي شود؛ آنچنان به دقايق قواعد تجويد پرداخته گويا ڪه با شيخ تلاوت يا امام مسجدي روبرو هستيم.

اجتماع خبرنگاران و عكاسان او را هراسان نڪرده و به سادگي ڪودڪانه به سؤالاتشان پاسخ مي داد، از ميان همه چيز توجهش به ميكرفون و بلندگو جذب



شده، و از آن خوشش آمده بود.

در پاسخ خبرنگاري که از او پرسید: در آینده مي خواهي چکار کني؟ گفت: وقتي بزرگ بشوم برای مادرم نان مي خرم (تا او بزحمت نيافتد)!

در پاسخ خبرنگاري که از کارهاي روزانه اش مي پرسید گفت: کانال تلويزيوني العفاسي را مي بينم و برای نمازها همراه پدرم به مسجد مي روم، و مي دانم چطور نماز بخوانم.

فارع در تلاوت قرآن با رعایت دقایق تجويدی آن (از رعایت رفع مرفوع و کسر مکسور و مد همه مدود بر طبق اندازه حرکت و کشش آنها و ادغام با غنة و بدون غنة و ترفیق حروف مرقق) چنان شوق دارد که در جلسه ای حتی با ابتلاي به سرماخوردگی و داشتن تب نیز همچنان به تلاوت ادامه مي داد؛ و نمي خواست تلاوتش را بدون ختم سوره به پایان برساند، تا اینکه بخاطر حالش؛ حاضران از روي شفقت؛ او را از ادامه تلاوت باز داشتند.

در مجلسي شيخ صديق محمود صديق منشاوي از قراء عصر حاضر (برادرزاده



منشاوي معروف) همراه با فارح تلاوت نمودند و شيخ منشاوي اعجاب و تحسين خود را نسبت به فارح و حفظ قرآن او و تلاوت او در اين كودكي؛ اظهار نمود. و گفت: اين پديده اي بي نظير و بسيار كمياب است، و جا دارد كه اين استعداد فوق العاده؛ شكوفا گرديده و جلا داده شود، تا اينكه به مراحل كمال و تمام در تلاوت و حفظ برسد.

پدر فارح برنامه اي براي رشد و پرورش بيشتر اين موهبت الهي و تعليم قراءات قرآني و علوم تلاوت به فرزندش را دارد.

او الان چهار ساله است، خداوند او و خانواده اش در راه قرآن حفظ نموده و به باطن قرآن هدايت فرمايد

نمونه ويديويي تلاوت فارح عبد الرحمن از سوره مباركه مريم را از اين آدرس مي توانيد دريافت كنيد:

<http://aelaa.net/Fa/Ersaal/11/TelaawatFaareh1.flv>

نمونه ويديويي تلاوت فارح عبد الرحمن با حضور شيخ منشاوي و تلاوت وي را از اين آدرس مي توانيد دريافت كنيد:

<http://aelaa.net/Fa/Ersaal/11/MenshaawiTelaawatFaareh2.flv>

نمونه ويديويي خواندن فارح عبد الرحمن دعاي ختم تلاوت قرآن با حضور رئيس جمهور و شخصيتهاي مملكتي الجزاير را از اين آدرس مي توانيد دريافت كنيد:

<http://aelaa.net/Fa/Ersaal/11/KHatmTelaawatFaareh1.flv>



## حفظ (از بردن) قرآن کریم به عنایت حضرت ولایت کبری (منه السلام)

گاهی حفظ و از بردن قرآن کریم و توانایی بر تلاوت و احاطه بر معانی و اسرار و علوم نورانی آن؛ به تحصیل ظاهری و تلاش فردی نبوده؛ بلکه به اعجاز الهی و عنایت حضرت ولایت کبری (منه السلام) در اثر معرفت و صدق و التزام دینی نائل می‌گردد. در اینجا بطور نمونه؛ برخی از وقایع مرتبط با این امر را اشاره و معرفی می‌کنیم:

- ۱- واقعه دازان در کوفه
- ۲- واقعه کربلای کاظم در ساروق فراهان اراک
- ۳- واقعه حاجی عبود در تهران
- ۴- واقعه سید بابا در آغوزبُن گیلان
- ۵- واقعه سید مبین در وَفَس همدان
- ۶- واقعه حاج علی بزاز در شیراز
- ۷- واقعه حاج علی کازرونی در کربلا
- ۸- واقعه خانم عالمتاب در قندهار

که در اینجا ضمن مرور مختصر بر هفت واقعه مورد اشاره؛ به شرح واقعه دوم (که منابع فراوانی دارد) می‌پردازیم، و علیرغم نشر مقالات و کتابها در این باره؛ اما شرح جامعی تا کنون منتشر نشده بود؛ که بحمد الله توفیق تدوین آن فراهم گردید و برای اولین بار آن را در این فصل (حفظ و احاطه قرآنی) از مباحث کلام خوانی؛ جهت عبرت و تذکر منتشر می‌کنیم.

## واقعه دازان در کوفه

❖ جناب دازان (ناقل اسرار جناب سلمان رضی الله عنه و از خواص اهل معرفت اصحاب حضرت مولا علی رضی الله عنه) می گوید: به حضرتش عرضه داشتم: یا امیرالمؤمنین! من از قرآن بقدر آنچه که در نماز خوانده می شود، بیشتر بلد نیستم. فرمود: نزدیک من بیا، چون بحضورش شتافتم، چیزهائی در گوشم خواند؛ که نفهمیدم، بعد فرمود: دهانت را بگشا؛ و در آنحال با آب دهان مبارکش؛ دهانم را متبرک گردانید. بخداوند سوگند، ای سعد! بعد از آن لحظه، احساس کردم، تمام قرآن را با اعراب و (قواعد) همزه و شرائط دیگر، حفظ کرده و می دانم و بعد از آن، در مورد قرآن به هیچ کس محتاج نشده و نیازی به سؤال پیدا نکردم.

👈 سعد خفاف می گوید: من این قصه را بر حضرت ابی جعفر امام باقر رضی الله عنه عرضه داشتم، آن بزرگوار فرمود: دازان راست گفته است، همانا امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه از خداوند تبارک و تعالی، برای دازان، به اسم اعظم درخواست عنایت کرده است، و هر کس با اسم اعظم، خداوند را بخواند ردّ نمی شود (ناسخ التواریخ، مجلد حضرت امیرالمؤمنین رضی الله عنه ص ۷۳۳).

👈 اگر در واقعه فوق {که از اعجاز وجه الله زمان حضرت مولا علی رضی الله عنه بوده، و توسط حضرت وجه اللهی رضی الله عنه در دورانهای بعدی نیز تصدیق شده است} تأمل کنیم می بینیم که تفصیل کیفیت اعجاز حاصله؛ در دوسه کلمه خلاصه شده، و آن {عنایت شدن کل قرآن کریم} با همه دقایق و علمی که مورد استفاده شخص بوده؛ که امری فراتر از حفظ الفاظ آیات و سور قرآنی است، و برحسب

توان و افق دید و میزان کاربرد جناب دازان و استعداد او؛ بخشی از علوم قرآنی (إعراب و مباحث ادبی قرآن و لغت و قراءات قرآن) که خود ابواب بسیاری است (و در صدها جلد می تواند نوشته شود) نیز به همراهش عنایت شده است، و البته این کلمات بیانگر تمام وسعت علوم عنایت شده نبوده، و جناب دازان بقدر کشش مخاطب خود (سعد خفاف؛ که راوی واقعه است) اجمالا به گوشه ای از آن عنایت عظیم الهی (حفظ متن قرآن به همراه علومش) اشاره نموده؛ نه اینکه تمام جزئیات ابعاد آن عطیه وجهه اللهی ﷺ را بیان کند.

❖ اما خداوند متعال؛ برای هدایت مستعدین و ثبات مهتدین؛ همواره اعجاز های خود را؛ از جلوه گاه تام و اتمّ خود در هر عصر؛ ظاهر فرموده است، حتی در این عصر که زمان مستوریت وجهه الله دوران؛ حضرت ابوالقاسم محمد المهدی القائم بأمر الله ﷺ می باشد.

از جمله آیات اعجاز آمیز حضرت ولایت کبری (منه السلام) در عصر ما؛ مواردی است که در زمینه افاضه متن مصحف و تلاوت و علوم قرآنی؛ ظاهر شده است، وقایعی مشابه واقعه دازان؛ در ساروق (فراهان اراک)، و در تهران، و در کربلا، و در وفس (همدان)، و در آغوزین (رودبار گیلان) و در شیراز و در قندهار رخ داده است، البته این افاضه الهیه مراتبی داشته و مقدار عنایت به هر کدام بر حسب مرتبه خودش و صلاحدید مولا ﷺ بوده است.

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ

## واقعه کربلایی کاظم در ساروق فراهان اراک

❖ معروفترین آن وقایع؛ واقعه {کربلایی محمد کاظم فرزند عبد الواحد ساروقی فراهانی} است که در عصر اخیر ظاهر گردید، و به مدت پنجاه سال؛ هزاران نفر از مردم بلاد مختلف اسلامی (ایران و عراق و کشورهای عربی و ملل فارسیان و ترکان و عربان و افغان و پاکستان و هندوستان و...) او را بارها دیدار کردند، و آثار الهی حضرت وجه اللهی را (که از وجود این عبد صالح نورانی ظاهری گردید) به چشم و گوش خود دیدند، و هزاران ساعت آزمون و واریسی این واقعه توسط دهها تن از مراجع و فقهاء و صدها تن از علماء و فضلاء تکرار شد، و صدها خبر و گزارش و مصاحبه و دهها مقاله در جراید و مجلات و نشریات زمان منتشر گردید، و تا به امروز پژوهش در این واقعه الهیه ادامه داشته و دهها کتاب و فیلم مستند در این زمینه تألیف و تدوین شده است.

❖ با همه اینها؛ حق این موضوع (استفاده علمی)؛ خصوصاً در زمان خود صاحب واقعه؛ ادا نشده؛ و از این آیت عظیم الهی {که مشتمل بر حامل متن و ظاهر قرآن به نحو خارق العاده؛ به همراه خواص و آثار و اسرار قرآن و نیز علوم قراءات و تنزیل و شأن نزول آیات قرآنی و معانی کلام الله و... بوده} استفاده نگردید، و این شخص مورد عنایت و مبارک؛ با اینکه عمده اوقاتش در آن ایام و در طول سالها به بازگویی واقعه و آزمون دادن و اثبات حقانیت آن می گذشت، حتی غالب اهل علم زمان؛ از او استفاده علمی کافی نکرده، و تنها به ابراز تعجب و اظهار اعجاب و مذاکره عجیب بودن واقعه او؛ و آزمونهای لفظی و عددی بسنده کردند، در حالیکه این شخصیت سعادت‌مند نورانی می توانست دروازه مفتوح علوم الهی قرآن کریم برای زمان خود و آیندگان باشد، اما ظاهر

ساده و بی پیرایه او؛ و شاید جهات شخصی و شخصیتی برخی از معنونین؛ مانع پرداختن به این ابعاد واقع شد.

البته عده قلیلی؛ بهره‌هایی بردند، غالباً در ساده‌ترین سطوح از جمله:

۱- تعیین موقعیت حروف و کلمات قرآنی در آیات و سوره‌ها و کل قرآن، و نیز نشاندهی آنی موضع هر آیه در هر مصحف با حجم و طبعهای مختلف.

۲- آموزش برخی از نکات عددی و حروفی و آماری کلمات و آیات قرآن کریم.

۳- بررسی احادیث اختلاف مصحف و قراءات ائمه علیهم‌السلام با مصحف رایج (عثمان)؛ و تدقیق نسخ برخی کتب حدیث (قراءات خازنان وحی علیهم‌السلام) توسط مرحوم آیت الله بروجردی (در دوران زعامت و مرجعیت) نزد مرحوم کربلایی کاظم ساروقی.

۴- تصحیح متن و ضبط مصحف توسط مرحوم آیت الله مرعشی نزد مرحوم کربلایی کاظم ساروقی.

۵- خواندن و تصحیح تلاوت یک ختم کامل قرآن کریم و آموختن برخی قراءات اهل بیت علیهم‌السلام توسط مرحوم آیت الله خالصی نزد مرحوم کربلایی کاظم ساروقی، که برایشان تصحیح می نمود اشتباهات در مصاحف و قراءات رایج را؛ و برخی از موارد قراءت صحیح خازنان وحی علیهم‌السلام را نیز بیان نموده و به ایشان آموخته بود.

۶- تصحیح نقل غلط از قرآن کریم در برخی از کتب ادبی (مثل "مغنی اللیب" تصنیف ابن هشام انصاری) که مرجع نحوی همه علمای مسلمین؛ برای حوزه علمیه نجف اشرف و علمای سنیان عراق و کویت، و قبل از آن به این غلط توجه نشده بود، که سبب شگفتی و تعجب اهل علم فریقین گردید.

۷- آموزش برخی از خواص آیات قرآنی در حیات مادی و معنوی.

و غالب این موارد (که در هفت عنوان فوق اشاره شد) به صورتی اتفافی رخ داده؛ و برنامه ای جدی برای استفاده از ایشان نبوده، و این تجارب ولو محدود و معدود؛ نشان می دهند که علیرغم اظهارات و تظاهرات؛ غالب محیطهای علمی حتی دینی؛ حقیقتاً دنبال علوم حقیقی و حقایق علوم نیستند، با اینکه صحت و اعتبار؛ بلکه اعجاز عظیم الهی منبع جوشش آن ثابت شده؛ و مورد اعتراف و اذعان همه بزرگان دینی عصر و مراکز علمی و دینی شیعه؛ و نیز مراکز سنی در مراکز اصلی دنیای اسلام واقع گردیده بود، و با آن همه سر و صدا و انتشار جهانی واقعه؛ غالب افراد ذی هوش هم مطلع شده، و طی پنجاه سال حیات صاحب واقعه (بعد از رخداد اعجاز الهی) هم مستمرا در جریان این فرصت نادره بودند، و از مواهب الهی آن آگاه شده، و عذری برای بی اطلاعی یا تردید در اعتبار و سندیت آن باقی نمانده بود، اما با همه اینها در عمل و بهره مندی لازم و ممکن؛ غالباً از این گنج عظیم غفلت نموده؛ و بهره ای نبردند، درست است که خداوند حکیم برای امتحان مؤمنان؛ مظهر این آیت الهی را از شخصی با ظاهر معمولی و بی سواد مقرر فرموده بود؛ اما هزاران بار اعجاز این چشمه جوشان علوم قرآنی را بر همگان ثابت فرموده بود، ولی دریغاً که علیرغم آن همه تجارب و شواهد عینی و علنی؛ بخاطر ظاهر عامی او؛ از واقعیت گوهر فشان او غافل شده؛ و آنرا ویرانه تلقی کرده و از او ساده گذشتند، در حالیکه گنج در میان ویرانه نهفته است، خصوصاً او که هزاران بار چه جواهرها آشکار کرده بود.

و مع الأسف حتی همان موضوعات معدود استفاده شده در علوم قرآنی؛ لا اقل بطور کامل؛ ثبت و کتابت و یا نشر نشده است؛ و تنها در حد مثالهایی در لابلاي گزارشها نقل شده، که همان موارد را هم؛ حتی روایان آن در عمل ملتزم

نیستند، و گویا که واقعه و اعجازی رخ نداده؛ و علمی و مطلبی اظهار نشده است؛ با آنکه خودشان راوی وقایعش هستند.

✎ علیرغم صرف غالب اوقات مرحوم ساروقی (بعد انتشار خبر واقعه) به بیان واقعه و پاسخ به سؤالات قرآنی، با همه اینها حتی معاش ضروری او در مضیقه بود، و امور حیاتی زندگیش معطل بود.

✎ شرح موارد فوق و ابعاد این اعجاز الهی و گستره آن در صفحات آتی بیان می شود، که با تأمل در آنها؛ ۱- بجز اطلاع از این واقعه مبارکه؛ ۲- همچنین می توان واقعه "ذازان" را مقداری تصور نموده، و شمه ای از ابعاد عظیم آنرا فهمید. ۳- و نیز **راز نصیب شدن چنین موهبتی** را دریافت، که: همانا {۱- شدت التزام بر وظیفه دینی؛ حتی با مخالفت خانواده و محیط، ۲- قناعت به طبیات و حلال؛ ولو با مشقت و محدودیت، ۳- مواظبت بر فرایض و نوافل و و زیارات و طاعات، ۴- پرهیز از حکومت ظالم و سیستم فاسد و هر گونه همراهی یا کمک یا حتی تایید و رسمیت آن؛ ولو با مشقت فقدان مدارک ضروری خانواده و محرومیت امکانات آموزشی فرزندان، ۵- انفاق نصف درآمد خود به مستمندان، و در زحمت انداختن خود برای تأمین ضروریات معاش نیازمندان}، می باشد، این موارد همان مفتاح خیراتی است که همه مورد عنایت واقع شدگان عصور مختلفه (از جمله این دوران) با آنها به جایی رسیده اند.

✎ شایان ذکر است که نه تنها بدست آمدن این موهبت عظیم الهی با آن مجاهدتها و ایثارها و مشقتها بوده، بلکه برای نگهداری و باقی ماندن آثار اعجاز الهی؛ بشدت بر التزامات مذکور مواظبت می نموده؛ و الا آثار آن عنایات

الهی ضعیف می شده و حتی آنرا از دست می داده است، و در موارد متعددی ولو غفلتا یا سهوا موفق نبوده؛ آثار این حرمان فورا بر او ظاهر می شده، بطوریکه از خوف احتمال این محرومیت؛ و عشق بر حفظ این موهبت؛ بیش از معمول مراقبت می نموده و از شوائب احتمالی هم بشدت پرهیز داشته است.

یکی از نکات مهم؛ لازم به تصحیح درباره این واقعه؛ عنوان شایع درباره آن به نام {اعجاز یا معجزه قرآنی} است. که اگرچه موضوع این اعجاز الهی؛ درباره قرآن کریم است، {که در سه عنوان خلاصه می شود: ۱- داراشدن یکباره قرآن در سینه، ۲- صاحب بصیرت (مشاهده نورکی قرآن و نور هر آیه و کلمه قرآنی) شدن، ۳- و اطلاع بر علوم و مطالب دیگر با نور قرآن} اما این اعجاز؛ از طریق قرآن به این شخص نرسیده است، همچنانکه از اصطلاح اعجاز یا معجزه قرآنی غالبا به ذهن متبادر می شود. و نسبت این اعجاز:

۱- اگر به مبدأش لحاظ شود باید "اعجاز الهی" نام گیرد، ۲- و اگر به واسطه و تجلیگاه آن ملاحظه شود، "اعجاز وجه اللهی ﷻ" یا اعجاز مهدوی ﷺ باید نام برده شود، ۳- و اگر بر حسب موجبات آن در نظر گرفته و نامگذاری شود؛ باید به عنوان "اعجاز طیبات و عبادات و صدقات و خیرات" یاد شود.

مطالب مربوط به این واقعه عظیمه سه دسته است:

۱- اصل واقعه اعجاز وجه اللهی ﷻ.

۲- شرح اظهار و اعلان واقعه و آزمونهای مراجع و علما و فضلا و عموم مردم.

۳- احوالات صاحب واقعه که موجبات حصول این توفیق بوده و پندآموز و راهنمای اهل عمل است.

# فصل پنجم

کتابخانه

ساره ای بدرخشید و ماه مجلس شد ❀ دل ریمیده مار ارفیق و مونس شد  
نخار من که به مکتب زلفت و خط نوشت ❀ به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد



## برخی از شاهدان و راویان بی شمار واقعه ساروقیه

شیوع و شهرت این واقعه بسیار گسترده است، و با حضور شخصیتها و جمعیتها و خبرگزاریها و جراید و نشریات؛ که در طول پنجاه سال؛ مستقیماً از صاحب واقعه شنیده؛ و نقل و تکرار شده است، اصلاً نیازی به ذکر مستندات آن نیست، اما درج شمه ای از آنها در اینجا مفید می باشد.

**تاریخ شمار ثبت و نقل روایتها و گواهیهای مورد استناد در این گزارش جامع:**

۱- صاحب واقعه "محمد کاظم" که آن وقت معروف بوده به "پسر کربلایی عبدالواحد"، اولین نقل او از واقعه: صبح فردای آن عصر که واقعه در آن رخ داده، در سن ۲۷ - ۲۸ سالگی {جمادی الأخری ۱۳۲۷ هـ ق مصادف با تیرماه ۱۲۸۸ هـ ش}؛ و این نقل در خانه برای پدرش و خانواده خود بوده است. (بروایت پدرش حاج اسماعیل از پدرش کربلایی کاظم)

۲- نقل دوم (در همانروز) برای شیخ صابر عراقی<sup>۱۲</sup> روحانی در روستا با حضور پدر خود و خویشان و اهل روستا.

۳- بعد از آن هم تا مدتی برای پرسش کنندگان واقعه از اهل روستای ساروق بیان می کرده است. (۲۷ سال = از ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۴ هـ ق معادل ۱۲۸۸ تا ۱۳۱۴ هـ ش).

۴- اطلاع مرحوم آیت الله شیخ محمد خالصی زاده کاظمینی (که تبعید در توپسرکان بوده است) و آیت الله شیخ محمد سبزواری، عالم، واعظ و مدرس شهر توپسرکان، و نیز مردم شهر توپسرکان و روستاهای منطقه توپسرکان از جمله اهالی ده سید شهاب. {۱۳۵۴ هـ ق = تابستان ۱۳۱۴ هـ ش}

(12) شیخ صابر عراقی از طرف مرحوم آیت الله شیخ عبد الکریم حائری برای تبلیغ آمده بود، قبل از مهاجرتشان به قم، در وقت اقامتشان در سلطان آباد (اراک).

۵- نقل و شرحهای در اقامت اول ملایر: اطلاع اهل ملایر، سید اسماعیل علوی بروجردی، که از علماء ملایر بودند، شخصیت‌های ملایر (از جمله آیت الله محسنی ملایری)، {۱۳۵۴ تا ۱۳۶۱ هـ.ق = ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۱ هـ.ش = هفت سال}

۶- اطلاع و گزارش به مردم و علمای همدان از جمله آیت الله ملاعلی معصومی و آیت الله شیخ محمد جواد انصاری، {۱۳۶۱ هـ.ق = ۱۳۲۱ هـ.ش} و نیز فقهاء و مراجعی از عراق که در حال عبور یا سفر به همدان بوده اند مثل مرحوم آیت الله سید عبد الله شیرازی.

۷- نقل و شرحهای در سفر حجاز برای حفاظ و علمای سنیان حجاز. (بعد از سال ۱۳۲۱ هـ.ش معادل ۱۳۶۱ هـ.ق).

۸- گزارش در سفر کنگاور به مردم و عالم آنجا مرحوم محمدی عراقی و نیز علمای عابر و یا مسافر به آنجا مثل آیت الله سید هبة الدین شهرستانی (در حال بازگشت علامه هبة الدین به عتبات) و سفر کربلائی کاظم به عتبات به همراه شهرستانی {۱۳۶۳ هـ.ق = ۱۳۲۳ هـ.ش} و بردن ساروقی به عتبات و اقامت چهارماهه..

۹- نقل و شرحهای در سفر مصر (۱۳۶۳ یا ۱۳۶۵ هـ.ق) برای حفاظ و علمای سنیان.

۱۰- اطلاع و گزارش به مردم و علمای کرمانشاه و انعکاس خبر آن به حضور آیه الله بروجردی در قم که لازمه اش وقوع سفر کرمانشاه بعد هجرت ایشان به قم {۱۳۶۴ هـ.ق = ۳۲ هـ.ش به بعد} بوده است.

۱۱- نقل و شرحهای در سفر عتبات دیدار با علماء و مراجع در نجف (مثل آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی)، در کربلا (مثل آیت الله سید هادی خراسانی) و فضلا و طلاب و عامه مردم. (۱۳۶۱ تا ۱۳۶۶ هـ.ق = ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۶ هـ.ش).

۱۲- نقل و شرحهای در سفر کویت (۱۳۶۱ هـ ق = ۱۳۲۱ هـ ش) برای امیر کویت و دربار و حُقاظ و علمای سنیان. به نقل آیت الله مرعشی.

۱۳- گزارش در ملاقات با آیت الله مرجع سید محسن حکیم در تهران (که برای معالجه چشم به ایران آمده بودند) و بردن ساروقی به عتبات. {۱۳۶۷ - ۱۳۶۸ هـ ق = ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ هـ ش}؛ این سفر به ایران در نقلیات فرزند کربلایی کاظم آمده، اما در احوالات مرحوم حکیم شرحی ثبت نشده است.

۱۴- نقل و شرحهای در سفر عتبات (که بوسیله برخی تجار خیرین فراهم شد). {قبل از ۱۳۷۰ هـ ق = ۱۳۳۰ هـ ش}

۱۵- نقل و شرحهای در اقامت دوم در ملایر (از جمله آیت الله محسنی ملایری) ۱۳۷۱ به نقل آیت الله مرعشی گزارش علمای ملایر آیت الله حاج آقا شهاب همدانی که از علمای اعلام ملایر. {قبل از ۱۳۷۰ هـ ق = ۱۳۳۰ هـ ش}

۱۶- اطلاع و گزارش به آیت الله بروجردی و آیات و مراجع از جمله مرحومین صدر و حجت و خوانساری، و دیگر علماء (مرعشی و زنجانی و علامه طباطبائی) و نیز عموم فضلا و طلاب آن زمان قم؛ و آیات و مراجع امروز همچون (شبیری زنجانی، سبحانی، مکارم، مصباح، خزعلی، حائری و... در سال ۱۳۷۰ هـ ق = ۱۳۳۰ هـ ش).

۱۷- روایت مرحومان آیت الله شیخ محمد رازی و آیت الله سید حسن خراسانی که در این باره از خود او به تفصیل شنیده و آنرا نوشته اند: که مرحوم کربلایی محمدکاظم برادرشان نقل کرده در سفرش به قم که ۱۵ روز (در یک نوبت و سه ماه مجموعاً) میهمان خانه شیخ محمد رازی بوده و در آنجا اقامت داشته است. {۱۳۷۲ هـ ق = ۱۳۳۲ هـ ش}.

۱۸- نقل و شرحهای در سفر به تهران و شهرستانهای شمالی کشور. {۱۳۷۲ هـ.ق = ۱۳۳۲ هـ.ش}

۱۹- نقل و شرحهای در سفر به شهرستانهای شرق کشور: سمنان شاهرود سبزوار نیشابور مشهد قوچان. {بعد از ۱۳۷۲ هـ.ق = ۱۳۳۲ هـ.ش}.

۲۰- دستخط آیت الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی. {ذیقعه ۱۳۷۴ هـ.ق}.

۲۱- دستخط آیت الله سید احمد زنجانی. {ذیحجه ۱۳۷۴ هـ.ق}.

۲۲- گزارش روزنامه ندای حق شماره ۴۴ سال ۱۳۳۴ هـ.ش.

۲۳- گزارش سالنامه نور دانش، و نقل شهادت عده ای از بزرگان علما. {۱۳۷۵ هـ.ق = ۱۳۳۵ هـ.ش}

۲۴- نقل و شرحهای در سفر به شیراز و شهرستانهای جنوبی کشور. {۱۳۷۵ هـ.ق = ۱۳۳۵ هـ.ش}

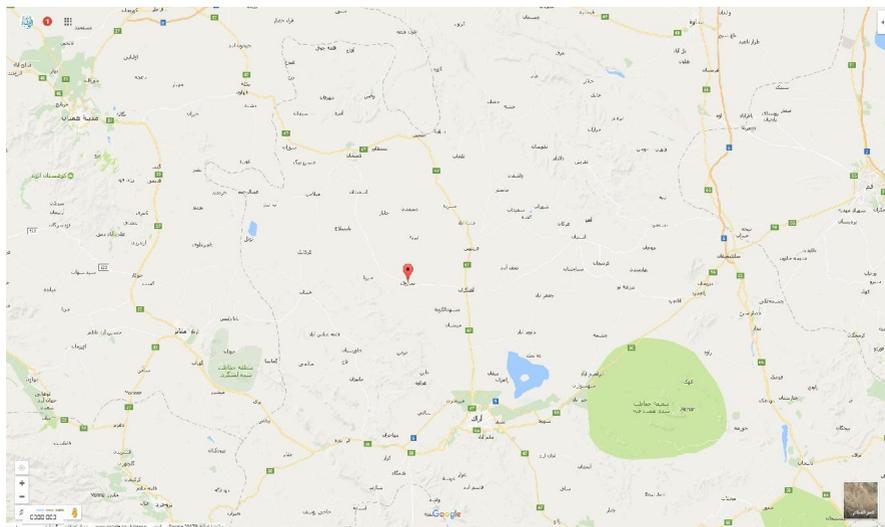
۲۵- نقل و شرح مرحوم آیت الله شهید سید عبد الحسین دستغیب شیرازی (متولد ۱۰ محرم ۱۳۳۲ هـ.ق = ۱۸ آذر ۱۲۹۲) در کتاب داستانهای شگفت نوشته که آنرا در ۶۵ سالگی (۱۳۹۶ هـ.ق) تألیف و ختم کتاب هم در همان سال بوده و نوشته این واقعه را ۱۵ سال قبل (۱۳۸۱ هـ.ق) از جمعی از اعلام قم و نجف اشرف. (واز جمله میرزا حسن نواده میرزای شیرازی بزرگ شنیده است.

۲۶- روایتهای حاج اسماعیل کریمی فرزند ارشد مرحوم ساروقی از پدرش و نیز دوستان و آشنایان: من که فرزند ارشد کربلایی محمدکاظم هستم، نزدیک به ۲۳ سال پس از این واقعه {۱۳۵۱ هـ.ق} زمانی که پدرم در سنین بالای پنجاه سالگی (۵۱ سال) بود، و من کودکی هفت یا هشت (ده) ساله (۱۳۴۱+۱۰=۱۳۵۱ هـ.ق) بودم، (شرح مفصل) ماجرا را از پدرم شنیدم. = {۱۳۵۱ هـ.ق} شنیدن / مصاحبه و روایت ۶ شعبان ۱۴۱۷ هـ.ق = ۱۳۷۵/۹/۲۷ هـ.ش}.

۲۷- روایتهای معمرین روستای ساروق فراهان اراک؛ که هنوز زنده اند و کربلایی کاظم را شخصا دیده و حفظ و احاطه قرآنیش را مشاهده و نقل می کنند.

برای ارائه شرح تفصیلی واقعه از میان مستندات موجود به معتبرترین و دقیقترین آنها مراجعه نموده ایم، و چند دسته از مستندات را برای ارائه يك گزارش جامع بکار گرفته ایم:

۱- شرح خود صاحب واقعه که در همان سالهای آشکار شدن بیان کرده است، و این نقل و شرحهای صاحب واقعه دهها و صدها بار اتفاق افتاده و بزرگان بسیاری به اجمال و تفصیل نقل کرده اند و غالباً بطور اشاره و نقل نمونه و برخی مواردی جزئی. اما مفصلترین نقل مربوط به دو نفر از فضلاء آن زمان قم (مرحومان شیخ محمد رازی و سید حسن خراسانی) که آنرا همان وقت ثبت و کتابت نموده اند، این شرح چون با اذشاء و الفاظ و بیان خود شخص مورد عنایت شده (کربلایی محمد کاظم فرزند کربلایی عبدالواحد ساروقی) می باشد؛ و در همان ایام کتابت شده، بر دیگر شرحها و گزارشها {که بعداً و با گذشت



سالمها و تکیه بر حافظه نوشته شده و با گزارش و بیان راوی است نه صاحب واقعه { ترجیح دارد. امتیاز این روایت شرح واقعه؛ مکتوب شدن آن فی المجلس بوده، و نیز موقعیت و شرایط صاحب واقعه و محل اقامت ۱۵ روزه او بوده که اقتضای استقرار و بیان جزئیات بیشتر از شرح و بیانهایی است که در مجلس عبوری اظهار نموده است. با همه اینها؛ طبیعی است که در این شرح و بیان نیز؛ همه جزئیات واقعه را نقل و توصیف ننموده باشد، و لذا برای تکمیل جزئیات بیشتر واقعه؛ باید از گزارشهای معتبر دیگر استفاده نمود.

۲- روایت حاج اسماعیل کریمی فرزند ارشد صاحب واقعه از پدرش { که در اولین زمان شنیدن شرح واقعه طفلی ۷-۸-۱۰ ساله بوده؛ و ۲۳ سال از واقعه گذشته؛ و همواره در طول حیات والد خود شرح واقعه را مستقیماً و مکرراً از پدرش و به تدریج از سایر شاهدان و دیگر راویان نقلهای پدرش شنیده، و در تمام این سالها برای طالبین نقل می نموده است، وی هم اکنون در قید حیات می باشد و کارمند بازنشسته آموزش و پرورش و مقیم شهر قم بوده و روزها در مرقد پدرش راوی احوال اوست. و منقولات در اینجا از روایت سالهای کهنسالی اوست که اخیراً آنرا مصاحبه نموده و حاصل دهها سال روایت او از پدرش و شاهدان و دیگر راویان واقعه است.

🔷 ما در این گزارش جامع؛ روایت ثبت و مکتوب شده از بیان صاحب واقعه را متن قرار داده، و از روایت فرزندش نیز برای تکمیل جزئیات و اوصاف و پیاپی آمدهای واقعه و ماجراهای اظهار و آزمونها و نیز احوالات شخصی والدش؛ استفاده می کنیم. امتیاز روایت فرزند اشتمال آن بر جزئیات بسیاری از وقایع و احوالات او کربلایی کاظم قبل و بعد واقعه است که یا آنها را یا خود شاهدش

بوده یا از پدرش یا خانواده و خویشان و دیگران شنیده است. این جزئیات و نکات به فهم بهتر و استفاده بیشتر از آن واقعه کمک می کند.

۳- گواهیهای متعدد {مراجع تقلید و فقهاء و علماء و فضلاء آن عصر، و نیز طلاب آن زمان؛ که امروزه در زمره آیات و مراجع این عصر هستند} و نیز جوامع دانشگاهی و اصحاب رسانه آن زمان بلکه طیفهای منکران و لادینان همگی بر صحت این اعجاز معترف و گواهی داده اند.

🔗 شرح آزمونها و امتحانات عجیبه و غریبه عدیده در راستی آزمایی و شناخت ابعاد وسیعه آن. در جمع آوری و تحقیق همه گزارشهای موجوده اعم از مختصره و مطوله و اجمالی و تفصیلی و نقلهای موردی و مصاحبه ها و آنچه از شواهد واقعه باقی مانده است، مد نظر قرار گرفته و در تکمیل و تصحیح جزئیات بکار رفته و در تدوین گزارش جامع ازین واقعه مبارکه نقش داشته، بلکه منابع تاریخی حوادث این دوره و تراجم احوال شخصیتهای معاصر (که ظرف زمانی وقوع رخدادهای این واقعه و شاهدان آن بوده اند) نیز مطالعه و بررسی شده، و از آنها جهت گویا شدن و تصحیح اشتباهات تواریخ و ترتیبات وقایع نیز استفاده شده است.



## شهد مهدوی علیه السلام در روستای ساروق ناحیه فراهان شهرستان اراک

❖ محل وقوع این اعجاز و آیت الهی و حضور و ظهور حضرت بقیة اللہی علیه السلام در امامزاده ای در شمال روستای ساروق از توابع فراهان (ناحیه عراق عجم) و (۵۰ کیلومتری شمال) شهرستان فعلی اراک در استان مرکزی ایران است، و بجز مزار ۷۲ تن از ذریه طاهره که زیارتشان مورد عنایت حضرت وجه اللہی امام زمان علیه السلام بوده و می باشد، بخاطر حضور حضرتش این مکان جزو مشاهد و دیدارگاه های مهدوی علیه السلام محسوب می گردد که اهمیت آنرا مضاعف می کند.



🔹 زیارتگاه ۷۲ تن ساروق در باغ بزرگی قرار دارد، امامزادگان مدفون شده در آنجا ۷۲ تن هستند. این زیارتگاه مشتمل بر سه بقعه غربی و میانی و شرقی است، که هر سه بقعه قدمگاه حضرت صاحب الأمر علیه السلام بوده و از مشاهد مهدوی علیه السلام به شمار می رود، اما محل وقوع اعجاز الهی {اعطای قرآن و علومش به مرحوم ساروق} بقعه شرقی می باشد.

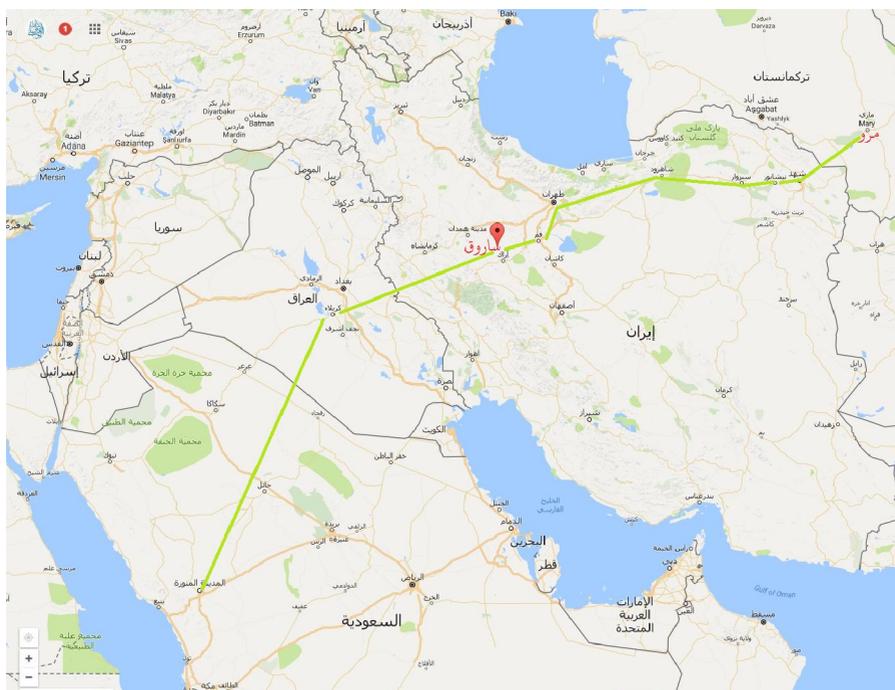
🔹 این مجموعه زیارتی بعد از انتشار شرح واقعه کربلایی کاظم ساروقی بیشتر مورد توجه واقع شده است بطوری که فعلا سالانه دو میلیون زائر دارد، که همه بخاطر زیارت اعجازگاه و مشهد مهدوی علیه السلام مربوط به این واقعه و امامزادگان مدفون در آن؛ از اطراف کشور بلکه کشورهای جهان می آیند.



لله واقعه شناسی و بقعه شناسی امامزادگان مدفون به بقعه ۷۲ تن ساروق:

زمانی که حضرت امام رضا علیه السلام در مرو تشریف داشته و عنوان ولایتعهدی برایشان اعلام شد؛ علویان حجاز و عراق و ایران برای ملاقات و همراهی و یاری امام علیه السلام به سمت مرو حرکت می کنند. اما مأمون امام علیه السلام را به شهادت می رساند و دستور می دهد که همه علویان در راه را قتل عام و شهید کنند. **امام زادگان ۷۲ تن مدفون به ساروق** از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام کاظم علیه السلام هستند که به صورت دسته جمعی از کربلا جهت زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام عازم مرو بودند، **و از مرز غربی** وارد ایران شده و پس از طی منازل مختلف به آستانه شهر مثلث (سه سوک؛ در شهرستان الیگودرز) رسیدند که از این سفر مزدوران مأمون و والی او به نام بودلف معروف به "کارکیا" از ورود امامزادگان مطلع شدند. با هماهنگی والیان در فراهان لشکری برای سرکوب کاروان سادات ترتیب دادند، در هنگام شب سپاهیان کارکیا شبیخونی را تدارک دیده که به شهادت جمعی دیگر از سادات منجر گردید و تعدادی از امامزادگان نیز به اطراف متواری و در نقاط دیگر به شهادت رسیدند. و با به شهادت رساندن شاهزاده یعقوب، شاهزاده اسحاق و اسماعیل و شاهزاده محمود باعث انکسار کاروان خاندان نبوت صلوات الله علیهم گردیدند. **بقیه کاروان در حال عبور از این ناحیه در ساروق؛ در داخل یک باغی محاصره می شوند، ۳۱ مرد و یک زن و چهل نفر دختر بودند.** همگی قتل عام شده و همه به شهادت می رسند. در حالی که بیشترشان زنان و دختران بوده و همگی از ذریه حضرت زهرا علیه السلام و از فرزندان اهل بیت علیهم السلام بوده اند. بعد از شبیخون اموال سادات مظلوم را تصرف و به مقرهای خویش برگشتند. یکی از بزرگان فراهان به نام محمد بن قاسم که نمی توانست شاهد به زمین ماندن پیکر امامزادگان به زیر

آفتاب سوزان باشد؛ به دفن شاهزادگان در قلعه پایین ساروق اقدام نمود و شهدای سادات را در اطراف مرقد آن بزرگواران به خاک سپرد. یکی از ذریه طاهره امامزاده ابو محمد حسین (مشهور به امامزاده حسین) حدود چهار قرن بعد از شهادت جد اعلایش (امامزاده علی الصالح) به ساروق آمده و بانی ساخت بقعه امامزادگان ۷۲ تن گردیده است، ولذا پایه بنای فعلی آن مربوط به قرن ششم هجری است. امامزاده ها در سه قسمت یک باغ مدفونند؛ به این ترتیب که شانزده تن از آنان که در قسمت غربی مدفون اند، مرد هستند، بزرگ امامزادگان قسمت غربی، امامزاده جعفر است، و در قسمت میانی؛ چهل زن و دختر که بزرگ ایشان بانو ام سلمه دفن شده اند، و در قسمت شرقی باغ نیز پانزده مرد و یک نفر خانم (به نام نصرت خاتون) نیز دفن هستند. و بزرگ امامزادگان شرقی، علی الصالح عبدالله اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام است.



تبارشناسی و پیوند شناسی امامزادگان مدفون به بقعه ۷۲ تن ساروق:

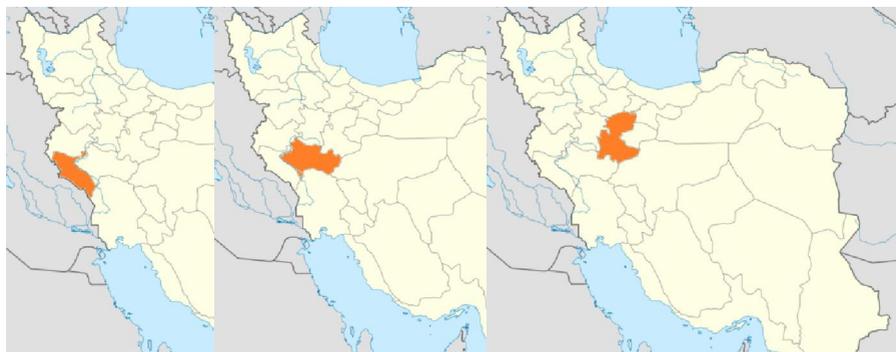
۱- امامزاده عبیدالله (عبدالله ثانی) فرزند امامزاده علی الصالح بوده و نسب شریف وی با سه واسطه به امام سجاد علیه السلام منتهی می شود.

۲- امامزاده علی الصالح فرزند امامزاده عبدالله اعرج بوده و او فرزند شاهزاده حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام است، که نسب شریف وی با دو واسطه به امام سجاد علیه السلام منتهی می شود.

۳- سیده ام سلمه همسر امامزاده علی الصالح و مادر امامزاده عبیدالله (عبدالله ثانی) بوده، و دختر عبدالله بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام است.

۴- یکی از ذریه امامزاده ابو محمد حسین (مشهور به امامزاده حسین) حدود چهار قرن بعد از شهادت جد اعلایش (امامزاده علی الصالح) به ساروق آمده و بانی ساخت بقعه امامزادگان ۷۲ تن گردیده، وی پس از وفات در همان بقعه غربی مدفون می گردد. نسب شریف امامزاده حسین به امام سجاد علیه السلام منتهی می گردد.

۵- در بقعه چهل دختران (چهل اختران) دختران و بانوان خاندان علوی علیه السلام و سیده سکینه دختر امام موسی کاظم علیه السلام مدفون هستند.



## شماره‌ای از اوصاف و احوال صاحب‌واقعه {کربلایی محمد کاظم کریمی ساروقی فراهانی}

❖ خانواده: پدرش کربلایی عبدالواحد ساروقی فراهانی، مادرش معروف به "خانم"، و تنها برادر و خواهر او "علی" و "زینب" نام داشتند.

❖ ولادت: {۱۳۰۰ هـ.ق برابر با ۱۲۶۱ هـ.ش} کربلایی محمد کاظم در روستای ساروق ناحیه فراهان از توابع عراق عجم و سلطان آباد قدیم (اراک و استان مرکزی فعلی) به دنیا آمد.

ولادت او در زمان مرجعیت محلی (سلطان آباد عراق = اراک) آیت الله حاج آقا محسن عراقی و آیت الله حاج آقا نورالدین عراقی، و مرجعیت عامه (جهان شیعه) آیت الله میرزای شیرازی بزرگ و حکومت ناصرالدین شاه قاجار؛ در خانواده بی بضاعت و کشاورز، در خانه‌ای متشکل از سه اتاق تو در تو بوده است، (که آخری صندوق خانه هم بوده و محل ذخیره گاه و یونجه خشک برای گوسفندها که برای تهیه خوراک گوسفندان و گاوها به آن اتاق می‌رفتند تا با مخلوط کردن یونجه‌ها با گاه؛ خوراک دام فراهم کنند).

❖ کودکی و نوجوانی: حاجی اسماعیل کریمی فرزند مرحوم محمد کاظم ساروقی؛

از پدرش نقل می‌کند: کربلایی کاظم در سن هفت سالگی می‌خواست برود مکتب القرآن که قرآن یاد بگیرد. پدر ایشان کشاورز بود و وضعیت مالی مناسبی نداشت، و قادر به پرداخت شهریه مکتبخانه نبود. ایشان را می‌برد صحرا و مشغول به چوپانی می‌شدند. پدرم؛ پس از گذراندن ایام کودکی به کار کشاورزی مشغول شد و او نیز همانند سایر مردم ده از خواندن و نوشتن محروم

شد و بهره ای از دانش و علم نداشت. اما نسبت به انجام فرایض دینی و خواندن نماز شب جدیت می کرد. در نوجوانی و جوانی با خلوص نیت نماز، روزه، زیارت امام زادگان هفتاد و دو تن، کمک به مستمندان، نیکی به پدر و مادر ..... و آنچه را که دستوره‌های خداوند می دانسته؛ انجام می داده است.

❖ جوانی (قبل از اعجاز الهی): {۱۳۰۰ تا ۱۳۲۱ هـ.ق = ۱۶۶۱ تا ۱۶۸۲ هـ.ش} زندگی در روستای ساروق زادگاه، و اشتغال به چوپانی و کشاورزی (در ملک پدر) داشت، تا اینکه در سن ۲۴ سالگی از پدرش جدا می شود و می رود کشاورز ارباب روستای شان می شود. ارباب زمینی به او می دهد، تا ایشان روی زمین کار کند، و دوسوم از محصول زمین برای ارباب باشد و یک قسمت از آن برای کربلایی کاظم باشد.. و بعدا برای مالک و ارباب روستا، به صورت نصفه کاری (نصف محصول برای مالک و نصف محصول برای زارع) کار کند.

حاجی اسماعیل کریمی فرزند مرحوم محمد کاظم ساروقی؛ درباره پدرش نقل می کند: پدرم مرد بسیار ساده ای بود. خیلی ساده وضو می گرفت. معمولی نماز می خواند. بی آزار و بسیار مهربان. اگر مردم به او نیازمند می شدند، هر چه در توان داشت، صرف آنان می کرد.

پدرم اهل مسجد و منبر بود، یکی از خصوصیات کربلایی محمدکاظم این بود که از ابتدای جوانی «نماز شب» و نمازهای مستحبی اش را به طور مرتب می خواند و هیچگاه این اعمال را ترک نمی کرد. به ویژه به «نماز جعفر طیار علیه السلام» اهتمام داشت و از آنجا که به شدت سردمزاج بود، در گرمای تابستان پالتومی پوشید و در زیر آفتاب مشغول نماز جعفر طیار علیه السلام می شد. نماز جعفر طیار علیه السلام چهار رکعت است که دو تشهد و دو سلام دارد. در رکعت اول بعد از حمد،

سوره «اذلزلت الارض» خوانده می شود و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «والعادیات» را می خوانند. در رکعت سوم بعد از حمد سوره «اذا جاء نصرالله»؛ و در رکعت چهارم حمد، «قل هو الله احد» خوانده می شود. پس از فراغت از هر سوره، در هر رکوع و سجده ۱۵ مرتبه «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» گفته می شود؛ که در مجموع چهار رکعت، سیصد مرتبه «تسبیحات اربعه» تکرار می شود. پس از نماز نیز همه دعاهای طولانی آن را می خواند و همچنین نمازهای ائمه علیهم السلام را می خواند.

❖ **توانایی ذاتی ذهن و حافظه:** از ویژگیهای ذاتی او کم حافظگی و کم استعدادی بود. حتی بعد از واقعه اعجاز الهی و عنایت خاص و فوق العاده به او، و با وجود حفظ قرآن؛ راجع به مسائل دیگر حافظه اش کم بود؛ مثلاً:

۱- در ایام اقامت قم؛ راه مدرسه حجتیه را که سر راست و نزدیک حرم بود؛ هر روز گم می کرد!!

۲- اگر بیست بار هم فردی را می دید، او را نشناخته و در دیدار بعدی اظهار ناآشنایی می کرد! حتی اگر وی مدتی میزبان او بود، ولذا به ندرت میزبان خود را می شناخت!!!

۳- مرحوم آیت الله محسنی ملایری می گوید: کربلایی کاظم، شخصا بسیار کندذهن بود، و یک ماه رمضان در ملایر میهمان من بود و به مسجد می آمد. هر چه کردم دعای سی روز رمضان را یاد بگیرد نتوانست ولی به معجزه امام علیه السلام تمام قرآن را مستقیماً و معکوساً تند و سریع بدون هیچ توفقی می خواند.

۴- همچنین مرحوم خراسانی نقل کرده است: کربلایی محمد کاظم به قدری کم حافظه و ساده لوح و کم استعداد بود که در مدت پانزده روزی که من شب و روز با او بودم، با آنکه من اصرار زیادی داشتم که او اسم مرا یاد بگیرد و در

حافظه ای که قرآن محفوظ است اسم من هم حفظ شود، (اما به شدت ناتوان بود و) او خیلی با زحمت این اواخر؛ اسم و فامیل مرا یاد گرفته بود، و حتی عرفیات خوبی نداشت. ای کاش او را می دیدید، که خود این کم حافظه ای و سادگی و کم استعدادی، بهترین دلیل بر معجزه بودن حفظ قرآن او بود.

۵- شاید این کاستی خلقی؛ از آن جهت بود که خداوند متعال می خواست روشن

سازد که حفظ قرآن ایشان امری موهبتی است و عادی نیست، و البته بر حسب تعالیم الهی نمی خواست به غیر یاد حق و کتاب الهی مشغول شود، و به قول نظامی گنجوی:

هر که نه گویای  
تو خاموش به =  
هر چه نه یاد تو  
فراموش به



مرحوم ملا محمد کاظم ماروقی

## شرح واقعه اعجاز الهی حضرت صاحب الامر علیه السلام در اعطای قرآن و علومش به کربلایی کاظم ساروقی

❖ مرحوم کربلایی محمد کاظم فرزند عبدالواحد ساروقی فراهانی بیان می کند:

مقدمات توفیق واقعه: در ایّام محرّم { ۱۳۲۱ هـ ق = ۱۲۸۲ هـ ش } واعظی (برای تبلیغ) به قریه ای که ما در آن سکونت داشتیم، (یعنی ساروق که در اطراف شهر اراک است)، آمد. او شبها منبر می رفت، من هم که آن روزها جوان بودم و خیلی دوست می داشتم که از معارف و احکام اسلام اطلاعی داشته باشم، پای منبر او می رفتم. يك شب او در منبر، سخن از مسأله خمس و زکات به میان آورد و گفت: اگر کسی خمس ندهد نمازش درست نیست، زیرا يك پنجم مال غیر محمّس متعلّق به سادات و امام زمان (صلوات الله علیه) است، و ممکن است شما لباس و یا مسکنتان را از اموال غیر محمّس خریده باشید و يك پنجم آن مال سادات و امام زمان (صلوات الله علیه) باشد و شما در اموال آنها تصرف غاصبانه نموده باشید. و خلاصه مطالبی از این قبیل در منبر گفت. و من تصمیم داشتم که هر چه می شنوم و یاد می گیرم عمل کنم، لذا با مختصری تحقیق متوجّه شدم که ارباب و مالک ده، خمس و زکات نمی دهد.

حاجی اسماعیل کریمی فرزند مرحوم محمد کاظم ساروقی؛ از پدرش نقل می کند: کربلایی کاظم چند روز بعد و تحت تأثیر سخنان روحانی با ارباب ده صحبت می کند، و می پرسد که: آیا شما زکات گندی که زمینش را من می کارم پرداخت می کنی؟ ارباب ناراحت می شود و می گوید: تو به کار من کاری نداشته باش و خودت هرکاری می خواهی بکن. پدرم می گوید حالا که زکات نمی دهی من هم برای تو کار نمی کنم، ابتدا به او تذکر دادم، ولی او اعتنا نکرد.

من به خانه رفتم و (چون در خانه پدری زندگی می کردم) به پدرم گفتم: شما چرا زکات اموالت را نمی دهی؟ گفتم: پسر جان! این حرف ها را از کجای می گویی؟ گفتم: «این روحانی که از (عراق عجم = سلطان آباد = اراک) آمده می گوید: اگر کسی حقوق مالی خویش، همچون خمس و زکات را ندهد مالش حرام است. پدرم گفت: او برای خودش می گوید. من گفتم: با این وضع، من دیگر در خانه شما نمی مانم، تصمیم گرفتم که در آن قریه نمانم و برای ارباب و مالک ده کار نکنم و از آن ده خارج شوم. هر چه اقوام و به خصوص پدرم به من گفتند که: این کار را نکن؛ من که از خدا می ترسیدم، نتوانستم حرف آنها را قبول کنم، و بالأخره شبانه از ده فرار کردم. بعد با حالت قهر روستا را ترک می کند، و به حالت قهر به قم رفتم. پس از مدتی، پدرم کسی را فرستاد و مرا به روستا بازگردانید، و باز هم بحث ما ادامه یافت. من اصرار داشتم او زکات مال خویش را بدهد، او هم می گفت: این فضولی ها به تو نمی رسد. تا آنکه بار دیگر من خانه پدر را بر سر این موضوع ترک کردم و به تهران رفتم، و آنجا مشغول کار شدم، و پدرم باز کسانی را فرستاد و مرا به روستا بردند. درگیری ما ادامه یافت...

{۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ هـ ق معادل ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۵ هـ ش} تقریباً سه سال به عملگی و خارکنی در دهات دیگر برای امرار معاش کاری کردم. {و در مابین اراک و قم، که جاده ماشینی ساخته می شد، به کارگری می پردازد} و مدت سه سال در اطراف اراک به فعلگی و کارگری می پردازد با مزد روزانه ۳۰ شاهی.

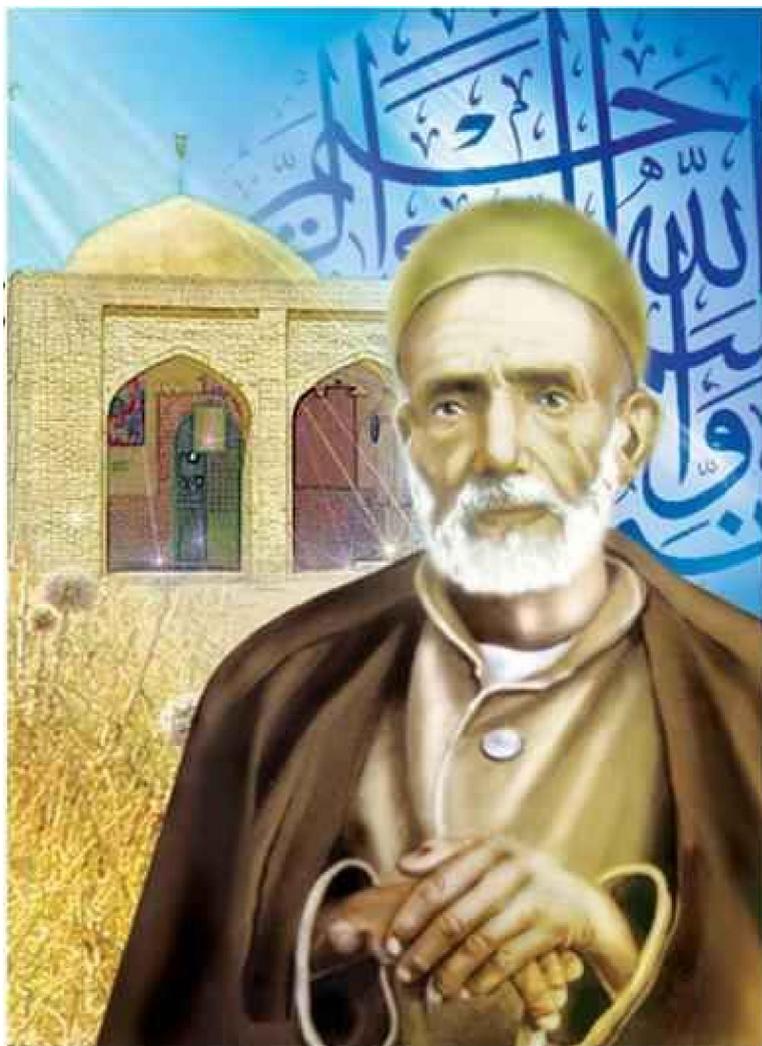
بعد از مدتی ارباب پشیمان می شود، یک روز که مالک ده از محل زندگی من مطلع شده بود، برای من پیغام فرستاد که: من توبه کرده ام و خمس و زکاتم را می دهم، و دوست دارم به ده برگردی و در نزد پدرت بمانی. و برای او پیغام می

فرستد که حاضر زکات بدهم و با خیرخواهی سالخوردگان روستا، پدرم حاضر شد مقداری زمین و بذران را به من واگذار کند تا من به طور مستقل به کار کشاورزی پردازم و مستقل زندگی کنم. و پدرم مجدداً به ساروق برمی‌گردد و مشغول کشت و کاری شود.

{۱۳۲۴ هـ ق معادل ۱۲۸۵ هـ ش} ایشان پس از اطمینان کامل از توبه صاحب ملک، به شغل رعیتی بازمی‌گردد؛ من قبول کردم و به ده برگشتم و صاحب ملک قطعه زمین کوچکی را نیز به کربلایی کاظم می‌دهد تا افزون بر کار برای ارباب، بر روی زمین خودش نیز کار کند. او پذیرفت و یک قطعه زمین بزرگ با هشت بار گندم را به من واگذار کرد. من بی‌درنگ، نیمی از گندم را به فقرا دادم و نیم دیگرش را کشت کردم و در زمین خودم که ارباب و مالک ده به من داده بود، نصف کاری می‌کردم.

پدرم (کربلایی کاظم بعد درو محصول) سهم مالک را می‌پرداخت، و همان جا زکات سهم خود را جدا می‌کرد، و به مستحقّی که به طور کامل از وضع زندگی و معاش او مطلع بود، می‌داد. افزون بر این، پس از جدا کردن خرج سالانه خود و بذری که برای کاشت سال بعد کنار می‌گذاشت، مابقی را بین فقرا تقسیم می‌کرد. او پس از برداشت اولین محصول، نیمی از آن را به فقرا داد. در حالیکه مقدار زکات یک دهم یا یک بیستم است و نیم دیگر محصول را در زمین پاشید. به این ترتیب محمد کاظم با خود عهد کرد که از آن پس نیمی از محصول هر برداشت را به نیازمندان بدهد. خداوند به پاس وظیفه شناسی و احسان محمد کاظم به کار او برکت داد و در آن سال حاصل زراعت بیش از حد انتظار شد. و خدای متعال، برکتی داد که در آنجا بی‌نظیر بود. محصول را برداشتم و به شکرانه لطف خدای متعال با بینوایان نصف کردم.

{۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ هـ ق معادل ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸ هـ ش} چند سال به همین صورت گذشت و نصف درآمد خود را بین فقرا همان محل تقسیم می نمودم، و بسیار به فقرا و مستمندان کمک می کردم، و دوست داشتم همیشه یار و مددکار مردمان ضعیف و مستضعف باشم؛ از این روی ما همواره بیشتر از زکات معمولی در راه خدا انفاق می نمودیم و خداوند هم برکت زیادی به آن می داد.



متن واقعه و بروز اعجاز الهی: {در سن ۲۷ سالگی = جمادی الآخری ۱۳۲۷ هـ ق =

تیرماه ۱۲۸۸ هـ ش} تا آنکه در یک فصل برداشت، يك روز تابستان که برای خرمین کوی به مزرعه رفته بودم و گندمها را جمع کرده بودم، و منتظر بودم نسیمی بیاید تا گندمها را باد دهم و گاه را از گندم جدا کنم، هر چه منتظر شدم بادی نیامد و آسمان کاملاً راکد بود، تا بالأخره مجبور شدم به طرف ده برگردم.

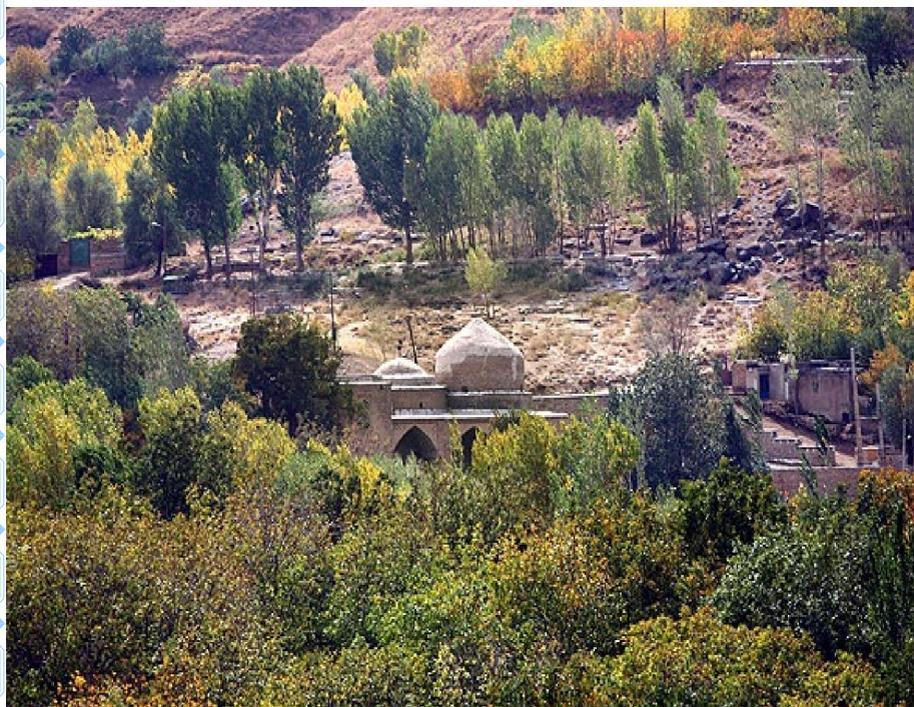
در بین راه؛ یکی از فقراى ده (همان شخصی که هر ساله زکات مال خود را به او می دادم) به من رسید و گفت: بچه هایم نان ندارند. امسال چیزی از محصولت را به ما ندادی، آیا ما را فراموش کرده ای؟ گفتم: خیر، خدا نکند که من از فقرا فراموش کنم، ولی هنوز نتوانسته ام محصول را جمع کنم و این را بدان که حق تو محفوظ است. می بینی که باد نمی آید؛ ولی سعی می کنم مقداری گندم برایت تهیه کنم. او خوشحال شد و به طرف ده رفت.

شخص مستمند می رود. ولی من دلم آرام نگرفت. پس از رفتن او، به مزرعه برگشتم کربلائی به وسیله غربال مقداری گندم از گاه جدا کرده، و مقداری گندم با زحمت زیاد جمع کردم وزن می کند و برای آن مرد فقیر برداشتم، تا به منزل او ببرد؛ و از آنجا به باغ خود که پایین ده بود، می رود تا اندکی علوفه برای گوسفندانش تهیه کند. و قدری هم علوفه برای گوسفندانم درو کردم؛ و چند ساعت بعد از ظهر، یعنی حدود عصر بود که گندمها و علوفه را برداشته و به طرف ده به راه افتادم.

قبل از آنکه وارد ده بشوم، به باغ امامزاده (مشهور به نام هفتاد و دو تن) رسیدم. در آنجا دو (بقعه) امامزاده به نامهای امامزاده جعفر و امامزاده صالح دفنند، و یک قسمت هم به نام چهل دختران معروف است.

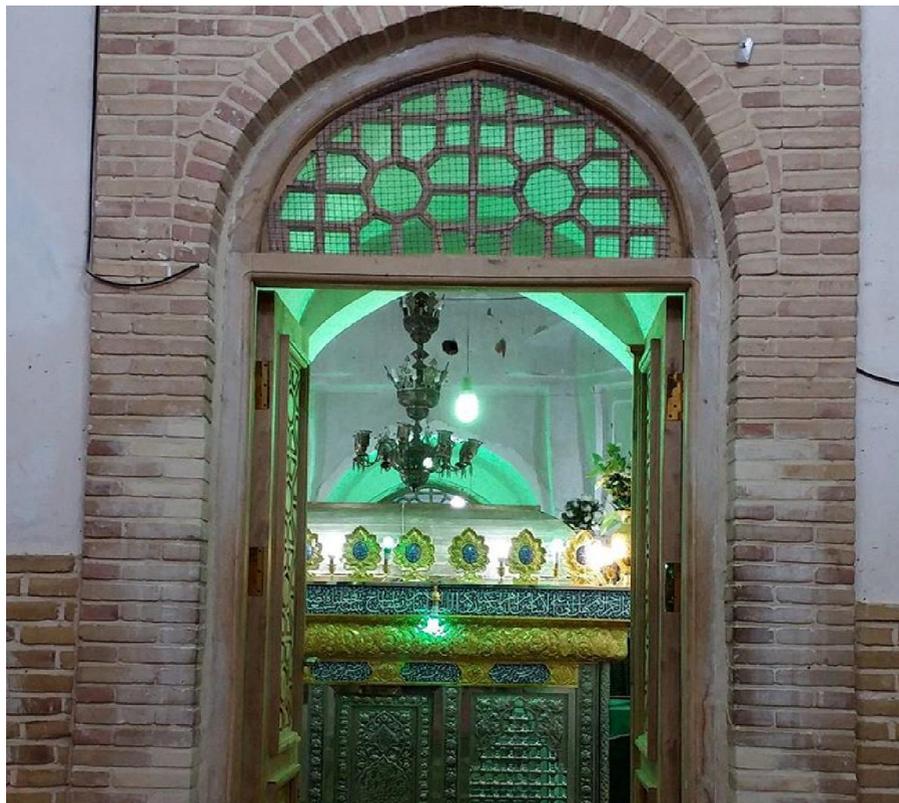
من روی سگویی درب امامزاده، برای رفع خستگی نشستم، و گندمها و علوفه ها را کناری گذاشتم و به طرف صحرا نگاه می کردم.

دیدم دو نفر سید جوان که یکی از آنها بسیار با هیبت و خوش قد و قامت بود، با شکوه و عظمت عجیبی به طرف من می آیند. لباسهای آنها عری بود و عمامه سبزی به سر داشتند. وقتی به من رسیدند، سلام کردم، پاسخ مرا با محبت دادند. بدون آنکه من آنها را قبلاً دیده باشم، همان آقای با شخصیت؛ اسم مرا بردند و گفتند: کربلای کاظم، بیا با هم برویم فاتحه ای در این امامزاده برای آنها بخوانیم. من گفتم: آقا من قبلاً به زیارت رفته ام، و حالا باید برای بردن علوفه به منزل بروم. فرمودند: بسیار خوب، این علوفه ها را کنار دیوار بگذار و با ما بیا فاتحه ای بخوان.



من هم اطاعت کردم من فکر کردم که آنان راه امامزاده را بلد نیستند، اما هنگامی که حرکت کردیم؛ دیدم آنان جلوتر می روند، و عقب سر آنها حرکت نمودم.

آنها به طرف امامزاده (قسمت غربی باغ) رفتند. ابتدا (شانزده امامزاده که در قسمت غربی مدفون اند، مرد هستند، بزرگ امامزادگان این قسمت غربی، امامزاده جعفر است) امامزاده اول را زیارت کردند، و امامزاده شاهزاده حسین را زیارت کردیم. و آنان سوره های حمد و قل هوالله برای آن امامزاده ها خواندند، و من چون سواد نداشتم به همراه آنان می خواندم و صندوق را نیز می بوسیدم، و دور (ضریح) می زدم، ولی آنان چنین نمی کردند و تنها فاتحه می خواندند.



و سپس از آنجا بیرون آمدیم به طرف امامزاده بعدی رفتند. به امام زاده دیگری در قسمت میانی رفتیم. به سمت چهل دختران می روند (چهل زن و دختر به سرپرستی یک خانمی به نام ام سلمه دفن شده اند) و داخل می شوند؛ آن دو سید بزرگوار داخل امامزاده شده، و به مرحوم پدرم می گویند: شما هم بیایید. مرحوم پدرم می گوید: متولیان امامزادگان می گویند: فقط زنهای توانمند داخل این قسمت شوند و ممنوع است؛ آقایان به این قسمت وارد شوند! آن دو بزرگوار می گویند: ما محرم هستیم؛ بیایید داخل؛ اشکال ندارد. یکی از آن آقایان می گوید: اشتباه کرده اند، اینها خرافات است. اگر چنین باشد پس مردها نمی توانند قبر حضرت زینب علیها السلام در سوریه و حضرت معصومه علیها السلام در قم را زیارت کنند. و تأکیدی کنند که بیا فاتحه بخوان. ایشان هم داخل می شود.



**توضیح:** این بقعه میانی قرنهای معمور و مورد زیارت بود، و در این واقعه مبارکه جزو مشاهد مهدویه علیها السلام می گردد، و تمام دوره طاغوت و یاقوت هم برقرار

بود، تا در سالهای اخیر (به اسم توسعه!!) برخی از عوامل وهابیه نفوذی در حکومت محلی؛ آنرا بکلی ویران و با سطح زمین یکسان کردند!!! و الآن سنگفرش غیر مسقفی است، که تنها تابلوی محلیها زده اند به عنوان نشانه محل قدیم بقعه (شبهه رفتاری که در تخریب بقعه لسان الأرض و مصلاهی امام مجتبی علیها السلام در تخت فولاد اصفهان انجام شد)، این اقدامات تخریبی در صورتی انجام شد که محل زیارتگاه ۷۲ تن ساروق زمین وسیعی دارد، و بجای توسعه و بنای مجدد و یا ساختن بقعه بزرگتری که هر سه بقعه را در بر بگیرد، این بقعه وسطی را تخریب و تسطیح کردند و الآن محل عبور شده است. (لعنهم الله و افضحهم).

و پس از قرائت فاتحه برای آنان به سمت امامزادگان قسمت شرقی باغ عازم می  
شوند که مدفن امامزاده عبیدالله بن علی الصّالح و سایر امامزاده ها را  
زیارت کنند. و در قسمت شرقی باغ نیز پانزده مرد و یک نفر خانم (به نام  
نصرت خاتون) نیز دفن هستند. و بزرگ امامزادگان شرقی، علی الصّالح بن  
عبدالله بن حسین الأصغر بن امام زین العابدین علیه السلام است. من هم عقب سر  
آنها، به آن امامزاده داخل شدم. باز هم من دور می زدم و قبر را می بوسیدم اما  
آنان باز هم (ایستاده) فاتحه می خوانند

در اینجا دیدم آنها چیزهایی می خوانند [که] من متوجه آن نمی شوم. لذا ساکت  
کنار امامزاده ایستاده بودم.



پس از زیارت و خواندن فاتحه، نماز و دعای (من)، یکی از آن آقایان (که کربلایی هیچ یک را قبلاً ندیده و نمی شناخت) به بالای حرم، دورتادور سقف اشاره می کند و به پدرم می گوید: نگاه کن به آن کتیبه، می توانی بخوانی؟ این کتیبه ها را ببین و بخوان! پدرم به محلّ مورد اشاره نگاه می کند، نگاه کردم، کتیبه ای دیدم که نه پیش از آن دیده بودم و نه بعد از آن دیدم. و در آنجا خطهایی نورانی می بیند؛ که گویی با آب طلا نوشته شده است؛ خطهایی که آنها را هیچ گاه در گذشته که بارها و بارها به امامزاده آمده بود، ندیده بود. نگاه کردم، ناگهان چشمم به کتیبه اطراف سقف افتاد. دیدم کلماتی از نور آنجا نوشته شده.



همان آقای با عظمت، رو به من کرد و فرمود: کربلای کاظم، پس چرا چیزی نمی‌خوانی؟ گفتم: آقا من ملاً نرفته‌ام، من سواد ندارم. و نمی‌توانم بخوانم، تشخیص می‌دهم که خطهایی نورانی در آنجا نوشته شده است که تا کنون ندیده‌ام؛ ولی قادر به خواندن آنها نیستم. یکی از (آن دو نفر) آقایان سادات می‌فرماید: محمداکظم! بخوان؛ می‌توانی بخوانی. باز عرض می‌کند: نمی‌توانم بخوانم؛ سواد ندارم. باز هم همان آقا فرمود: ولی تو باید بخوانی. و سپس نزد من آمد و دست به سینه من گذاشت و محکم فشار داد، و گفت: حالا بخوان! بخوان!! می‌توانی!!! گفتم: چه بخوانم؟ فرمود: این طور بخوان:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ  
يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا  
لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾ اُدْعُوا رَبَّكُمْ  
تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ  
بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ  
الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيْحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ  
حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ  
فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۚ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لِعَلَّكُمْ  
تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾ وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۗ وَالَّذِي

خَبَتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ  
يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا  
اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ  
عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾ . (قرآن کریم سوره مبارکه اعراف آیات ۵۴ تا ۵۹)

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلر با شنیدن = به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

دیدم به خط سفید و پر نوری این آیه شریفه نوشته شده بود: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ  
الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَىٰ اللَّيْلَ  
النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ  
وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾. و من این آیه را با چند آیه دیگر که بعد از  
این آیه است، به همراه آن آقا خواندم. آن آقا در حین خواندن آیه و تکرار آن به  
وسيله من؛ همچنان دست به سینه من می کشید،... تا رسیدم به آخر آیه ۵۹، که با  
این کلمات آن آیه ختم می شد: ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾. آیه را  
خواندم، آنگاه جلوتر آمدم، و دست خودشتن را از پیشانی تا سینه ام کشیدند، و  
سوره حمد را خواندند و به چهره من فوت کردند، و همه قرآن را در سینه من  
نهادند.

من صورتم را برگرداندم که به آنها چیزی بگویم، ناگهان دیدم کسی آنجا  
نیست! و از آن آقایی که تا همین لحظه دستشان روی سینه من بوده، خبری  
نیست!! و دیگر از آن نوشته ها هم که روی سقف بود، چیزی وجود ندارد!!!

## آیات سفارش به تلاوت شده معروف به آیات تسخیر

❖ آیاتی که در این واقعه حضرت عَلَيْهِ السَّلَام آنرا تلاوت فرموده اند و به اشاره مبارک به صورت کتیبه نورانی در دورتادور سقف مزار ظاهر شده است، در لسان و اصطلاح اهل حدیث و فقه و دعا؛ معروف به آیات سخره و تسخیر می باشد، چه اینکه در تعالیم نورانی مکتب وحی و کلام حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام فضیلتش مکررا بیان و به تلاوت مستمرش سفارش شده است، و بجز فضایل معنوی و اجر اخروی خواص بسیاری برایش ذکر شده است که عمده آنها که موجب نامیده شدن بدان گردیده است؛ خاصیت عظیم {تسخیر قوای ارضی و نیروهای آسمانی} در جهت حفظ و حراست و موفقیت‌های ظاهری و باطنی {است. در اینجا شمه ای از برکات این آیات شریفه را از کتاب تعقیبات نماز نقل می کنیم:

❖ نام دیگر این آیات (آیت العرش) می باشد، و در دستور العمل رقعہ استغاثہ نیز از این آیات شریفه یاد شده، و بخشی از این عمل است. و از نشان و شهرت آیه (تسخیر) کاربری و تأثیر آن در تمام کائنات (از جمله انس و جن) است، و از جمله موارد آن محفوظ ماندن از انواع شرور ظاهره تا عوارض خفیه و القاءات نفسانیه، می باشد، بلکه آنقدر تأثیر آن (بإذن الله) قوی است؛ که نه تنها خود عامل شر از شرارت بازمانده؛ بلکه در جهت حفظ شخص؛ مأمور و ملزم می گردد.

❖ از آثار تلاوت آیات تسخیر؛ دفع شر شیاطین است، که موجب پیراستن دل از هواجس و القاءات شیطانی و نفی خواطر نفسانی گردیده، و این امر سبب صفای نفس؛ و در نتیجه اطمینان دل بر ایمان، و منور شدن قلب به نور یقین می باشد.

❖ از مضمون واقعه ارسال خدش (پیک طلحه و زبیر) نزد حضرت مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام

و سفارش آنها به وی بر حذر از تاثر وی از مولا عَلَيْهِ السَّلَامُ و توصیه به تلاوت این آیه؛ و  
و داشتن مولا عَلَيْهِ السَّلَامُ او را به تکرار این آیات تا ۷۰ بار و تغییر حالت انکار خداهش  
و ایمان آوردنش به مولا عَلَيْهِ السَّلَامُ (بر می آید که: تلاوت این آیات به عدد مذکور؛ برای  
رفع شك و وسوس قلبیه و حصول اطمینان و آرامش دل و صفاء و نورانیت قلب و  
هدایت انسان مستعد؛ نافع و مجرب است.

❖ و نیز حضرت مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده اند: هر که شبی در محل تنها یا دور افتاده  
ای (در معرض آسیب یا نگران از آن) باشد؛ و این آیات (تسخیر) را تلاوت نماید؛  
ملائکه از او حراست کنند؛ و شیاطین از وی دوری بجویند، و نیز فرمود: تلاوت  
آنها قبل از خواب همین نتایج را دارد.

❖ و نیز حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر که آیات فواتح سورة بقره (۱-۵) و آیت  
الکرسی بقره (۲۵۵-۲۵۷)؛ و آیات اواسط سوره بقره؛ (۱۶۳ و ۱۶۴)، و آیات تسخیر  
(اعراف ۵۴-۵۶)؛ و فواتح سوره صافات (۱-۱۱)؛ و آیات سوره الرحمن (۳۳-۴۰)؛  
و خواتیم سوره حشر (۲۱-۲۴)؛ و فواتح سوره جن (۱-۴)؛ را تلاوت کند؛ کفایت  
کند او را از هر شیطان مارد (سرکش) و هر سلطانی که از شر او به خداوند  
پناه برده شود، حضرت امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده اند: من ضامنم برای هر که این  
آیات را تلاوت کند تا اینکه خداوند او را از شر هر سلطان ظالم و شیطان مارد  
و هر دزد متجاوز و هر درنده آسیب رسان مصون بدارد.

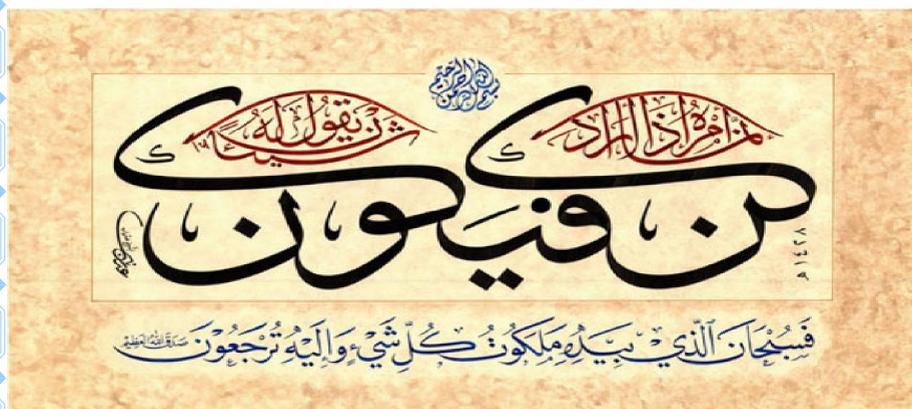
❖ همینطور وارد شده که يك اعرابي به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و گفت  
برادری دارم دردی دارد، حضرت فرمود دردت چیست؟ گفت مبتلا به لَمَمٌ  
(تشنج مغزی) است، حضرت فرمود او را نزد من بیاور، وقتی آورده شد، حضرت

او را به این آیات قرآنی تعویذ فرمود: فاتحة الكتاب، فواتح بقره، و دو آیه از وسط بقره " وإلهكم إله واحد لا إله إلا هو الرحمن الرحيم إن في خلق السموات والأرض " تا آخر این دو آیه، وآية الكرسي، و سه آیه خاتمه بقره، و از سوره آل عمران آیه شهادت، و از سوره أعراف آیه "تسخير" (از "إن ربكم الله الذي خلق السموات والأرض " تا آخر آیه)، و از سوره مؤمنون آیه "فتعالى الله الملك الحق" تا آخر آیه، و از سوره جن آیه (۳) "وأنه تعالى جد ربنا ما اتخذ صاحبة ولا ولدا"، و فواتح سوره صافات؛ ده آیه اول (... تا "من طين لازب")، و خواتيم سوره حشر، و سوره های "قل هو الله أحد" و معوذتين. و آن مرد بيمار فوراً خوب شد و از جا برخاست آنچنانکه هيچوقت مريض نبوده است.

❖ به فرموده حضرت امام صادق عليه السلام: با تلاوت این آیات (تسخير)، به همراه سه بار آیت الكرسي، و آیت شهادة، و آیه سجدة؛ قبل از خواب؛ خداوند شياطين را بر خلاف ميلشان ملزم به حفاظت او، و سي فرشته را موكل به حمد و تسبيح و تهليل و تكبير و استغفار فرموده تا بيدار شود، و ثوابش برای تلاوت کننده آنهاست.

✎ توضیح: متن حدیث شریف یا روایت موجود از آن در کتب حدیث؛ در این فقره مجمل است؛ و در آن به این تعبیر "آیه سجدة" اکتفا شده است، در بیان مقصود از آن؛ و اینکه کدام يك از آیات است؟ احتمالات متعددی مطرح است: ۱- مشهور گفته اند: مقصود از آن آیه های (خاتمه سوره) حم سجدة (فصلت ۵۳-۵۴) می باشد. ۲- برخی نیز گفته اند: مقصود از آن؛ آیه بعد از آیه سجده در سوره الم تنزیل سجده (سجده ۱۶) می باشد. ۳- و بعيد نیست که مقصود آیه سجده در سوره حم سجده (فصلت ۳۷-۳۸) باشد، چه اینکه سوره معروف به عنوان "سجده" در میان قدماء و محدثین همان حم سجدة است که امروزه به (فصلت) معروف است،

و نص حدیث هم صریح است که آیه سجده؛ و نگفته: آیه بعد سجده یا خاتمه سجده؛ فلذا وجهی ندارد که از آیه سجده در سوره معروف به سجده نزد قدماء (فصلت امروز) عدول به غیر آن شود. ۴- برخی هم از روی احتیاط روش جمع بین احتمالات سه گانه و تلاوت هر سه آیه را برگزیده اند.



**الحاصل:** از اینکه اعطای حضرت وجه الاهی {قرآن کریم و علومش را} به کربلایی محمد کاظم ساروقی؛ با تلاوت این آیات و توصیه به خواندن آنها؛ اتفاق افتاده است، معلوم می شود که: خود این آثار و برکات واقعه ساروقیه؛ اگرچه به تصرف الاهی و تکوینی مولا صاحب الأمر (منه السلام) می باشد، اما به برکت تلاوت این آیات شریفه عنایت شده است، فلذا این واقعه خود نمونه ای از شواهد آثار تلاوت این آیات شریفه است، همچنین و مرحوم ساروقی برای حفظ و یاد ماندن محفوظات و دانسته های قرآنی؛ نیز از مداومت بر تلاوت این آیات می بهره می برده است، ولذا در خلال شرح این واقعه و بیان نقش این آیات شریفه؛ یک راهنمایی معنوی برای حافظان و علاقمندان به حفظ قرآن کریم وجود دارد که {برای توانایی و سهولت حفظ آیات قرآنی و نیز احاطه و دوام آن} می توانند از این آیات مبارکه قرآنی بهره مند شوند. بفضل الله و منته و کرمه.

احوال بعد از واقعه: کربلایی کاظم به گونه ای غرق در خواندن کلام الله با لهجه خوش آن بزرگوار می شود؛ که حضور آنان را از یاد می برد؛ وقتی به خود می آید، می بیند آن دو بزرگوار از نظر غایب شده اند! و فرصتی برای گفت و گو و پرسش از آنان برای او نمانده است! یک دنیا افسوس که چرا آن گونه که باید از آنان تجلیل نکرده است! و ای کاش می توانست بیش از این با آن دو بزرگوار مصاحبت می کرد!

بعد با خودش می گوید: که آنها یا امام بوده اند یا فرشته؟! اسم مرا از کجای دانستند؟ آنها غریب بوده اند! آنها قرآن را در سینه من گذاشتند و رفتند. در این موقع دچار ترس و رعب عجیبی شدم و دیگر نفهمیدم چه شد، با خطور این اندیشه ها و مهابت آنچه برایش پیش آمده، بیهوش می شود. ... افتاده بودم. یعنی بیهوش روی زمین افتادم.



این بیهوشی تا (سحر) صبح روز بعد ادامه داشت. با نسیم (سحری) صبحگاهی به خود آمده، از جا برخاستم، **هنگامی به خود آمدم که دیدم شب فرا رسیده است.** و پاسی از شب گذشته بود، تعدادی شمع که در امامزاده روشن کرده بودند، تمام شده و رو به خاموشی گذاشته بود. نزدیک اذان صبح بود که به هوش آمدم. هوا هنوز تاریک بود، جریان روز قبل را هم فراموش کرده بودم. چند دقیقه، مثل کسی که از خواب بیدار می شود و نمی داند کجا است، نشستم و به اطرافم نگاه کردم. در بدنم احساس خستگی عجیبی می نمودم. وقتی متوجه شدم که در امامزاده هستم، به خودم بد و بیراه گفتم و خودم را سرزنش کردم که: مگر تو کار و زندگی نداری، آخر اینجا چکار می کنی؟ **برخاستم،** و به زحمت درِ امامزاده را در تاریکی پیدا کردم.



بعد که به هوش می آید (نماز مغرب و عشاء را خوانده) و تا اذان صبح در امام زاده می ماند. به این امید که آن بزرگواران را دوباره ببینم، چند بار به محلّ واقعه آمدم؛ ولی از آنان خبری نبود. از کتیبه ها و آیاتی که بر روی قسمت فوقانی دیوار نوشته شده بود نیز اثری باقی نمانده بود. نماز صبح را در امامزاده خواندم.



هوا که روشن (روشنی بعد فجر) می شود بالأخره از جا برخاستم و از امامزاده بیرون آمدم، و علوفه را از همانجا که گذاشته بودم، برداشتم، علف ها را بر می دارد، بار علوفه را به دوش گرفتم و به سوی ده و به طرف خانه حرکت کردم. در بین راه متوجه شدم کلمات عربی زیادی بلدم، در راه، با خود زمزمه می کردم! گویا چیزهایی می دانستم؛ مطالبی را می خواندم؛ سینه ام مملو از کلماتی بود که معانی آن را نمی دانستم؛ ولی هر گاه آنها را می خواندم، قلبم آرامش پیدا می کرد، احساس سرحالی و سبکی می کردم. و سپس ناگهان به یاد تشرّفی (که روز قبل خدمت آن آقا پیدا کرده بودم) افتادم. باز ترس و رعب مرا برداشت.

## انتشار خبر واقعه و بروز آثار این اعجاز الهی (عطاشدن قرآن به مرحوم ساروقی)

اولین آگاهی دیگران از واقعه: بین راه که مردم با من برخورد می کردند، سلام و علیکی می گفتند و می پرسیدند: از دیروز تاکنون کجا بودی؟! سراغت را می گرفتند و می گفتند: فرزند کربلایی عبدالواحد" گم شده است!.... ولی این دفعه زود خودم را به منزل رساندم.

به منزل آمدم؛ خانواده و پدر و مادرم دورم جمع شدند و پرسیدند: از دیشب تاکنون کجا بودی؟ خیلی دنبالت گشتیم. همه جا سراغت را گرفتیم؛ ولی تو را پیدا نکردیم. منزل همه دوستان، بستگان و آشنایان را جویا شدیم؛ ولی اثری از تو نیافتیم. حتی سر خرمن و باغ هم رفتیم؛ هیچ جا از تو نشانی نبود. گفتم: من شب را در امامزاده به صبح رساندم! و آنها گفتند: مگر دیوانه شده ای! تا صبح در امامزاده چه می کردی؟! اهل خانه ام خیلی مرا سرزنش کردند که: تا این موقع شب (نهایت تاریکی شب و نزدیک طلوع آفتاب) کجا بودی؟

من چیزی نگفتم و علوفه را به گوسفندان دادم، و صبح زود آن گندمها را به درب خانه آن مرد مستمند بردم، و به او تسلیم نمودم. {و او کنش در برابر والدین و خانواده در چنین مواقعی سکوت است؛ و حتی اگر سخن ناسزا یا بی ربط بگویند نباید برانگیخته و عصبانی شد}.

(بعد) ماجرا را تعریف می کند. اهل خانه فکری کنند که (او) دعایی شده (جن گرفته است او را) پس او را نزد همان (واعظی که هر ساله به ساروقی آمد) می برند. و بدون معطلی به نزد پیشنماز محل، آقای حاج شیخ صابر عراقی رفتم.

در آن زمان، مرحوم حاج آقا صابری عراقی که واعظی متقی، متدین، ملاً و مشهور بود، همه ساله به ساروق می آمد، و مدتی در آنجا می ماند، و مردم را موعظه و ارشاد می کرد. وقتی این واقعه رخ داد، آقای صابری عراقی در ساروق بود. مرحوم ابوی نقل می کرد که: پس از این که از امامزاده برگشته بود، نزد آقای صابری می رود. معمولاً مردم از روستاهای اطراف نزد او می آمدند، و مسائل شرعی خود را از او می پرسیدند، و او به مسائل یک یک آنان رسیدگی می کرد.

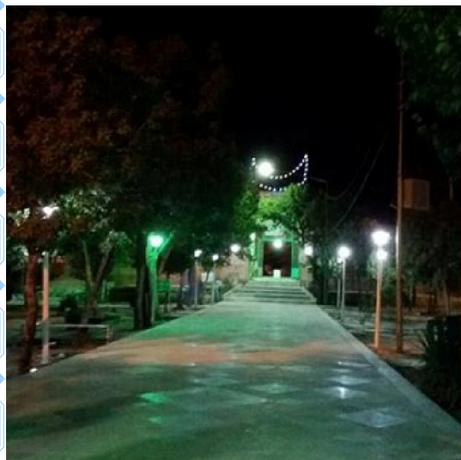
پس از این که مردم (حاضر) مسائل خود را مطرح می کنند و آقای صابری به آنها رسیدگی می کند، کربلایی کاظم جلو می رود و پس از احوالپرسی؛ به واعظ می گوید: مثل اینکه من قرآن را به طور تمام و کمال حافظ شده ام! آقای صابری مرتبه اول متوجه مطالب کربلایی کاظم نمی شود. کربلایی دوباره تکرار می کند.... بعد آقا صابری می پرسد: پسر جان چطور شده؟ خب حالا قصه چیست؟ پدرم ما وقع را توضیح (بیشتر) می دهد. و داستان خودم را از اول تا به آخر گفتم. ...

آقا می گوید: شاید خواب دیده ای؟ شاید خیال می کنی؟ محمدکاظم می گوید: خیر، بیدار بودم و با پای خودم به امامزاده رفتم و همراه آن دو نفر چنین و چنان شد، و حالا هم همه قرآن را حفظ دارم! آقا می گوید: آیا سواد داری؟ پدرم می گوید: نه، سواد ندارم. کسانی هم که آنجا بوده اند گواهی می دهند که سواد ندارد. پیشنماز بدو می گوید: شاید قبلاً سواد داشته ای و بخشی از قرآن را حفظ کرده ای! ایشان می گوید: من هیچ گاه درس نخوانده ام. و برای اینکه از مردم تأیید بگیرد، رو به آنان کرده و می گوید: ای اهالی ساروق! شما می دانید که من تاکنون هیچ گاه به مکتب نرفته ام، و پدرم کربلایی عبدالواحد مرد بی بضاعتی

است؛ و نمی توانسته مرا به مکتب بفرستد و یا معلّم سرخانه برایم بگیرد تا مرا با سواد کند. اگر کسی می داند که من درس خوانده ام به آقا عرض کند. همه اهالی بالاتفاق می گویند: آقا؛ محمداظم درس نرفته و مکتب ندیده است، ما شاهدیم که ایشان هیچ گاه تاکنون سواد نداشته است. اهالی دهات دیگر هم می گویند: ما نیز تاکنون نشنیده ایم که محمداظم کریمی سواد داشته باشد. ما از گذشته، او را فردی بی سواد می دانستیم.

آقا صابر می پرسد: چه چیز را یادت دادند؟ پدرم شروع به خواندن قرآن می کند. آقا صابر می گوید: این قرآن می خواند! جن گرفته نیست! به او کرامت شده! آقا صابر قرآن می خواهد (که بیاورند)، می آورند، هر جایی از قرآن را که بازی کند و یک آیه می خواند؛ پدرم بقیه اش را می خواند! پدرم می گوید: پس از این، به ملاّ گفتم: قسمتی از اینها را دیروز عصر در بیداری در امامزاده به من یاد داده اند؛ و من آن را فرا گرفته ام؛ بلکه الآن می بینم، بسیار بیشتر از آنچه به من گفته اند، در سینه و حافظه دارم! آقاي پیشنماز به من گفت: آنچه می دانی، بخوان. من آنها را خواندم. حاج شیخ صابر عراقی به من گفت: بله، اینها آیات قرآند. او ساعتها مرا امتحان می کرد، و هر چه می پرسید جواب می دادم! آقای صابری می پرسید: معجزه بود؟! امام زمان بود؟! چه شد؟ و آنها که این کرامت را به تو عطا کردند نشناختی؟ وقتی همه ماجرا را گفتم، حاج آقا صابر پس از امتحانات فراوان، به زبان محلی جمله ای می گوید که معنیش این است: کارش درست شده، و یک مسأله مهمی برایش پیش آمده، و نظر کرده شده است. آقا صابر می گوید: حالا که به تو کرامت شده، برویم خط هایی را که در سقف امام زاده است ببینیم. آقا بلند شد و به اتفاق ایشان و اهالی به امامزاده

آمدیم. وقتی وارد امامزاده می شوند پس از زیارت، به این سو و آن سونگه کردند می بینند نه خطی است، نه نوری! و اثری از آن آیات نیافتند!



سپس قرآن را بوسیدم. و آقای عراقی به مردمی که آنجا بودند، گفت: مردم! کاظم درست می گوید، او مورد لطف قرار گرفته است. (اهالی ده که) در این هنگام که متوجه رخداد فوق العاده و کرامت و تفضّل الهی شده بودند، به سوی من هجوم آوردند مردم بر سر من ریختند، و به قصد تبرک، لباس مرا پاره پاره کردند! و

لباس هایم را به عنوان تبرک بردند، و اگر او مرا در خانه خود و اتاق زن و بچه اش نبرده بود، مردم ده، گوشت بدن مرا نیز به عنوان تبرک می بردند. آقای صابر عراقی به زحمت مردم را از خانه بیرون کرد و به من گفت: کاظم، اگر جان خودت را دوست داری شبانه از این محل برو. در غیر این صورت به عنوان تبرک به دست مردم آسیب خواهی دید. گفتم: خرمن و گوسفندانم را چه کنم؟ گفت، من دستوری دهم آنها را حفظ و جمع آوری کنند، و پولی هم به من داد و شبانه به ملایر آمدم. (بعد از مدتی) سپس مرا به عزّت و احترام تمام به ده آوردند!!

توضیح راوی {خراسانی}: در آن وقتها که کربلایی محمد کاظم جریانش را برای علماء نقل می کرد، برای عموم نمی گفت که آن آقا چه کسی بوده، و تنها به عنوان برخورد با دو سیّد قضیه را شرح می داد. جمعی گمان می کردند که این دو نفر همان دو امامزاده (معروف مدفون در آن بقعه) بوده اند که این موهبت را به او نموده اند، و حال آنکه به دلایلی این چنین نبوده، بلکه به طور قطع یکی از آن دو سیّد که با کربلایی محمد کاظم حرف می زده و دست به سینه او کشیده، حضرت بقیّه الله (صلوات الله علیه) بودند، زیرا آنها به زیارت امامزاده رفته بودند و برای آنها فاتحه می خوانده اند، و معنی ندارد که خود امامزاده ها خودشان را زیارت کنند و برای خودشان فاتحه بخوانند؛ و علاوه، یک چنین معجزه ای، آن هم با آن خصوصیات در ظرف یک لحظه، نمی تواند جز کار ولیّ الله الأعظم که ولایت تکوینی بر ما سوی الله دارد، بوده باشد؛ و از همه بالاتر، گاهی مرحوم کربلایی محمد کاظم خودش تصریح می کرد که آن آقا حضرت ولیّ عصر (صلوات الله علیه) بوده است.

او در اثر عمل کردن به آنچه از احکام اسلام دانسته است، مورد توجه حضرت

بقیة الله (صلوات الله علیه) قرار گرفته و بزرگترین ثروت معنوی را به او داده بودند؛ یعنی او را در يك لحظه حافظ قرآن کریم کرده بودند، آن هم نه به طور معمولی، بلکه هر سوره و آیه ای را که به او تعلیم داده بودند، خواص آن و تمام خصوصیات آن آیه را در حافظه او سپرده بودند.

**تکمیل:** اگرچه کربلایی محمد کاظم در نقل عمومی و از جمله راوی فوق؛ نظرش را درباره اشخاص ملاقات شده و عنایت کننده؛ نظرش را نگفته است، و از ابراز تشرف به حضور حضرت صریحا ابا داشته است، اما قلبا معترف بوده و یقین داشته است که به زیارت حضرتش مشرف شده است، کما اینکه در نقل شرح ملاقات با روحانی روستا هم از این استظهار را بیان کرده است، و بجز اینها در موارد عدیده ای که احتمال انکار نداده به این حقیقت تصریح کرده است.

**تحقیق تاریخ واقعه:** آنچه در نقلها آمده؛ تنها سال وقوع آن ۱۳۲۷ هـ ق است که ذکر و تأکید شده است، اما ماه آن تصریح نشده است، ولی از آنجا که زمان آن از فصول سال بیان شده که در تابستان و وقت برداشت محصول گندم بوده است، و در نواحی مذکور؛ این موسم در اوایل تابستان و تیرماه است، فلذا می توان با محاسبات ریاضی تقویمی گفت که: رخداد این واقعه در ماه جمادی الآخری سال ۱۳۲۷ هجری قمری؛ معادل برج سرطان و تیرماه ۱۲۸۸ هجری شمسی بوده است.



## احوال کربلائی کاظم ساروقی بعد از واقعہ مبارکہ (حامل قرآن شدن)

ایام بعد از واقعہ: {کربلائی محمد کاظم}: کم کم مردم ده از موضوع مطلع شدند، ولی من مشغول کشاورزی و کار خودم بودم. کار رعیتی خود را کماکان ادامه دادم و همه ساله زکات مال خود را می پرداختم، و از همان وقت، نافله و نماز شب را به طور مرتب و بهتر از قبل می خواندم.

توانایی فوری بعد از واقعہ: یکی از خصوصیات دیگر پدرم این بود که بآبی سوادی که عموم اهالی ساروق و قوم و خویشان خودش (داشتند و او هم بیسواد بود) و من هم خودم شاهد بودم و چندین مرتبه او را امتحان کردم که چیزی نمی توانست بخواند یا بنویسد؛ ولی هر جای قرآن را می خواندند و از او می خواستند؛ جای آن کلمه و آیه را پیدا کند؛ فوری قرآن را می گرفت؛ یکی، دو برگ از قرآن را برمی گردانید و آیه مورد نظر را نشان می داد.

اگر دویست نفر سؤال پیچش می کردند؛ هر کدام از یک سوره یا یک آیه را می خواندند؛ همه را جواب می داد. ما بعد و ما قبلش را می خواند، می گفت در چه سوره و آیه چندم است. بعضی وقت ها قرآن را برعکس می خواند؛ یعنی (کلمات هر آیه را) از جلو به عقب (با ترتیب معکوس می خواند).

ازدواج: پس از کرامت حفظ قرآن، کربلائی کاظم با آمنه خانم دختر عمه اش (که دختر با تقوا و متدینی بود) ازدواج کرد. حاصل این ازدواج بعد گذشت ۱۳ و ۱۶ و ۱۹ سال از ازدواج؛ سه پسر (به نام های: اسماعیل، ابراهیم و اکبر) بود، که (بعدها و از نوجوانی) او را در امر کشاورزی کمک می کردند.

تحقیق تاریخ ازدواج: بنابر آنچه در تحقیق تاریخ واقعه ساروقیه بیان شد؛ از آنجا که در نقلها آمده بعد از این واقعه ازدواج کرده است، فلذا می تواند در ایام میلاد فاطمیه (اواخر ماه جمادی الآخری) و یا ایام مبارکه ماههای رجب و شعبان همان سال ۱۳۲۷ هـ.ق و تابستان ۱۲۸۸ هـ.ش بوده باشد.

سالمای بعد واقعه: به هر حال تا مدتی؛ صحبت من سرزبانها بود؛ تا اندک اندک از خاطر مردم رفت، و من هم از ترس اینکه با گفتن ماجرا به مردم یا با خواندن آشکار قرآن از ثواب عمل کم شود، یا گفته شود که برای شهرت چنین می کند، سعی می کردم آن را پنهان کنم.

پدرم گفت: پس از این، کم کم مردم مرا فراموش کردند و کسی سراغ مرا نمی گرفت، (اما من) پیوسته در خفا به خواندن قرآن مشغول بودم، و البته خودم نیز آن طور که باید؛ قدر خود را ندانسته، و به درستی درک نکردم که خدای متعال چه موهبت بزرگی به من عطا کرده است!

نقل شده است که در این سالها کربلایی کاظم بارها برای خرید و تهیه مایحتاج زندگی به شهرستانهای اطراف از جمله نواحی اراک و تویسرکان می رفته است.

شدت مواظبت بر لقمه حرام و پرهیز از دخوری با دیگران و لقمه شبهه ناک: پدرم همه جا نمی رفت. غذای همه کسی را نمی خورد. از خوردن غذا و لقمه مشکوک و شبهه ناک سخت بر حذر بود. زیرا می ترسید با خوردن لقمه شبهه ناک، معجزه قرآنی اش از بین برود و آن را فراموش کند. بسیار به سختی منزل افراد متفرقه می رفت. هرگاه غذای شبهه ناک می خورد، می فهمید و بلافاصله به گلوی خود انگشت می زد تا آن را بالا می آورد! و وجودش را از غذای شبهه ناک پاک می کرد. می گفت: همین که غذای شبهه ناک می خورم، حالم دگرگون می شود.

تلاش برای معیشت حلال: پس از مدتی به دلیل عائله مند شدن، خشکسالی (و قحطی مصنوعی متفقین در ایران) و نبود بضاعت، گوسفندها، گاوها و ملک اندک را (تدریجاً) از دست می دهد، و روزگار را با کارگری می گذراند.

مرحوم کربلایی کاظم ساروقی می گوید: در همین ایام استخدام قشون دولت (احمدشاه قاجار) شد که سرباز استخدام می کرد، {حدود ۱۳۳۳ - ۱۳۳۴ هـ.ق}.

من سرباز بودم در زمان احمدشاه، که می آمدند داوطلب سربازی گرفتند تا بروند و برگردند؛ مثل حالا سرباز اجباری نبود. ما رفتیم سربازی در مرز ایران و عراق بودیم..... {شرح این موضوع به مناسبتی دیگر در مقام بیان "مقاومت وی در برابر مدارس غریزده" نقل شده است}.

مواظبت بر تلاوت به دوام: {نقل از خاطرات کودکی حاج اسماعیل کریمی فرزند کربلایی کاظم از پدرش}: ما در ساروق منزی داشتیم که از سه اتاق تودرتو تشکیل می شد. پدرم در اتاق آخری که صندوق خانه هم بود، مقداری کاه و یونجه خشک برای گوسفندها ذخیره کرده بود. موقعی که پدرم برای تهیه خوراک گوسفندان و گاوهای خود به آن اتاق می رفت تا با مخلوط کردن یونجه ها با کاه خوراک دام را فراهم کند، من شاهد زمزمه و آوازهایی از وی بودم؛ نزدیک می رفتم تا ببینم پدرم چه چیزی را زمزمه می کند؛ او زمزمه را قطع می کرد. گاهی که متوجه نبود، به طور پنهان گوش می دادم؛ ولی از آنچه می خواند سر در نمی آوردم. گاهی نیز از او می پرسیدم: پدر! چه می خوانی و چرا فقط هر وقت به صندوق خانه می روی، می خوانی؟ می گفت: توجه می دانی چه می خوانم! بزرگ که شدی می فهمی که من چه می خواندم، برو سراغ کارت و به من کاری نداشته باش. پدرم از بس که ساده بود، گمان می کرد اگر به من که فرزندش

هستم، بگویند که قرآن می خواند، ثواب قرآنش کم خواهد شد یا ممکن است من آن را به مردم بگویم.

ایشان یک لحظه هم از خواندن قرآن غافل نبود. دائم مشغول خواندن قرآن بود، بارها می دیدم حتی خواب هم که بود لبهایش تکان می خورد و چیزی می خواند. از ایشان می پرسیدم: مگر در خواب هم قرآن می خوانید؟ می گفت: من خواب و بیداری ندارم؛ من باید در هر شب و روز یک بار قرآن را ختم کنم.

مواظبت بر تهجد و نماز شب: من خود گاهی شبها بیدار می شدم و ایشان را مشغول «نماز شب» می دیدم. می گفتم: پدرجان! خسته شده اید، لااقل قدری استراحت کنید و بخوابید. ایشان می فرمود: اگر حالش را دارید شما هم بلند شوید و نماز شب بخوانید؛ و اگر حالش را ندارید، بخوابید و کاری به من نداشته باشید. من هر چه دارم از نماز شب است. افسوس از آنها که از نماز شب غافلند!

ولادت فرزند اول: بدنیا آمدن فرزند اول کربلایی کاظم، به نام اسماعیل کریمی.

تحقیق تاریخ ولادت فرزند اول: تحقیق در تاریخ ولادت فرزندش؛ فوایدی برای تصحیح و تشخیص تواریخ دیگر وقایع زندگی مرحوم ساروق دارد، و نیز مشخص شدن میزان صحت و عدم صحت تواریخ عددی که فرزندش و دیگران (به نقل از او) ذکر می کنند.

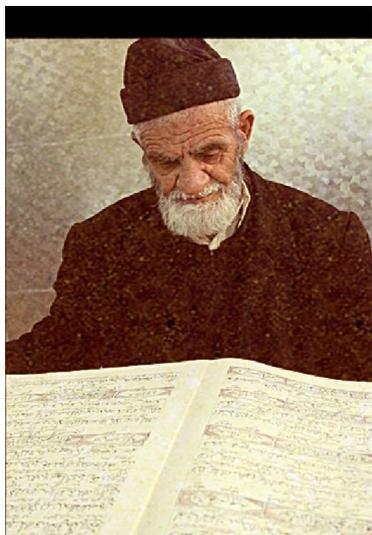
بنابر نقل خود حاجی اسماعیل و شناسنامه او (متولد ۱۳۰۷ هـ ش معادل ۱۳۴۶ هـ ق) می باشد، که مستلزم ولادت او در سن ۴۷ سالگی پدرش و ۱۹ سال بعد از

ازدواج وی می باشد، ولی این تاریخ علیرغم ثبت سجلات؛ و تکرار آن توسط خود شخص؛ نباید صحیح باشد، چون این تاریخ با سایر تواریخ مسلم مربوط به وقایع زندگی پدرش؛ سازگار نیست، از جمله سفر او به تویسرکان که سبب شهرت کشوری و بین المللی او گردید، این سفر در سن ۱۲-۱۳ سالگی حاجی اسماعیل همین فرزندش و دوران تبعید دوم مرحوم شیخ محمد خالصی زاده بوده است، که با ملاحظه تاریخ قطعی و ثبت تاریخی ایام تبعید دوم خالصی (۱۳۵۱ تا ۱۳۶۱ ه.ق معادل ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۱ ه.ش) که از تاریخهای مندرج در سجلات قدیم معتبرتر است، و لازمه تاریخ ثبتی شناسنامه؛ و سن فرزند در وقت سفر تویسرکان؛ انجام سفر او بعد ایام تبعید خالصی به تویسرکان می باشد، که صحیح نیست، فلذا نمی تواند تاریخ ثبتی شناسنامه او صحیح باشد، از آنجا که مرحوم ساروقی سه سال در تویسرکان با مرحوم خالصی اقامت نموده است و خالصی از او در این مدت یک ختم قرآن را یاد گرفته است، فلذا باید تاریخ آشنایی و شروع اقامت مرحوم ساروقی در تویسرکان؛ سه سال قبل از انتهای مدت تبعید خالصی باشد (۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ ه.ق معادل ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۸ ه.ش)، و از آنجا که یکسال بعد از اقامت تنهایی در تویسرکان؛ خانواده را به تویسرکان دعوت می کند و آن مقارن ایام کشف حجاب (شروع ۱۷ دی ۱۳۱۴ ه.ش معادل ۱۳ شوال ۱۳۵۴ ه.ق) توسط رضاخان ملعون و اولین نوروز بعد آن بوده است، و همین نشانه هم توسط خود حاجی اسماعیل نقل شده است، و سنش در این زمان (بهار ۱۳۱۵ ه.ش) حدوداً ۱۴ ساله بوده، فلذا سفر مرحوم ساروقی در میانه سالهای تبعید دوم خالصی در تویسرکان بوده است، برای استخراج تاریخ ولادت این فرزند؛ تاریخ اقامت مرحوم خالصی را مبدأ قرار داده و ۱۴ سال سن او را هنگام این سفر (انتقال

خانواده) کسری نمایم، بنابراین تاریخ تولد اولین فرزند باید بین سالهای (۱۳۳۷ تا ۱۳۴۴ هـ.ق معادل ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۵ هـ.ش)، بوده باشد، و اگر سن او در وقت سفر خانواده به توپسرکان و اولین بهار بعد کشف حجاب را هم ملاک قرار دهیم؛ باید تاریخ دقیق ولادتش حدود ۱۳۴۱ هـ.ق معادل ۱۳۰۱ هـ.ش بوده که حدود ۱۳ سال بعد ازدواج پدرش رخ داده است. و شش سال زودتر از تاریخ تولد شناسنامه اش باشد، و این رسم در قدیم متداول بوده که شناسنامه پسران را بقدری کوچک می گرفتند تا وقت مشمولیت سربازی؛ پسر صاحب عیال و اولاد شده باشد و طبق قانون وقت کشور معاف شود، بنا بر این تحقیق؛ سن حاجی اسماعیل؛ امروزه حدود ۹۶ سال می باشد، (ماشاء الله و حفظه الله).



ولادت فرزند دوم: دنیا آمدن فرزند دوم کربلایی کاظم، به نام ابراهیم کریمی طبق شناسنامه متولد ۱۳۱۰ هـ.ش (۱۳۵۰ هـ.ق).



ولادت فرزند سوم: دنیا آمدن فرزند سوم کربلایی کاظم، به نام اکبر کریمی طبق شناسنامه متولد ۱۳۱۳ هـ.ش (۱۳۵۳ هـ.ق)

تحقیق تاریخهای ولادت فرزندان دوم و سوم: از صدور شناسنامه ها بطور متوالی آنها چنین بر می آید که در وقت ولادت و فوراً بعد از آن صادر نشده، و مدتها بعد و یکجا؛ با رعایت فواصل زمانی اولاد (سه

سال بین هر کدام) صادر شده است، خاطرات ثبت شده جداگانه ای (حاکمی از وقایع مسلم و تواریخش) از فرزندان دوم و سوم نداریم؛ که با آنها تواریخ مذکور را بسنجیم و تصحیح کنیم، چه اینکه غالب مصاحبه ها با فرزند اول است، و صحبت و نقل مطلبی از فرزندان دوم و سوم کربلایی کاظم در رسانه ها مطرح نیست، علیرغم اینکه هر دو در قید حیات هستند و بطور مستمر مصاحبه ها و همایشها و مراسم های یادبود و بزرگداشت پدرشان برگزار می شود؛ اما با ایشان صحبتی نشده و تاکنون رسانه ای نشده اند! با توجه به اشکالاتی که در بررسی تاریخ تولد فرزند اول مشهود گردید؛ فلذا تاریخ مندرج شناسنامه های فرزندان دوم و سوم هم بر همان نهج شناسنامه فرزند اولی غیر معتبر است، و تنها نکته قابل استفاده از آنها فاصله زمانی بین ولادتهاست نه تاریخهای مندرجه در شناسنامه ها، اگر این فاصله زمانی را لحاظ کنیم و بر تاریخ تحقیق شده در

ولادت فرزند اول وارد کنیم؛ تاریخ تولد فرزند دوم می شود در سال ۱۳۰۴ هـ.ش (معادل ۱۳۴۴ هـ.ق)؛ و تاریخ تولد فرزند سوم هم در سال ۱۳۰۷ هـ.ش (معادل ۱۳۴۷ هـ.ق) بوده است. که تفاوت تواریخ شناسنامه ها با واقعیت همان شش سال می باشد.

**اهتمام به تعلیم قرآن فرزندان:** فرزند ارشد کربلایی کاظم حاجی اسماعیل کریمی می گوید: به یاد دارم که یازده ساله بودم (۱۳۱۱ هـ.ش) هنوز به مکتب نرفته بودم. یک روز در حالی که قرآن را در دست گرفته بود، نزد من آمد و گفت: بیای قرآن یادت بدهم؛ تا قرآن خوان شوی. گفتم: چگونه قرآن بخوانم در حالی که اصلاً الفبا را نمی شناسم؟! گفت: پس من چطور می خوانم؟ گفتم: قرآن خواندن شما معجزه است؛ معجزه که شامل حال همه نمی شود. من لیاقت آن را ندارم! گفت: من نمی دانم باید بخوانی. و سوره «اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» را آورد، من در شگفت بودم که چگونه هر سوره را که می خواست می آورد؛ بی آنکه سواد داشته باشد و کلمات را بشناسد. البته من نمی دانستم چه سوره ای است؛ قرآن را به من داد و گفت: نگاه کن، من می خوانم، شما هم بخوان. و شروع کرد به خواندن؛ من نگاه می کردم؛ ولی چیزی سرم نمی شد. چند آیه که خواند، گفت: حالا بخوان. من هرچه سعی کردم به جز کلمه «اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» را نخواندم؛ زیرا چیزی جز این به خاطر منمانده بود. با صدای بلند فرمودند: شما تا درس نخوانی، چیزی یاد نمی گیری. باید درس بخوانی. مدتی گذشت و من به مکتب رفتم و با (الفبای) قرآن آشنا شدم و با کمک پدرم قرآن را به طور کامل یاد گرفتم، و به خواندن قرآن مسلط شدم. مقداری از قرآن را نیز حفظ کردم و در موارد بسیاری هرکس قسمتی از قرآن را می خواند می توانستم بقیه آن را بخوانم؛ ولی حالا (در سن ۹۶ سالگی) دچار نسیان و فراموشی شده ام.

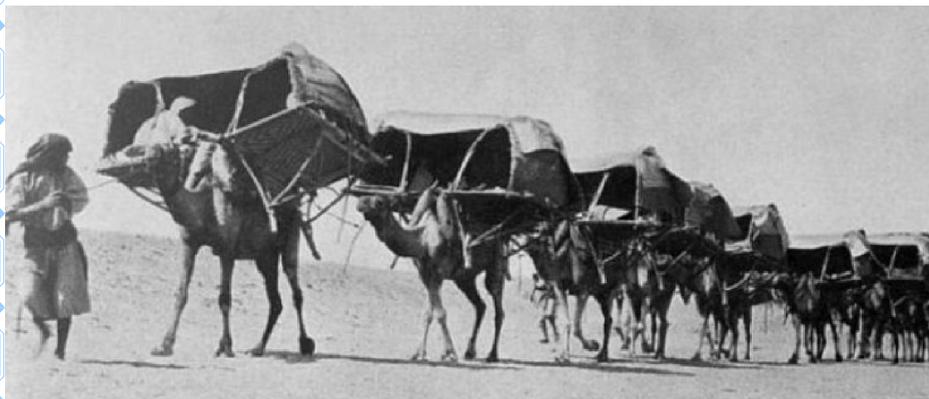
## انتشار کثوری و بین المللی واقع و کشف ابعاد عظمت اعجاز الهی با آزمونهای علمی از مرحوم ساروقی

رفتن از ساروق: تا مدتی (۲۷ سال از ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۴ هـ ق معادل ۱۲۸۸ تا ۱۳۱۴ هـ ش)

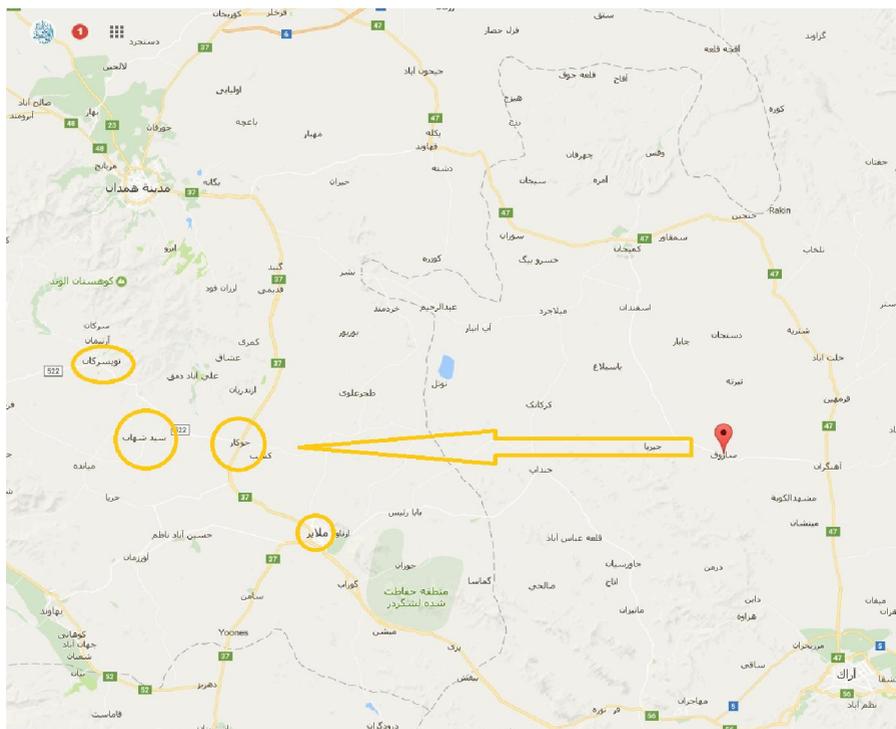
پدرم این کار (اعجاز حامل قرآن بودن) را (از غیر اهل محل) مخفی می کند، تا اینکه در اول تابستان سال ۱۳۱۴ هـ ش معادل ۱۳۵۴ هـ ق (تواریخ بسیار مغلوپ بود که تصحیح شد) که به قصد زیارت عتبات عالیات از ساروق بیرون می رود.

وقتی پدرم قصد می کند که به سفر عتبات عالیات بروند، حدوداً ۵۴ ساله بودند و من حدوداً ۱۲-۱۳ سال داشتم. به یاد دارم زمانی که مرحوم پدرم تصمیم گرفت به کربلا برود، به مرحومه مادرم؛ سفارش ما را کرد و گفت: می خواهم به مسافرت بروم و به کربلا مشرف شوم.

پیش از سفر، مخارج یک سال را با محصولات مختصری که از باغ عایدش شده بود، برای ما گذاشت و در سال ۱۳۱۴ هـ ش (۱۳۵۴ هـ ق) عازم مسافرت و هجرت از وطن به سوی کربلا شد. آن موقع ساروق خود بر سر راه کربلا و کاروان رو بود؛ مردم با کجاوه اسب و قاطر به سوی عتبات عالیات روانه می شدند؛ در حالی که پدرم همان راه را پیاده در پیش گرفت و رفت.



در راه به «جوکار» و به «حسین آباد» (از توابع) ملایر و سپس عصر آن روز به «دِه سیّد شهاب» وارد می شوند.



کربلای کاظم می گوید: تا اینکه يك روز به دهکده شهاب که نزدیک ملایر بود رفتم و مشغول کار بودم.

حاجی اسماعیل کریمی می گوید: در آنجا سراغ منزلی را می گیرد که شب را استراحت کند. مردم او را به منزل فردی به نام «مشهدی رحمان بیات» راهنمایی می کنند؛ و پدرم به منزل او وارد می شود و میزبان از او به گرمی استقبال می کند. پس از صرف شام، از او جریان مسافرت و شغلش را جویا می شود. مرحوم پدرم قصد سفرش را بازگویی کند و مشهدی رحمان می گوید: من سخت به

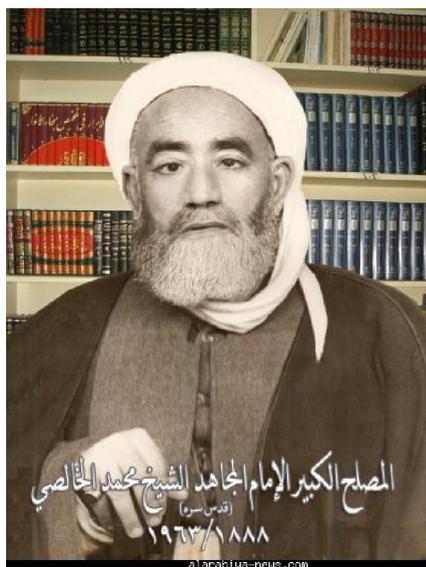
کارگر و دروگر نیازمندم. و از او تقاضای می‌کند که یکی دو روز به او کمک کند و اگر خواست همان جا بماند تا پس از پایان درو، راهی کربلا شود. فردای آن روز پدرم به همراه فرزندان مشهدی به سوی زمینهای وی روانه می‌شود و کار درو را آغاز می‌کنند. فرزندان مشهدی می‌بینند دروگر خوبی است؛ به او می‌گویند: همین جا نزد ما بمان و هر چه بخواهی به تو می‌دهیم. پدرم به آنها می‌گوید: ان شاءالله اگر سال آینده توفیق شد، نزد شما خواهم آمد.

شب که به منزل بر می‌گردند، می‌بینند صاحب خانه به دل درد شدیدی مبتلا شده است. بستگان و فرزندان تصمیم می‌گیرند برای مداوای پدر خود، فردا او را به توپسرکان ببرند. بر سر اینکه چه کسی او را ببرد، بحث می‌کنند و در نهایت قرعه به نام پدر من که مهمان بوده می‌افتد، و قرار بر این می‌شود که روز بعد پدرم به همراه مشهدی به توپسرکان بروند و پس از معاینه و مداوای طبیب به ده «سید شهاب» برگردند.

صبح روز بعد پدرم خیلی زود از خواب بلند می‌شود و برای رفتن آماده می‌شود و به سوی مقصد حرکت می‌کنند. فاصله بین ده «سید شهاب» تا توپسرکان، دو فرسخ بیشتر نیست. هوا خوب و مساعد بوده است.

در همان زمان (مرحوم آیت الله) جناب آقای آشیخ محمد سبزواری، عالم، واعظ و مدرس شهر توپسرکان به اتفاق آیت الله شیخ محمد خالصی زاده مواجه می‌شوند. برای خواندن فاتحه اهل قبور از شهر بیرون رفته بودند؛ و پس از خواندن فاتحه در حال قدم زدن به سوی شهر در حرکت بودند که با کربلایی محمدکاظم و مشهدی رحمان همراه می‌شوند.

(مرحوم آیت الله) آقای خالصی زاده که در بغداد بوده اند و در زمان تسلط انگلیسی ها بر عراق؛ از طرف دولت عراق (دست نشانده انگلیس) به حالت تبعید (۱۳۵۱ تا ۱۳۶۱ هـ.ق معادل ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۱ هـ.ش) در ایران در توپسرکان به سر می برده است، پدر ایشان آیت الله شیخ مهدی خالصی هم در راه مبارزه با استعمار انگلیس در عراق شهید شده بودند.



مرحوم پدرم با مشهدی رحمان پشت سر آنها بودند. پدرم می شنود که آنها در حال مباحثه هستند، و یکی از آنان آیه ای از قرآن را می خواند و ترجمه می کند. نظیر آیه مورد نظر که آقای خالصی زاده آن را می خوانده، در قرآن متعدّد است؛ با این تفاوت که قبل و بعد آنها با هم فرق دارد، مرحوم پدرم می بیند آیه ای که خوانده شده با توجه به آیات ماقبل و مابعد خود، اشتباه خوانده شد؛ از پشت سر آنان صدا می زند: ... نشد! غلط خواندی!! آیه را اشتباه می خوانید!!! حاج آقای خالصی زاده نگاهی به پشت سر می کند، و جز یک مرد

دهاتی، همراه با یک نفر دیگر (که سوار بر الاغ است) کسی را نمی بیند. از این رومی گوید: مرد دهاتی! تو چه می دانی که من غلط خواندم یا درست؟! شما روستایی هستید و با این مسایل آشنا نیستید. ایشان می گوید: من حافظ کل قرآن هستم قرآن خواندن که دهاتی و شهری ندارد، آقا! اشتباه خواندید، قبول کنید که اشتباه خواندید؛ من همه قرآن را از حفظ می خوانم بی آنکه درس خوانده باشم و به مکتب رفته باشم. اگر باور نداری، بسم الله امتحان کن. با کمال شگفتی کسی که تا آن روز کرامتی را که به او عطا شده بود، کتمان می کرد تا ثوابش کم نشود؛ حال چه شده بود که یک مرتبه این گونه به سخن آمده است! این برخورد، آغاز آشنایی پدر من با مرحوم خالصی زاده می شود که تا آخر ادامه داشت. آنها هم چند نوبت پدرم را امتحان می کنند و می بینند که این در حد معجزه است.

در باقیمانده راه به طور مختصر ماجرای خود را برای آقای خالصی زاده نقل می کند. ایشان می پرسند: این همراه شما کیست؟ می گوید: مریض است و او را نزد حکیم می برم. مرحوم آقای سبزواری می فرمایند: خود آقا، حکیم هم هستند؛ او را به منزل بیاورید تا معاینه اش کنند. به اتفاق منزل آقای خالصی زاده می روند. پس از معاینه و تهیه دارو، مشهدی را روانه «سیدشهاب» می کنند و پس از آن خالصی زاده مرحوم پدرم را در آنجا نزد خود نگاه می دارند؛ تا آقای خالصی زاده به کمک او همه قرآن را (طبق روایتی که از امام زمان علیه السلام به اعجاز آموخته) حفظ کند.

مصاحبه: آیا شما و خانواده هم تویسرکان بودید؟ نه (ابتداءً) پدر؛ خانواده را با خود نبرده بود، اما وقتی قرار شد نزد آقای خالصی زاده بماند، (نامه فرستاد

عمویمان) آمد و ما را هم به توپسرکان برد. پس از مدتی که نزدیک به یک سال از رفتن پدر ما گذشت؛ و ما از ایشان اطلاعی نداشتیم؛ ناگهان نامه ای از او در شب عید نوروز سال ۱۳۱۵ هـ.ش (معادل ۱۳۵۵ هـ.ق). به ساروق رسید. پدرم در نامه سفارش کرده بود که عمویم ما را به توپسرکان ببرد. باغی داشتیم، فروختیم و قدری اثاث خانه را به الاغ بار کرده و به سمت توپسرکان حرکت کردیم. در آن زمان در روستاها ماشین نبود و حمل و نقل با چهارپایان انجام می شد.

کشف حجاب از سال قبل (۱۷ دی ۱۳۱۴ ش = ۱۳ شوال ۱۳۵۴ ق) شروع شده بود اما اوج حمله مأمورین رضاخانی در ایام اولین نوروز بعد این فرمان بود که خانمها برای دیدنی عید از خانه ها بیرون می آمدند (بود) فروردین سال ۱۳۱۵ ش (۱۳۵۵ ق). مصادف بود با این که از طرف حکومت وقت؛ یعنی رضاشاه ملعون، چادرها را از سرزنها برمی داشتند. مادرم را از کوچه باغها مخفیانه به منزل آقای خالصی زاده رساندیم. در حوالی منزل ایشان، آزاد بودند و دیگر در آنجا کسی جرأت نمی کرد به خانم مرحوم خالصی زاده (در موقع بیرون آمدن از منزل یا رفتن به مسجد یا حمام) حرفی بزند یا متعرض شود. مرحوم مادرم همراه ایشان با چادر رفت و آمد می کرد.

مرحوم جناب آقای علوی بروجردی، مواردی از این حالات پدرم (در قناعت و پرهیز شدید از شبهه ناک و غیرحلال قطعی) را برایم نقل کرده که یادآوری آن، خالی از لطف نیست. ایشان می گفت: موقعی کربلایی محمدکاظم با من مأنوس بود و معمولاً منزل ما می آمد. یکی از روزها که منزل ما آمده بود، برایم نقل کرد که: وقتی در توپسرکان مقیم بودیم، یکی از معتمدین توپسرکان من و آقای خالصی زاده را برای شام به منزل خود دعوت کرد. چند تن از رفقا هم بودند.

منزل وی رفتیم و شام خوردیم. پس از چند لحظه، حالم به هم خورد و دل درد شدیدی گرفتم. به آقا گفتم: من دلم درد گرفته، به منزل می روم و منتظر هستم تا شما تشریف بیاورید. طولی نکشید که آقای خالصی زاده به منزل بازگشت. کماکان دلم به شدت درد می کرد. ایشان قدری نبات و آب جوش به من دادند؛ و تا اندازه ای دلم آرام گرفت. خوابم برد؛ در خواب دیدم در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام در قم هستم؛ و چند نفر از علما گرد هم نشسته اند و در رأس آنها مرحوم آیه الله حائری یزدی نشسته بودند. سفره ای پهن کرده، انواع غذاهای لذیذ و مرغوب بر روی سفره بود. من اشتهای زیادی به خوردن غذا داشتم؛ قدری برنج زعفران زده برای خود کشیدم. دیگران و آقا هنوز مشغول نشده بودند؛ من به اصرار گفتم: آقا! میل کنید تا دیگران هم مشغول شوند. آقا جواب ندادند و قدری از برنج را برداشت و در مشت خود فشار داد؛ دیدم خون از آن می چکد؛ و فرمودند: چه بخورم! آیا به چشم خودت ندیدی! مال چه کسی را بخورم؟! از خواب بیدار شدم؛ دانستم غذای دیشب شبیه ناک بوده است.

پدرم (با خانواده) یکی دو سال نزد آقای خالصی زاده ماندند تا ایشان قرآن را (طبق روایت پدرم) به طور کامل حفظ کند. قرار شد در آخرکار، آقای خالصی زاده امتحان شود. موقع امتحان، وقتی سه، چهار جزء از قرآن را خواند، اشتباهات بسیاری داشت. از جمله اینکه اواخر آیه ها را که شبیه و نظیر دیگر آیات بود، جا به جا می خواند. مثلاً علیم حکیم را علیم عظیم می خواند. به هر حال، اقرار کردند که هرگز قادر نیستند مانند مرحوم ابوی قرآن را حفظ کنند؛ زیرا حفظ ابوی به معجزه الهی بوده است.

پس از دریافت این کرامت از خداوند و حافظ شدن، خواندن قرآن خود را از

مردم ساروق پنهان می کرد و آقای صابری هم که اولین بار در جریان آن قرار گرفته بود، مرحوم شده بود و مردم هم او را فراموش کرده بودند؛ تا زمانی که ایشان در توپسرکان به آقای خالصی زاده برخورد کردند؛ و ایشان نامه ای (درباره کرامت از خداوند و حافظ شدن) به سید هبة الدین شهرستانی نوشتند، مرحوم شهرستانی؛ در آن زمان از عالمان طراز اول شیعه عراق بودند. {و ارتباطات جهانی گسترده با ملل و علمای بلاد اسلامی، و بین ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۵ ه.ق مناصبی همچون وزیر معارف، رئیس دیوان عالی، نماینده مجلس و... داشته و می توانسته در معرفی این معجزه الهی مؤثر باشد} مرحوم خالصی زاده در نامه خود پیشنهاد کرده بود که به همت مرحوم شهرستانی، پدرم به "کنگره حفاظ قرآن" در دانشگاه الأزهر معرفی شوند. مرحوم خالصی زاده نامه ای به مرحوم آیت الله سید هبة الدین شهرستانی نوشتند. که از آن اطلاعی ندارم، عملی شد یا خیر؟

**اقامت در ده سیدشهاب:** پس از یکی دو سال که پدرم (همراه خانواده) در توپسرکان ماند؛ مردم ده «سیدشهاب» از آقای خالصی زاده تقاضا کردند که اجازه دهد محمدکاظم به اتفاق خانواده اش در «سید شهاب» ساکن شود تا محافظت انبار قلعه های آنها را به عهده گیرد، و از این طریق، مخارج خانواده خود را تأمین کند. با موافقت آقای خالصی زاده؛ پدرم در "سیدشهاب" به کارگری (حفاظت انبار) و خارکنی مشغول شد.

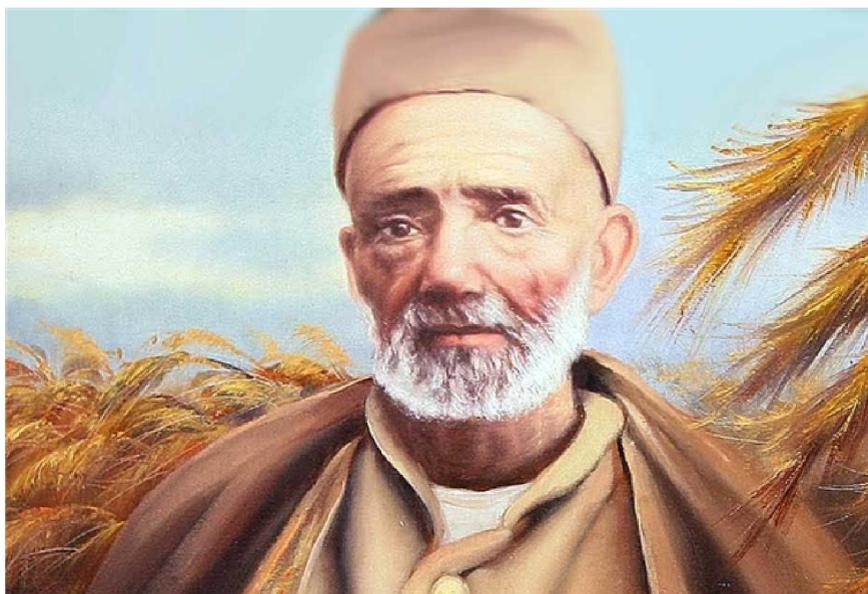
بزرگتر که شدم؛ گاهی سربه سر پدر می گذاشتم و در صدد امتحان پدر بر می آمدم: پدرم در موقع خواندن قرآن چشمهایش را می بست و من از این فرصت استفاده کرده و یک آیه از وسط سوره بقره را می خواندم و قرآن را ورق می زدم و یک آیه از سوره انعام را می خواندم و باز یواشکی و به گونه ای که متوجه نشود،

قرآن را ورق زده و مثلاً یک آیه را از سوره یونس می خواندم؛ و سپس به پدر می گفتم: حال شما بقیه آن را بخوان. چشمهایش را باز می کرد و به شوخی می گفت: ای فضول می خواهی مرا امتحان کنی؟ همه فضلا و علما و قرآن خوانان نتوانستند از من غلط بگیرند و مرا به اشتباه اندازند، حال تو می خواهی مرا به اشتباه بیاندازی؟ آن آیه اول را که خواندی، آیه چندم سوره بقره و ماقبل و مابعدش این آیات است. آیه دوم را که خواندی، آیه چندم سوره انعام و ماقبل و مابعدش چه و آیه سوم در سوره یونس و ماقبل و مابعدش فلان آیه و فلان کلمه. بارها کسره یا ضمّه می خواندم و به قول خودش زیر را زیر یا پیش می خواندم. ایشان مرا عتاب می کرد که: مگر چشمت را باز نمی کنی که این گونه می خوانی؟ خوب دقت کن بین حرکتی که می خوانی، زیر است یا زیر یا پیش؟! هر حرکتی، معنی خاص خود را دارد.

**اقامت کربلائی کاظم در ملایر:** آنچه که من اطلاع دارم و خود ایشان هم می گفتند، این بود که شهرت ایشان از زمانی شروع شده در ملایر با آقای سید اسماعیل علوی و آقای ابوالقاسم مجتهدی دیدار کرد و آنها سرگذشت وی را در روزنامه آن وقت ملایر درج نمودند و او را معرفی کردند. مردم ده شهاب قصّه مرا به آقای سید اسماعیل علوی بروجدی، که از علماء ملایر بودند، می گویند. ایشان به ده شهاب تشریف آوردند و با من ملاقات کردند، مرحوم سید اسماعیل علوی که از بنی اعمام مرحوم آیت الله بروجدی (رضوان الله تعالی علیه) بوده و ریاست ثبت اسناد ملایر را به عهده داشته است. از طریق مرحوم سید اسماعیل علوی با شخص دیگری به نام ابوالقاسم مجتهدی که رئیس دادگستری ملایر بوده است، آشنا می شود؛ و آنها از کیفیت حال مرحوم پدرم اطلاع پیدا می کنند.

و با اصرار مرا به ملایر بردند و جلسه ای تشکیل دادند و قصه مرا برای شخصیت‌های ملایر نقل کردند. در همان سالها بسیاری از علمای ملایر پدر را امتحان کردند، آنها مرا بسیار آزمایش و امتحان نمودند، و همه تعجب می کردند. از این زمان به بعد، باز فصل دیگری در زندگی پدرم و دوران شهرت ایشان آغاز می شود؛ زیرا آنان شرح حال او را همراه با عکسهایی از پدرم در روزنامه آن روز ملایر به چاپ می رسانند. و آنجا روزنامه ای بود به نام «مرد مبارز» که شرح حال کاملی از پدرم به چاپ رساند. از همین جا، آوازه مرحوم ابوی فراگیر می شود.

آیت الله محسنی ملایری می گوید: کربلای کاظم، بسیار کندذهن و یک ماه رمضان در ملایر میهمان من بود و به مسجد می آمد. هر چه کردم دعای سی روز رمضان (که دعاها مختصری است و هر کدامش چند کلمه بیشتر نیست) را یاد بگیرد نتوانست! ولی به معجزه امام علیه السلام تمام قرآن را مستقیماً و معکوساً تند و سریع بدون هیچ توقفی می خواند.



بازگشت خانواده به ساروق: اقامت ما در توپسرکان و ملایر هفت سال طول کشید {سال ۱۳۱۴ هـ.ش معادل ۱۳۵۴ هـ.ق تا سال ۱۳۲۱ هـ.ش معادل ۱۳۶۱ هـ.ق}. لازم به ذکر است که (ما خانواده بعد از آن) از دِه «سید شهاب» (و ملایر) به وطن خودمان، که همان ساروق فراهان است، برگشتیم.

می گفتم: چرا ما را به مدرسه دولتی نمی گذارید تا درس بخوانیم، مدرکی بگیریم و در جایی مشغول باشیم؟ ما بنیه کارگری را که نداریم! می گفت: درس مدرسه دولتی (زمان پهلوی اول)، درس مدرسه شیاطانی است. آدم را بی دین می کند. رئیس مملکتش که (رضا) شاه باشد، نوکر خارجی است، آدم بی دینی است، تو چطور می خواهی درس دولتی بخوانی! برو کارکن، خدا کمکت می کند.

من شناسنامه نداشتم؛ می گفتم: شناسنامه چرا برای من نمی گیری؟ (نه من، سه برادر بودیم، هیچ کدام نداشتم). می گفت: شناسنامه اگر بگیرم، شما را می برند سربازی، سربازی برای این شاه حرام است. شناسنامه برای ما سه برادر نگرفته بود، و هیچ کدام هم به سربازی نرفتیم. من می گفتم: اگر انسان سربازی برود، خدمت به وطن می کند، چه عیبی دارد؟ می گفت: عیبی ندارد؛ اما اگر دولتش و شاهش (حداقل ظاهراً) مسلمان باشد، نه مثل رضاشاه خان، می خواهی داستانش را بگویم؟ گفتم: عیبی ندارد. ایشان گفتند: من سرباز بودم در زمان احمدشاه {حدود ۱۳۳۳ - ۱۳۳۴ هـ.ق} که می آمدند، داوطلب سرباز می گرفتند تا بروند برگردند؛ مثل حالا سرباز اجباری نبود. ما رفتیم سربازی در مرز ایران و عراق بودیم. انگلیسی ها هم نزدیک ما بودند که تسلط کامل به عراق داشتند. اسطبل بود که اسب و قاطر زیادی در آنجا نگه می داشتند و چند بشکه حلبی هم انگلیسی ها آورده بودند، حمام صحرائی درست کرده بودند؛ و هیزم و پهن قاطرها و

اسب‌ها را به آفتاب می‌ریختند تا خشک شود، زیر بشکه‌ها آتش می‌زدند، آنها را گرم کند. حمام نبود، یک نفر سرباز کچلی بود که با پاهایش پهن‌های اسب‌ها و قاطرها را به هم می‌زد تا خشک شود، که زیر آن بشکه‌ها بسوزانند؛ به فارسی هم حرف می‌زد. از یکی پرسیدم: این کیست؟ گفتند: گماشته انگلیسی‌ها است و نامش رضا است. بعد از مدتی قزاق شد. پس از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش. به تهران آمد؛ در رأس مملکت قرار گرفت. احمدشاه را بیرون کرد. من که برای کارگری پس از سربازی به تهران رفتم، عکس او را دیدم شناختم، دیدم همان رضا کچلی است که آنجا گماشته انگلیسی‌ها بود. او بعد از مدتی بنای نانچی را گذاشت. علمای اسلام را یکی پس از دیگری خفه کرد، چادر زن‌ها را برداشت، اسلام را لگدمال کرد. خدا لعنتش کند. چطور می‌خواهی بروی سربازی برای چنین گرگ خونخوار؟! من گفتم: پدر! این حرف‌ها را نزن، می‌ترسم از او زخم و ضرری به تو برسد. می‌گفت: کسی جرأت ندارد به من حرف بزند. من به جز خدا از کسی نمی‌ترسم، رضاخان چه سگی است!؟

**توضیح:** حضور نیروهای انگلیسی در مرزهای غربی مربوط به باقیمانده حضورشان در جنگ جهانی اول بود. بردن قشون دولتی به مرزها بخاطر تعدی دولت عثمانی و اشغال برخی نواحی مرزی غربی در ایام ضعف حکومت قاجار بود.

رضا سوادکوهی در ۱۴ سالگی (۱۳۰۹ ه.ق) در قزاقخانه مشغول کار شد اما کار غیر رسمی مانند پادویی و خدمات سرپایی و در ازای آن کار غذای خود را می‌خورد و لباس هم می‌گرفت ولی حقوق نداشت. در ۲۰ سالگی {۱۳۱۵ ه.ق} برای اینکه ترقی کند و حقوق بهتری داشته باشد به ماموریت خارج از تهران رفت، او به فوج سلطان آباد اراک منتقل شد و (کار پادویی و خدمات سرپایی) و ماهانه هفت تومان مواجب داشت و شد رضا قزاق. با آغاز جنگ جهانی اول

در اواخر سال ۱۲۹۳ هـ ش ۱۳۳۳ هـ ق، حکومت مرکزی (عهد احمدشاه قاجار) متزلزل شد و سپاهیان روس و انگلیس به شهر وارد و در آن مستقر شدند. بر اثر اشغال شهر، راه‌ها ناامن شد و در نتیجه اقتصاد تجاری سلطان‌آباد بطور ناگهانی سقوط کرد. در همین دوره رضاخان به خدمت نیروهای انگلیسی مأمور شد. با اشغال کشور توسط نیروهای انگلیسی و ایجاد قحطی روی آوردن به اشتغال غیرکشاورزی و کارگری در قشون دولتی به عنوان سرباز از راه‌های کسب معیشت و قوت لایموت بوده است، در تواریخ و جراید آن زمان (مثل روزنامه وقایع اتفاقیه) ثبت شده که قشون دولتی احمدشاه در ناحیه فراهان (ولایت کبرلایپ کاظم) اقدام به استخدام سرباز نموده است.

دو ماه قبل ازین حکم شده بود که در عراق از قزاقان و کر از دو فرج حد  
 گرفته شود این روزها از سرگردگان آنها خبر رسید که گرفته اند و تمام  
 شده است و بجهت کثرت برف تنه‌ها را از شغول شوق بشوند حکم شد که  
 در ایل حوت در سلطان‌آباد حاضر شده شغول شوق بشوند

و خاطره ای که مرحوم ساروقی از استخدام به عنوان سربازی در قشون دولتی احمد شاه و موقعیت رضاخان در گماشتگی انگلیسها نقل می کند به همین ایام مربوط می شود. {حدود ۱۳۳۳ - ۱۳۳۴ هـ ق} و در این دوره؛ بود که رضاخان توسط انگلیسیها جذب شد و در اثر استمرار خدمات مراتب ترقی موقعیتی را به کمک انگلیسیها در قزاقخانه طی کرد تا به فرماندهی نیروی قزاق رسید، و با حمایت و هدایت انگلیسیها به وزارت جنگ و فرماندهی نیروهای مسلح (سردار سپه) و نخست وزیری و کودتا به سلطنت رسید.

تحقیق زمان و ترتیب و تعداد سفرهای شهرستانی داخل ایران و خارج کشور  
❖ ازین به بعد سفرهای استانی و خارجی کربلایی کاظم شروع می شود، در این قسمت نقلهای شایع در ترتیب و تعداد و تاریخشان غیر دقیق یا مغلوط و یا ناقص است، تحقیقات بسیاری پژوهشی و نیز تاریخی با مقایسه با وقایع مسلم التاریخ و مبنای قرار دادن آنها؛ تصحیح لازم انجام شد، که هر سفر در جای خود و با تاریخ صحیح مربوطه ذکر می شود. خلاصه نتایج چنین است:

۱- سفرهای استانی دو قسم بوده است، نواحی غربی کشور که مقدم بر نواحی شرقی بوده است.

۲- سفرهای خارجی (عراق، کویت، مصر، حجاز) اولین سفر به عتبات عالیات عراق و سپس کویت بعد از سفرهای استانی غرب کشور و قبل از اولین سفر به قم و سفرهای استانی شمالی و شرق کشور، رخ داده است. اما سفر به مصر و حجاز اگر واقعیت داشته در همان سالهای قبل از اولین سفر به قم بوده است.

۳- سفرهای به عتبات که انگیزه اصلی بیرون آمدن کربلایی کاظم از ساروق بوده است، ظاهراً چند بار اتفاق افتاده است: اولی: در زمان مرجعیت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بوده است، بوسیله مرحوم آیت الله سید عبد الله شیرازی و در معیت ایشان {سال ۱۳۲۱ ه.ش معادل ۱۳۶۱ ه.ق} بوده است، و دومی: بوسیله مرحوم آیت الله سید هبة الدین شهرستانی و در معیت ایشان {سال ۱۳۲۳ ه.ش معادل ۱۳۶۳ ه.ق} بوده است، و سومی: بوسیله مرحوم آیت الله محسن حکیم و در معیت ایشان بوده (۱۳۲۷-۱۳۲۸ ه.ش معادل ۱۳۶۷-۱۳۶۸ ه.ق) است، و چهارمی: بوسیله برخی از خیرین تجار بوده است. البته شماره ترتیب این سفرها برحسب تواریخ مرتبط به آنهاست، و اگرچه در خود نقلها؛ برای هر يك ازین سفرها

تاریخی دقیق نقل نشده است، اما از نقلهای جمع آوری شده؛ چهار نوع سبب آغاز برای سفر عتبات بدست می آید؛ که علیحده بودن هر کدام را صراحت دارد هر چند محتوای سفرهای عتبات دیدار علما و شبیه به هم است.

۴- اولین سفر قم (و آشنایی با آیت الله بروجردی و مراجع) بعد از سفرهای عتبات و قبل از سفر به تهران و استانهای شمالی و شرق و جنوبی اتفاق افتاده است.

۵- در ترتیب و تاریخ سفرهای قم نقل شایع اشتباه می باشد، که آنرا بعد ملایر و در ایام اولین رفتن به ملایر ذکر کرده اند یعنی قبل از سال ۱۳۲۱ هـ ش معادل ۱۳۶۱ هـ ق، و این امر صحیح نیست چون آنوقت هنوز آیت الله بروجردی به قم هجرت ننموده بودند، هجرت آیت الله بروجردی در سه سال بعد بوده است و در عصر روز پنجشنبه مورخ ۲۶ محرم سال ۱۳۶۴ ق معادل با ۲۱ دی سال ۱۳۲۳ ش، در میان استقبال باشکوه مراجع ثلاث، علما، فضلا، طلاب و مردم، از شهرری وارد شهر قم شدند.

فلذا اولین سفر ساروقی به قم و دیدار با بروجردی در ایام اقامت ملایر و یا در ادامه و بعد از ملایر و اولین جایی که بعد ملایر رفته نبوده است و رفتن به همدان و بلاد غرب کشور و اولین سفر عتبات مقدم بر اولین سفر به قم و دیدار با آیت الله بروجردی بوده است.

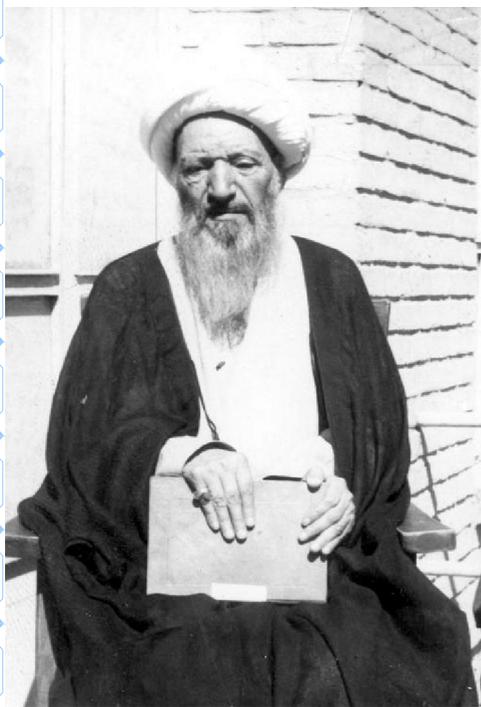
ضمن اینکه اولین سفر ساروقی به قم و ملاقات آیت الله بروجردی و مراجع و علماء و طلاب انعکاس وسیعی داشته و مدت اقامت در قم هم چند ماه به طول انجامیده، و نقلهای متعدد و تواریخ ثبت شده بسیار دارد، و این به علت سفرهای متعدد به قم است، و سفر اول ایشان در سال ۱۳۷۰ هـ ق بوده است، و سفرهای

بعدی که از جمله در نقل و ثبت تفصیلی خراسانی از واقعه ساروقیه آنرا در ۱۳۷۴ هـ.ق ذکر نموده است، همچنین در دستخط مرقوم مراجع از جمله مرحومان آیت الله سید احمد زنجانی و آیت الله شهاب الدین نجفی مرعشی تاریخ گواهی ایشان دو سال بعد ازین تاریخ است {۱۳۷۴ هـ.ق}. پس آنچه در نقلها از جمله خراسانی آمده که از ملایر به قم رفته و بعد عتبات مشرف شده، مقصود سفر و اقامت اول او در ملایر و نیز سفر اول او به عتبات نیست، چه اینکه در سفر عتبات اولیه ملاقات با مراجع از جمله آیت الله میلانی نموده، و این قبل از سفر به قم در ایام مرجعیت آیت الله بروجردی بوده است، و مرحوم آیت الله مرعشی هم این را گواهی می کنند. و آنچه از ساروقی در نقل خراسانی می گوید که بعد از قم او را تجار به عتبات بردند مربوط به سفرهای بعدی ساروقی به عتبات بوده است.



سفر به غرب کشور، شهرستانها و استانهای غربی ایران (همدان، کنگاور، کرد، کرمانشاه) و سفرهای به عتبات: {کربلای کاظم تعریف می کند} و بالأخره علمای ملایر لازم دانستند که قضیه مرا برای مردم شهرهای مختلف ایران نقل کنند تا همه مردم بدانند که چگونه حضرت ولی عصر (صلوات الله علیه)، به يك نفر که از روی اخلاص و وظایفش را عمل می کند، اظهار لطف می فرمایند. {نقل حاجی اسماعیل فرزند کربلای کاظم} در همین زمان آقای علوی و آقای مجتهدی، هر دو در ملایر بودند و تصمیم می گیرند از وجود این مرد، به گونه ای شایسته استفاده کنند و این «کرامت و لطف بزرگ الهی» را به عموم مردم معرفی و عرضه کنند؛ تا از این راه، ایمان و یقین مردم افزایش یابد و سبب عبرت و تنبه آنان گردد. برای این کار مقدماتی فراهم می کنند و به گونه ای

برنامه ریزی می کنند که مرحوم پدرم به شهرهای ایران مسافرت کند تا در همه جا مورد آزمایش قرارگیرد و مردم خود این «کرامت» را مشاهده کنند؛ ولی (ابتدا) موقتاً به اجرای این برنامه نمی شوند . (اما تدریجاً فراهم شد). ابتدا علمای آن روز همدان، به ویژه آقای اقاملا علی همدانی. بعد علمای کرمانشاه، و سپس دیگر شهرهای ایران متوجه ماجرا می شوند .



سفر (اول) به همدان، کردند و کرمانشاه و سفر (اول) به عتبات: بعد از مدتی (از اقامت در ملایر) واقعه حافظ قرآن شدن پدرم به گوش یکی از علمای مشهور همدان به نام (مرحوم آیت الله) آخوند ملا علی همدانی رسید در همین زمان (مرحوم آیت الله) آقا سید عبدالله شیرازی که در نجف اقامت داشتند و (در تابستان به نواحی غرب ایران می آمدند) در همدان توسط ملا علی همدانی از قضیه پدرم مطلع می شوند. آسید عبدالله با پدرم ملاقات می کند و وقتی یقین می کند که مردی سواد حفظ کل قرآن شده است پدرم را با خود به نجف می برد. {ظاهراً مرحوم شیرازی تابستانها بخاطر گرمای هوای عراق به نواحی غرب ایران از جمله کرد می آمده اند و ملاقات ساروقی هم در آنجا حاصل شده است}.

### سفرهای بعدی به همدان، کردند و کرمانشاه

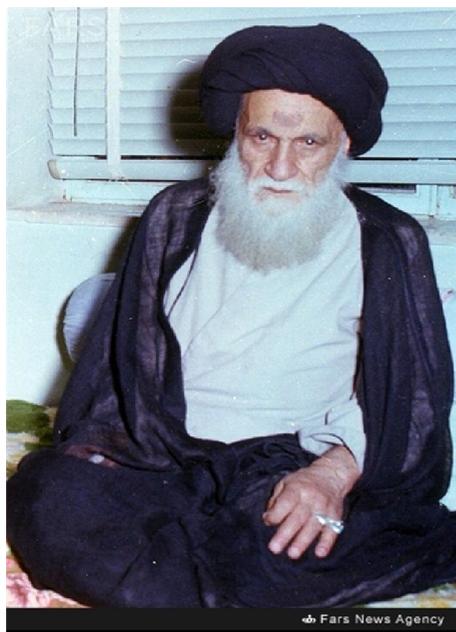


سفر کرمانشاه (که در سفر اول او به غرب کشور و سر راه سفر اول او به عتبات نبوده و بعد از استقرار مرحوم بروجردی در قم بوده است) در حضور آقای شیخ عباسعلی اسلامی، سرپرست تعلیمات اسلامی رفت، در کرمانشاه. عکس ایشان را به همراه شرح حالشان در مجله ای می نویسند، ایشان هم آن مجله (و شرح

احوال) کربلایی کاظم را با نامه به حضور آیت الله بروجردی در قم و آیت الله حجت کوه کمره ای و آیت الله صدر قدس سرهم و دیگر علمای قم (معرفی کرده) و می فرستد، و نیز به شهرستانها از قبیل: شیراز و مشهد بخصوص (نزد) آیت الله میلانی قدس سره هم می فرستد.

**توضیح:** معرفی از کرمانشاه برای قم، مربوط به سفر اول ساروقی به کرمانشاه نبوده، و در سفرهای بعدیش به کرمانشاه بوده است، همچنانکه سفر به شیراز و مشهد بعد از سفر اول به قم بوده، و دیدار با آیت الله میلانی در مشهد هم بعد از دیدار اول با ایشان در کربلا (در سفر اول عتبات) بوده است.

متن دستخط آیت الله سید عبدالله شیرازی در گواهی بر اعجاز الهی حاصل

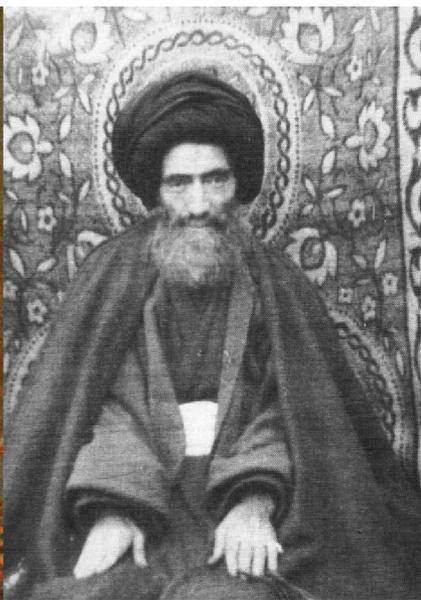
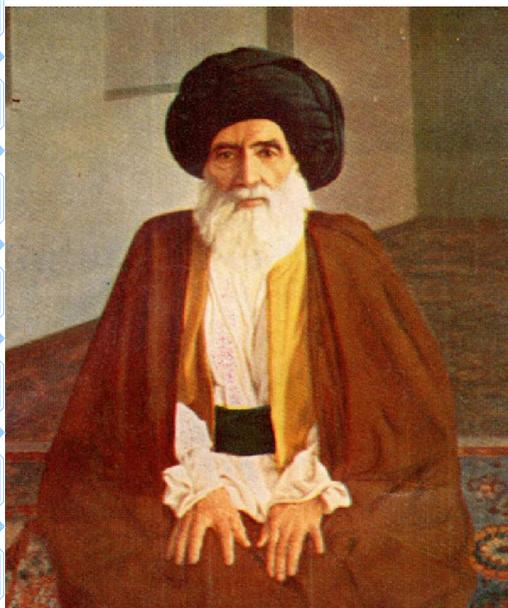


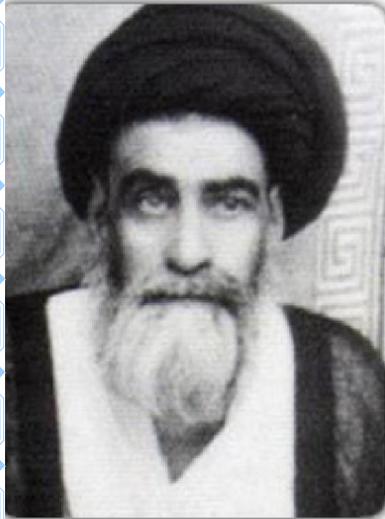
قرآن بودن مرحوم ساروقی: بسم الله الرحمن الرحیم به عرض می رساند امید که مزاج شریف قرین اعتدال و خالی از کسالت و همیشه موفق بوده باشید. مستحضر حالات باشید، بحمدالله سلامت و به نیابت زیارت اشتغال دارم مرقومه شریفه واصل، راجع به حالات آقای کربلایی محمد کاظم حافظ قرآن ساروقی سؤال شده بود، بر اینکه حقیر او را می شناسم یا نه و حفظ او

موهبتی است یا نه. حقیر در چند سال قبل به جهت گرما و کسالت مسافرت مختصری به کرد و کرمانشاه نمودم، ایشان را ملاقات و همراه حقیر مشرف به نجف اشرف شد، و قریب چند ماه در نجف اشرف بودند، و مورد امتحان حقیر و کثیری از آقایان علما و اهل علم واقع شدند، و انصافاً در حفظ قرآن و خصوصیات آن خارق العاده می باشد، بعضی از اشتباهات و اشکالات به بعضی از علماء بزرگ عامه نمود؛ که مورد تصدیق واقع شد، مثل استشهاد ابن هشام

در معنی در کلمه ثُمَّ به آیه {هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ... الخ} معلوم شد چنین آیه ای در قرآن مجید که او را استشهاد کرده نیست! و در این مدت مدید علماء عامه و خاصه، و مدرسین از وجود ایشان استفاده نموده، و او را مؤید مِنْ عِنْدِ اللَّهِ دانسته اند. در هر صورت با خصوصیت‌هایش؛ شخصی است فوق العاده و موجب افتخار مسلمین و شیعه می باشد، و از وجود ایشان باید استفاده نمود و مغتنم شمارند، والسلام علیکم و علی من اتبع الهدی، عبدالله الموسوی الشیرازی.

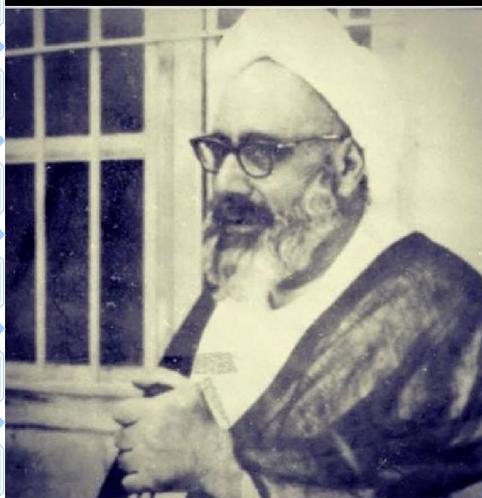
**شرح سفر اول به عتبات عالیات:** که در زمان مرجعیت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی {سال ۱۳۲۱ ه.ش معادل ۱۳۶۱ ه.ق} بوده است، به نقل مرحوم شیخ محمد شریف رازی؛ کلیه مراجع عظام تقلید نجف مانند مرحوم حضرت آیت الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی (مرجع و رئیس حوزه نجف) و در کربلا مانند حضرت آیت الله آقا میرزا هادی خراسانی (مرجع و رئیس حوزه کربلا) وی را دیده و آزمایش و امتحان نموده و گفته بودند: این کار او غیر عادی و غیر طبیعی است.





اقامت در عتبات عالیات عراق: پدرم در طی  
چهار ماه اقامت در نجف، کربلا و کاظمین  
مورد آزمون علمای آن زمان قرار می‌گیرد و  
همه اذعان می‌کنند که این معجزه و کرامت  
خداوند است.

(سؤال مصاحبه) علمای عراق چطور؟  
(حاجی اسماعیل) عرض کردم: زمانی که  
پدرم در نجف بود علمای نجف از جمله: آیه  
الله سید عبدالهادی شیرازی، و آیه الله  
علامه امینی (الغدیر)، آیه الله کاشف  
الغطاء و آیه الله خویی،



و آية الله سيد محسن حكيم، آية الله سيد مهدي شيرازي (در كربلا)، از وي امتحان به عمل آوردند.



حتي آيت الله سيد محسن حكيم يك كفن براي پدرم خريده بودند و به پدرم دادند، و پدرم آن را در حرم حضرت علي عليه السلام متبرك کرده بودند با خود به ايران آوردند. پدرم نيز مدتها آن را به همراه وصيت نامه اي با خود به همراه مي برد، و وصيت کرده بود که اگر مردم همراه با اين كفن مرا در قم دفن كنيد.

﴿كربلايي كاظم (وقتي) در نجف اشرف خدمت آية الله علامه اميني (صاحب الغدير) نيز مشرف می شود و علامه امینی ضمن گفت و گوها و آزمایشهای متعدد می گوید: كربلايي كاظم! كلمه ﴿الرَّبَا﴾ چند بار و در كجای قرآن آمده است؟  
كربلايي كاظم می گوید: هفت بار، پنج تا در سوره البقرة، ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرَّبَا﴾ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرَّبَا ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرَّبَا لَا يَقْوَمُونَ

إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ﴿١٠﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ ﴿١١﴾ اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٢﴾ **یکى هم در**  
**سوره آل عمران** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً ﴿١٣﴾ **و دیگرى هم**  
**در سوره نساء** ﴿١٤﴾ وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ﴿١٥﴾.

**نکته:** سؤال از کلمه ﴿الرِّبَا﴾ بود که جوابش همان بود و صحیح و دقیق بود، اما اگر سؤال مشابه آن ﴿رِبَا﴾ یعنی همان کلمه بدون الف و لام، آمار و نتایج متفاوت می شد، و این تفاوت را غالب حفاظ ماهر هم اشتباه می کنند، اما مرحوم ساروقی دقیق جواب داد.

سفر به کنکاور و آشنایی با هبة الدین شهرستانی و سفر (دوم) به عتبات:



﴿١٦﴾ مرحوم آیت الله هبة الدین شهرستانی از اولین کسانی است که (از علمای غیر ایران) بر حفظ قرآن کربلایی کاظم واقف شده و او را به گروه بسیاری از مؤمنان معرفی کرده و مجالس متعددی با کربلایی کاظم داشته است.

﴿١٧﴾ آیت الله شهرستانی که مقیم بغداد بودند و از عراق به ایران برای

سفر به مشهد مقدس، آمده بودند { ۱۳۲۳ یا ۱۳۲۵ یا ۱۳۳۳ هـ.ش } در راه بازگشت با کربلایی کاظم در شهر همدان و سپس کنکاور در منزل حجة الاسلام محمدی

عراقی با حافظ قرآن برخورد و ایشان را دیده و امتحان می‌کنند، و پس از امتحانات بسیار چون یقین به تصرف ولای در کربلای کاظم می‌نمایند؛ او را با خود به عراق می‌برند تا مورد امتحان علمای شیعه و سنی عراق قرار گیرد، علما و حافظان قرآن - از شیعه و سنی - را جمع و با او تذکره نمودند و همگی ضمن ابراز تعجب آن را امری عجیب می‌دانستند. و از آن جا به کویت و عربستان دعوت می‌شوند، و همگی بر اعجاز حفظ قرآن ایشان معترف می‌شوند، و این فیض را بی‌نظیرترین موهبت الهی به یک شخص می‌دانند.

**توضیح:** مرحوم علامه هبة الدین شهرستانی سه سفر به ایران داشتند: یک بار در سال ۱۳۶۳ هـ.ق به ایران آمد و برای زیارت تا شهر مشهد هم آمد. دومین سفرش به ایران دو سال بعد در ۱۳۶۵ هـ.ق بود که در این سفر، مورد استقبال گرم مردم و مقامات دولتی کشور قرار گرفت. شهرستانی در این سفر از شهرهای همدان و ملایر و بروجرد و درود و اراک و قم هم دیدار کرد. سومین سفرش به ایران در ۱۳۷۳ هـ.ق بود که طی آن به اصفهان هم رفت.

﴿ آیت الله شهرستانی در یک مجلس در همدان به کربلای کاظم می‌گوید: عبارت ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ﴾ در چند جای قرآن [آمده] است؟ کربلای کاظم می‌گوید: در یازده جای قرآن این عبارت آمده است. هفت مورد آن در سوره روم است، دو آیه در سوره «حم عسق» و دو آیه در سوره «حم سجده» و آن هفت آیه که در سوره روم است عبارتند از: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ و ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ و ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ﴾

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴾ ﴿ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴾ ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴾ ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾ ﴿ **در «حم فصلت» هم آیه ای است که سجده واجب دارد، که کربلایی کاظم آن را نخواند {بخاطر عدم مراعات مستمعین در سجده وقت شنیدن آیات سجده}** ﴾ ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴾ ﴿ **و دومین آیه این است:** ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ **و در سوره «حم عسق» (الشوری):** ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴾ ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِي فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴾ آیه الله شهرستانی آیات را می نویسد و می فرماید: دیگر بس است تا همین جا نشان می دهد که این یک موهبت الهی است.

**نکته:** سؤال از فقره ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ ﴾ بود که جوابش همان بود و صحیح و دقیق بود، اما اگر سؤال مشابه آن ﴿ مِنْ آيَاتِهِ ﴾ یعنی همان فقره بدون واو، آمار و نتایج بیشتر می شود، و اگر سؤال مشابه آن ﴿ آيَاتِهِ ﴾ یعنی همان فقره بدون ﴿ وَمِنْ ﴾، آمار و نتایج باز افزونتر می شود، و این تفاوتها را غالب حفاظ ماهر هم اشتباه می کنند، اما مرحوم ساروقی دقیق جواب داد.

مرحوم شهید آیت الله سید عبد الحسین دستغیب شیرازی نقل نموده اند: تقریباً پانزده سال قبل، از جمعی از علمای اعلام قم و نجف اشرف شنیدم که پیرمرد هفتاد ساله ای به نام کربلائی محمد کاظم کریمی ساروقی (ساروق از توابع فراهان اراک است) که هیچ سوادى نداشته، تمام قرآن مجید به او افاضه شده، به طوری که تمام قرآن را حافظ شده، به طرز عجیبی که ذکر می شود.

و از جناب آقای میرزا حسن نواده مرحوم میرزای (بزرگ) حجة الاسلام شیرازی شنیدم فرمود: مکرر او را امتحان کردم هر آیه ای را که از او می پرسیدم فوراً می گفت از فلان سوره است، و عجیبتر آنکه هر سوره ای را می توانست به قهقرا بخواند؛ یعنی از آخر سوره تا اول آن را می خواند .

و نیز {میرزا حسن} فرمود: کتاب تفسیر صافی در دست داشتم برایش باز کرده گفتم این قرآن است و از روی خط آن بخوان، کتاب را گرفت چون در آن نظر کرد گفت آقا! تمام این صفحه قرآن نیست و روی آیه شریفه دست می گذاشت و می گفت تنها این سطر قرآن است یا این نیم سطر قرآن است و هکذا و مابقی قرآن نیست . گفتم از کجای گویی تو که سواد عربی و فارسی نداری؟ گفت: آقا! کلام خدا (دارای) نور (سبز) است، این قسمت نورانی (سبز) است و قسمت دیگرش (از آن نور سبز تهی و) تاریک است.

و چند نفر دیگر از علمای اعلام را ملاقات کردم که می فرمودند: همه ما او را امتحان کردیم و یقین کردیم امر او خارق عادت است و از مبداء فیاض (جل و علا) به او چنین افاضه شده .

سفر به تهران برای سفر (سوم) به عتبات: فکرمی کنم سال های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ هـ.ش. بود که مرحوم آیه الله سید محسن حکیم قدس سره برای استراحت و معالجه چشم خود به تهران تشریف آوردند. وقتی شرح حال کربلایی را به سمع ایشان رساندند، ایشان می فرمایند: «اگر کربلایی را ببینم، خیلی خوب است.» او را پیدا کرده، به حضور ایشان می برند. پس از امتحان کربلایی را نزد خود نگه می دارند تا معالجه به پایان می رسد، کربلایی را با خود به نجف اشرف می برند.

در کربلا در منزل آیت الله میرزا مهدی شیرازی، حضرات آیات آیت الله حاج سید ابوالقاسم خویی و حاج سید هادی میلانی و دیگران اجتماع و هر سؤالی از قرآن از وی کردند، بدون تأمل و به صورت دقیق پاسخ می گفت.

متن دستخط آیت الله سید هادی میلانی در گواهی بر اعجاز الهی حامل قرآن



بودن مرحوم ساروقی: مرحوم آیت الله میلانی، پس از ملاقات با مرحوم کربلایی محمد کاظم، دستخطی مرقوم فرموده بودند که عیناً درج می شود:

بسمه جلت اسمائه، با ایشان (کربلایی محمد کاظم)، مجالس عدیده ای در نجف اشرف و در کربلای معلما ملاقاتمان شده و جمعی از اهل علم حضور داشتند، و همچنین از سایر

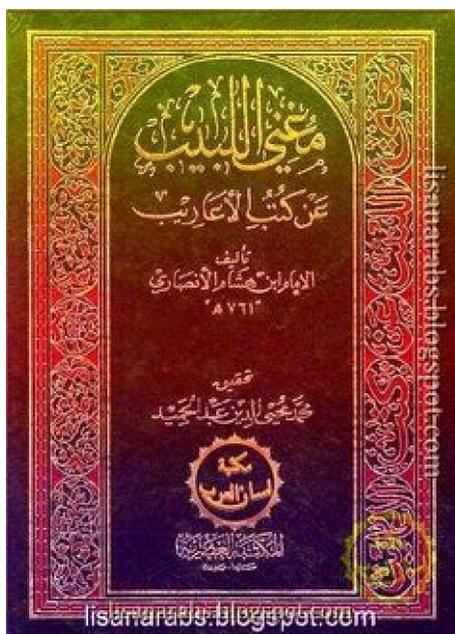
طبقات هم بودند، و به انحاء کثیره و به طرق مختلفه از ایشان اختبار شد؛ حقیقتاً مهارتشان در اطلاع به آیات و کلمات قرآن مجید، امری است بر خلاف عادت، و موهبتی است الهیّه، و هر شخصی که با ایشان قدری معاشرت نماید و به اوضاع و احوال ایشان در مراحل عادیه مّطلع شود، و قوّه حافظه ایشان را در سایر امور امتحان نماید، کاملاً ملتفت می شود و بالوجدان می یابد که این گونه تسلّط ایشان در معرفت به جمیع خصوصیات قرآن مجید، کرامت فوق العاده است، بلکه می توان گفت فرضاً قوّه حافظه هر اندازه قوّت داشته باشد، نتواند عهده دار شود این گونه امتحانات و اختبارات را؛ که به انحاء دقیقه بسیار به عمل آمد؛ وهو سبحانه وتعالی یهب ما یشاء لمن یشاء وله الحمد؛ الأحقر محمّد هادی الحسینی المیلانی.

**سفر (چهارم) به عتبات:** (کربلای کاظم) سپس تجار محترمی که من اسم آنها را فراموش کرده ام، مرا به نجف اشرف و کربلای معلّ، خدمت علماء نجف و کربلا فرستادند. چند نفری هم در این سفر با من همراهی می کردند. من خدمت علماء و مراجع نجف رفتم که الآن اسم آنها را فراموش کرده ام، ولی آقای آیه الله میلانی که آن موقع در کربلا بودند، و آقای آیه الله حکیم که در نجف بودند، به من فوق العاده محبّت کردند، و همه آنها به اعجاز حضرت ولیّ عصر (صلوات الله علیه) اقرار نمودند.

در سفر به عتبات، در نجف، کربلا و کاظمین علمای وقت از او امتحان به عمل می آورند. در آنجا قضیه ای رخ می دهد که در موقع درس کتاب مغنی اللیب کلمه ای از قرآن در آنجا مطرح می شود که آن کلمه در مغنی اشتباه بوده است. کربلای می گوید: این کلمه در اینجا اشتباه است. و ثابت هم می کند که اشتباه است.

**سفر به کویت:** در عراق روزی در مجلسی کتاب «مغنی اللیب» (که علمای شیعه و سنی به آن استناد می کنند) آیه ای از کتاب خوانده می شود که پدرم می گوید آیه اشتباه است (خبر این تذکر و تخطئه کتاب مغنی اللیب به محافل علمی سنی عراق می رسد) و وقتی که علمای (سُنی) عراق پاسخ قانع کننده برای نظر پدرم ندادند، (به علمای سنی بلاد مجاور نیز شرح این اشکال منتقل می شود از جمله علمای سنی کویت که) او را برای اثبات ادعای خود به کویت دعوت می کنند. این مطلب به گوش اهل تسنن آنجا و کویت می رسد، امیر کویت {الشیخ أحمد الجابر الصباح} از ایشان دعوت رسمی نمود ایشان را می خواهند، هوایما از کویت می فرستند. {نماینده} آیه الله حکیم و چند تن از علمای وقت نجف، از جمله {نماینده} آیه الله سید عبدالهادی شیرازی و جمعی دیگر به اتفاق ساروقی حافظ قرآن به کویت می روند و به جلسه ای که علمای اهل تسنن آنجا تشکیل

می دهند، وارد می شوند. پس از امتحان ایشان و آیه مورد نظر ثابت می کند که اشتباه است که بعداً تصحیح می شود. کلمه مورد بحث در آیه را برای من فرمودند؛ ولی چون خیلی سال از آن گذشته است، آن را فراموش کرده ام. در آنجا پدرم قرائت درست آیه را اثبات می کند. بزرگ علمای (اهل تلاوت) آنجا شیخ علی خان کویتی بعد از آن به ایران می آید.



## توضیحات

۱- کتاب مغنی اللیب از کتب سطوح عالیہ علم نحو و از منابع علمی و ادبی و تفسیری جمیع طوائف مسلمین بوده و هست. و مصنف آن علامہ ابن ہشام انصاری از بزرگان علم نحو و تفسیر می باشد.

۲- متن اصلی کتاب و دستخط ابن ہشام چنین بوده است: { حرف الشاء (ثم) و يقال فيها: فم، كقولهم في جدث: جدف - حرف عطف يقتضى ثلاثة أمور: التشريك في الحكم، والترتيب، والمهلة، وفي كل منها خلاف. فأما التشريك فزعم الاخفش والكوفيون أنه قد يتخلف، وذلك بأن تقع زائدة، فلا تكون عاطفة البتة، وحملو على ذلك قوله تعالى: (حتى إذا ضاقت عليهم الأرض بما رحبت وضاقت عليهم أنفسهم وظنوا أن لا ملجأ من الله إلا إليه ثم تاب عليهم) وقول زهير: ۱۷۳ - أراني إذا أصبحت ذاهوى \* فثم إذا أمسيت أمسيت غاديا وخرجت الآية على تقدير الجواب، والبيت على زيادة الفاء. وأما الترتيب فخالف قوم في اقتضائها إياه، تمسكا بقوله تعالى: (هو الذي خلقكم من نفس واحدة، ثم جعل منها زوجها)....}

۳- ابن ہشام در آخر این فقرہ بیان می کند: برخی (علمای نحو) مخالفت کرده اند با اینکه مقتضای معنای {ثم} ترتیب باشد، و به این کلام خداوند تمسک کرده اند: (هو الذي خلقكم من نفس واحدة، ثم جعل منها زوجها)....

۴- مرحوم ساروقی کہ (شخصی بیسواد عامی بوده) بدون برنامه و بطور اتفاق مباحثه و یا تدریس این سطور را در نجف می شنیده، تا جمله اخیر به عنوان آیه قرآن نقل می شود؛ فوراً می گوید چنین آیه ای در قرآن کریم نداریم؛ و اینجای کتاب مغنی اللیب اشتباه است و و ابن ہشام در اینجا اشتباه نموده است!!

۵- وقتی آیات قرآنی بررسی شود؛ فقره {خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ} فقط سه بار ذکر شده است: یکبار در آیه ۱ سوره نساء ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ و بار دوم در آیه ۱۸۹ سوره اعراف ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيْفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَّنُكُوْنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ﴾ و بار سوم در آیه ۶ سوره زمر ﴿خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾. آیه اول که {هو الذی} ندارد، و آیه دوم که {هو الذی} دارد، اما کلمه {ثم} ندارد که موضع استشهاد در آن مبحث معنای {ثم} باشد، و آیه سوم تنها آیه ایست که کلمه {ثم} دارد و مناسب برای کلام ابن هشام و نقل استشهاد نحویین است، و آن آیه ششم سوره زمر است، ولی متن مصحف شریف در این آیه فاقد {هو الذی} است، بنابراین آنچه ابن هشام در این موضع به عنوان آیه نقل می کند در قرآن کریم وجود ندارد، و منشا این اشتباه خلط بین متن آیات مختلف است.

۶- در کلیه نسخه های موجود از کتاب مغنی اللیب تا زمان واقعه فوق (کشف ساروقی از اشتباه ابن هشام) متن کتاب در مبحث {ثم} حاوی اشتباه مذکور بود، و بعد از آن و با انتشار این خبر؛ تدریجاً اهل علم به وجود این اشتباه پی بردند، و سالها بعد و تنها در برخی از مجامع حرفه ای علم نحو؛ بدون ذکر کاشف آن؛ اشاره شد، و در برخی طبعهای جدید در سالهای اخیر؛ بدون تذکر اصل نسخه ابن هشام و اشتباه او؛ متن کتاب ابن هشام در نقل آیه در اینجا را (بی سرو صدا) اصلاح کرده اند، تا اشتباهی متوجه کتاب و صاحب آن ابن هشام نباشد.

۷- از سال وفات ابن هشام در ۷۶۱ هـ.ق تا سال تشرف مرحوم ساروقی به عتبات

(حدود ۱۳۶۱ ه.ق) ششصد سال گذشته است، و قرن‌ها این کتاب میان اهل علم مباحثه شده بوده و کسی به این اشتباه تنبه پیدا نکرده است، و اولین کسی که می‌شناسیم به آن تذکر داده است، مرحوم کربلایی کاظم ساروقی بوده است، و امروزه اگر مخازن نسخ خطی جهان رازیر و رو کننده و نسخه ای ازین به بعد پیداشود که چنین اشتباهی نداشته باشد، ممکن است رفع اشکال از ابن هشام بکند اما رفع اشکال از نسخ رایج و متداول و اهل علم مشتغل به این کتاب نمی‌کند، که قرن‌ها آنرا بحث کرده اند و يك تفاوت جزئی را در اثر وجود آیات مشابه در برخی کلمات تنبه پیدا نکرده اند، و شخصی که اهل علم نبوده؛ تنها به نور و اعجاز الهی متوجه این خطا شده است، ازین روست که این واقعه فراتر از يك تصحیح عبارت در يك نسخه کتاب تلقی شده و مورد توجه همه علماء از سنی و شیعه قرار می‌گیرد. **مخطوط کتاب مغنی اللیب از مخزن خطی دانشگاه ملك سعود در عربستان**



(نقل فرزند مرحوم ساروقی) و پس از رفتن او به کویت، امیر کویت {الشیخ  
أحمد الجابر الصباح} تقاضای اقامت او را نمود تا کاخی را با همه امکانات در



اختیار او گذارده تا طلابی که قرآن  
را حفظ می کنند در نزد او مشغول  
باشند ولی علمای عراق این امر را  
صلاح ندانستند و ایشان به عراق و  
بعد به ایران و قم بازگشت.

(نقل مرحوم ساروقی) همچنین  
بزرگ آنها و علمای آنها (در علوم  
ادبی) که آشیخ علی نام داشت، به من  
گفت: بمانید اینجا مخارج سالانه  
شما را می دهم. زن و بچه ات را هم  
بیاور. من قبول نکردم. دلایلی

داشت که قبول نکردم. من برای مال دنیا نمی توانستم قرآن را بفروشم. دوباره  
به نجف برگشتم و پس از چهار ماه به ایران مراجعت کردم.

در همان سفر کویت وقتی مجالس مختلف و هنرنامه‌ی علمی قرآنی ساروقی برگزار  
می شود و اذهان عمومی متوجه اعجاز الهی بودن این توانایی و شاهی بر مذهب  
حق می گردد، برای منع تاثیر آن در نفوس مردم تلاش می کنند با رقابت قرآنی  
حافظان بسیار ماهرشان تاثیر و خاطره حفظ ساروقی را خنثی یا معمولی نمایند  
(نقل فرزند مرحوم ساروقی) دو نفر حافظ هم آنجا بوده اند که آنها می گویند: ما  
این حافظ قرآن ایرانی را (در رقابت حفظ قرآن شکست داده و) محکوم می

کنیم. کربلایی با آنها مواجهه می شود و آنها را محاب می کند. پدرم می گفت: یکی از آن حافظان، پاکستانی بود و من ابتدای یک آیه از سوره انبیا را خواندم که نظیرش در سوره یس هست؛ ولی ما بعد و ماقبلش با هم متفاوت است. گفتم: چه سوره ای است؟ حافظ پاکستانی گفت: در سوره یاسین است. گفتم: نشد، در سوره یاسین ماقبلش و کلمه بعدش چه است؟ او چند آیه را خواند. من جواب دادم. (تا اینکه بعد از پرسشهایی بسیار و احاطه اعجاز آمیز ساروقی) حافظ پاکستانی شرمنده شد. خودش اقرار کرد که: من حریف شما نمی شوم. حفظ شما معجزه است. ما خود به زحمت حفظ کرده ایم. پدرم می گفت: حافظ دیگر را هم به حول و قوه الهی شکست دادم.

👈 در جوایبه و گواهینامه مرحوم آیت الله نجفی مرعشی درباره مرحوم ساروقی؛ به سفر کویت و امتحانات علماء عامه (سنیان) از وی نیز اشاره شده است.



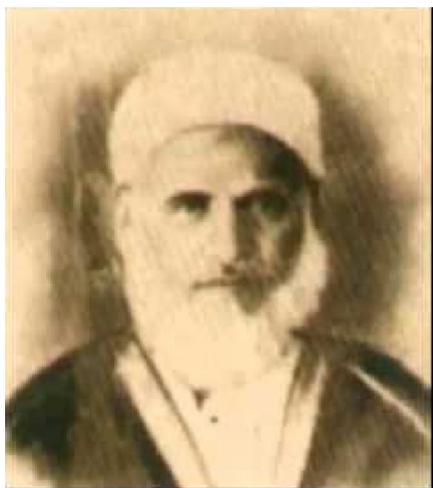
**سفر به حجاز و عربستان:** در نقلها شرح این سفر و جزئیاتش نیامده است و صرفاً بطور اجمال این سفر و نمونه هایی از مهارت‌های کربلایی کاظم ساروقی ذکر شده است:

۱- همچنین به کشور عراق، کویت و عربستان سفر نمود و مورد امتحان و تایید مسلمانان اهل سنت نیز قرار گرفت.

۲- در سفر کنکاور نقل شد: و از آن جا به کویت و عربستان دعوت می‌شوند، و همگی بر اعجاز حفظ قرآن ایشان معترف می‌شوند، و این فیض را بی‌نظیرترین موهبت الهی به یک شخص می‌دانند.

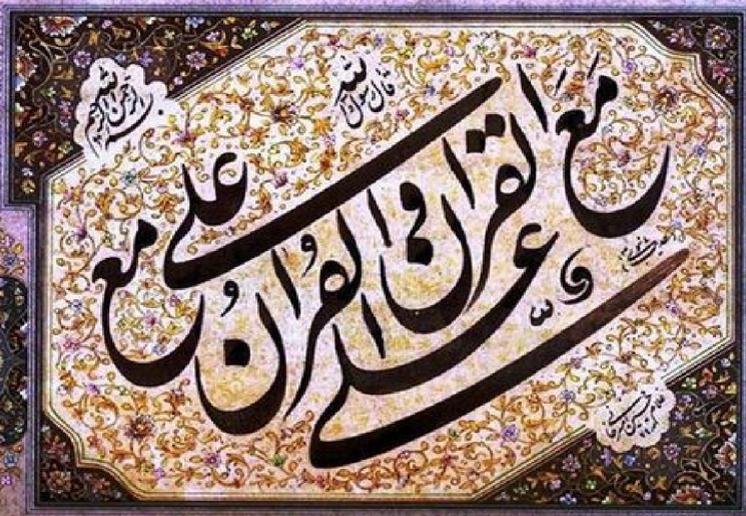
۳- بعد از افاش معجزه قرآنی تا آخر عمر بنا به دعوت علماء و مردم به کشور عراق، عربستان، کویت، مصر و شهرهای بزرگ ایران سفر می‌کند و با حضور در صدها جلسه عمومی و خصوصی در برابر جمعیت کثیر و علمای اعلام و نیز طلاب پرشگر به همه سوالات پاسخ می‌دهد. مثلاً کسی پرسیده آقای کریمی در قرآن کلمه (الله) چند دفعه تکرار شده؟ او بدون لحظه‌ای تامل تعدادش را می‌گفته. سوال کنندگان بعدی بدون فرصت دادن نمونه این سوال را می‌پرسیدند اند و ایشان فوری پاسخ میداده است. چند فا؟ چند الف؟ چند حیم؟ چند کاف؟ چند...؟ چند...؟ تعداد همه را بدون تامل می‌گفته. حتی تعداد هر کلمه از کلمات قرآن را اگر می‌پرسیدند اعلام می‌کرده. آیات قرآن را نیز از آخر به اول می‌خوانده. کدام حافظ قرآن قادر است چنین پاسخ‌هایی را بدهد؟ کدام حافظ قرآن به خود جرات میداده در مدرسه فیضیه قم، در مدارس علمیه شهر نجف (و کربلا و کاظمین و بغداد و بلاد کویت و حجاز و مصر) و در محضر علمای اعلام (از همه مذاهب مسلمین) و در میان خبرنگاران داخلی و خارجی ادعا کند هر سوالی از قرآن دارید بپرسید و پاسخ بگیرید؟

تکمیل: اگرچه در نقلها تاریخ دقیق این سفر ذکر نشده است، ولی از آنجا که  
اجملا معلوم است که سفر به حجاز بعد از سفر عتبات و کویت بوده است،



فلذا با توجه به تاریخ اولین سفر عتبات  
{سال ۱۳۲۱ هـ ش معادل ۱۳۶۱ هـ ق}  
ازین امر معلوم می شود در سالهای  
حکومت ملک عبدالعزیز بر عربستان  
بوده، و امام حرم مکی؛ الشیخ عبد  
الظاهر أبو السمح؛ که اصالتا مصری و  
از قراء قرآن و علمای تلاوت بوده  
است، قاعدتا جزو ملاقات کنندگان و

آزمایش کنندگان کربلایی کاظم ساروقی و در رأس آنها بوده است.



**سفر به مصر:** در نقلها، شرح این سفر و جزئیاتش نیامده است، و صرفاً بطور اجمال؛ این سفر و نمونه هایی از مهارتهای کربلایی کاظم ساروقی ذکر شده است:

صدای این معجزه بزرگ تا آنجا اوج گرفت که امیر کویت و دانشگاه الازهر مصر کربلایی کاظم را به کشور کویت و کشور مصر دعوت نمودند و ایشان دعوت آنان را اجابت نمود و به تمام سوالات علماء و دانشمندان این دو کشور پاسخهای حیرت انگیز داد و مورد تایید آنها نیز قرار گرفت.

زمانی که ایشان در توپسرکان به آقای خالصی زاده برخورد کردند؛ و ایشان {بین سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ هـ ش (۱۳۵۴ تا ۱۳۵۸ هـ ق)} مرحوم خالصی زاده نامه ای به مرحوم آیت الله سید هبة الدین شهرستانی نوشتند. نامه ای (درباره کرامت از خداوند و حافظ شدن)، مرحوم خالصی زاده در نامه خود پیشنهاد کرده بود که به همت مرحوم شهرستانی، پدرم به "کنگره حفاظ قرآن" در دانشگاه الازهر معرفی شوند. که از آن اطلاعی ندارم، عملی شد یا خیر؟ مرحوم شهرستانی در آن زمان از عالمان طراز اول شیعه عراق بودند. {و ارتباطات جهانی گسترده با ملل و علمای بلاد اسلامی، و بین ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۵ هـ ق مناصبی همچون وزیر معارف، رئیس دیوان عالی، نماینده مجلس و... داشته و می توانسته در معرفی این معجزه الهی مؤثر باشد}

**توضیح:** مرحوم علامه هبة الدین شهرستانی سه سفر به ایران داشتند: یک بار در سال ۱۳۶۳ هـ ق به ایران آمد و برای زیارت تا شهر مشهد هم آمد. دومین سفرش به ایران دو سال بعد در ۱۳۶۵ هـ ق بود که در این سفر، مورد استقبال گرم مردم و مقامات دولتی کشور قرار گرفت. شهرستانی در این سفر از شهرهای همدان و

ملایر و بروجرد و درود و اراک و قم هم دیدار کرد. سومین سفرش به ایران در ۱۳۷۳ هـ.ق بود که طی آن به اصفهان هم رفت. در نقلها آمده؛ در ادامه سفرهای عتبات که مرحوم ساروقی با مرحوم شهرستانی دیدار داشته و مورد آزمایش ایشان قرار گرفته و او را با خود به عتبات برده و بجز نجف و کربلا در کاظمین و بغداد نیز وی را به حفاظ و قراء و علمای شیعه و سنی معرفی کرده است.

🔷 هم چنین نواب صفوی، مرحوم کربلایی محمد کاظم کریمی را به کشور مصر می‌برد، کربلایی محمد کاظم کریمی به همراه شهید نواب صفوی به کشور مصر رفت. که مورد سؤال و جواب از طرف علمای اهل تسنن قرار می‌گیرد.

🔷 يك نوبت نیز نواب صفوي پدرم را با خود به کنگره حفاظ مصر به این کشور برد و گفت شما معتقدید که فقط اهل سنت حافظ قرآن هستند حال آنکه این مرد شیعه و بی سواد است اما کل قرآن را در حافظه دارد. علمای آنجا هم پدر را مورد آزمون های مختلف قرار دادند از جمله در دانشگاه الازهر مصر.

**تصحیح:** مرحوم نواب صفوی به مصر یکبار بیشتر نرفته است، و برای رفتن به مصر هم وجهی نداشته و با جمع کردن وجوه از افراد اسباب سفرش فراهم می‌شود، و این سفر در سال ۱۳۳۲ هـ.ش (۱۳۷۲ هـ.ق) بوده است، بنابر نقلهای مشروح و متعدد این سفر؛ وی بخاطر هزینه های سفر و محدودیت شدید مالی به تنهایی به این سفر نرفته است، و موضوع فعالیتش هم فلسطین و تقریب مذاهب بوده است. و بعد این سفر وقتی به تهران برگشته عبای اهدایی وزیر اوقاف مصر را به مرحوم ساروقی اهداء کرده است، و همین قرائن مؤید عدم همراهی ساروقی با نواب در سفر مصر است، و چون بجز این سفر؛ نواب مسافرتی به مصر نداشته

و نواب دوسال بعد هم دستگیر و اعدام می شود. فلذا آنچه به نواب نسبت داده شده درباره بردن نواب؛ ساروقی را به کنگره حفاظ مصر؛ باید مربوط به صحبتی باشد که نواب بنا داشته او را ببرد و چنین مطالبی را در مصر مطرح کند؛ که سرنوشت و أجل عاجل او مانع شده است، و تنها کسی که می توانسته اسباب سفر او به مصر را فراهم کرده باشد و احتمالش وجود دارد؛ مرحوم شهرستانی است، که بخاطر داشتن ارتباطات و موقعیت لازم، و معرفی و پیشنهاد مرحوم خالصی زاده، و نیز ملاقات و ارتباط و آزمایش مستقیم خودش با ساروقی، بانی و عامل این سفر باشد، و وجه صحت نقل فرزندش این است که وی چون با فدائیان اسلام آشنا بوده و مراد داشته، و سفر مصر نواب هم رسانه ای شده، فلذا مطالب مربوط به سفر مصر پدرش را (که در ادامه سفر عراق و مثلا توسط مرحوم شهرستانی فراهم شده) به نواب نسبت داده است.

**تکمیل:** بنابراین اگر مرحوم ساروقی به مصر رفته باشد، باید در ادامه سفر عتبات باشد، آن سفری که مرحوم شهرستانی او را بعد از ملاقات در غرب کشور (۱۳۶۳ یا ۱۳۶۵ یا ۱۳۷۳ هـ.ق) به همراه خود به عراق برد، و از آنجا که همراهی ساروقی با شهرستانی در سالهای (۱۳۶۳ یا ۱۳۶۵ هـ.ق) بیشتر محتمل است، فلذا سفر به مصر (در صورت وقوع) در یکی از این دو سال بوده است، در این سالها (۱۳۶۳ یا ۱۳۶۵ هـ.ق مصادف ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶ م.م) بزرگان تلاوت و ناموران حفظ و قرائت مصر اینان بوده اند: الشیخ محمد رفعت، الشیخ علی محمود، الشیخ محمد الصیفی، الشیخ علی حزین، الشیخ صدیق تایب المنشاوی و فرزندان محمد صدیق و محمود صدیق و حامد صدیق منشاوی، الشیخ محمد سلامة، الشیخ عبدالعظیم زاهر، الشیخ احمد سلیمان السعدنی، الشیخ طه

سلامة، الشيخ عبدالعظيم زاهر، الشيخ احمد سليمان السعدني، الشيخ طه الفشني، الشيخ عبدالرحمن الدروي، الشيخ مصطفى اسماعيل، الشيخ منصور الشامي، الدمنهوري، الشيخ محمد فريد السنديوني، الشيخ محمود عبدالحكم، الشيخ كامل يوسف البهتيمي، الشيخ ابوالعينين شعيشع، الشيخ عبدالباسط محمد عبدالصمد، الشيخ عبدالعزيز علي فرج، الشيخ محمود محمد رمضان، الشيخ محمود علي البناء، الشيخ محمود خليل الحصري، الشيخ محمد حسن النادي، الشيخ ابراهيم المنصوري، الشيخ عوضين المغربي، الشيخ محمد عبدالحليم سلامة، الشيخ سيد النقشبندي، الشيخ هاشم محمود هيبه، الشيخ عبدالحميد الباسوسي، الشيخ رزق خليل حبة، الشيخ احمد محمد عامر، الشيخ نصر الدين طوبار، الشيخ محمد ساعي نصر الجزاوي، الشيخ عبدالعزيز حربي، الشيخ منصور بدار، الشيخ علي محمد حسن الضباع، الشيخ عامر السيد عثمان، الشيخ احمد صالح، الشيخ عوض القوسي، الشيخ محمد محمد مصطفى الجمل، الشيخ مدين منصور مدين، الشيخ حسن سالم حسن شاهين، الشيخ سلامة حسن، الشيخ محمود حسانين الكلجي، الشيخ ابراهيم القليوبي، الشيخ ابراهيم الفران، الشيخ عبدالحق القاضي، الشيخ محمد الطوخي، الشيخ عبدالظاهر ابوالسمح، الشيخ عبدالمهيمن ابوالسمح، الشيخ زكريا احمد، الشيخ عبدالفتاح القاضي، و...

❦ برخی ایشان آن زمان قاری جوان و سرشناس، و برخی علیرغم جوانی نامور و در رادیو مصر تلاوت می کردند، و برخی از مشایخ تلاوت و علوم قراءت، و حتی شیخ عموم المقارئ المصرية، و همگی از حفاظ قرآن کریم بوده اند، که اگر برای ارائه و معرفی اعجاز احاطه قرآنی مرحوم ساروقی؛ مجمعی استثنائی از حفاظ قرآن مصر در آن زمان برپا شده باشد؛ قاعدتا باید حاضرین از میان ایشان بوده باشند. شایان ذکر است همه نامبردگان در این زمان فوت شده اند.

## بازگشت به وطن و ساروق و رفتن به اراك و ملایر:

مرحوم آقای سید اسماعیل علوی نقل می کردند که وجود ایشان در اراک، تحولی در ایمان مردم و جوانان ایجاد کرد. در آن زمان، جنبه هایی که موجب روی گردانی جوانان از دین شود، کم نبود، و جوان هنگام ورود به دبیرستان و دانشگاه، بی درنگ مورد هجوم تفکرات مادی قرار می گرفت. در نتیجه وجود ایشان در آن زمان بسیار مؤثر بود. اساساً خداوند در هر عصری حجت هایی را به مردم نشان می دهد. مرحوم کربلایی کاظم هم در روزگار ما و در این زمینه ها حجت خدا بود.

آقای حاج سید محمد جواد علوی طباطبایی بروجردی نوه آیت الله بروجردی نقل کرده است: مرحوم آقای سید اسماعیل علوی، پسر عموی پدر بنده و برادرزاده حضرت آیت الله بروجردی - رحمه الله علیه - بود. ایشان رئیس اداره ثبت اراک بودند؛ از این رو با مرحوم کربلایی کاظم آشنایی پیدا کردند و بی درنگ ایشان را به قم نزد مرحوم پدر ما آوردند و به وسیله ایشان خدمت آیت الله بروجردی رسیدند.

❖ مابین اولین سفر به عراق و اولین سفر به قم: از مجموع نقلها و تواریخ تحقیق و ثبت شده مربوط به اولین سفر عتبات عالیات عراق و اولین سفر به قم، معلوم می گردد که: حدود ده سال بین این دو سفر فاصله بوده است، که این مدت را مرحوم ساروقی در وطن اولیه خود ساروق، و یا مواطن دیگرش در همان نواحی مانند ملایر و اراک و نیز در سفرهای بعدی عتبات بسر می برده است، که در همه جا مورد توجه علما و بزرگان و مردم این شهرها بوده، و مجالس شرح و تبیین احاطه قرآنی او برقرار بوده است.

اولین سفر به قم (برای معرفی اعجاز الهی) به مرجعیت دینی شیعه و حوزه علمیه قم مرکز دینی ایران:

❖ زمان اولین سفر به قم: مرحوم ساروقی در طول زندگیش بارها و بارها به قم مشرف شده بود، اما علیرغم درخواست مؤمنین و اهل علم که او را شناخته بودند و به او سفارش می کردند که برای معرفی اعجاز الهی و آشنایی مراجع و علماء و حوزه علمیه قم و مرکز دینی ایران به قم سفر کند، اما اقدام نکرده بود، {جواب می داد: می ترسم ریاکاری شود و خداوند این موهبت را از من پس بگیرد.}

کربلایی محمد کاظم کریمی به مدت ۲۸ سال این اتفاق را مخفی نگاه می دارد تا حدود ۵۵ سالگی خود؛ اما بعد از شناخته شدن اتفاق شخصیت و ماجرای او در سفر به تویسرکان، سرانجام با این امر موافقت می کند، و بعد از سفر به ملایر و شهرهای غرب کشور و عتبات عالیات عراق و کویت و...، و پس از سفرهای عتبات عالیات، پیگیریهای متعددی از طرف مراجع و علمای قم و سایر بلاد، اولین سفر خود به قم برای معرفی اعجاز الهی را در سال ۱۳۷۰ هـ ق (۱۳۳۰ هـ ش) و در سن ۷۱ سالگی به قم مشرف می شود، و سفرهایی نیز در سال ۱۳۷۱ هـ ق (۱۳۳۱ هـ ش) و در سال ۱۳۷۲ هـ ق (۱۳۳۲ هـ ش) در سال ۱۳۷۳ هـ ق (۱۳۳۳ هـ ش) انجام می دهد، و آخرین سفرش هم ۴۰ روز قبل از وفاتش در سال ۱۳۷۷ هـ ق (۱۳۳۷ هـ ش) بود که صراحتاً با اعلام هدف سفر به قم به دیگران (برای رحلت و دفن در قم) به همراه کفن خود به قم آمد و در سن ۷۸ سالگی در اثر حادثه افتادن از پله ها؛ و خونریزی مغزی؛ در آنجا وفات نمود و مدفون شد.

بعد از بازگشت از کربلای معلای از سوی آیت الله بروجردی به شهر قم دعوت شد و مورد امتحان آیات عظام قرار گرفت. کربلایی کاظم با هر بار حاضر شدن در جمع علماء و طلاب و با پاسخگویی به سوالات قرآنی، عام و خاص را متحیر می ساخت.

❖ اسباب سفر به قم، برای آن نقلهای متعددی مطرح شده است:

۱- اطلاع برخی طلاب و فضیای قم (که امروزه برخی از مراجع و آیات هستند) از واقعه اعجاز الهی و ملاقات با ساروقی در سفرهای تبلیغی به منطقه حضور او مثل ملایر {وقتی طلبه نوجوانی بودم، برای تبلیغ ایام ماه محرم، به منطقه ای در اطراف ملایر، به نام حسین آباد رفته بودم. در مجلس به من گفتند، پیرمردی اینجاست که حافظ تمام قرآن است و داستان عجیبی دارد.... و در آن روز هنوز در محافل علمی معروف نشده بود و در قم از او خبر نداشتند. من هنگام بازگشت به قم، این ماجرا را به عنوان ره آورد جالبی از این سفر، برای دوستانم شرح دادم، ....}

۲- پیگیریهای متعددی از طرف علمای منطقه غرب و مرکزی (از کرمانشاه تا همدان و ملایر و اراک) که نقل آنها به شرح و اشاره در جای خودش بیان شد.

۳- پیگیریهای متعددی از طرف مراجع و علمای قم برای رفتن کربلایی کاظم به قم شده بوده است: از جمله مرحوم آیت الله مرعشی که در شهادت نامه اعجاز الهی این واقعه مرقوم نموده اند: {لذا از حضرت حجة الاسلام حاج آقا شهاب همدانی که از علمای اعلام ملایر هستند تقاضا کردم که اگر ممکن بشود معظم له را به قم بفرستند} و نیز نزدیکان و شخص آیت الله بروجردی



هم پیگیرهایی شده  
بوده است، از  
مجموع آنها برمی  
آید که بعد از سفر  
به اراک و آشنایی با  
مرحوم آقای سید  
اسماعیل علوی،  
برادرزاده حضرت  
آیت الله بروجردی  
که آن وقت رئیس  
اداره ثبت اراک  
بود، شرح حال  
ساروق به اطلاع  
مرحوم آیت الله  
بروجردی می رسد،  
بعدها موضوع را از  
وکیلشان مرحوم

محسنی ملایری استفسار کرده و ایشان مرحوم ساروق را به قم می فرستد که بر  
مرحوم آقای سید اسماعیل علوی که در این وقت رئیس اداره فرهنگ قم بوده  
وارد شده، و بوسیله ایشان خدمت آیت الله بروجردی و بعد سایر مراجع و  
فقهاء قم می رسند.

❖ نتیجه سفر به قم:

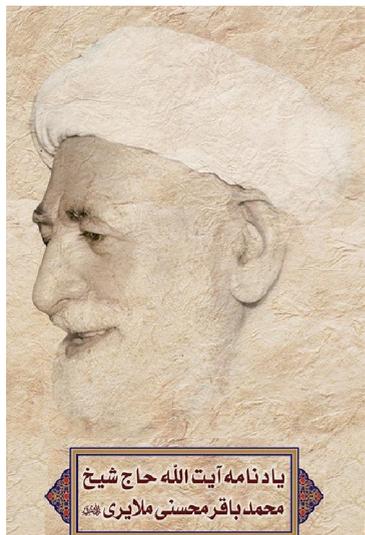
﴿ کربلایی کاظم ساروقی ﴾ حوزه علمیّه و تمام علمای بزرگ قم مرا دیده اند، و همه این حقیقت را اذعان دارند؛ خلاصه مرا ابتدا به آیه الله آقای بروجردی معرفی فرمودند. من به قم آمدم. ایشان از من امتحان زیادی کردند و بالأخره مطمئن شدند که امام عصر (صلوات الله علیه) به من این لطف را فرموده اند.

﴿ کربلایی کاظم ساروقی ﴾ به این ترتیب، مرحوم کربلایی کاظم به برکت عنایتی که درباره او شده بود، در مجامع علمی قم در آن زمان، جا افتاد. در حوزه، هر مطلبی به زودی پذیرفته نمی شود؛ هرکس ادعایی کند، علما آن را بسیار می سنجند تا جا بیافتد؛ اما داستان کربلایی کاظم و اینکه واقعاً قرآن به او عنایت شده است، در میان علما پذیرفته شد.

﴿ کربلایی کاظم ساروقی ﴾ مرحوم کربلایی کاظم؛ حجتی است برای کسانی که غیر از زندگی ظاهری را نفی می کنند. همچنین مؤمنین و علما که معتقدند لیس العلم بکثرة التفهم والتفهیم، به برکت عنایتی که به ایشان شد، این معنا را به صورت حق یقین درک کردند. مرحوم کربلایی کاظم از کسانی بود که باعث شد افراد، آنچه را به صورت علم یقین باور داشتند، به صورت حق یقین باور کنند. بنابراین ایشان هم بر حوزه حق دارد، هم بر عامه مردم.

﴿ کربلایی کاظم ساروقی ﴾ یکی از علمایی که او را دیده می گفت: اگر کسی (حتی) اعتقاد به دین و خداوند نداشت، کافی بود دو سه روزی با کربلایی کاظم معاشرت می کرد، تا با دیدن این معجزه عجیب، به خدای متعال، قیامت، انبیا، و ائمه علیهم السلام و به قرآن کریم معتقد شود.

❖ شرح اولین سفر و سفرهای بعدی به قم:



بیاد نامه آیت الله حاج شیخ  
محمد باقر محسنی ملایری

مرحوم آیت الله محسنی ملایری نقل کرده است: مرحوم آیت الله بروجردی (ره) ایشان (کربلایی کاظم ساروقی) را خواستند و من او را به قم نزد آن مرحوم فرستادم و ایشان هم او را آزمایش و امتحان نمودند، و او چندی در منزل حاج سید اسماعیل علوی رئیس فرهنگ آن روز قم بود. همه روزه فرهنگیان و اهل علم با او ملاقات و از او سؤال می کردند.

مرحوم کربلایی کاظم ساروقی درباره اولین ملاقات خود با مرحوم آیت الله بروجردی گفته است: در منزل آقا، من آهسته آهسته قرآن می خواندم. دیدم همه آنها که با آقای آیه الله کار داشتند، بیکار نشسته اند. من گفتم: چرا بیکار نشسته اید؟ لا اقل تا تشریف آوردن آقا، قرآن بخوانید. باز دیدم که قرآن نمی خوانند. خود من قرآن می خواندم. آنها که دیدند من قرآن می خوانم، گفتند: تو این همه آیه ها را چطور حفظ کرده ای؟ گفتم: ما درس نخوانده ایم، همین طوری به ما موهبت شده. آنها گفتند: شما همان کربلایی کاظم هستی؟ گفتم: بله.

{تکمیل نقل مرحوم خراسانی مرحوم کربلایی کاظم با نقل فرزندش مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی} پدر تعریف می کردند که در قم می خواستند خدمت آیت الله بروجردی برسند و در بیرونی خانه ایشان عده ای طلبه نشسته

بودند و حرف‌های دنیایی می‌زدند و از ذکر خدا و خواندن قرآن حرفی در بینشان نبود، من آنها را نصیحت کردم که مشغول به ذکر خدا باشید و قرآن بخوانید، و دیدم آنها اصلاً گوش نمی‌دهند. وقتی این حالت را دیدم دست گذاشتم روی گوشم؛ و بلند بلند قرآن خواندم. طلاب که این وضعیت را دیدند گفتند کربلایی کاظم شما هستید؟ حافظ قرآن؟ خدمت آیت‌الله بروجردی خبر می‌برند که کربلایی کاظم در بیرونی هستید و آمده‌اند شما را ببینند.

آیت‌الله بروجردی خودشان می‌آیند آنجا، زود تشریف آوردند و دیده‌بوسی می‌کنند. می‌پرسند شما همان کربلایی کاظم هستی که حافظ قرآن هست و سواد هم ندارد؟ پدر می‌گوید بله. پس از احوال پرسى، فرمودند: من چند تا سؤال از شما دارم: یک صفحه قرآن را باز کردند و فرمودند: (اذ یعدکم الله احدی الطائفین). در چه سوره‌ای است؟ دنبال این آیه را بخوان. آن وقت قرآن را بستند. «إذ یعدکم الله احدی...» در چه سوره‌ای است؟ پدر می‌گوید عرض کردم به آیت‌الله بروجردی: این آیه هفت سوره انفال است ولی یک واو هم در اول آیه است. اول آیه، حرف «واو» دارد «واذ» درست است. و شما آن را نخواندید. آیه هست: ﴿واذ یعدکم الله...﴾ ایشان لبخندی زدند و طلبه‌هایی که در آنجا بودند پرخاش کردند و حاضران با من تندی کردند و گفتند که: آقا درست خوانده‌اند. کارت به جایی رسیده است که می‌خواهی از آیت‌الله بروجردی اشتباه بگیری؟ من گفتم: شما این قرآن را بگیرید، پیدا کنید. آنها قرآن را در آوردند، خیلی گشتند، پیدا نکردند. گفتم: بدهید برایتان پیدا کنم. قرآن را گرفتم و آیه را در سوره «انفال» نشان دادم. همه دیدند که این طور است که من خوانده‌ام. آقای بروجردی (به حاضران) گفتند: بنشینید! من مخصوصاً این واو آیه را نگفتم، تا

بینیم تشخیص می دهد یا خیر. من دنباله آیه را خواندم. آن سؤال را جواب دادم. سؤال دیگری. پرسیدند: قرائت شما چه قرائتی است؟ گفتم قرائت عاصم به روایت حفص است. ایشان گفتند: بله ایشان شیعه است و قرائتشان مورد قبول است.

﴿﴾ {مرحوم کربلای کاظم} بعد ایشان آیات دیگری خواندند و من دنباله آنها را قرائت کردم و گفتم: در کدام سوره و در کدام جزء است.

﴿﴾ در نقل برخی حاضران (دیدارهای کربلای کاظم با آیه الله بروجردی) آمده است: در جلسه ای (دیگر) مرحوم آیه الله بروجردی آیاتی را از حافظ قرآن پرسیدند و او بدون معطلی پاسخ گفت.

سپس آیه الله بروجردی آیه ای تلاوت می کند، کربلای کاظم می گوید: آقا، آیه آنطور که خواندید نیست. آقا می فرماید: من هم اشتباه خواندم؟ عرض کرد: بلی آقا، شما مجتهد و مرجع تقلید هستید، ولی آیه آن گونه که خواندید نیست؛ بلکه این طور است. سپس قرآن آوردند و دیدند که حافظ قرآن (کربلای کاظم) درست گفته است.

﴿﴾ {مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی} کربلای کاظم قرآن را قهقرا می خواند. یعنی از انتها به ابتدا؟ بله پدرم سوره های قرآن را به راحتی و بدون مکث از انتها به ابتدا می خواندند یک وقت پدرم خدمت آیه الله بروجردی (ره) می رسند و ایشان امتحان از پدرم به عمل می آورند، بعد می فرمایند ما سوره حمد را نمی توانیم از آخرش (به اول) بخوانیم، اما کربلای کاظم سوره بقره را می تواند از انتها به اولش بخواند.

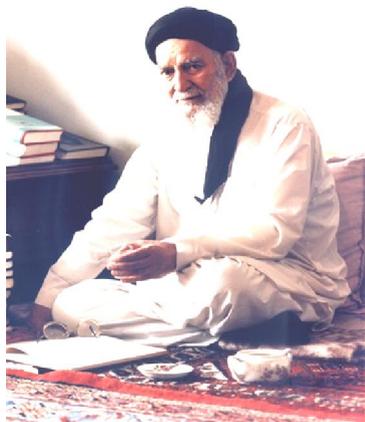
﴿ در موارد اختلاف بین قراء سبعة ، مرحوم آية الله بروجردی نظر کربلايي کاظم را جویای شدند و قرائت او برایشان معتبر و قابل اعتماد بود.﴾

﴿ به مرحوم کربلايي محمد کاظم، قرآن را به طور صحیحی تعلیم داده بودند، و لذا علماء بزرگ مثل آية الله بروجردي، بعضی از اختلافات قرآء را از ایشان سؤال می کردند؛ و مرحوم آية الله خالصي، تمام قرآن را نزد او خوانده بود، و اغلاط موجود در (قرائت و نُسخ رایج) قرآن [را] که به وسیله اختلاف قرائت به وجود آمده است، تصحیح کرده بود.﴾

﴿ معرفت کربلايي محمد کاظم نسبت به قرآن شعاعي نورانی از خورشید معرفت الهی بود، از این رو بدور از تردید و خدشه ناپذیر بود. آية الله بروجردي رضوان الله علیه، در آیه ای تردید داشت که قرائت فاء درست است یا واو، پس برای حصول اطمینان از کربلايي کاظم خواست تا آیه را تلاوت کند، و به نحوه بیان و قرائت او اعتماد کرد.﴾

﴿ آیت الله بروجردی سؤال دیگری پرسیدند. گفتند من در سوره الضحی تردید دارم که ﴿وَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ و یا ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ کربلايي کاظم گفتند: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ و در آیه بعد ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ است. (شروع آیه) اولی با (حرف) ف است، و (شروع آیه) دومی با (حرف) واو است.﴾

﴿ (آیت الله بروجردی) سؤال های دیگری نیز از ایشان (کربلايي محمد کاظم) کرد و جواب گرفت.﴾



از سید میر محمد احمدی داماد آیت الله بروجردی؛ شمه ای از ماجراهای مرحوم ساروق در سفر اول به قم ۱۳۷۰ هـ.ق (توسط فرزندش آقای حاج سید محمد جواد علوی طباطبایی بروجردی نوه دختری آیت الله بروجردی متولد ۱۳۷۰ هـ.ق) نقل شده است:

مرحوم آیت الله بروجردی ذاتاً فرد زود

باوری نبودند؛ هر ادعایی را به سادگی نمی پذیرفتند و در این زمینه بسیار دقت می کردند، در نخستین جلسه ای که کربلایی کاظم را خدمت ایشان آورده بودند، پدر من در همان زمان، داستان آن جلسه (اول از سفر اول) را برای برخی از دوستانی که برای دیدن مرحوم کربلایی کاظم به منزل ما می آمدند، از جمله حضرت امام خمینی رحمته الله علیه نقل می کردند. ایشان می فرمودند که مرحوم آیت الله بروجردی در آن جلسه سؤالات مختلفی از کربلایی کاظم پرسیده بودند.

خود ایشان { آیت الله بروجردی } حافظ بسیاری از آیات قرآن بودند؛ چنان که پدرم می فرمودند: بیش از یک سوم قرآن را حفظ بودند. ایشان آیه ای را می خواندند و مرحوم کربلایی کاظم ادامه آن را تلاوت می کرد؛ همان گونه که در آن زمان معمول بود.

پدرم نقل می کردند که حتی آیت الله بروجردی برخی از آیات را به هم می چسبانند؛ ابتدای یک آیه، بخشی از وسط آیه دیگر و انتهای آیه دیگری را به هم می چسبانند و به عنوان یک آیه می خوانند. کربلایی کاظم با همان زبان

خودش می گفت: آیه این نیست. قسمت اول را به همراه دنباله اش می خواند و شماره آیه و نام سوره اش را هم می گفت. سپس بخش وسطی را با قبل و بعد آن می خواند و بعد بخش انتهایی را به همین ترتیب بیان می کرد. در نتیجه ایشان از همان جلسه اول نزد آیت الله بروجردی جلوه کردند.

مرحوم کربلایی کاظم بسیار مورد توجه آیت الله بروجردی قرار گرفته بود؛ به گونه ای که گاهی در حدود دو ساعت می نشستند و با هم صحبت می کردند. این امر برای من جای پرسش داشت؛ چون آن زمان آیت الله بروجردی، در اوج مرجعیت شیعه و زعامت عامه بود و کربلایی کاظم هم فرد بی سوادى بود که در ظاهر هیچ سنخیتی با ایشان نداشت. من بعدها از مرحوم آقای سید اسماعیل علوی و پدر خود پرسیدم که آیت الله بروجردی به چه دلیل چنین توجهی به ایشان داشتند؟ پدر من در پاسخ، بر دو نکته بسیار تأکید می کردند:

نخست اینکه آیت الله بروجردی، وجود شخص کربلایی کاظم را حجتی (الهی) در زمان ما می دانستند. شخصی که کاملاً بی سواد بود، با عنایت ویژه ای حافظ قرآن شده بود؛ به گونه ای که حتی ویژگی های سوره ها و آیه ها را نیز می شناخت. این امر از آن رو اهمیت داشت که در آن زمان، تفکر ماتریالیستی و مادی گرایان حزب توده، به ویژه در محافل علمی و دانشگاهی بسیار جا افتاده بود. هرچند این حزب سرکوب شده بود، اما مبانی فکری آن در بین جوانان و جامعه روشنفکری آن زمان، به تفکر غالب تبدیل شده بود. مرحوم آیت الله بروجردی نیز با دیدگاه گسترده خود، به همه جنبه ها توجه داشتند و معتقد بودند که معرفی مرحوم کربلایی کاظم به جوانان به عنوان حجتی در روزگار ما، کار بسیار مهمی است.

مطلب دوم که برای آیت الله بروجردی بسیار مهم بود، بحث (عدم) تحریف قرآن بود. در بین علما (هم سنی و هم) شیعه اختلاف است که آیا قرآن تحریف شده است یا خیر (تحریف در متن تا تحریف در جایابی و عدم نقل برخی آیات). آیت الله بروجردی، خود قایل به عدم تحریف قرآن بودند؛ اما بسیاری از بزرگان ما، مانند مرحوم آیت الله آخوند خراسانی (صاحب کفایه) رضوان الله تعالی علیه در این مسئله شك و شبهه داشتند. آیت الله بروجردی به گونه های مختلف کربلایی کاظم را آزمایش کردند تا اینکه برای ایشان ثابت شد واقعاً قرآن به آن مرحوم عنایت شده است. در این صورت، قرآنی که به ایشان عنایت شده است، باید همان قرآنی باشد که به رسول اکرم صلوات الله و سلامه علیه نازل شده است و در نتیجه نباید هیچ گونه تحریفی در آن وجود داشته باشد. آیت الله بروجردی نیز بارها همه مواردی را که احتمال تحریف در آنها وجود داشت، از ایشان می پرسیدند و کربلایی کاظم هم که هیچ اطلاعی درباره بحث تحریف قرآن نداشت، فقط آیاتی را که از او پرسیده می شد، می خواند. آیت الله بروجردی در برخی موارد، بعضی از آیات و سوره ها را چندین بار به گونه های مختلف تغییر می دادند؛ مثلاً کلماتی را که برخی از بزرگان مانند مرحوم میرزا حسین نوری معتقد بودند که جزو قرآن بوده و حذف شده است، در آیه می آوردند و می خواندند. کربلایی کاظم آیه را تصحیح می کرد و می گفت: نه؛ این طور نیست؛ پس از این کلمه، آن کلمه است. بحث اثبات عدم تحریف قرآن، یکی از مسائلی بود که بسیار مورد عنایت آیت الله بروجردی بود و من شنیدم که ایشان پس از آشنایی با کربلایی کاظم، قایل شده بودند که هیچ تحریفی در قرآن صورت نگرفته است و در این زمینه، اطمینان یافته بودند.

**توضیح:** قرآن کریم تحریف (متنی و محتوایی) نشده است، اما تفاوت قراءات وجود دارد، و برخی از این قراءات متداول ضعفهایی دارد، و همه روایات قراءات صحیح نمی باشد، و آن تفاوت‌های روایات در نقل آیات قرآنی بعضاً از مقوله اختلاف قراءات است، ولذا قراءات قرآنی عدیده ای مطرح است، و مرحوم ساروقی موارد متعددی از اختلاف قرائت اهل بیت علیهم‌السلام بر حسب تعلیم و حفظی که در سینه داشت با قرائت رایج (روایت حفص از عاصم) را بیان کرده است، عنایتی بودن قرآن کریم به مرحوم ساروقی امر مسلم و قطعی بوده، اما لزوماً به معنای تعلیم همه چیز به وی نبوده است، و بقدر تحمل و پذیرش جامعه از او؛ به وی عنایت شده است. و برخی ناقلین حفظ امانت نموده و موارد اختلاف قرائت را نیز نقل کرده اند، اما برخی چون به واسطه نقل کرده یا با برداشتهای شخصی خود آنرا مخلوط کرده اند (از جمله نحوه نقل فوق در ماجرای اختلاف قرائت) فلذا صحت و دقت و تمامیت برخی نقل‌های شایع از موضوع نقل قراءات محل کلام می باشد.

﴿ مرحوم آیت الله خزعلی: حتی مرحوم آقای بروجردی زیاد او (کربلایی کاظم) را امتحان کرده بودند. (کربلایی کاظم) هیچ غرور هم نداشت که چنین شأنی دارد. تواضع محض بود. همه قبول داشتند که آنچه برای او (کربلایی کاظم) اتفاق افتاده، یک عنایت غیبی است.

﴿ یکی از علمای گوید در جلسه آیت الله بروجردی که منزل ایشان برگزار می شد شرکت کردم و ایشان گفتند: هر کس می خواهد حمدی همانند حمدی را که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می خوانند بشنود؛ به قرائت سوره حمد کربلایی کاظم گوش دهد.

کرم {مرحوم کربلای کاظم} در حضور علماء قم به حضرت آیت الله بروجردی می گوید (من به آقا عرض کردم): شما این همه از من پرسیدید، دیدی که من دانستم. شما ساعت ها از من سوال کردید در مورد قرآن و من همه را جواب دادم. من هم از شما سئوالاتی دارم. و سئوالش را می پرسد و آیت الله بروجردی در جوابش می ماند!

سؤال کرد شما که با قرآن سرو کار دارید؛ یک سوره ای هست که (در غیر بسمله) فقط یک کسره دارد. (کدام است؟) آقای بروجردی هر چه فکر کردند به نتیجه ای نرسیدند، گفتند: شما خودت بگو. کربلای کاظم به آیت الله بروجردی می گوید: در سوره قل هو الله احد، فقط لام "لم یلد" کسره دارد.

بعد کربلای کاظم گفت: از این مهمتر هم سئوالی دارم. حالا من می خواهم یک کلام از شما پرسم. اکنون من یک سوال می پرسم و شما جواب بدهید. آقا تبسمی کرد و حضار از این سؤال من به خنده افتادند. بعد آیه الله فرمود: پرس. پس گفتم: سوره ای هست در قرآن که هفت حرف از حروف الفبا در آن سوره نیست. که این هفت حرف از صفات اهل جهنم است. ولی آن سوره سوره رحمت است. بگو ببینم کدام سوره از سوره های قرآن است که خداوند هفت حرف از حروف عربی را در آیاتش نازل نکرده است و آن هفت حرف (از حروف الفبا) را ندارد؟ آقا آیت الله بروجردی قدری فکر کرد باز در جواب ماندند آیت الله و دیگران که از پاسخ دادن عاجز می مانند، از ایشان درخواست می کنند پاسخ سوال را خود بگویند. و فرمود: به خاطر ندارم. شما خودت بگو.

من گفتم: آن سوره، سوره حمد «فاتحة الكتاب» است، که همیشه در نماز می خوانید، این سوره هفت حرف ندارد و چون این هفت حرف، مربوط به (نام)

هفت صفت جهنّم است؛ آنها در فاتحة الكتاب که سوره رحمت است، وجود ندارد، و آن هفت حرف این است: {ث، ج، خ، ز، ش، ظ، ف}. بعد کربلائی کاظم تفسیر و علت نازل نشدن این حروف در سوره حمد را می گوید و آیاتی را می خواند که این حروف در آنها آمده است. و این حروف در کلمات «ثبورا»، «جهنّم»، «خسران»، «زقوم»، «شقوا»، «لظی» و «فزع اکبر» آمده است. {ث} از ثبورا می آید که (آیه اش) در سوره فرقان قرار دارد و مکان افرادی است که نماز نمی خوانند و در طبقه زیرین جهنم است، {ج} از جهنم است، {خ} که از خسران می آید، {ز} از زقوم می آید که خوراک اهل جهنم بوده و (آیه اش) در سوره دخان قرار دارد، {ش} از شیطان می آید، {ظ} هم از لظی می آید که آتش سوزانی است که در جهنم قرار دارد و به یک لحظه انسان را ذوب می کند، {ف} از فزع اکبر می آید که (آیه اش) در سوره انبیاء قرار دارد که در روز قیامت مردم در فزع اکبر هستند که خداوند با آنها چه می کند؟ **سوره حمد که یک سوره رحمانی است، هفت حرف از حروف الفبا (که جسمانی است) را ندارد، که آن حرفها در آیاتی که طبقات و صفات اهل جهنّم است می باشد، (مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی) حرفهای ث، خ، ج، ز، ش، ف، ض. که آیه (واجد) آنها را هم به من فرمودند و من یادداشت کرده ام.**

کربلائی کاظم می گوید: آقای آیه الله بروجردی قلم و کاغذ خواستند و اینها را نوشتند.<sup>۱۳</sup>

(۱۳) مطلبی که کربلائی کاظم درباره سوره حمد نقل کرده است از مسموعات و تحصیل علمی نبوده، بلکه نتیجه علم موهبتی مولا صاحب الأمر (منه السلام) بوده و از آن نقل می کند، در احادیث شریفه نیز همین معنا با کمی تفاوت؛ در تفسیر علت فقدان حروف، در

کتاب شرح شافیه «أبي فراس» نقل شده است:

أن «قيصر» ملك الروم كتب الى خليفة من خلفاء بني العباس كتاباً يذكر فيه: إنا وجدنا في الإنجيل أنه من قرأ سورة خالية من سبعة أحرف؛ حرم الله تعالى جسده على النار وهي: الثاء والجيم والحاء والزاي والشين والطاء والفاء، (ولما لم نجدها في الإنجيل)، فإننا طلبنا هذه السورة في التوراة فلم نجدها، وطلبناها في الزبور فلم نجدها، فهل تجدونها في كتبكم. فجمع الخليفة العباسي العلماء وسألهم في ذلك، فلم يجب منهم أحد عن ذلك الا التقي عليّ ابن محمد بن الرضا عليه السلام، فقال عليه السلام: أها سورة الحمد، فإنها خالية من هذه السبعة أحرف، والحكمة في ذلك أن الثاء: في الثبور، والجيم: من الجحيم، والحاء: من الخبث (الخبية)، والزاي: من الزقوم، والشين: من الشقاوة، والطاء: من الظلمة، والفاء: من (الآفة) الفرقة.

فلما وصل كتاب الخليفة الجوابي الى قيصر الروم؛ قرأه، فرح بذلك فرحاً شديداً، وأسلم لوقت، ومات على الاسلام.

(يعني) قيصر پادشاه روم در ضمن نامه‌ای برای یکی از خلفای بنی عباس، نوشت: «ما در کتاب انجیل دیده‌ام که هر کسی سوره‌ای را که خالی از هفت حرف باشد؛ بخواند، خداوند بدنش را بر آتش دوزخ حرام می‌کند، و آن هفت حرف عبارت است از: «ث، ج، خ، ز، ش، ظ، ف»، (چون این سوره را در انجیل نیافتیم) پس ما این سوره را در تورات جستجو کردیم؛ آنرا نیافتیم، در زبور آن سوره را جستجو کردیم؛ آنرا نیافتیم، (ما هر چه بررسی کردیم، چنین سوره‌ای را در کتابهای: تورات و زبور و انجیل نیافتیم)، آیا شما در کتاب آسمانی خود، چنین سوره‌ای را می‌یابید؟» خلیفه عباسی، دانشمندان را جمع کرد، و از آنها در این باره پرسید، پس هیچیک از آنها پاسخی نداد مگر " همان نقی (پاکیزه) علی پسر محمد فرزند رضا عليه السلام " (امام هادی عليه السلام)، پس آن حضرت فرمود:

آن سوره، سوره «حمد» است، که همانا این سوره؛ خالی از این حروف هفتگانه است. و حکمت در این امر (اثر بیمه از جهنم در تلاوت این سوره)، آنست که: (این حروف به یکی از نامهای جهنم یا آثار آن مرتبط است، پس برای رسیدن به خاصیت یعنی از اینها؛

خداوند این اثر را در سوره خالی از این حروف قرار داده است) حرف «ث» اشاره به «ثبور» (هلاکت) است، و حرف «ج» از «جحیم» (نام یکی از درکات دوزخ) است، و حرف «خ» از «خبیث» ناپاک (خبیث و ناامیدی) است، و حرف «ز» از «زقوم» (غذای بسیار تلخ و متعفن دوزخ) است، و حرف «ش» از «شقاوت» (بدبختی) است، و حرف «ظ» از «ظلمت» (تاریکی) است، و حرف «ف» از «آفت» فرقت و جدایی است.

وقتی نامه خلیفه که پاسخ سؤال را داشت به قیصر روم رسید، و آنرا خواند شادان گشت شادی بسیاری، و همان دم اسلام آورد، و در حالی که مسلمان بود از دنیا رفت. / نقل منتخب التواریخ، ص ۷۹۵ از شرح الشافیة، ابی فراس الحمدانی.

**سوره حمد و نداشتن حروف سبعة:** در تأیید مفاد حدیث فوق و خصوصیت و امتیاز سوره حمد در فقدان حروف هفتگانه، احادیث دیگری نیز وارده شده است از جمله: در ماده "حمم" در کتاب سفینه البحار محدث قمی، حدیثی نقل کرده است که:

روي انه اعتل الحسن عليه السلام فاشد وجعه فاحتمله فاطمه عليها السلام فأتت به النبي صلى الله عليه وسلم مستغيثة مستحيرة فنزل جبرئيل عليه السلام فقال: ان الله لم ينزل عليك سورة من القرآن الا وفيها فاء و كل فاء من آفة، ما خلا الحمد فانه ليس فيه فاء فادع قداح من ماء فاقراء فيه الحمد اربعين مرة ثم صب عليه فان الله يشفيه ففعل ذلك فكانما انشط من عقال.

(یعنی) روایت شده که حضرت حسن مجتبی عليه السلام بیمار شد، و درد وی بسیار شدید گشت، حضرت فاطمه عليها السلام وی را به نزد حضرت رسول صلى الله عليه وسلم آورده در حالیکه به حضرتش استغاثه می کرده و پناه می جسته، پس جبرئیل عليه السلام نازل شد و گفت: همانا خداوند هیچ سوره ای از قرآن را بر تو نازل نکرد مگر در آن سوره حرف "فاء" وجود دارد، و هر "فاء" هم از آفت است، مگر سوره حمد که در آن حرف "فاء" نیست، پس بخوان تا قداحی از آب را که بیاورند، پس سوره حمد را در آن (آب) چهل بار بخوان، سپس آن (قدح آب) را بر او (حسن عليه السلام) بریز، پس همانا خداوند او را شفا می دهد، پس پیامبر صلى الله عليه وسلم همینطور انجام داد؛ و آنچنان (حسن عليه السلام) بهبود یافت و برخاست؛ مثل آنکه از زانوبند جسته باشد.

﴿مرحوم کربلایی کاظم﴾: بعد آقا فرمودند: کربلایی کاظم! جلو بیا با هم مصافحه کنیم. من جلو رفتم بعد آقا بلند می شود و صورت کربلایی کاظم را

**حروف سبعة:** بجز سوره حمد (فاتحة الكتاب)؛ این حروف هفتگانه در حروف مقطعه اوائل سور قرآنی (که از امتیازات قرآن کریم بر کتب آسمانی دیگر است) هم نمی باشد، علماء و حکماء گفته اند که: حروف ۲۸ گانه عربی دو قسم است: قسم اول: حروف روحانیة که ۱۴ حرف است، که در این فقره جمع است {علی صراط حق نمسکه}، قسم دوم: حروف جسمانیة که آن هم ۱۴ حرف است، و حروف سبعة فوق الذکر هم بخشی از حروف جسمانیة است. / نقل از علامه حسن زاده آملی، در کتاب مدارج قرآن و معارج انسان ص ۷.

**معرفی منبع:** امیر ابوفراس حمدانی از امرآ و ادبای بزرگ = متولد او اواخر عصر غیبت صغری، شرح مکارم احوال او در معرفت و ادبیات و دانایی و شجاعت و فتوحات معروف است، از امرآ دولت شیعی آل حمدان (که در شمال عراق و سوریا حکومت می کرده اند) بوده است، قصیده شافیة او در مناقب اهل بیت علیهم السلام و مثالب بنی العباس؛ از بدایع و شاهکارهای ادبی زبان عربی است، از سوی علمای سنی و شیعه شرحهای بسیاری بر آن نوشته شده است، از جمله شرح ابن امیرالحاج حسینی حلی (ق ۱۲) می باشد، که چند بار در سالهای ۱۲۹۵ - ۱۳۱۵ چاپ سنگی شده است، برگرفته از کتاب: اهل البيت علیهم السلام في المكتبة العربية، علامه السید عبد العزیز الطباطبائی، ص ۲۳۸ / کتاب شرح شافیة در سال ۱۴۱۶ توسط وزارت ارشاد اسلامی ایران چاپ شده است.

**پادشاه روم:** دوران امامت حضرت امام هادی علیه السلام ۳۰ سال بوده است، اگر مقصود از قیصر و پادشاه روم همان امپراطور بیزانس شرقی بوده باشد؛ پس در این مدت این افراد (میخائیل دوم، تئوفیلوس، تئودورا، میخائیل سوم، باسیلیوس یکم) حکومت کرده اند، و قیصر مذکور یکی از اینها بوده است.

(نقل مطالب پاورقی فوق از: کتاب راهنمای تبارشناسی حضرت مریم علیها السلام)

می‌بوسد با آقای آیه‌الله دیده بوسی کردیم. بعد هم صد تومان به ما انعام دادند و صد تومان پول به کربلایی کاظم صلّه می‌دهد ولی ایشان قبول نمی‌کنند. می‌گوید این را بده به طلبه‌هایی که مستحق هستند، من خودم کشاورز هستم و پول حلال در می‌آورم. آقای فرماید خودم در بروجرد کشاورزی دارم از حق خودم می‌خواهم به شما سهمیه بدهم. ایشان قبول می‌کنند و در همان جا میان طلبه‌ها آن پول را تقسیم می‌کنند.. بعد، من هم خدا حافظی کردم و بیرون آمدم.

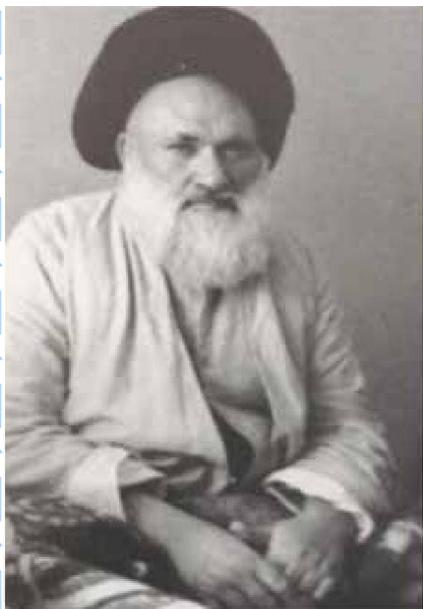
### آیت الله سیدصدرالدین صدر و کربلایی کاظم:



﴿ آیت الله آقای صدر رحمته پدر امام موسی صدر، یکی از مراجع تقلید شیعه که یکی از دو وصی مرحوم آیت الله حائری یزدی بودند، پس از آزمایش و امتحان او فرمودند: من که سید و ذریّه پیامبر صلی الله علیه و آله هستم، و سال‌ها درس خوانده، و در او امر الهی هم کوتاهی نکرده، و نواهی و مناهی را هم ترک نموده‌ام، به این فیض نرسیده‌ام!

ولی این پیرمرد بی سواد مورد عنایت واقع شده، و حافظ قرآن گردیده است!! این مرد کشاورز چه عملی داشته است که این طور مورد عنایت پروردگار قرار گرفته است؟! ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ این فضل الهی است آن را به هر که بخواهد عطا می‌کند و خداوند دارای فضل عظیم است.

## آیت الله حاج سید محمد تقی خونساری و کربلایی کاظم:



مرحوم آیه الله خونساری از مراجع تقلید قم، که نماز باران ایشان در قم مشهور است، پس از آزمودن و آزمایش ها به کربلایی کاظم به او فرمودند: می توانی قرآن را معکوساً از آخر به اول بخوانی؟ کربلایی گفت: آری، و شروع کرد به خواندن سوره بقره از آخر به اول. آیه الله خونساری فرمودند: بسیار عجیب است، من شصت سال است سوره توحید را که چهار آیه دارد می خوانم، و

نمی توانم بدون فکر و تامل؛ از آخر به اول بخوانم، ولی این مرد عامی دهاتی سوره بقره را که ۲۸۶ آیه دارد، بدون تأمل مستقیماً و معکوساً از حفظ می خواند!

آیت الله خونساری از ایشان سؤال می پرسد که شما چطور شد که به این درجه رسیدید؟

کربلایی کاظم می گوید من سه تا ویژگی دارم که هر کسی این ویژگی ها را داشته باشد به درجه من می رسد. هر کسی این سه ویژگی را داشته باشد خداوند به او کرامت می کند؛ یا طی الارض پیدا می کند، یا مستجاب الدعوه می شود، یا حافظ قرآن .

ویژگی اول: نخوردن مال حرام است. من از موقعی که به سن تکلیف رسیدم تا به الان یک لقمه حرام جذب بدنم نشده است.

آقای خوانساری فرمودند: شما از کجا می‌فهمید که یک لقمه حرام است و نمی‌خورید؟ پدرم گفتند: اگر کسی خمس ندهد، زکاتش را ندهد، ربا بدهد، غذا تهیه کند جلو من بگذارد همان آقایی که مرا برد در آن امامزاده گفت قرآن بخوان؛ صورتش برایم مجسم می‌شود که با اشاره دست می‌گوید از این غذا نخور. همان آقا با انگشت اشاره می‌کند.

ویژگی دوم: از گندم و زکات و غیره که پرداخت می‌کردم هر چه که می‌ماند یک دهم آن را در راه خدا می‌دادم

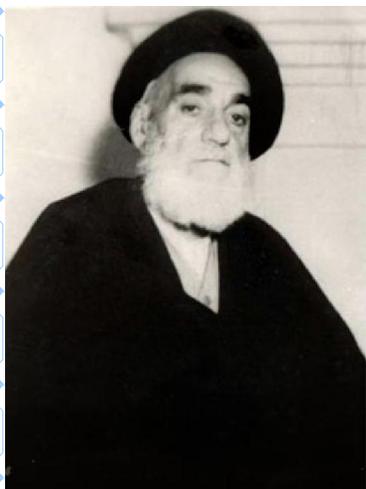
سومین ویژگی: خواندن نمازهای واجب و مستحب ۵۱ رکعت روزانه. همه نمازها را به جامی آوردم و عامل قرآن هم بودم.

### آیه الله حجت و کربلایی کاظم:

مرحوم آیه الله حجت، از مراجع تقلید شیعه، نسبت به کربلایی کاظم محبت و عنایت ویژه داشتند، و هر گاه او را می‌دیدند بدو احترام می‌نهادند و او را بسیار تکریم می‌کرد. و به ایشان مساعدت و کمک مالی می‌کردند و می‌فرمودند: او معجزه مقام ولایت است. و کربلایی کاظم حافظ قرآن هم از غیر (مثل) ایشان پولی قبول نمی‌کرد.



## متن دستخط آیت الله حاج سید احمد زنجانی درباره کربلایی کاظم:



﴿ در ارتباط با کربلایی کاظم ساروقی حافظ قرآن کریم . حقیر حفظ قرآن را از او امر عادی ندیدم ، بلکه موهبتی الهی فهمیدم ، چون اگر آن مستند به قوه حافظه بود مقتضی بود که چیزهای دیگر را نیز حفظ کرده باشد . برای اینکه صاحب این قوه هیچ وقت این قوه را معطل نمی گذارد ، بلکه از ادعیه و اشعار و اخبار و عبارات بزرگان به مقتضای ذوق و شوق زیاد حفظ می نماید . ولی حافظه او در

غیر قرآن متعارف است ، بلکه از متعارف نیز کمتر است ، چون حرف متعارف و آداب معاشرت را بلد نیست و جز قرآن چیزی در خود ندارد و اما نسبت به قرآن به طوری احاطه دارد ، هر آیه را از هر جای قرآن می پرسند فوراً می گوید و هر قرآن هم به دستش می دهند باز کرده دو ورق این ور و آن ور می کند ، همانند دست روی همان آیه می گذارد و حتی (اگر) یک حرف عمداً زیاد و یا کم کنند ، فوری می گوید این حرف زیاد و یا کم است و چه بسا اتفاق افتاده که در سؤال سر یک آیه را وصل به آیه دیگر کرده اند و پرسیدند ، فوری می گوید جوابش این است و بقیه اش در سوره فلان است و آیه چندم . خلاصه حقیر از امتحانات مکرری که کردم حفظ قرآن ایشان را موهبتی الهی فهمیدم . بنده حقیر سید احمد الحسنی الزنجانی ذیحجه الحرام ۱۳۷۴ هجری قمری .

﴿ مرحوم آیه الله (سید احمد) زنجانی از کربلایی کاظم به «کشف الآیات زنده و متحرک» تعبیر می فرمود .

## متن دستخط مرحوم آیت الله مرعشی نجفی درباره کربلای کاظم:



آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی

بگویم که به عرض محترم می‌رساند از ساحت قدس ربوبی به وسیله حضرات معصومین علیهم السلام دوام توفیقات سرکار و سایر علاقمندان به دین مبین اسلام و مذهب حق جعفری مسئلت می‌نمایم. مرقومه شریفه راجع به حافظ قرآن کربلایی ساروق شرف وصول ارزانی شد و از حقیر نسبت به حقیقت امر سؤال شده بود. عرض می‌شود سه سال قبل، از ملایر بعضی از مؤمنین شرحی راجع به این امر

فوق العاده به حقیر نوشته بودند. لذا مخلص در صدد برآمدم که امتحاناتی از ایشان بشود. لذا از حضرت حجة الاسلام حاج آقا شهاب همدانی که از علمای اعلام ملایر هستند تقاضا کردم که اگر ممکن بشود معظم له را به قم بفرستند. به توفیق الهی مطلب حقیر حاصل و ایشان به قم آمدند. در منزل بنده امتحانات از ایشان در حضور عده ای از حضرات آقایان اهل علم به عمل آمد، صدق مطلب به همه مکشوف شد، حتی به اندازه ای این مرد موفق و ماهر است در آیات شریفه قرآن که اگر کسی عمداً آیه مبارکه از آیات را غلط یا محرف یا مقدم یا مؤخر بخواند، ایشان کاملاً واقف و مطلع هستند. و علاوه از جمله امتحانات ایشان آنکه کتاب فارسی مقابل ایشان گذاشته شد در خلال آن کتاب هر کجا آیه قرآن شریف بود تشخیص می‌داد و ایشان را در عتبات مقدسه

و مشاهده مشرفه هم اشخاصی امتحان کرده اند . در کویت علماء عامه هم امتحاناتی کرده اند و سابقه بیسوادی ایشان را اهل محل خودشان تصدیق دارند . به هر حال شک و شبهه ای در این امر خارق العاده (نیست) و این موهبتی است ربانی (که) شامل حال ایشان شده . ولی متأسفانه امر معاش ایشان مختل است و دندان هم ندارد، لذا در تلاوت آیات مبارکه اندماج کلمات و حروف می شود و مستمعین درست استفاده و استفاضه نمی نمایند. فعلی هذا چه قدر بجا و به موقع می باشد برادران دینی از مظالم و زکوة و تبرعات به ایشان مساعدتی بنمایند که فارغ البال در محافل دینی از حال ایشان بر معتقدات آنها افزوده شود . در موضوع دندان گذاردن ایشان هم اصرار فرمودند و در قم اقدامی جهت دندان ایشان شد ، ولی خودش حاضر نشد. به نظر قاصر حقیر که برای ایشان نداشتن دندان نقص بزرگی است ، باید رفع گردد . زیاده بر این مزاحم نمی شوم ، جز التماس دعا . خداوند دست سر کار و سایر مومنین را از ذیل عنایت اجداد طاهرين کوتاه نفرماید . اللهم ارزقنا في الدنيا زيارتهم و في الاخرة شفاعتهم آمين آمين . شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي ذيقعه ۱۳۷۴ قمری.

﴿ (نقل حاج اسماعیل کریمی) آیه الله مرعشی نیز يك روزيك كتاب فارسي را مقابل پدرم بازمي کند (تعلیمات دینی) و مي گوید (ببین) قرآن است؟. اما پدرم باز هم مي گوید: نه کلمات و حروف سیاه است، قرآن نیست.

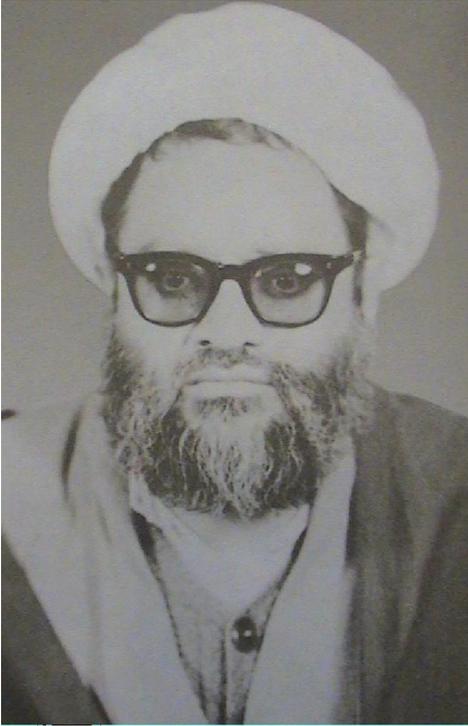
﴿ (مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی) ماجرای تطابق قرآن مکتوب (رایج فعلی) با (قرآن حافظه) کربلایی کاظم که توسط آیت الله مرعشی نجفی صورت گرفت چیست؟ آیت الله مرعشی نجفی فرمودند برخی از طلبه ها می گویند که قرآن تحریف شده است. این قرآن (فعلی) قرآن زمان پیغمبر نیست. ما هم وقتی

داستان کربلائی کاظم را شنیدیم نامه ای نوشتیم و پیغام فرستادیم که کربلائی کاظم بیاید قم. طولی نکشید آمد و با هم دیگر قرار گذاشتند که روزی یک جزء قرآن مقابله کنند. آیت الله مرعشی نجفی در طول یک ماه؛ قرآن موجود (به روایت حفص از قرائت عاصم) را با قرآنی که (بر همین روایت) به کربلائی محمد کاظم کریمی داده شده و القاء شده بود مقایسه نمود و دیدند که در کل قرآن، حتی کلمه ای بین قرآن موجود (به روایت حفص از قرائت عاصم) و قرآنی که کربلائی کاظم (بر همین روایت) می خواند تفاوت وجود ندارد، و تنها چند حرکت فتحه، کسره و ضمه (و برخی حروف) تفاوت وجود داشت. دیدم همان قرآنی که بر محمد بن عبدالله نازل شده است را کربلائی کاظم قرائت می کند.



آقای مکارم شیرازی نقل کرده است: جالب این که عالم بزرگوار، مرحوم (آیت الله) حاجی میرزا مهدی بروجردی منشی مخصوص و مشاور معروف آیت الله حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم، مشغول تألیف کتابی به نام برهان روشن در عدم تحریف قرآن بود و با علاقه عجیبی این مسئله را تعقیب می کرد و سرانجام این کتاب را منتشر ساخت. یک روز اطلاع یافتم که او در صدد تماسی نزدیک با کربلائی کاظم است. معلوم شد که ایشان می خواهد یکی از دلایل عدم تحریف قرآن را این موضوع معرفی کند؛ زیرا مسلماً قرآنی که کربلائی کاظم با امداد غیبی حفظ شده، قاعدتاً باید قرآن اصلی باشد؛ چون کمترین تفاوتی در میان آن چه کربلائی کاظم می خواند، و با قرآن موجود، وجود ندارد.

## آیت الله شیخ مرتضی حائری و کربلایی کاظم:

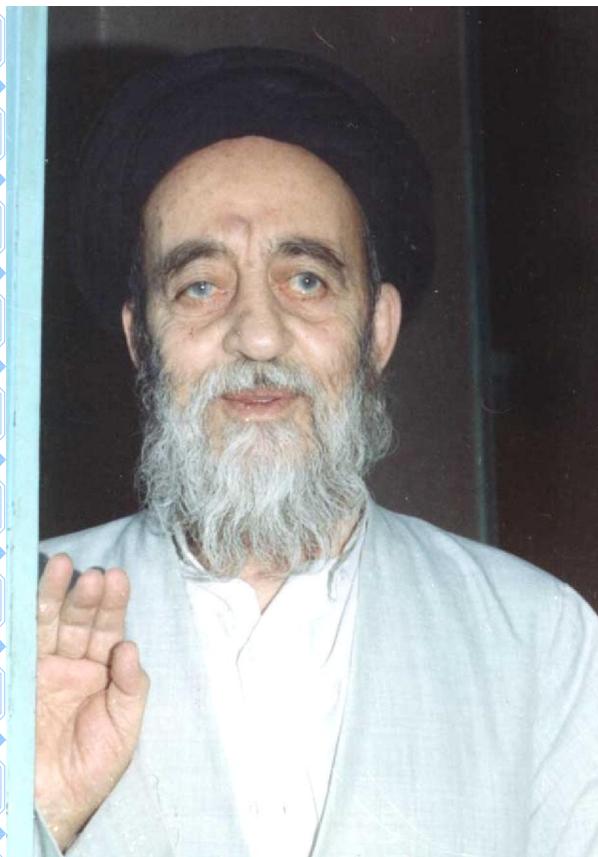


﴿ (مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی) شنیده ایم که کربلایی کاظم باوجود بی سواد قرآن را از غیر قرآن تشخیص می داد اگر ممکن است توضیح بدهید: بله، ایشان قرآن را به صورت نوری دید، يك روز (آیت الله) آشیخ مرتضی حائری پسر آیه الله حائری یزدی کتاب جواهر را جلو پدروم بازی کند و می فرماید این قرآن است پدرم نگاه می کند و می گوید همه سیاه است. این قرآن نیست.

اما پدرم در میان متن جواهر (الكلام) به آیه ای برمی خورد و می گوید اما این آیه قرآن است.

﴿ آقای مصباح یزدی نقل کرده است: مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری رضوان الله علیه، که ما نیز افتخار شاگردی ایشان را داشتیم، می فرمودند: من خودم کتاب جواهر را در برابر کربلایی کاظم گذاشتم. گفتم اینجا چیزی از قرآن می بینی؟ چند سطر را دست گذاشت و گفت اینها قرآن است. درست بر روی آیات دست می گذاشت. گفتم از کجا می فهمی؟ این سطرها با دیگر سطرها چه فرقی دارد؟ گفت اینها نور دارد. من از نور آنها می فهمم که آیات قرآن است.

## علامه سید محمد حسین طباطبائی و کربلایی کاظم:



استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی نیز در مورد او فرمود: شخصا کربلایی کاظم را ندیده ام. ولی از عده ای صاحب نظران شنیده ام که داستان وی خارق العاده است و طرز حفظ او بر وقوع یک معجزه و کرامت دلالت دارد. و طرز حفظ او بر وقوع یک معجزه و کرامت دلالت دارد.

آیت الله علامه

طباطبائی او را یک معجم المفهرس و کشف الآیات متحرک می خواند.

توانایی خارق العاده کربلایی کاظم تنها به حفظ قرآن کریم محدود نمیشد. بلکه تمام اجزای وجودش محرم قرآن بود و با آیات آسمانی انس و الفت داشت. پرده از پیش چشمان او کنار رفته بود و کلام خدا را نورانی میدید. دستاوردش نیز با آیات قرآن آشنا بود.

## اطلاع و اختبار و نقل از کربلائی کاظم ساروقی توسط دیگر آیات و اعلام حوزه علمیه قم (در آن زمان)

کرم کربلائی کاظم دفعات متعدد به قم آمده و در حقیقت او را به قم آورده اند. او در قم با بسیاری از علما و بزرگان ملاقات کرد، بجز شخصیاتی که در صفحات قبل مطلبی مستقلا از ایشان نقل گردید، اعلام دیگری نیز در آن زمان حضور داشته اند و مرحوم کربلائی کاظم را دیده و آزموده اند.

کرم شخصیت‌هایی همچون آیات الله: سید محمد محقق داماد، شیخ فاضل قفقازی، میرزا محمد فیض قمی، حاج آقا سید روح الله خمینی، حاج سید محمد رضا گلپایگانی، حاج شیخ محمد علی اراکی، حاج سید محمد کاظم شریعتمداری، حاج شیخ ابوالفضل زاهدی، حاج سید محمد باقر سلطانی، حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی (سدهی)، حاج شیخ عبد الوهاب روحی یزدی، حاج شیخ محمد فکور یزدی، حاج شیخ عبد الحسین فقیهی رشتی (نماینده آیت الله بروجردی در حرمین شریفین و حجاز)، حاج سید مصطفی صفایی خوانساری، دکتر محمد محقق رشتی (استاد حوزه و دانشکاه، و نماینده آیت الله بروجردی در هامبورگ)، حاج سید محمد صادق روحانی، حاج سید حسین قاضی، حاج آقا رضا سید صفی (بهاء الدینی)، حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی، و بسیاری دیگر رحمهم الله جمیعا.

کرم خود من (سید محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی نوه دختری آیت الله بروجردی متولد ۱۳۷۰ هـ.ق) این خاطره را دارم که (هفت ساله بوده در آخرین سفر ساروقی به قم قبل از وفاتش ۱۳۷۷ هـ.ق) جلسه‌ای در منزل ما برگزار شد و حدود ده تا پانزده نفر از علما همچون حضرت امام، حاج آقا مرتضی حائری و مرحوم حاج فقیهی رشتی، و نیز آقای اسماعیل علوی و کربلائی کاظم حضور

داشتند. پس از صرف نهار، نوبت به آزمایش کربلایی کاظم رسید. حاضران کتاب شرح لمعه را برای آزمون انتخاب کردند. این کتاب به زبان عربی است (و آن وقتها چاپ این کتاب حروفی نشده بود و به صورت طبع حجری از روی نسخه خطی چاپ می شد و شکل متنش برای شخص بی سواد مثل شکل قرآن که با خط نوشته می شود و حروفی نیست بود) و در جای جای آن، آیه و حدیث نیز هست. این کتاب را پیش روی کربلای کاظم گذاشتند. ایشان دست می گذاشت و متن عربی شهید را رد می کرد؛ چون نمی توانست بخواند؛ روایت ها را هم نمی توانست بخواند و رد می کرد (چون سواد خواندن نداشت)؛ اما وقتی به يك کلمه قرآن می رسید، آن را می خواند (چون نور قرآن را می دید و خواندن نور قرآن به او عطا شده بود).

آنچه موجب تعجب من بود، این بود که کلماتی مثل «الله» را که در متن مرحوم شهید (ثانی در شرح لمعه) و حتی در روایت بود، نمی دید و نمی توانست بخواند؛ اما در آیه قرآن می توانست بخواند. این آزمایش را چندین بار انجام دادند؛ مثلاً مواردی را مشخص کرده بودند که آیه و روایت به هم آمیخته بود؛ دو کلمه یکسان، مثلاً «الله» را به او نشان دادند و گفتند که این «الله» است؛ آن هم «الله» است. کربلایی کاظم گفت: من نمی دانم آنجا چه چیزی است؛ اما به آیه که می رسم، نور سبزی هست؛ با این نور، من آن آیه را می بینم و می توانم بخوانم؛ اما غیر آن را نمی توانم بخوانم. بنابراین، ایشان این کلمات و نوشته ها را نمی دید؛ بلکه آنچه می دید، و رای نوشته ها بود. با اینکه «الله» همان است که در قرآن هست، اما کلمه الله را در جمله «رحمه الله» در کلام مرحوم شهید، نمی دید؛ ولی در آیه قرآن می دید. من خودم این را در آن جلسه دیدم.

اطلاع و اختبار و نقل از کربلائی کاظم ساروقی توسط فضلا و طلاب حوزه علمیه قم (آن زمان که بعدا از مراجع و آیات قم و سایر بلاد بوده اند):

کتاب فضلی آن زمان حوزه قم نظیر آقایان: شهید صدوقی، حاج شیخ حسینعلی منتظری، شهید اشرفی اصفهانی، شیخ ابوالفضل خوانساری، اخوان موحد ابطحی، اخوان صافی گلپایگانی، موسوی اردبیلی، سید جلال الدین آشتیانی، مهدی حائری یزدی، رضا صدر، شهید بهشتی، شهید شیخ عبد الرحیم ربانی شیرازی، سید جلال الدین طاهری اصفهانی، حاج آقا موسی زنجانی، شیخ احمد پایانی، شیخ محمد تقی ستوده اراکی، احمدی میانجی، شیخ ناصر مکارم شیرازی، شیخ جعفر سبحانی، شیخ محمد فاضل لنکرانی، سید مصطفی خمینی، شیخ محمد مؤمن قمی، شیخ مصطفی اعتمادی، شیخ رضا استادی، مقتدایی، محفوظی، شیخ محمد شاه آبادی، شیخ حسین مظاهری، شیخ محمد تقی **مصباح یزدی**، شیخ **ابوالقاسم خزعلی**، رستگار جویباری، شیخ مهدی حائری تهرانی، شیخ صدرالدین حائری شیرازی، شیخ علی دوانی، و بسیاری دیگر از طلاب آن زمان که بعدا از مراجع و آیات شدند، و از جمله آقایان شریف رازی و سید حسن خراسانی که راویان حضوری و مکتوب این واقعه به تفصیل بوده اند.

کتاب کربلائی کاظم در قم از راحتی بیشتری برخوردار بود؛ چون جای او بیشتر اوقات در مدرسه فیضیه بود، و هر شب و روز به حجره یکی از طلاب دعوت می شد، و در هر جلسه گروه زیادی به دیدن او می آمدند، و سئوالات گوناگونی درباره قرآن از او می پرسیدند؛ در مورد خواص آیات، تعداد کلمات، تعداد حروف در قرآن، کدام آیه بیش از دیگر آیات حرف میم دارد، کدام سوره چند حرف قاف دارد، و از این قبیل.

## ﴿ نقل آیت الله مکارم شیرازی:



(در ۲۵ سال قبل گفته است) حدود چهل سال قبل، وقتی طلبه نوجوانی بودم، برای تبلیغ ایام ماه محرم، به منطقه ای در اطراف ملایر، به نام حسین آباد رفته بودم. در مجلس به من گفتند، پیرمردی اینجا است که حافظ تمام قرآن است و داستان عجیبی دارد. او کشاورز ساده ای است که روزی خسته و ناتوان، بعد از کار روزانه، از کنار امامزاده ای در حوالی

همان منطقه عبور می کرده، و طی ماجرای، این موهبت الهی نصیبش می شود که بدون هیچ سابقه قبلی حافظ تمام قرآن می گردد. من از ماجرا خوشحال شدم و مایل بودم سؤالاتی از او بپرسم و امتحانش کنم. قرآن به دست گرفتم و او را آزمودم، دیدم یا للعجب این مرد دهاتی بی سواد، با تسلط کامل سؤالات را پاسخ می گوید، در حالی که اگر کسی قیافه اش را می دید فکر می کرد، حتی سوره حمد و قل هو الله را به زحمت می خواند. او ملاً کاظم و یا به تعبیر دیگر «گل کاظم» نامیده می شد، و در آن روز هنوز در محافل علمی معروف نشده بود و در قم از او خبر نداشتند. من هنگام بازگشت به قم، این ماجرا را به عنوان ره آورد جالبی از این سفر، برای دوستانم شرح دادم، و همگی تعجب کردند که مردی در این ظاهر، چنان تسلط عجیبی به قرآن داشته باشد. ممکن است کسی بگوید حافظه او بسیار قوی است و مثلاً سال ها زحمت کشیده و آن را حفظ کرده و الآن هم مرتباً می خواند که یادش نرود، در حالی که چنین نبود.

ولی پیدا کردن فوری آیات، بلکه نشان دادن بی وقفه، آن هم نه از روی یک قرآن معین؛ که درباره آن تمرین داشته باشد، بلکه از قرآن های کاملاً مختلف چاپی، خطی، ریز و درشت، امری نیست که بتوان از طریق عادی تفسیری برای آن پیدا کرد. بعد از مدتی، بعضی از علاقمندان، او را به قم دعوت کردند و آوازه او همه جا پیچید. خدمت مراجع و آیات بزرگ همچون آیت الله بروجردی رسید و طلاب در مدرسه فیضیه مثل پروانه اطراف وجود او را می گرفتند، و اگر کسی از دور این منظره را می دید، تعجب می کرد که این مرد ساده دهاتی با همان لباس محلی، در میان این جمع طلاب، چه می گوید.

گاهی بعضی از طلاب چند جمله از آیات مختلف قرآن را از سوره های متعدد گرفته، با هم تلفیق می کردند و می گفتند: کل کاظم! این آیه در کدام سوره است؟ او خنده ای می کرد و می گفت: ناقلاگری می کنی؟ جمله اول در فلان سوره و قبل و بعدش این است، جمله دوم در فلان سوره و قبل و بعد آن چنین است و همچنین جمله های دیگر. از حفظ قرآن مهم تر، این بود که یافتن آیات از روی قرآن، برای او همچون آب خوردن بود، و هر قرآنی را - اعم از چاپی یا خطی - به او می دادی و می گفتی: «کل کاظم! فلان آیه را بیاور» مثل استخاره کردن با قرآن که قرآن را بازی کنند، بازی کرد و آیه در یکی از دو صفحه مقابل بود.

همچنین آیت الله مکارم شیرازی در نوشته ای نوشته و گواهی نموده است: بسم الله الرحمن الرحيم. اولین بار که مرحوم کربلایی کاظم را در حومه ملایر دیدم قیافه ساده او چنان بود که انسان فکری کرد سوره حمد نماز خودش را نیز درست بلد نیست، اما وقتی گفتند این مرد روستایی درس نخوانده، طی یک حادثه

عجیب و آمیخته با موهبت الهی حافظ کل قرآن شده است، فهمیدم پشت این چهره دریایی از خلوص وجود دارد و برای امتحان او را آزمایش کردم، کاملاً بر آیات قرآن مسلط بود.

بعدها آوازه او بالا گرفت و به قم آمد و مورد استقبال فضلاء حوزه علمیه و مراجع بزرگ قرار گرفت و با امتحانات پی در پی ثابت شد این مسأله یک امر عادی نیست، همه جا با اعجاب از او یاد می‌شد و مورد اکرام و احترام بود، تسلط او به پیدا کردن آیات از نسخ مختلف قرآن، عجیب‌تر از حافظه او بود، هرگاه قرآنی به دست او می‌دادند و می‌گفتند فلان آیه را پیدا کن، قرآن را باز می‌کرد آیه در همان صفحه یا یک ورق بعد و یا قبل بود، شرح حال او آمیخته با قرائن فراوان بود، حتی افراد دیرباور را به خضوع و اداری نمود، خداوند رحمتش کند، و با قرآن مجید و آورنده آن محشورش فرماید.

نقل آیت الله جعفر سبحانی:



یک روز عصر وارد مدرسه فیضیه شدم. دیدم کربلایی کاظم کنار باغچه مدرسه نشسته است و جمعی از او سوال میکنند. من هم جلو رفتم و آیه ای از او از سوره «والصافات» و سوره «صاد» را پرسیدم. فوراً پاسخ داد، پس از او خواستم این آیه را از قرآن کوچک جیبی خودم نشان دهد. و قرآن کوچک بغلی ام را به دست او دادم! قرآن را گرفت فوراً یک قبضه را گرفت و باز کرد و گفت: بفرمایید. آیه در همان صفحه بود.

## ﴿ نقل آیت الله حاج شیخ صدرالدین حائری شیرازی



ایشان می گوید:  
روزی وارد مدرسه  
فیضیه شدم، دیدم  
طلبه ها دور  
پیرمردی ۷۰ ساله  
جمع شده اند، و از  
او سئوالهای  
گونگونی می

پرسند. مثلاً می پرسیدند: فلان سوره چند تا الف دارد؟ یا فلان سوره چند تا «ب» یا «ن» دارد؟ و او بلافاصله جواب می داد!

﴿ از او دعوت کردم به (حجره مان در) مدرسه آیت الله حجت بیاید. من از او سئوالاتی کردم. راجع به خشیت الهی پرسیدم، (که چطور نصیب و روزیم شود) گفت: سوره زلزال را بخوان.

﴿ راجع به رزق پرسیدم، گفت: ۶۰ مرتبه آیه «و من یتق الله» را بخوان. حالا دلیل این جوابها چه بود؛ من نمی فهمیدم.

**توضیح:** مقصود مرحوم حائری از فقره {حالا دلیل این جوابها چه بود؛ من نمی فهمیدم} به معنی ابهام و تردید وی نبود، چونکه ایشان عادتش این بود در مواردی که امری فوق العاده بود؛ و می خواست اعجابش را برساند؛ بعد از بیان آن؛ با چنین فقره ای؛ غیر عادی بودن آنرا ابراز می نمود. رحمة الله علیهما.

﴿ نقل آیت الله ابو القاسم خزعلی:



وی که خود حافظ قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه می باشند، گفته است): سال ۱۳۳۲ هـ.ش بود که من با ایشان در کنار حوض مدرسه فیضیه ملاقات داشتم، و دو آیه را که در کلمات با هم اشتراک داشته، ضمیمه کرده، پشت سر هم خوانده، محلّ آن را از او

پرسیدم، (یکی آیه ۶۷ انعام و دیگری آیه ۸۸ سوره ص)، بدین ترتیب، گفتم: «کربلای کاظم! لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ». و «لَتَعْلَمَنَّ نَبَأُ بَعْدَ حِينٍ» دو تا آیه را انتخاب کردم که در یک کلمه مشترک باشند و پرسیدم: «کجای قرآن است؟» بلافاصله جواب داد: «یکی مال سوره انعام، آیه ۶۷ است و یکی هم مال سوره صاد، آیه ۸۸» است! حتی یک ثانیه هم معطل نکرد! این دو آیه را عمدًا کنار هم گذاشتم تا ببینم متوجه می شود یا نه؟ فهمیدم قضیه چیز دیگری است. نور قرآن را می دید.

﴿ دوتا «واو» را که می نوشتند، می گفت: «یکی مال قرآن است، یکی مال غیر قرآن!». از نویسنده پرسیدم: «قضیه چیست؟» جواب داد: «یکی رابه نیت «واو» و لا الضالین نوشتم، یکی را همین طوری» به قصد «زید و عمرو و ...» نوشته و به کربلای کاظم نشان داد.. گفت: یکی واو قرآن است و دیگری از غیر قرآن! گفتند: کربلای کاظم! از کجا تشخیص دادی؟ کربلای کاظم گفت: «این «واو» نور دارد، آن یکی ندارد!». «یکی نور داشت و دیگری نداشت». اگر چشم من و شما این نورها و این امور را نمی بیند نباید بگوییم این امور واقعیت ندارد و نیست. خیلی امور هست که ما نمی بینیم. ای کاش مقداری،

چشمانمان بازمی‌شد «فَاتَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ». وقتی که می‌گویند به قرآن بی‌وضو دست نزنید، این فقط برای این نیست که به قرآن احترام بگذاریم و به آن اهمیت بدهیم بلکه برای آن است که وقتی کلمات و آیات به قصد قرآن نوشته شد قداست و نورانیت پیدا می‌کند. این نورانیت از کجا می‌آید؟ آیا شعاعی از آن نور اصلی که عندالله است به آن می‌تابد؟ چرا چشم يك انسان این نور را می‌بیند و چشم دیگران نمی‌بیند؟ پاسخ هیچ کدام از این‌ها را نمی‌دانیم.



﴿ نقل آیت الله شیخ محمد رازی: مؤلف کتاب «گنجینه دانشمندان»، از دیگر علمایی که کربلایی کاظم را ملاقات کرده و بیش از دیگران با ایشان انس و الفت و مراوده داشته، به طوری که مدتی میزبان ایشان بوده و طبعاً در این مدت نسبتاً طولانی؛ هم شرح واقعه را به تفصیل از او شنیده؛ و حضوراً مکتوب کرده است، و هم سؤالات متعددی از وی پرسیده است. ایشان شرح دیدار خود با مرحوم کربلایی

کاظم را این گونه می‌نگارد: مرحوم کربلایی کاظم از اهالی ساروق فراهان، حافظ القرآن، عجیب زمان بود! وی مدت چند ماهی در منزل نگارنده در قم بود. مرد عامی و بی‌سواد، ولی به طوری قرآن شریف را حافظ بود که برای غیر معصوم و امام علیه السلام که حجت خداست، میسور نیست!! و این بنده صدها بار او را تجربه و آزمایش نمودم؛ نشد که تأمل و فکر کند و جواب بدهد!!!

هر آیه ای از آیات شریفه قرآن را که می‌پرسیدند، اگر از آیات مکرره بود فوراً می‌گفت: این آیه مشابه دارد و در فلان سوره و فلان سوره موجود است. و اگر غیر مکرر بود، فوراً می‌گفت: در فلان سوره است و قبل و بعدش چنین است.

به او می‌گفتند: این آیه را از قرآن نشان بده. و هر قرآن کوچک و یا بزرگ، خطی یا چاپی به دست او می‌دادند، با گرفتن یک قبضه از قرآن، همان آیه مطلوب را ارائه می‌داد.

نقل آیت الله حاج سید محمد حسین لاله زاری: وی راجع به کربلایی کاظم

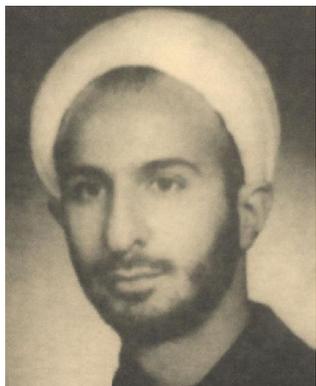


گفته است: درباره نور قرآن افراد بسیاری دیده شده‌اند که: با نور معنوی قرآن را می‌خوانده‌اند؛ و چه بسا سواد نداشته‌اند؛ و مکتب ندیده بودند، همچون مرحوم کربلایی محمد کاظم فراهانی رحمه الله علیه که در همین عصر ما بود؛ او مردی عامی و دهاتی بود که قرآن در امامزاده‌ای توسط دو مرد عابر که آنها را نمی‌شناخت؛ به وی افاضه شد.

کربلایی کاظم خود فرموده بود که آن دو نفر یکی امام زمان علیه السلام و دیگری حضرت خضر نبی علیه السلام بوده‌اند. می‌گفتند: مرحوم کربلایی کاظم ساروقی فراهانی رحمه الله علیه به قرائت "مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ" در سوره حمد ملتزم بوده است.

توضیح: برای هر دو قرائت {مَلِكِ - مَالِكِ} در این آیه شریفه از سوره حمد روایاتی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است.

﴿ نقل آیت الله محمد تقی مصباح یزدی:



داستان کربلايي کاظم را شاید شنیده‌اید. پیکر پاک ایشان در قبرستان نو در قم مدفون است. ایشان يك پیرمرد کشاورز با لباس ساده روستايي و کلاه نمدي بود، کربلايي کاظم کاملاً بي‌سواد بود تا جايي که اسم خود را نمي‌توانست بنويسد، با اين حال با لطف و عنایت خدا و به خاطر اخلاصي

که داشت به یکباره حافظ کل قرآن شد. به گونه‌اي که اگر هر آیه از قرآن را با خصوصيات آن از ایشان مي‌پرسيدي پاسخ مي‌داد. حتي نقطه‌هاي آيات و خواص آيات را نيز مي‌دانست.

﴿ نقل آیت الله سيد حسن خراسانی:



بعد از دریافت حضوری شرح واقعه مرحوم ساروقی به تفصیل از زبان و دهان خودش از ابتدا تا زمان حضورش در قم، می‌گوید: کربلايي کاظم در اين وقت گفت: {.... و فعلاً در قم هستم و با شما نشسته‌ام و حرف می‌زنم؛ اين بود مختصري از شرح حال من}. سپس مرحوم خراسانی می‌گوید: من در اینجا از او تشکر

کردم و قصه او را در همان موقع یادداشت نمودم، چند نکته را لازم می‌دانم در پایان این حکایت تذکر دهم:

﴿ و من خودم تقاضا کردم که آیه شریفه ۱۲۹ سورة صافات را بخواند. او آن آیه را طبق قرائت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خواند؛ یعنی گفت: ﴿سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ﴾؛ و حال آنکه در قرآنها های فعلی، اکثراً به غلط نوشته اند: ﴿سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ﴾.

**توضیح:** روایات و احادیث بسیاری از طریق عامه و خاصه، و نیز قراءات قرآنی مروی از صحابه، و توقیع حضرت صاحب الأمر علیه السلام. و زیارت آل یاسین موافق قرائت کربلایی کاظم می باشد، و نظیر این سؤال در باره این آیه را علمای دیگری نیز مطرح کرده اند و مرحوم ساروقی همین جواب را داده بود.

﴿ چنان که عالم دیگری می فرمودند: کربلایی کاظم آیه ۵۳ سورة یاسین را این گونه خواند: ﴿قالوا یا ویلنا من بَعَثنا من مَرقدنا﴾ در حالی که در قرآن های فعلی (روایت حفص از قرائت عاصم) این گونه است: ﴿قالوا یا ویلنا من بَعَثنا من مَرقدنا﴾. و باز بنده به روایات در ذیل این آیه مراجعه کردم و تأیید قرائت کربلایی کاظم را از زبان معصوم علیه السلام نیز یافتم.

﴿ در مدّت این پانزده روز که من با او معاشر بودم، چند قصّه و جریان خودم از او دیده ام که برای شما خوانندگان محترم نقل می کنم، تا بدانید که این حفظ قرآن طبیعی نبوده، بلکه اگر شخصی با حافظه بسیار قوی بخواهد در ظرف صد سال مثل او حافظ قرآن شود، ممکن نیست.

﴿ علاوه، او مگر ساده حافظ قرآن بود؟ نه، بلکه اگر جریانات زیر را که دهها مرتبه در حضور علماء و مراجع تقلید اتفاق افتاد، با دقت ملاحظه بفرمایید، باور می کنید که ممکن نیست به طور عادی این عمل انجام شود.

و عجیب تر این بود که اگر کسی کتاب عربی خط ریزی مثل مکاسب و شرح لمعه را به او می داد و می گفت: آیات قرآن این صفحات را پیدا کن؛ با آنکه آیات قرآن در آن صفحات بسیار کم بود، و علاوه طوری آنها را ننوشته بودند که مشخص باشد، در عین حال بدون حتی لحظه ای معطلی، آن آیات را ولو کوتاه بود، نشان می داد و می گفت: این آیه یا این جمله، از فلان سوره و فلان آیه قرآن است.

يك روز يك كلمه را در كتاب عربي كه من می خواندم، یعنی پیش روی من بود، به من نشان داد و گفت: این کلمه از قرآن است. من ابتداءً به خیال آنکه دیگر کلمه که نمی تواند مشخص باشد که از قرآن یا غیر از قرآن است؛ زیرا مثلاً کلمه (كفروا) ممکن است هم در قرآن باشد، هم دیگری آن را بنویسد و یا بگوید، ولی با کمال تعجب دیدم آن کتاب، در آن صفحه، در موضوع این کلمه از قرآن، از نظر ادبی بحث می کند و آن را در آنجا آورده است. در اینجا از او سؤال کردم که: چگونه شما اینها را می فهمید؟ گفت: وقتی کتابی را که در آن آیات قرآنی هست باز می کنم، کلمات و آیات قرآن در مقابل چشمم تالو می کند و نورانیت دارد، لذا مستقیماً انگشت روی آن می گذارم.

او در هر شبانه روزي يك ختم قرآن را می خواند که ما وقتی حساب کردیم، تقریباً هر جزء قرآن را در مدت پانزده دقیقه تلاوت می کرد؛ و عجیب تر این بود که با همین سرعت، سوره ها و آیات قرآن را از آخر به اول می خواند.

من يك روز قرآن را باز کردم و به او گفتم: سورة حجرات را از آخر به اول بخوان. او با همان سرعتی که قرآن را از اول به آخر می خواند، از آخر به اول، کلمات آن سوره را می خواند. شما اگر می خواهید اهمیت این عمل را بدانید،

تنها سوره توحید را از آخر به اول بخوانید؛ یعنی بگویید: ﴿احد، کفواً، ولم یکن له، ولم یولد، لم یلد، الصمد، الله، احد، الله، هو، قل﴾، تا بدانید که او چه تسلطی بر قرآن داشت.

﴿یک روز من او را به شخصی معرفی می کردم و به او می گفتم: آن چنان که ما سوره فاتحه را حفظیم، ایشان تمام قرآن را حفظ اند. او (مرحوم ساروقی) رو به من کرد و گفت: حالا تو سوره فاتحه را خوب حفظی؟! گفتم: معلوم است، زیرا همه روزه ده مرتبه لا اقل در نمازهای واجب آن را می خوانم. گفت: کلمه وسط سوره حمد کدام است؟ من خواستم کلمات را بشمارم و کلمه وسط سوره حمد {بدون بسملة و بدون حساب دو واو کلمه مستقل} را برای او بگویم. گفت: نه، همین طوری بگو. گفتم: نمی دانم. خود او گفت: کلمه وسط سوره حمد {نستعین} است که دوازده کلمه آن طرف این کلمه است، و دوازده کلمه این طرف این کلمه است؛ و این کلمه در وسط این دو دوازده کلمه واقع شده است.

﴿و من بعدها با امتحانات و تحقیقاتی متوجه شدم که او تمام کلمات قرآن را، با محاسبه دقیق از این قبیل می داند، و حتی هر زمان یک کلمه از قرآن را از او سؤال می کردم که مثلاً: این کلمه چندمین کلمه قرآن است؛ فوراً بدون معطلی می گفت: این کلمه مثلاً هزارمین کلمه قرآن است.

﴿و به همین ترتیب آیات را، و حتی اگر می خواست تعداد حروف قرآن، و یا چند مرتبه مثلاً الله، و یا سایر کلمات [که] در قرآن ذکر شده، همه را می دانست و می گفت؛ و از این جهت فوق العادگی عجیبی داشت.

﴿یک روز آقای میر سید تقوی خوبی برای این جانب نقل کردند که از کربلای کاظم سؤال شد: کدام آیه از آیات قرآن بیش از سایر آیات حرف «میم»

دارد؟ ایشان فوراً گفت: این ﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَمَّيْتَهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾، در مورد حرف «قاف» و دیگر حروف نیز از ایشان سؤال شده بود؛ که همه را بدون تأمل جواب می‌داد، و همه این امور در حفظ او همیشه حاضر بود.

یکی از خصوصیات که همه را به حیرت آورده بود، و شاید بیشتر از هر چیز از این طریق او را امتحان می‌کردند، این بود که هر قرآنی را، ولو قرآن خطی منحصر به فردی را به او می‌دادند و از او می‌خواستند که فلان آیه را پیدا کند، بدون ورق زدن، قرآن را طوری بازی کرد که آن آیه در یکی از آن دو صفحه ای که در مقابل صورتش بود قرار داشت، و خودش آن را با سر انگشت نشان می‌داد.

یک روز به او گفتم: فلانی بسیار مقروض است و از من تقاضای دعایی کرده، اگر شما چیزی در این باره می‌دانید، بفرمایید تا به او بگوییم. او گفت: من جز قرآن چیزی بلد نیستم، لذا اگر مایل باشد، می‌توانم از قرآن برای او دستوری بدهم تا قرضش اداء شود، ولی شرطش این است که تو فقط این دستور را به همان شخص بگویی و او هم نباید به کسی بگوید، و الا اثرش از بین می‌رود. من قبول کردم. او به من گفت: به او بگو فلان تعداد، تا ده روز آیه شریفه: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ را بخواند، ان شاء الله قرضش ادا می‌شود. من این دستور را به او گفتم. او هم عمل کرد، و در همان روز دهم، با آنکه قرض سنگینی داشت، از جایی که احتمالش را نمی‌داد قرضش ادا شد...

به هر حال، شاید به وسیله نقل این قضایا که خودم ناظر آنها بودم و صدها

نفر از علما و مراجع تقلید قم و نجف، مثل مرحوم آیه الله بروجردی و آیه الله حکیم شاهد آن بوده اند، توانسته باشم مقداری از وضع کربلایی محمد کاظم حافظ قرآن را نقل کنم؛ ولی: شنیدن کی بود مانند دیدن. و بالأخره اگر شما او را يك ساعت می دیدید، یقین می کردید که او قرآن را به طور عادی حفظ نکرده، و بلکه شما هم آنچنان که مراجع تقلید، مثل مرحوم آیه الله بروجردی از او برای تصحیح قرآنهاي نوشته شده استفاده نمود، استفاده می کردید؛ و اقل فایده معاشرت با او این بود که با دیدن این معجزه عجیب که نسبت به او انجام شده بود، خدا و حقانیت اسلام و قرآن برای شما ثابت می شد.

﴿ مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی ﴾ فضلا در مدرسه فیضیه کتابهای خود را جلو او می گذاشتند: و می گفتند این قرآن را بخوان. و او می گفت: این کتاب، قرآن نیست. و فقط چند آیه ای که در میان عبارات عربی بود، نشان می داد و می گفت: فقط اینها قرآن است. می پرسیدند: چطور شما می دانید این کلمه، عربی است؟! می گفت: «آیات قرآن نورانی است. آیات قرآنی ما بین این ها معلوم است؛ و کلمات عربی تاریکند.

﴿ مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی ﴾ ایشان در حکم یک «کشف الآیات» و یک فهرست زنده آیات به مطالب و لغات و کلمات قرآن بود که می توانست حتی یک کلمه را که در پنجاه مورد استعمال شده بود، به ترتیب بخواند، و می دانست در قرآن چند تا علیم حکیم، سمیع علیم، غفور رحیم، یا ایها الذین آمنوا، و یا ایها الناس، یا آیه ای که شامل تمام حروف الفبا است، وجود دارد.

﴿ به من می گفت: در دو جای قرآن آیه ای هست که شامل تمام حروف الفبا می باشد؛ یکی در سوره فتح که آیه ۲۹: ﴿ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. ﴿١٤٨﴾

**یکی در سوره آل عمران، آیه ۱۴۸:** ﴿ ثُمَّ نُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّن بَعْدِ الْعَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغِيثِي طَائِفَةً مِّنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّو كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. ﴿١٤٨﴾

کسانی که کربلائی کاظم را دیده‌اند، خصوصیات او را چنین نقل کرده‌اند:

۱- سادگی و بی‌آلایشی؛ به طوری که تا پایان عمر همان قیافه روستایی ساده را داشت.

۲- او به کسی توجه نداشت و مقام، ریاست و شخصیت دیگران اثری در او نمی‌گذاشت. با بزرگان و مراجع می‌نشست ولی این نشست و برخاست تأثیری در ایشان نداشت و همه را به یک چشم نگاه می‌کرد و افراد با هر عنوان و موقعیتی برایش معمولی بودند.

۳- با این که آن اعجاز دربار او انجام شده بود، کوچکترین ادعایی نداشت و خود را هیچ می‌دید و خود را برتر نمی‌انگاشت و امتیازی از این جهت برای خود قائل نبود. متواضع بود و غالباً روی زمین یا زیلو می‌نشست. تنها ادعای او، حافظ و حامل قرآن بودنش (آن هم از راه موهبت الهی) بود.

۴- او بیشتر مهمان طلبه‌ها می‌شد و هر غذایی جلوش می‌گذاشتند، می‌خورد و می‌گفت: خانه غیر اهل علم نمی‌روم؛ چون هر وقت غذای شبهه‌ناک بخورم، یک پرده‌ای روی سینه و حافظه قرآنی‌ام می‌افتد و آن قدر باید انگشت در حلقم فروبرم تا قی کندم و آن غذا بیرون بیاید و دوباره صفحه دلم پاک گردد.

۵- از این که این موهبت الهی درباره او انجام شده بود، سوء استفاده مادی نکرد و ثروتی نیاندوخت. هرگز پولی از کسی قبول نمی‌کرد، مگر از مرحوم آیت الله بروجردی و حجت و برخی از علمای دیگر؛ آن هم به مقدار ناچیز.

۶- کربلایی کاظم فکر می‌کرد که اگر از ناحیه حفظ قرآن استفاده مالی ببرد، از ثوابش کم می‌شود و می‌گفت: من نمی‌خواهم این معجزه خدایی را به هیچ چیز دیگر بفروشم.

۷- از دیگر خصوصیات او، مداومت در تلاوت قرآن بود. از زمانی که موهبت حفظ قرآن به کربلایی رسید، در هر شبانه‌روز حداقل یک بار قرآن را ختم می‌کرد و نه تنها کارهای بدنی، بلکه کارهای فکری هم مانع قرآن خواندن او نمی‌شد.

﴿ (مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی) طلاب علوم دینیّه قم در مدرسه فیضیه از ایشان زیاد دعوت می‌کردند. به ندرت به منزل بعضی‌ها می‌رفت. تا اطمینان حاصل نمی‌کرد، از غذای کسی نمی‌خورد.﴾

﴿ (مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی) یکی دیگر از خصوصیات ایشان این بود که از همه کس چیزی قبول نمی‌کرد، مگر از مجتهدین؛ آن هم برای خرج سفرش. اگر چیزی هم علما به او می‌بخشیدند بین مستحقّین تقسیم می‌کرد؛ از قبیل عبا، انگشتر و چیزهای دیگر. من بارها به او می‌گفتم: پدر! چرا پول نمی‌گیری از آقایان تا ما در رفاه باشیم؛ خانه‌ای، باغی؟ می‌گفت: بروید کار کنید؛ چیز تهیه کنید. می‌گفتم: مثلاً چه کاری بکنیم؟ می‌گفت: کارگری، خارکنی، از این قبیل.﴾

## فدائیان اسلام و کربلایی کاظم:

❖ در همان سفر اول قم با او آشنا شدند، و این آشنائی سبب ارادت ایشان به مرحوم ساروقی و برنامه ریزی برای معرفی او به سرتاسر کشور نیز گردید. اهربار که کربلایی کاظم به عتبات مشرف شده؛ به مجرد اینکه به ایران برمی گشت، فدائیان اسلام سراغش آمده و او را به شهرهای بردند، خود مرحوم ساروقی به این اشاره کرده است: {و وقتی به ایران برگشتم، باز جمعیت فداییان اسلام مرا برداشتند، ...}.

توضیح: این آشنائی و سفر باید در اوایل بهار ۱۳۳۰ هـ.ش و قبل از دستگیری نواب در تیرماه این سال بوده باشد، و این حبس تا بهار ۱۳۳۲ هـ.ش ادامه یافت.



شهِید سید محبتی نواب صفوی: رهبر فدائیان اسلام؛ در همان سالی که کربلایی کاظم به قم می آید و به محضر حضرت آیت الله بروجردی مشرف می شود،

مرحوم نواب صفوی به قم مسافرت می کند و در آن جا دانشمند محترم جناب شیخ محمد رازی، او را از حالات کربلایی کاظم مطلع می کند.

شهِید نَوَاب صفوی او را امتحان نموده، کلماتی از قرآن را با نهج البلاغه ترکیب کرده، خواندند و گفتند: این آیه در کجاست؟ کربلایی کاظم فوراً کلمات قرآنی را نشان داد و گفت: اینها از قرآن است، ولی آنها قرآن نیست. پرسیدند: چگونه تشخیص می دهی؟ گفت: قرآن نور (خاصی) دارد و می درخشد...

شهِید نواب صفوی: با یک دنیا عشق و محبت از وی استقبال کرد و او را همدم خود ساخت، هر جا که می رفت او را نیز به همراه خود می برد. در تمام مجالس او را به عنوان معجزه زنده الهی معرفی کرده، بر عرشه منبر می نشاندند و از حضار مجلس می خواست تا از او در زمینه معجزه اش سؤال کنند و خبرنگاران روزنامه ها و مجلات داخلی و خارجی را برای مصاحبه با او و مخابره معجزه اش به تمام دنیا دعوت می کرد. کربلای کاظم چون بیش از حد مورد محبت و احترام نواب صفوی قرار گرفت، نسبت به او خیلی علاقمند شده بود.

شهِید سید عبدالحسین واحدی: یکی از سران فدائیان اسلام، (در همان سفراول به قم با او آشنا شد) مرحوم واحدی با زحمت چند روزه از چند سوره قرآن کریم کلماتی را برگزید و چنان آنها را کنار هم قرار داد که وقتی در محضر جمعی از علما آنها را خواند، هیچ یک از آنها حتی احتمال نداده بود که آن جمله آیه ای از قرآن نباشد ولی وقتی آن را برای کربلایی کاظم خواند، او متوجه شد که هر کلمه مربوط به کدام سوره است کربلایی کاظم به او گفت: این کلمه را از فلان سوره و آن کلمه را از فلان سوره دیگر و تقریباً بیست کلمه را از بیست سوره، همه را یک به یک نام برد و قبل و بعد آن کلمه ها را از همان سوره ای

که نام می برد تلاوت کرد و گفت: چند واو نیز از جیب برای وصل کردن کلمات در بین آنها گذاشته ای و می خواهی مرا امتحان کنی؟! و این عمل در حضور جمعی از علما بود، در پایان آزمون علمای حاضر در جلسه؛ کربلایی کاظم را تحسین کردند. و همه به او آفرین گفتند و حتی برخی بزرگان از جا برخاستند و دست او را بوسیدند.

**توضیح:** اگرچه ابتدای آشنایی نواب صفوی در همان اولین سفر مرحوم ساروقی به قم (۱۳۷۰ هـ.ق معادل ۱۳۳۰ هـ.ش) بوده، و بردن او به تهران و معرفی در رسانه ها نیز متعاقب آن انجام گرفته است، اما ظاهراً سفر توأمان آنها به تهران و معرفی به رسانه ها؛ مکرر اتفاق افتاده، هرچند همه سفرهای تهران به همراه نواب نبوده، و برخی یا نواب زندانی بوده یا در سفر به کشورهای عربی (عراق و سوریه و لبنان و اردن و مصر) و یا بعد از شهادت او بوده است، ولذا در سالهای متعددی این مصاحبه ها منتشر شده است. اما در نقل احوالات مرحوم ساروقی این موارد مخلوط و یکجا نقل شده، ولذا برای غیر مطلع ازین امر؛ تواریخ متخالفی بنظر می رسد. اما در بقیه اوقات (دو سال آخر عمر نواب) بیشتر با هم بودند، ساده زیستی و شور و غیرت دینی فدائیان اسلام، کربلایی را به مرافقت آنها موافق نموده بود، همچنانکه انس با قرآن مرحوم ساروقی و احاطه اعجاز گونه او به قرآن فدائیان را شیفته کرده بود، بردن مرحوم ساروقی و تشکیل مجالس برای معرفی او؛ و اجتماع مردم و توجه انظار موجب فراهم شدن زمینه برای طرح صحبت های فدائیان اسلام می شد. و در حقیقت این فدائیان بودند که از حضور مرحوم ساروقی بهره می بردند. از تصویر دسته جمعی فدائیان اسلام و جایگاه کربلایی کاظم در تصویر نیز می شود این مطلب را فهمید، و اینطور نبود که معرفت ویژه ای به ارزش مصاحبت و جایگاه مرحوم ساروقی داشته باشند.

اولین سفر معرفی به تهران و شهرت رسانه ای: مرحوم کربلایی کاظم ساروقی در سفر تهران نیز مورد توجه مراجع و علما و خطبای تهران و نیز مجامع دانشگاهی و اساتید آن، و حتی حکومت و دربار پهلوی دوم واقع می شود. از بررسی مجموع نقلها و مستندات تاریخی؛ بردن کربلایی کاظم ساروقی به تهران جهت معرفی اعجاز الهی مکرراً اتفاق افتاده است، و ظاهراً از سال ۱۳۷۰ هـ.ق (۱۳۳۰ هـ.ش) شروع شده، و بعد از آن سفرهای استانی نواحی شمالی و شرقی و جنوبی کشور و نیز سفرهای بعدی به عتبات واقع شده است. و بعد از اینها؛ در سالهای بعد یعنی ۱۳۷۱ هـ.ق (۱۳۳۱ هـ.ش) ۱۳۷۲ هـ.ق (۱۳۳۲ هـ.ش) ۱۳۷۳ هـ.ق (۱۳۳۳ هـ.ش) و چه بسا بعد از آن؛ مجدداً سفر به تهران اتفاق افتاده، با تکرارش ابن امر ادامه یافته، و با انعکاس رسانه ای نیز همراه بوده است.

مرحوم نواب هنگام بازگشت از قم، کربلایی کاظم را با خود به تهران می برد و برای وی یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی ترتیب می دهد و خبرنگاران و روزنامه نگاران داخلی و خارجی را دعوت می کند. لذا نمایندگانی از روزنامه های اطلاعات، کیهان، آسیای جوان، مجله ترقی، تهران مصور، و خواندنیها، و چند خبرنگار خارجی و نماینده خبرگزاری های آسوشیتدپرس، یونایتدپرس و نماینده سفارت پاکستان در جلسه حضور می یابند. و با آنها با وی مصاحبه ای به عمل آورد و در جرائد آن روز منتشر نمودند. مرحوم نواب صفوی که آن روزها حرف اول را در صحنه سیاست ایران می زد، سخنانی را در مورد کربلایی کاظم ایراد داشت و از حضار مجلس که در محیطی از رعب و ناباوری قرار گرفته بودند، خواست که سخنان او را عیناً در جراید نقل کنند. سپس از حضاران خواست که هر طور می خواهند کربلایی کاظم را امتحان کنند تا صدق مدعای او را مشاهده کنند و سپس مشاهدات خود را نشر دهند.

﴿ در آغاز، نماینده سفارت پاکستان که مرد فاضل و تحصیل کرده‌ای بود و از فنون و علوم قرآن و تفسیر نیز آگاهی داشت، سؤالاتی را مطرح کرد که در همان جا اذعان کرد این گونه آگاهی از قرآن تنها یک موهبت الهی است و کار حافظه و درس و مطالعه نیست.﴾

﴿ سپس خبرنگاران (خارجی و داخلی رسانه های آن زمان) شروع به سؤالات آزمایشی نمودند، و قبل از همه، یک خبرنگار یهودی آیه‌ای را با اندک تغییر و با حذف یک حرکت، قرائت کرد! و گفت: بقیه آیه را بخوان. کربلایی کاظم می‌گوید: این آیه را غلط خواندی و صحیح آن، این است.... و دنباله آن چنین است.... آن خبرنگار یهودی که با دیگر خبرنگاران تباری کرده بود، در جواب گفت: نه، این طور نیست. من آیه را کاملاً درست خواندم!! آن وقت قرآن را باز کرد، به چند نفر دیگر داد و آن‌ها هم برای این که کربلایی کاظم را به تردید بیاندازند، هر کدام به قرآن نگاه کرده، گفتند: نه، این جا دیگر اشتباه کردی؛ آیه همین طور است که این دوست می‌گوید!!! چندین نفر با تباری قبلی قرآن‌ها را باز کرده به سود خبرنگار گواهی دادند؛!! لیکن کربلایی کاظم در حالی که چپق خودش را چاق کرده و دودش را به هوا می‌کرد، گفت: من که به شما گفتم. شما اشتباه خوانده‌اید!!! در این مدت که قرآن به من موهبت شده هیچ کسی نتوانسته یک غلط از من بگیرد!!! خبرنگاران معاند باز هم با سرسختی گفتند: تو خیال کردی ما هم مثل مردم ساده هستیم که تو هر چه می‌گویی، ما باور کنیم!!! کربلایی کاظم گفت: شما هر چه می‌خواهید بگویید؛ آیه، همان است که من خواندم. اگر باور نمی‌کنید، بروید از آقایان علما بپرسید. سپس کربلایی کاظم می‌گوید: شما همه‌تان درس خوانده‌اید. حال خواستید یک آیه از سوره نازعات را پیدا کنید، این همه معطل شدید!!!! اگر من هم مثل شما درس خوانده بودم، مثل شما معطل

می‌شدم!!!! ولی من از روی موهبت (الهی) می‌فهمم!!!! آن‌ها فوراً قرآن را بستند و گفتند: حالا همین آیه را پیدا کن. کربلایی کاظم قرآن را گرفت و فوراً آن را پیدا کرد و به آنان نشان داد!!!! هر کدام از خبرنگاران یک آیه‌ای از روی قرآن پیدا کردند و خواندند و قرآن را بستند و به کربلایی کاظم دادند که او بلافاصله آن آیات را پیدا می‌کرد و نشان می‌داد!!!! در آن جلسه، مسئله پیدا کردن آیات از درون قرآن‌های متعدد و در بالا و پایین صفحه، برای خبرنگاران شگفت‌تر از قرائت قرآن بود. سرانجام با انجام صدها آزمایش، همگی اذعان کردند که مسئله کربلایی کاظم، یک موهبت الهی است!!!!

سفر به استانهای شمالی و شرقی و سایر نقاط کشور

﴿مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی﴾ شنیده ایم که شهید نواب صفوی مرحوم کربلایی کاظم را به شهرهای مختلف می‌برد و معرفی می‌کرد قضیه چیست؟- شهید نواب صفوی و همچنین برخی همفکران او در فدائیان اسلام از جمله شهید سید عبدالحسین واحدی و شهید خلیل طهماسبی به کربلایی خیلی اعتقاد داشتند و شهید نواب صفوی جز اینکه مرحوم کربلایی را به چند شهر کشور برد و معرفی کرد. هنگامی که از سفر مصر (در شهریور ۱۳۳۲ هـ.ق) بازگشت، عبای بسیار نفیسی که وزیر اوقاف مصر به ایشان هدیه کرده بود را به دوش کربلایی کاظم افکند و به او بخشید.

﴿پس (نواب صفوی و فدائیان اسلام) چون عازم مشهد مقدس شدند، وی (کربلایی کاظم) را با خود به مشهد بردند و هنگامی که در شهرهای سمنان، دامغان، شاهرود، سبزوار و نیشابور مورد استقبال مردم قرار گرفتند، وی را معرفی می‌کردند تا مردم با دیدن این معجزه حضرت ولی عصر علیه السلام، دین و

ایمانشان تقویت شده، اراده ایشان در عمل کردن به دستورات دین و مبارزه با طاغوت قوی تر گردد.

موقعی که شهید نواب صفوی، کربلایی محمد کاظم را به مشهد آوردند و در بالای منبر او را به علما معرفی کردند از کربلایی سؤالهایی درباره قرآن و آیات قرآن کردم و حافظ قرآن شدن ایشان را جزو کرامات دیدم.

در مشهد به مهدیه مرحوم حاج آقا عابدزاده وارد می شوندم و همان روز علما، فرهنگیان و دیگر مردم می آیند و از حافظ قرآن درباره آیات قرآن، سؤال می کنند.



در صحن حرم و مسجد گوهرشاد می نشستیم و طلاب و مردم از قرآن سؤال می کردند و او جواب می داد و مصحف (هر کسی) را بازی کرد و جای آیات را روی مصحف نشان می داد.

سفرهای بعدی به تهران:



﴿ (مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی) و در تهران به همت آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی (رهبر دینی نهضت ملی کردن نفت) در سال ۱۳۳۲ هـ.ش (قبل از کودتای ۲۸ مرداد) و در زمان مصدق جلسه ای مطبوعاتی در حضور خبرنگاران تشکیل می دهد، و شرح حال کربلایی در برخی جراید آن

زمان چاپ می شود. (مصاحبه کننده) کدام جراید؟ (فرزند کربلایی کاظم) از جرایدی که می توانیم نام ببریم یکی همین کیهان، دیگر اطلاعات و... برخی خبرنگاران خارجی هم در جلسه مطبوعاتی حضور داشته اند.



﴿ (حاج اسماعیل کریمی) در سال ۱۳۳۲ آیت الله سید محمود طالقانی یک جلسه مطبوعاتی گرفتند و دعوت کردند از تمام روزنامه نگاران و خبرنگاران جهان اسلام و در آنجا معجزه کربلایی کاظم را به همه معرفی کردند.

﴿ (مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی) بعد شهرت پدرم، او را (باز هم) در مهرماه (همان سال) ۱۳۳۲ هـ.ش (بعد از کودتای ۲۸ مرداد) هم به تهران بردند و با کوشش

رفقای یک جلسه مطبوعاتی تشکیل دادند. جراید پرتیراژ در مرکز از قبیل اطلاعات، کیهان، آسیای جوان و چند روزنامه و مجلات دیگر شرح حال او را درج کردند و عکس ایشان را در اختیار مردم می گذاشتند.

برخی علما، وجوه و طبقات مختلف امتحانات زیادی از وی به عمل آوردند؛ در نقاط مختلف علی الخصوص کاشان، تهران، کاظمین، و همچنین دستخطهای دیگری در تأیید موهبتی بودن حفظ قرآن کربلایی محمدکاظم کریمی ساروقی از حضرات عظامی چون: حجج اسلام آقایان: صدرالعلماء (برادرزاده آیت الله حاج آقا یحیی سجادی، امام جماعت مسجد سید عزیزالله تهران قبل از امامت مرجع آیت الله سید احمد خوانساری) و سید محمد جزایری و آقای ترابی و صدرالدین محلاتی موجود است و نیز نامه هایی از (مراجع و آیات) نجف، مشهد و دامغان رسید که حاوی مضامین فوق بود. در این باره به همین مقدار اکتفا می کنم .



شیخ صدرالدین محلاتی از دانشمندان شیرازی گوید: من این مرد را در تهران ملاقات نمودم و ملاقات با ایشان اثر عمیق و فراموش نشدنی در من ایجاد کرد. این مرد، موسوم به کربلایی کاظم کریمی، مردی است بی سواد و عامی و هیچ گونه توانایی برنوشتن و خواندن ندارد؛ ولی به طرز شگفت آوری حافظ تمام قرآن می باشد. عجیب است که تا یکی از آیات یا جمله های مشابه را می خوانند، بدون فکر و تردید می گوید که در این سوره چند جای آن، این آیات مشابه و یا این جمله های مشابه است.

و عجیب تر این که هر قرآنی با چاپ های مختلف به دست او بدهند و آیه ای را از او بخواهند که پیدا کند، فوراً قرآن را بازی کند و بایک ورق برگرداندن به طرف راست یا چپ، آیه را نشان می دهد.



روزهای جمعه معمولاً در منزل حضرت آیه‌الله زاده مازندرانی (حاج شیخ محمدباقر فرزند حاج شیخ محمد حسین پسر شیخ زین العابدین مازندرانی که در مشروطه نقش به سزایی داشت)، در تهران تا ظهر مجلسی منعقد بود، و عده زیادی از دوستان و ارادتمندان ایشان از هر طایفه و صنفی حضور می یافتند. اتفاقاً در یکی از روزهای جمعه کربلایی کاظم در جلسه حضور پیدا می کند. آقای آیه‌الله زاده مازندرانی راجع به موهبت الهی که نصیب این

مرد شده، صحبت می کند، و عده زیادی از حضار مجلس، او را آزمایش می کنند. و قرآن های چاپ مختلف و حتی قرآن های خطی کوچک و بزرگ در مجلس آورده می شود و هرکس که قرآنی در نزد خود داشته است، و حتی قرآن های جیبی را بیرون می آورند، او را به خواندن آیات مختلفه از سوره های مختلف آزمایش می کنند.

کربنده (محلّاتی) کربلایی کاظم را به منزل جناب آقای رضوی آوردم و او را به انواع و اقسام امتحانات آزمایش نمودم. آیه ای را غلط خواندم، وی گفت: نه، این درست نیست؛ و این طور است. تعداد مکرّر در یک سوره را از او می پرسیدم فوراً می گفت چند تا است. چندین نوع قرآن به چاپ های مختلف را حاضر نمودم و از او اسط و اوایل و اواخر قرآن آیه ای را می خواندم و قرآن را به او می دادم. بلافاصله آن را می گشود و آیه منظور را نشان می داد؛ به طوری که من دچار حیرت می شدم.

﴿ مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی) همچنین آقای صدرالدین محلاتی در مجله خواندنی‌ها (سال ۱۶، شماره ۱۱۷) مقاله‌ای به نام "معجزه‌ای که به تازگی به وقوع پیوسته است" را منتشر کرد؛ ولی به علت در دست نبودن وسائل در آن وقت برای بردن این حافظ به شهرستان‌هایی که او را ندیده‌اند، تصمیم گرفتند نظریات علمای وقت و مراجع مشهور که با کربلایی کاظم معاشرت داشته‌اند و او را خوب شناخته و امتحان کرده‌اند را کتباً استفسار کنند؛ به همین مناسبت نامه‌ای به محضر آن آیات عظام فرستادند تا جواب نامه آن بزرگواران به اطلاع مردمی که حافظ قرآن را ندیده‌اند برسانند .



﴿ متعاقب این گفتگو، شرح حال پدرم در روزنامه ندای حق که پایگاه مذهبی‌ها بود به سردبیری سیدحسن عدنان و خبرنگاری مرحوم عباس غله‌زاری در ۱۴ شماره چاپ می‌شود.

﴿ یادم هست که روزنامه ندای حق از خصوصیات ایشان؛ چهارده شماره در تهران به

چاپ رسانید؛ که اول مورد (تعجب و انکار و) اعتراض عده زیادی از مردم واقع گردید، و پس از دعوت مدیر روزنامه ندای حق، مردم برای دیدن ایشان در جلسه حاضر می‌شدند، و ایشان را از نزدیک دیده و امتحان می‌کردند و مؤمن و معتقد می‌شدند.

﴿ جناب آقای عباس غله‌زاری هم که قبلاً عرض شد، شرح حال ایشان را به نام {نمونه‌ای از اشراقات روحانی} در سالنامه نور دانش سال ۱۳۳۵ ش. به چاپ رسانید.



شهادت آیت الله سید عبدالحسین دستغیب در کتاب داستانهای شگفت آورده است: در سالنامه نور دانش، سال ۱۳۳۵ صفحه ۲۲۳ عکس کربلائی محمد کاظم مزبور را چاپ کرده و مقاله ای تحت عنوان (نمونه ای از اشراقات ربانی نوشته و در آن شهادت عده ای از بزرگان علما را بر خارق العاده بودن امر او نقل نموده است تا اینکه می نویسد:

از مجموع دستخطهای فوق، موهبتی بودن حفظ قرآن کربلائی ساروقی به دو دلیل ثابت می شود:

**دلیل اول:** بی سوادی او که عموم اهالی ده او شهادت می دهند و احدی خلاف آن را اظهار ننموده است «نگارنده شخصا از ساروقیهای ساکن تهران تحقیق نمودم و با اینکه موضوع بی سوادی او در جراید کثیرالانتشار چاپ و منتشر شده، معذک هیچکس تکذیب نکرده است.

**دلیل دوم:** بعضی از خصوصیات حفظ قرآن او که از عهده تحصیل و درس خواندن خارج است، به شرح زیر:

**ویژگی اول:** هرگاه یک کلمه عربی یا غیر عربی بر او خوانده شود، فوراً می گوید که در قرآن هست یا نیست.

**ویژگی دوم:** اگر یک کلمه قرآنی از او پرسیده شود، فوراً می گوید در چه سوره و کدام جزو است.

**ویژگی سوم:** هرگاه کلمه ای در چند جای قرآن مجید آمده باشد تمام آن موارد را بدون وقفه می شمارد و دنباله هرکدام را می خواند.

**ویژگی چهارم:** هرگاه در یک آیه یک کلمه یا یک حرکت غلط خوانده شود یا زیاد و کم کنند بدون اندیشه متوجه می شود و خبر می دهد.

**ویژگی پنجم:** هرگاه چند کلمه از چند سوره به دنبال هم خوانده شود محل هر کلمه را بدون اشتباه بیان می کند.

**ویژگی ششم:** هر آیه یا کلمه قرآنی را از هر قرآنی که به او بدهند آناً نشان می دهد.

**ویژگی هفتم:** هرگاه در یک صفحه عربی یا غیر عربی یک آیه مطابق سایر کلمات نوشته شود، آیه را تمیز می دهد که تشخیص آن برای اهل فضل نیز دشوار است. این خصوصیات را خوش حافظه ترین مردم نسبت به یک جزوه بیست صفحه فارسی نمی توان دارا شود تا چه رسد به ۶۶۶۶ آیه قرآنی. (کلام شهید دستغیب).

و شهید دستغیب پس از نقل شهادت (گواهی) چند نفر از علما، می نویسد: موهبت قرآن "کربلائی کاظم" برای مردمی که فکر محدود خود را در چهاردیواری مادیات محدود و منکر ماورای طبیعت هستند اعجاب آور بوده» و سبب هدایت عده ای از گمراهان گردیده است، ولی این امر با همه اهمیتش در نظر اهل توحید یک شعاع کوچک از اشعه بیکران افاضات خداوندی و از کوچکترین مظاهر قدرت حق است، نه تنها امور خارق العاده به وسیله انبیا و سفرای حق به کرات به ظهور رسیده» و در تواریخ ثبت و ضبط است، در عصر حاضر نیز کسانی که به علت ارتباط و پیوند با مبداء تعالی صاحب کراماتی هستند وجود دارند که اهمیت آن به مراتب از حافظ قرآن ما بیشتری باشد.

## توضیحات (درباره عدد آیات قرآن کریم)

**توضیح اول:** جلال الدین السیوطی (از علمای بزرگ سنیان) در کتاب "الإتقان فی علوم القرآن (از مهمترین منابع علوم قرآنی میان مسلمانان امروز است) از ابوعمر و الدانی (از مراجع مهم علوم قرآت قرآنی سنیان در قرن چهارم و پنجم هجری بوده، و کتابی مستقل در عدد آیات قرآنی به نام "البیان فی عدد آی القرآن" دارد، و روایات سنیان از صحابه و تابعین و قاریان اولیه و سبعة و عشره را در این موضوع جمع آوری کرده است) نقل می کند که: بین علمای اسلام بر سر تعداد آیات قرآنی اختلاف است، و این شماره ها را نقل می کند: {۶۰۰۰ - ۶۲۰۴ - ۶۲۱۴ - ۶۲۱۹ - ۶۲۲۵ - ۶۲۳۶} آنچه نقل شد (به عنوان شش شماره) بنا بر نقل السیوطی از الدانی بود، و در حقیقت تلخیصی از اختلاف شماره گذاری میان مصاحف سنیان قدیم است، و از میان اقوال متداوله بین ایشان به آنهایی پرداخته اند که مصاحف مراکز علمی مهم مسلمین در قرون اولیه اسلامی (مکه و مدینه و کوفه و بصره و شام) بر آنها استوار بوده است، اما با مراجعه به منبع اصلی (کتاب البیان فی عدد آی القرآن لأبی عمرو الدانی الأموی) و تأمل در روایات و اقوال منقوله وی؛ ملاحظه شد که بجز عدد اول (که جامع میان بقیه اعداد است) و پنج عدد سابق الذکر، افزون بر اینها؛ شش عدد دیگر هم ابوعمر الدانی نقل کرده است: {۶۲۰۶ - ۶۲۱۰ - ۶۲۱۱ - ۶۲۱۶ - ۶۲۱۷ - ۶۲۲۶}، و مجموع شمارگانی که الدانی نقل می کند ظاهراً ۱۲ عدد می باشد: {۶۰۰۰ - ۶۲۰۴ - ۶۲۰۶ - ۶۲۱۰ - ۶۲۱۱ - ۶۲۱۴ - ۶۲۱۶ - ۶۲۱۷ - ۶۲۱۹ - ۶۲۲۵ - ۶۲۲۶ - ۶۲۳۶} و با مطالعه کتاب الإتقان السیوطی اعداد دیگری هم

بدست می آید، مثل: {۶۶۰۰-۶۶۱۶}. بلکه بنا بر تحقیق دارالمعارف الإلهیة {ترقیم آیات القرآن الحکیم}؛ مجموع اقوال مذکور در روایات و کتب قرآت و علوم قرآنی (سنیان) در تعداد آیات قرآنی بیش از اینها بوده و به ۲۵ شماره نیز می رسد، سنیان پنج شماره از اعداد مذکور را به حضرت پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ منتسب می کنند: {۶۲۱۰-۶۲۱۸ - ۶۲۴۹ - ۶۲۳۰ - ۶۲۳۶}، و اگر اقوال معدود علویان؛ {که مبتنی بر حدیث نبوی ﷺ (۶۲۶۳) و مروی از حضرات ائمه ﷺ (در توصیف قرآن کریم که املائی حضرت پیامبر ﷺ و کتابت مولاعلی ﷺ است) را نیز به آنها بیافزاییم (۷۰۰۰ - ۱۷۰۰۰ - ۱۸۰۰۰)؛ مجموع معروفترین اقوال در شمارگان آیات قرآن کریم {۳۰} احتمال و قول می شود: {۶۰۰۰ - ۶۱۷۰ - ۶۱۷۷ - ۶۱۹۹ - ۶۲۰۰ - ۶۲۰۴ - ۶۲۰۵ - ۶۲۰۶ - ۶۲۱۰ - ۶۲۱۱ - ۶۲۱۲ - ۶۲۱۴ - ۶۲۱۶ - ۶۲۱۷ - ۶۲۱۸ - ۶۲۱۹ - ۶۲۲۰ - ۶۲۲۵ - ۶۲۲۶ - ۶۲۲۹ - ۶۲۳۰ - ۶۲۳۶ - ۶۲۶۳ - ۶۵۰۰ - ۶۶۰۰ - ۶۶۱۶ - ۶۶۶۶ - ۷۰۰۰ - ۱۷۰۰۰ - ۱۸۰۰۰}. و شماره مورد بحث (۶۶۶۶) مشترك میان سنیان و شیعیان است.

**توضیح دوم:** در کلام وحی و بیان خازنان وحی ﷺ بسملة (بسم الله الرحمن الرحیم) جزو قرآن کریم و همه سوره های قرآنی (بجز برائت) با آن افتتاح شده است، اما غالب سنیان برخلاف تعالیم وحی؛ بسملة فواتح سُور را جزو سوره ها و آیات قرآنی نمی دانند، برخی همه بسملة های فواتح سور؛ برخی (مثل قراء کوفیین و مکیین) سور غیر فاتحه را، و بالتبع در شماره هم نمی آورند، برخی از سنیان هم در شمارش آیات قرآنی؛ عدد آیات سوره فاتحه را محسوب نمی کنند، نتیجتاً با حساب بسملة؛ و فاتحه جزو شمارگان آیات قرآنی؛ دهها قول و شماره دیگر از همان شمارگان ۲۵ گانه منقول از سنیان؛ بدست می آید، تازه این دهها

اختلاف اقوال مذکور؛ برحسب ملاحظه اقوال مذکور در منابع علوم قرآنی و روایات کتب حدیث مسلمین است، اما اگر مصاحف قدیمه مسلمانان (که برخی نسخ آن در موزه ها نگهداری می شود) و حتی بعضی از مصاحف مطبوعه را؛ کسی بخواهد بررسی کند و تفاوت شماره گذاری آنها (مثل: ۶۲۳۸ - ۶۳۴۴) را نیز به حساب بیاورد قطعاً تعدد اقوال بیش از اینها می گردد، بعد از این همه تعدد اقوال در شمارش آیات؛ خنده دارترین نظریه عامه اینکه بگویند ترقیم و شماره بندی آیات قرآن توقیفی است (یعنی عدد آیات امری مقطوع و مُنزل از آسمان و غیر اجتهادی و غیر قابل بحث است) و یا اینکه کسی بخواهد شمارش آیات را به نوعی که در بازار امروز مصاحف رایج است محدود کند.

**توضیح سوم:** منبع انتساب اقوال {۳۰ گانه} فوق الذکر و قائلین به آنها بدین شرح است:

۱. **شماره {۶۰۰۰}:** ابوعمرو الدانی و السیوطی آنرا اجماعی همه قاریان و علماء از همه مذاهب مسلمین دانسته اند، و نقل کرده اند، ولی در حقیقت این عدد حداقل شماره ها و عدد مشترك میان همه اقوال است، اما سپس می گوید: برخی بر این عدد نیافزوده اند، یعنی که برخی به (۶۰۰۰) عدد بودن آیات قائل بوده اند، بعد می گوید: (و برخی بر آن افزوده اند)، و اقوال اعداد بیشتر را نقل می کند.

۲. **شماره {۶۱۷۰}:** قولی است که ابن الندیم از عطاء بن یسار نقل می کند.

۳. **شماره {۶۱۷۷}:** قولی که الزرکشی از عطاء بن یسار نقل می کند.

۴. **شماره {۶۱۹۹}:** السخاوی از یحیی بن آدم نقل می کند در شمارش آیات؛ قرآن را هفت بخش نموده، و عدد آیات هر هفت بخش را يك به يك شمرده

است {۵۴۷+۵۷۰+۶۵۱+۹۵۳+۸۶۸+۹۸۶+۱۶۲۴}، که مجموع شماره آن هفت بخش می شود (۶۱۹۹)، هرچند وقتی خود راوی جمعش را حساب می کند (۶۲۲۹) ذکر می کند، که در اینجا حتما خطای در شمارش است، حال یا شماره اجزای هفتگانه یا جمع شماره ها، و بیشتر احتمال وقوع اشتباه در جمع شماره هاست.

۵. **شماره {۶۲۰۰}**: ابن الجوزی آنرا اجماعی همه مصاحف و قاریان بلاد مهمه مسلمین دانسته، ولی در حقیقت این عدد حداقل شماره ها و عدد مشترک میان اقوالی است که شماره آیات را بیش از ۶۲۰۰ ذکر کرده اند.

۶. **شماره {۶۲۰۴}**: الدانی از اسماعیل بن جعفر، السَخَاوِيُّ و دیگران از عاصم بن الحجاج الجحدري و ایوب بن متوکل البصري، و قراء و مصاحف بصرین، الزرکشی از قول راشد الحماني، و عَبْدُ الْقَتَّاحِ الْقَاضِي در نفائس البیان، و البرهان القويم از عطاء بن یسار و عدد بصریان است.

۷. **شماره {۶۲۰۵}**: الزرکشی در روایت دیگری از عاصم بن الحجاج الجحدري، و عدد بصریان است.

۸. **شماره {۶۲۰۶}**: الدانی از المعلی از عاصم بن الحجاج الجحدري، و الزرکشی از عطاء بن یسار.

۹. **شماره {۶۲۱۰}**: ابن الندیم و الزرکشی و القول الوجیز و عَبْدُ الْقَتَّاحِ الْقَاضِي در نفائس البیان، از برخی صحابه (ابن عباس أبي بن کعب) از حضرت رسول الله ﷺ، و زعفرانی در کتاب مبانی از عکرمة بن سلیمان، و الدانی از نافع مدنی و الزرکشی و الْمُحَلَّلَاتِيُّ و ابْنُ الْجَوْزِيِّ و معالم الیسر از ابن کثیر امام قاریان مکه و أبي جعفر القعقاع (مدنی اول) و از شیبة بن نصح غلام أم سلمة امام قاریان مدینه (مدنی اخیر)، و روایت قاریان کوفه از قاریان مدینه، و عدد

قراء مدنیین (نظریه دوم ایشان) و مکین (نظریه اول ایشان)، و الدانی از فضل بن شاذان از معلی از عاصم بن الحجاج الجحدري و ابن سیرین و قاریان اهل بصره، است.

۱۰. **شماره {۶۲۱۱}**: الدانی جزو اقوال اعداد قاریان بصریان این شماره را آورده، و روایتی هم آورده از راشد ابی محمد الحمّانی که جزو عرضه کنندگان قرآن بر حجاج ثقفی بوده و شماره آیات بدون شمردن سوره حمد (۶۲۰۴) بود که با احتساب سوره حمد می شود (۶۲۱۱).

۱۱. **شماره {۶۲۱۲}**: الزرکشی از حمید الأعرج.

۱۲. **شماره {۶۲۱۴}**: قاریان اهل بصره از ورش، و نفائس البیان و معالم الیسر از الدانی و الشاطبی از روایت قاریان کوفه، و القول الوجیز و معالم الیسر از المَحَلَّلَاتِيّی از الدانی و عَبْدُ الْقَتَّاحِ الْقَاضِي در نفائس البیان، از (نظریه دوم ایشان = مدنی اخیر) و از إسماعیل بن جعفر المدنی و از ابی جعفر القعقاع و از شیبۀ بن نصاب امامان قاریان مدینه است.

۱۳. **شماره {۶۲۱۶}**: از الدیلمی در مسند الفردوس و فضائل القرآن از ابنی الصُّرَيْسِی البَجَلِيّ و الدانی از حدیث ابن عباس، و البیهقی در شعب الإیمان از حدیث عائشۀ، و الدانی از مجاهد و سعید بن جبیر، و الدانی از معلی عن عاصم و ابن سیرین، و الدانی از یحیی بن الحارث الذماری، و الزرکشی از عطاء الخراسانی.

۱۴. **شماره {۶۲۱۷}**: المنهال بن عمرو از صحابی ابن مسعود، و الدانی از محمد بن عیسی، و روایت عامه بصریان از ورش از نافع، و مدنی اول، و روایت قاریان کوفه از قاریان مدینه.

۱۵. شماره {۶۲۱۸}: الزرکشی (البرهان) از حضرت مولا علی علیه السلام.

۱۶. شماره {۶۲۱۹}: الدائنی از عبد الله بن کثیر القاری و قراء مکین (عدد دوم ایشان) از صحابه غیر اَبی بن کعب نقل است، و ابنُ الجوزی در روایتی از قتاده، و نیز از بصریان.

۱۷. شماره {۶۲۲۰}: ابنُ الجوزی در نقل عدد مکی.

۱۸. شماره {۶۲۲۵}: الدائنی در روایتی از یحیی بن الحارث الذماری، و روایتی از صحابی ابی الدرداء و عثمان عفان و قاریان اهل شام و عدد شامی،

۱۹. شماره {۶۲۲۶}: از صحابی اَبی الدرداء و عثمان عفان، و قاریان شام ابن عامر قاری و غیر او، الدانی از یحیی بن الحارث الذماری، و عدد دمشق، و یکی از دو عدد شامی (عدد راجح).

۲۰. شماره {۶۲۲۹}: ابن الجوزی از ابو عبد الرحمن السلی از حضرت مولا علی علیه السلام، و السخاوی از یحیی بن آدم.

۲۱. شماره {۶۲۳۰}: المَحَلَّاتی از عدد کوفی، القول الوجیز از الدانی روایت از حمزة زیات قاری، و سفیان الثوری و اَبی عبد الرحمن السلی از حضرت مولا علی علیه السلام.

۲۲. شماره {۶۲۳۶}: السخاوی و سایرین از شماره قراء کوفین است، نقل و نفائس البیان و الزرکشی از الدانی روایت از حمزة زیات و کسائی از قاریان سبعة، از اَبی عبد الرحمن السلی از حضرت مولا علی علیه السلام، و علامه مجلسی (در بحار الأنوار) از ابن شهر آشوب (در مناقب آل اَبی طالب) همین عدد کوفی را به

حضرتش نسبت می دهد، و بیشتر مصاحف رایج فعلی بر همین شمارش نوشته شده است.

۲۳. **شماره {۶۲۶۳}**: در حاشیه اصول کافی و نیز شیخ طبرسی (در مجمع البیان) این عدد از حدیث نبوی ﷺ نقل شده است.

۲۴. **شماره {۶۵۰۰}**: به نقل ملا صالح مازندرانی در شرح اصول کافی از شیخ طبرسی از صاحب اکمال الإكمال شارح مسند مسلم (از علمای عامه) تعداد آیات قرآنی را (۶۵۰۰) ذکر کرده است.

۲۵. **شماره {۶۶۰۰}**: السیوطی در الإقتان از ابن الضریس در حدیث ابن عباس که آیات قرآنی این تعداد است.

۲۶. **شماره {۶۶۱۶}**: در فضائل القرآن و در بعضی نسخ الإقتان السیوطی؛ همان روایت فوق (ابن الضریس از ابن عباس) به نقل دیگر آورده که شماره مجموع آیات قرآنی ۶۶۱۶ است.

۲۷. **شماره {۶۶۶۶}**: أبو حامد غزالی در کتاب إحياء علوم الدین از شیخ محمد النووی الجاوی در (نهاية الزین شرح قره العین) همین عدد را نقل کرده است، همینطور از السیوطی نقل شده که بسیاری (از قاریان متقدمین) بر این هستند که عدد آیات قرآنی (۶۶۶۶) است. همچنین در برخی منابع علوم قرآنی در بیان عدد آیات آورده که عدد کوفیان ۶۲۳۶ و عدد غیر کوفیان ۶۶۶۶ می باشد. بالاتر از همه اینها؛ علامه مجلسی (در مرآة العقول) از علامه سید حیدر آملی (در تفسیر المحيط الأعظم) نقل کرده است که: اکثر قاریان قرآن بر این نظرند که تعداد آیات قرآنی شش هزار و ششصد و شصت و شش آیه می باشد (در بیان آمار مفصلی که تعداد همه کلمات و حروف و حرکات (ضمه و فتحه و

کسره) و نیز تشدید و مد و همزه های قرآنی را می شمرد). آنچه در کلام شهید دستغیب نقل شده است؛ همین نظریه مطرح میان سنیان و نیز نظریه شایع میان علمای مذهب اهل بیت علیهم السلام و تنها نظریه مشترک میان عامه و خاصه در طول تاریخ (در شماره آیات) است.

۲۸. **شماره {۷۰۰۰}**: در نقل مرحوم علامه فیض کاشانی در کتاب الوافی؛ و شرح ملا صالح مازندرانی بر الکافی؛ همان حدیث (هشام بن سالم - هارون بن مسلم) حضرت امام صادق علیه السلام که آنرا شیخ کلینی (در الکافی) نقل کرده؛ به لفظ هفت هزار (سبعة ألف آية) آمده است.

۲۹. **شماره {۱۷۰۰۰}**: در نقل حدیث (هشام بن سالم - هارون بن مسلم) حضرت امام صادق علیه السلام که آنرا شیخ کلینی (در الکافی) نقل کرده؛ آمده است به لفظ هفت هزار (إنّ القرآن الذي نزل به جبرئیل علیه السلام علی محمد صلی الله علیه و آله سبعة عشر ألف آية).

۳۰. **شماره {۱۸۰۰۰}**: سلیم بن قیس الهلالی در کتاب بسیار معتبر و ارزشمند خود (که معصوم علیه السلام فرموده هر که از شیعیان این کتاب را در خانه اش نداشته باشد از معارف ما چیزی ندارد) در نقل ماجرای جمع آوری قرآن کریم توسط مولا علی که بر عامه مسلمین عرضه کرد و نپذیرفتند، آنرا توصیف می کند که بر ترتیب نزول بوده و... و هجده هزار آیه بود. احادیث بسیاری هم از عامه و خاصه نقل شده است که شماره آیات سه برابر شماره فعلی بوده است، که با ملاحظه شماره اصلی مشترک میان همه اقوال رایج (۶۰۰۰) سه برابر آن می شود (۱۸۰۰۰) که موافق و مستندی بر همین شماره است.

**توضیح سوّم:** علت اختلاف شمارش آیات قرآنی به ۱۵ جهت نسبت داده شده و تصویری گردد:

**جهت اول:** مانند سایر اختلاف روایات؛ میراث مشکلاتی چون ضعف و سهو و سقط و خطای راویان و ناسخان و کاتبان در نقل و نسخ و کتابت باشد، و این اشکال در نقل شماره‌ها؛ بیشتر از کلمات و معانی مطالب غیر شماره‌ای رخ می‌دهد، حتی اگر شماره‌ها به عدد نقل نشود، و به حروف و به صورت متنی روایت شود، و از وجوه شایع سقط و خطای در روایات؛ در نقل اعداد می‌باشد، مثل عدد ایام و ماهها و سالها در روایت تواریخ، که منشأ تکثیر اقوال در تواریخ حوادث و وقایع می‌باشد، مثلاً شمارگان صدگان یا دهکان یا یکان اشتباه نوشته شده، یا برخی از کلمات حاکی از آنها سقط گردیده است، کما اینکه در مقایسه شمارگان مجموع اقوال فوق الذکر؛ می‌توانید ببینید تفاوت بیشتر آنها بر همین اساس است، یا تشابه کتابت رسم الخط برخی اعداد در نقل حروفیش است، مثل "تسعماً" با "سبعماً" که در کتابت کوفی قدیم شبیه هم نوشته می‌شد.

**جهت دوّم:** مصاحف اولیه صدر اسلام و حتی مصحف عثمان که در میان مسلمین منتشر شد؛ هیچکدام شماره گذاری نداشته است، و شماره گذاری مصاحف در قرون اخیر؛ و ظاهراً از دوره صنعت چاپ و در ایام حکومت ترکهای عثمانی ابداع شده است، هرچند عدد آیات و سوره در منابع نقل شده است، اما چون این نقلیات مبتنی بر حفظ شماره و اعداد بوده، فلذا خطای در نقل و یا سهو ناشی از ضعف حافظه ارقام بسیار محتمل است.

**جهت سوّم:** از آنجا که ترقیم و شماره گذاری آیات قرآنی؛ برگرفته از علم فواصل قرآنی است، که میان دو آیه را با فاصله خالی مشخص می‌کرده‌اند، و

گاهی این فواصل مربوط به فاصله میان دو آیه نبوده، و فاصله کتابتی نتیجه نحوه کتابت خطاط برای فواصل کلمات؛ یا جا نشدن کلمه در انتهای سطر بوده است، ولی در نظر خواننده و کاتب بعدی؛ این فاصله غیر آیه ای؛ فاصله آیاتی و نشانه آیه تلقی شده است، و بالتبع با شمارش مجموع این فواصل غیر آیه ای ضمن عدد فواصل آیاتی؛ شماره های آیات زیادتر شده اند، و یا اینکه بخاطر محدودیت مکانی در سطر و اصرار کاتب برای جا دادن کلمه ای؛ فاصله میان دو آیه کمتر یا حذف شده، فلذا از شماره آیات در نظر کاتب یا راوی بعدی کاسته گردیده است.

**جهت چهارم:** اگر (شخص مطلع بر مفاد آیات ولو در حد ترجمه) تأملی در مواضع شماره گذاری های مصحف عثمانی (رایج) بنماید؛ به وضوح می بیند که گاهی هنوز مطلبی کاملاً بیان نشده؛ و حتی جمله ای تمام نشده؛ اما کاتب آن فاصله (و بالتبع شماره در وسط جملات) گذاشته است، صرفاً بخاطر اینکه آنجا (در آن جمله یا فقره) کلمه ای از نظر وزن یا رسم الخط حرف یا حروف آخرش؛ شبیه کلمات آخر آیات قبل بوده است، در حالیکه بسیاری از آیات قرآنی (بر اساس همین شماره گذاری رایج) وجود دارد که اواخرشان (از نظر وزن یا رسم الخط حروف) کلماتی مشابه اواخر آیات قبلی و یا بعدی نیست، اما چون منبع بیشتر این اقوال (شماره آیات مصحف)؛ کسانی بوده اند که قرآن را از غیر صاحبان اصلی علوم قرآنی (یعنی) خاندان وحی علیهم السلام اخذ نموده، و معلومات قرآنیشان از افرادی رسیده؛ که غالباً بیسواد یا کم سواد بوده اند؛ فلذا نه تنها فواصل آیات از منبع کلام وحی اخذ نشده بلکه چون مبدع فاصله آیه یا شماره در کتابت؛ نیز سواد قرآنی نداشته؛ ملاحظه اتمام معنی را ننموده، و به ملاحظه کلمه مشابه کلمه آخر آیه قبلی؛ وسط جمله یا مطلبی که بیانش تمام نشده؛ نشانه

فاصله یا شماره آیه گذاشته است، و این امر سبب اختلاف اقوال در شمارش آیات مصحف گردیده است.

**جهت پنجم:** علت فوق (اخذ کلام وحی از غیر خازنان وحی علیه السلام) به صورت دیگری سبب اختلاف شماره آیات شده است، اگر مروری بر آیات سرتاسر قرآن کریم بنمائیم می بینیم که: فاصله بندی آیات در مصحف رایج؛ يك روند منضبطی ندارد، و گاهی جمله ای و یا بیان مطلبی؛ به قسمتهای متعددی تقسیم؛ و چند آیه شمارش شده، و گاهی چندین جمله و چند مطلب مستقل؛ سر هم يك شماره آیه خورده است. به نظر می رسد، شماره گذاران کمتر اطلاع از مفاد آیات داشته، و یا اینکه بر اساس روایات فواصل آیات شماره گذاری نشده، بلکه بیشتر بر اساس شکل کتابت کلمات و حروف اواخر آیات و تناسب نقش و شمایل نوشتاری آنها و نهایتاً آهنگشان؛ شماره زده اند.

**جهت ششم:** گفته می شود که تشخیص نهایت آیات قرآنی با وقوف قاریان اولیه بر نهایت جملات قرآن کریم بوده است، و با اختلاف قاریان در وقوف بر آیات؛ بخاطر جهات تفسیری و یا روایات و آموخته های قرآنی؛ این اختلاف شمارش بوجود آمده است. و با توجه به شیوع سرهم خوانی در میان قاریان عامه که از گذشتگان متاثرند، فلذا در صورت وقوف صحیح؛ شماره آیات برحسب آنها می تواند بیشتر از اعداد رایج بشود. و این در حالی است که ابتناء و استناد شماره آیات به مکث و وقوف در تلاوت؛ اساسا روشی اشتباه آمیز است، چه اینکه بسیار باشد آیاتی که ابتداء و انتهایش در تعالیم وحی از بیان صریح خازنان وحی علیه السلام مشخص شده است؛ اما می بینیم که گاهی يك آیه شامل چند جمله و مطلب تمام و مستقل است؛ که مستلزم تعدد مکث و وقوف است، و اگر شمارش آیات بر

اساس شمارش مكث و وقوف باشد؛ اين آيات كه يك آيه بودند نشان مسلم است؛ با روش شمارش وقوفی؛ به اشتباه؛ چند شماره محسوب می شود.

**جهت هفتم:** از آنجا كه برخی شماره گذاری آيات بر اساس روايات تعيين بدايات و نهايات آيات قرآنی است، و در نقل و تعيين بدايات و نهايات آيات قرآنی؛ اختلاف روايات و اقوال وجود دارد، فلذا بالتبع شماره گذاری آيات بر اساس آن اقوال و روايات نیز مختلف شده است.

**جهت هشتم:** خطاي راويان در شمارش آيات و جمع و محاسبه اعداد آيات، خصوصاً كه جمع كل آيات قرآنی در بسياری موارد بر اساس جمع شماره آيات سور قرآنی است، نمونه ای از اين خطا در مستند نقل عدد چهارم بيان شد.

**جهت نهم:** بر اساس تعاليم مكتب وحی؛ آيات بسمله (بسم الله الرحمن الرحيم) در افتتاح سوره های قرآنی؛ هر کدام آيه ای است از متن كلام الله؛ و در احاديث شريفه هم بر اين امر تأكيد شده است. اما از آنجا كه غالب سنين به اين امر ايمان نياورده؛ فلذا آنها بسمله را در شماره نمی آورند، و همین امر (شمردن يا نشمردن آيات بسمله) نیز سبب تفاوت بيشتري شمارگان آيات در ميان ايشان شده، و با لحاظ اختلاف نظر در آيه بسمله حمد، كه در اقوال غير مكی و كوفي شمرده نشده؛ و با شمارش آن؛ بر تعداد اقوال {۳۰ گانه} سابق الذكر؛ باز هم افزوده می شود.

**جهت دهم:** اعتماد برخی قاريان صحابه (قبل از تدوين مصحف عثمانی) در حفظ آيات قرآن كريم و شماره آنها؛ بر اساس محفوظات ذهنی بوده است، رخوت و ضعف حافظه سبب شده كه از احاطه به همه آيات قرآنی بی بهره باشند، ولذا اختلاف در نقل آيات و شماره آنها در برخی موارد پيش آمده است.

**جهت یازدهم:** در مصاحف قدیم و کتابهای تفسیری بلکه هر کتاب شرح متن خاص؛ متن و شرح یا توضیحات مربوطه به آن ممزوج نوشته می شود، البته در عصور متاخره و وفور و تنوع امکانات کتابت متن را با رنگ یا خط و نشانه خاص متمایز می نمایند تا خلطی رخ ندهد، اما در گذشته بخاطر تساهل یا بدیهی بودن تمایز متن از شرح؛ و واگذاری آن به خواننده، این تمیز متن از توضیحات را بعض کاتبان رعایت نمی کردند، نتیجتاً مصاحفی که حاوی شأن نزول یا تفسیر یا تاویل به صورت کلمه و اشاره مختصر بوده ممکن است در نظر افرادی که مسلط به نص کلام وحی و قرآن کریم یا حافظ آن نبودند؛ حاوی کلماتی بیاید که جزو متن آیات قرآنی نیست، و در شماره گذاری چنین مصاحفی طبیعی است که عدد شماره ها بیشتر از عدد اصلی باشد، شیخ صدوق اقوال و روایات مختلف در باب شماره آیات قرآن بخصوص آنها که چند برابر عدد مشهور است را به این امر نسبت داده است.

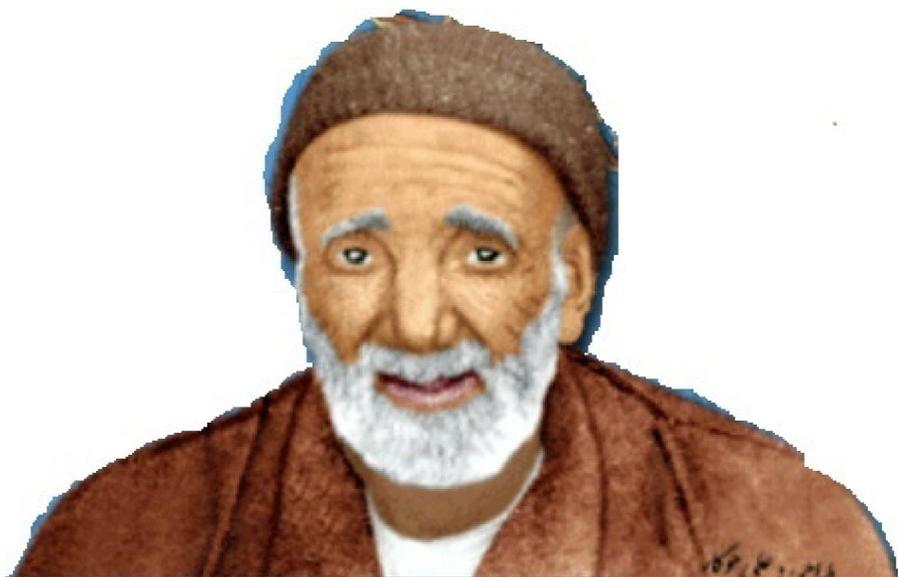
**جهت دوازدهم:** اگر در آیه بندی سوره های طوال (بلند) تامل کنیم می بینیم که با آیه بندی سور قصار (کوتاه) بسیار متفاوت است از نظر درازای آیه، درست است که همه جملات قرآن يك اندازه نبوده و برخی جملات بلندتر از جملات دیگر است، اما بسیاری از آیات بلند قرآنی درازی آیه بخاطر جمله طولانی آن نبوده بلکه بخاطر این است که چند جمله و مطلب يك شماره زده شده و يك آیه محسوب شده اند، اگر آیات و سوره های بلند بر نهج آیات و سوره های کوتاه آیه بندی بشود؛ به راحتی شماره آیات به سه برابر شماره رایج فعلی می رسد، از حدود شش هزار به هفده هجده هزار، و همین نکته راز گشای اعداد بسیار در اقوال اخیر است.

**جهت سیزدهم:** برخی عدد هفت هزار (در قول و شماره ۲۷) را عدد رُند اقوال و اعداد شش هزار و اندی می دانند، و عدد هفده هزار را اشتباه در نسخ و کتابت عدد هفت هزار می دانند، همانطور که در نسخه مرحوم فیض کاشانی از کتاب اصول کافی بر همین نحو بوده و بجای هفده هزار در روایت مذکور در نسخه فیض هفت هزار آمده است، و عدد هجده هزار را نقل غیر دقیقی از عدد هفده هزار دانسته اند. با این تبیین اختلاف شماره در همه اقوال (۳۰ گانه) سابق الذکر برطرف شده و این تعدد شمارشها تاثیر بر حجم آیات قرآنی نخواهد داشت.

**جهت چهاردهم:** از خاندان وحی ﷺ که گنج بانان قرآن کریم بوده و هستند و همه کتاب الهی نزد ایشان ذخیره شده است، اگر بگذریم؛ همه صحابه از همه آیات قرآنی اطلاع نداشته، و تعداد معدودی بوده اند (مثل ابي بن كعب و ابن مسعود یا ابن عباس) که ناقل همه قرآن کریم شمرده می شده اند، و این امر بخاطر تفاوت بهره صحابه از محضر نبوی ﷺ و مقدار حضور و همراهی شان بوده است، فلذا نظریه برخی از قاریان و راویان قرآات قرآنی اولیه (از سنی و شیعه) این است که برخی آیات قرآنی در روایت و قرائت رایج نقل نشده است، در صورت صحت چنین احتمالی؛ همین امر نیز می تواند به عنوان یکی از علل تفاوت اقوال در شماره آیات قرآن کریم مطرح باشد.

{بازگشت سخن به ادامه}

شرح احوال مرحوم کربلایی کاظم ساروقی



گلایه کربلایی محمد کاظم ساروق؛ از علما و دانشمندان:

کربلایی کاظم؛ درباره حفظ قرآن خود می گفت: در سینه من تمامی قرآن به خط سبز نوشته شده است، و گله دارم که چرا طلبه ها از من سؤالات ریشه ای و اساسی نمی پرسند؟! از نزول آیات و باطن قرآن نمی پرسند؟! و فقط از تعداد حروف و آیات (و جنبه های) ظاهری (آن) سؤال می کنند!!!

{کربلایی کاظم ساروق} این مدتی که در مدرسه فیضیه یا مدارس دیگر یا نجف بودم، این اهل علم از من سؤال ریشه ای (از شأن نزول آیات؛ و خواص آیات؛ و مکی و مدنی بودن آیات...) نمی پرسیدند! و فقط از تعداد حروف و آیات سور سؤال می کردند!! حال این چه فایده ای دارد؟! می توانید خودتان بروید بشمارید!! اما یک سؤال ریشه ای یک چیزی که به دردشان بخورد؛ افسوس و صد افسوس که نپرسیدند، نپرسیدند! افسوس!!!

﴿کار (شهرت احاطه اعجاز آمیزش به قرآن کریم) به جایی رسید که محمدرضا شاه پهلوی بعد از اطلاع از این اتفاق؛ از طریق (دربار به) یکی از استانداران و یکی از فرمانداران وقت خود؛ پیمای برای کربلایی محمد کاظم کریمی ساروقی فرستاد، مبنی بر اینکه من شنیده ام که فردی به صورت معجزه حافظ قرآن شده است، به او بگویید که {به دربار ما بیاید تا مسئولیت قرآنی دربار را به او بسپاریم و همیشه اینجا نزد ما باشند}. در ادامه کربلایی کاظم به آن فرماندار این گونه می گوید که: {منصب و پول او به درد من نمی خورد. بهتر است آن پول را به خواهرش بدهد چون شنیده ام قمارباز قهاری است تا از آن استفاده نکند. من از (عامه) مجتهدین و مراجع پول قبول نمی کنم، حال بیایم و از او پول بگیرم؟! آن هم پولی حرام!!}.

﴿(مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی) نمونه های زیادی از این ماجراها (فراهم بودن فرصتهای وسعت مالی و موقعیت اجتماعی و تمکن حرام و شبهه آمیز، و نیز مشاهده آثار منفی غذای شبهه ناک و برکات پرهیز و قناعت بر حلال قطعی) برایش رخ داده است. از جمله برادر عزیزم آقای غله زاری که خداوند ایشان را تأیید فرماید، در حال حاضر در قسمت رسیدگی به شکایات آموزش و پرورش هستند؛ و پدرم اغلب اوقات در تهران در منزل ایشان به سر می برد؛ داستان جالبی در باره مهمانی رفتن کربلایی کاظم به منزل یکی از پرفسورهای بهایی دانشگاه تهران، که ایشان را به وسیله آقای غله زاری دعوت کرده بودند، رفتن و مریض شدن او را برایم نقل کردند؛ که نقل آن باعث طولانی شدن است، از آن صرف نظر می کنم. به هر حال، ایشان از مال حرام و مشتبه بر حذر بود. اغلب می دیدم، در مسافرت ها یا جایی که به

غذاهای آنها مشکوک بود، قدری نان خشک که داشت یا با غذای مختصری که همراه داشت، سَدّ جوع می کرد. به قولش همیشه در پرهیز بود .

﴿ به مال دنیا ابداً علاقه ای نداشت. ذکر و فکر و هدفش فقط قرآن بود و نماز . البته به کارگری اش هم می رسید. (اما) این اواخر دیگر توانایی کارگری نداشت .

﴿ چنانکه گفتم، خیلی ساده و بی آرایش بود، چندان به لباس خود و به خودش نمی رسید . می گفت: لباس، پاکیزه باشد ولو وصله دار هم باشد .

﴿ در راه رفتن خیلی سریع بود؛ با وجودی که پیرمردی ۷۰ - ۸۰ ساله بود؛ ولی ما که جوان بودیم، هرچه تلاش می کردیم به او نمی رسیدیم .

﴿ به نظر شما که سالها با پدرتان همراه بوده اید، چرا خداوند کربلايي کاظم را مورد لطف خود قرار داد؟ اتفاقاً همین سؤال از پدرم شده بود و وي پاسخ داده بود که من سه چیز را رعایت می کردم که شاید به خاطر همین سه چیز مورد لطف خداوند قرار گرفتم: اول اینکه هرگز لقمه حرام نخوردم، و دوم نماز شبم ترك نشد، سوم پرداخت خمس و زکاتم را هرگز قطع نکردم.

﴿ پدرم می گفت وقتی می خواهم لقمه شبهه ناکي بخورم احساس سيري به من دست می دهد. پدرم می گفت روی سینه ام نوري را می بینم که به محض مواجه شدن با لقمه حرام آن نور به تیرگی گرایش پیدا می کند و اگر لقمه حرامی بخورم بالا می آورم.

﴿ مرحوم آیت الله صفوي قمي می گفتند: من او را به خانه خویش دعوت کردم و اطعام نمودم و از این که استفاده نمود و آن را بیرون نریخت، حلیت طعام خویش را امتحان کردم.

(مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی) جریان ورود کربلايي کاظم به میان گروه فدائیان اسلام چه بود؟

در آن جلسه (آزمایش احاطه قرآنی کربلايي کاظم) شهید نواب صفوی تشریف داشتند و {چون به اعجاز و آیت الهی بودن وی معتقد شده بود} کربلايي کاظم را می برد (به شهرها و) جزء گروه فدائیان اسلام (سفر) می کند و می گوید می خواهم با این معجزه الهی؛ طاغوت را در هم بکوبم. چند سالی با ایشان بودند. در آن سالها کمونیستها و کسرویها به شدت علیه مردم و دین اسلام حمله می کردند. می گفتند باید دین جدید آوریم و اسلام را باید کنار گذاشت. باید دین جدیدی اختراع کنیم. شهید نواب صفوی با کمک کربلايي کاظم جلساتی برگزار می کردند و در آن از جوانها دعوت می کردند که در جلسات حاضر شوند و معجزه کربلايي کاظم را به جوانان نشان می دادند و جوانان متوجه پویایی دین اسلام و این معجزه می شدند و از عوام فریبی های کمونیستها در امان می ماندند.

﴿ از موقعی که دیکتاتور (پهلوی دوم)، دوست عزیز و برادر گرامی اش جناب سید مجتبی نواب صفوی و همچنین دوستان دیگرش خلیل طهماسبی و واحدی ها را؛ به شهادت رسانید (۲۷ دی ۱۳۳۴ هـ.ش، جمادی الآخری ۱۳۷۵ هـ.ق)؛ کربلايي دست از زندگی شسته بود؛ چون علاقه زیادی به نواب صفوی (ره) داشت. مسافرت های گوناگونی که ایشان پدرم را برده بود، برای معرفی به مردم داخل سرتاسر کشور. مدتی هم در منزل ایشان در سرآسیاب دولاب تهران بود. زندگی ساده ایشان و خلوص نیت ایشان را پسندیده بود و عاشق او بود.

**توضیح:** البته از زندگی دست شستن مرحوم ساروقی بعد اعدام سران فدائیان اسلام و تحت تعقیب قرار دادن اعضاء و هواداران شان، جوی ایجاد کرده بود که هرکه به ارتباط با ایشان شناخته می شد، در مظان تعقیب و دستگیری حکومت کودتای امریکائی بود، و مرحوم ساروقی که در سالهای قبل زندان و اعدام نواب صفوی محور ایجاد اجتماعات فدائیان اسلام بود، طبیعی بود که تعرض به او محتمل باشد، ولذا می تواند آن رویکرد به این جهت نیز مربوط بوده باشد، که خود را آماده کرده بود برای هر اتفاقی، هر چند عملاً به لطف الهی از تعرض حکومت مصون ماند.

﴿ (مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی) شهید خلیل طهماسبی: از شهدای فداییان اسلام و از یاران نزدیک شهید نواب صفوی بود، یک مفاتیح الجنان را که با خط خودش در پشت آن یادداشت کرده بود، به وسیله پدرم برای حقیر (حاجی اسماعیل فرزند کربلایی کاظم) فرستاد که هنوز هم هست. نوشته بود: هوالعزیز، به نام خدای توانا، بهترین تحفه و هدیه من به مردان خدا، سخن خدا و سخنان اولیای خداست. این کتاب مفاتیح الجنان را به (برادرم اسماعیل فرزند پدر بزرگوامر جناب آقای کربلایی کاظم حافظ القرآن؛ این سند زنده اعجاز آل محمد ﷺ و حافظ تمام قرآن؛ به عنوان یادگاری تقدیم می کنم، در عوض این تحفه، در طول سال، دوازده ختم قرآن قرائت و هدیه به روح معصومین (سلام الله علیهم) کند. به لطف خداوند و محمد و آل محمد ﷺ، ثوابش به روح و روان پدر و مادر من باشد. شاید به لطف خدای عزیز از مدافعین سرسخت قرآن باشم و به خاطر حفظ و دفاع از این قرآن، رویم به خونم رنگین شود، و به صاحب قرآن با سرافرازی ملحق شوم. خلیل طهماسبی، به تاریخ سی ام ماه مبارک رمضان سال

۱۳۷۳ هـ. ق. پدرم هر موقع آن خط را می دید، ناراحت می شد و از خداوند تقاص خون آن مظلومان را درخواست می کرد. به من می گفت: خداوند تقاص خون این مظلومان را خواهد گرفت و قاتل ایشان را که همان پسر رضاخان قلدراست، به خاک مدلت خواهد رسانید.

عنايت حفظ شدن مرحوم کربلايي کاظم ساروقی منحصر به قرآن نبود، و از برکت توسلای که داشت؛ در ادامه الطاف خداوندی؛ ادعیه و زیارات مفصله ای که يك مؤمن متعبد نیاز دارد در طول سال با آن مانوس باشد را؛ نیز بعدا به او عنایت فرموده بودند، با اینکه در تجربه و تلاش مکرر؛ خودش به استعداد عادی شخصیش؛ حتی از یادگرفتن ادعیه مختصره (چند کلمه ای) روزهای ماه مبارك رمضان هم عاجز بود، ماجرای تلاش یکماهه یکی از علماء ملایر برای تعلیم این دعاها قبلا نقل شد، (مصاحبه با حاج اسماعیل کریمی) خصوصیت عجیب دیگر ایشان، این بود که دعاهای زاد المعاد از قبیل: دعای افتتاح، جوشن کبیر، دعای سحر ماه رمضان، سمات، کمیل و دعاهای روزهای ماه رمضان را از حفظ می خواند. من می گفتم: پدر! اینها را چطور یاد گرفته ای؟ می گفت: کسی که قرآن را به طور خارق العاده در آن واحد به من یاد بدهد، که همانا به دست پر قدرت خدای متعال است، قادر است این دعاها را هم به من یاد دهد و برایش کاری ندارد .

وَ اذْكُرْ رَبَّكَ اِذَا نَسِيتَ

KALEM  
GÜZELİ

# رحلت کربلای محمد کاظم کریمی ساروقی

❖ شرح ماجرای فوت و مدفن ایشان:

۱- کربلای کاظم در حالی که از نجف اشرف کفن خود را (از مرحوم آیت الله حکیم) گرفته بود، و همیشه در کمرش با مختصر پولی به همراه داشت، که هر وقت، هر کجا در ایران (دعوت حق برای سفر به) دار بقاء را لَبَّیک گفتند، آنها را به همراه داشته باشند. پول تجهیز و دفن؛ و وصیت نامه خود را در جوف همان کفن گذاشته بود، و وصیت کرده بود که هر کجا مرگش فرا رسید، او را به قم ببرند و به خاک بسپارند.

۲- ایشان ۲۰ روز قبل از فوتش در ساروق درباره دفن خود در قم صحبت کرد. یک تابستانی بود که ایشان گفتند من می خواهم بروم قم زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها و دیدار آیت الله بروجردی. بعد اعلام می کنند که من همین روزها فوت خواهم کرد. اگر مُردَم جنازه ام را به قم منتقل کنید، و در آنجا به خاک بسپارید. بعد کمی درنگ می کنند و می گویند خب، و چون من وصیت کردم در قم دفنم کنید بهتر است که در همان جا مستقر باشم شاید مرگ من برسد. اگر من اینجا بمیرم شما برای انتقال جنازه ام به قم دچار مشکل می شوید، من می روم قم (تا همانجا فوت کنم). روز بعد کربلای محمد کاظم به قم می روند و ۲۰ روز بعد در آنجا به رحمت ایزدی می پیوندند.

۳- مرحوم ساروقی ۷۸ سالگی زندگانی کردند، و برای وفات به قم آمدند، برای ایام عید غدیر (سال ۱۳۷۷ هـ.ق) به زیارت حضرت معصومه علیها السلام مشرف شدند، و به دیدن آیه الله بروجردی قدس سره رفتند، و مراجع و علماء هم با او

دیدار داشتند، شرح برخی از آن جلسات قبلا در نقل مرحوم احمدی بروجردی ذکر شد.

۴- در این سفر در منزل دوست گرامی اش جناب آقای علوی یکی از اقوام آیت الله بروجردی (که آن سال ها در قم مشرف بودند) مقیم بوده است، شب را شب در منزل آقای علوی می خوابد. شب که می خواهد نماز شب بخواند برای خواندن نماز شب بلند می شود که وضو بگیرد، به خاطر تاریکی هوا و پله هایی که بود پایش عقب جلو می شود، از پله [های] اتاق که یکی دو متر (از حیاط) بیشتر ارتفاع نداشت، می افتد. و سرش می خورد به دیوار و سرش می شکند. مختصر خون ریزی می کند، او را به بیمارستان سراجیه قم منتقل می کنند.

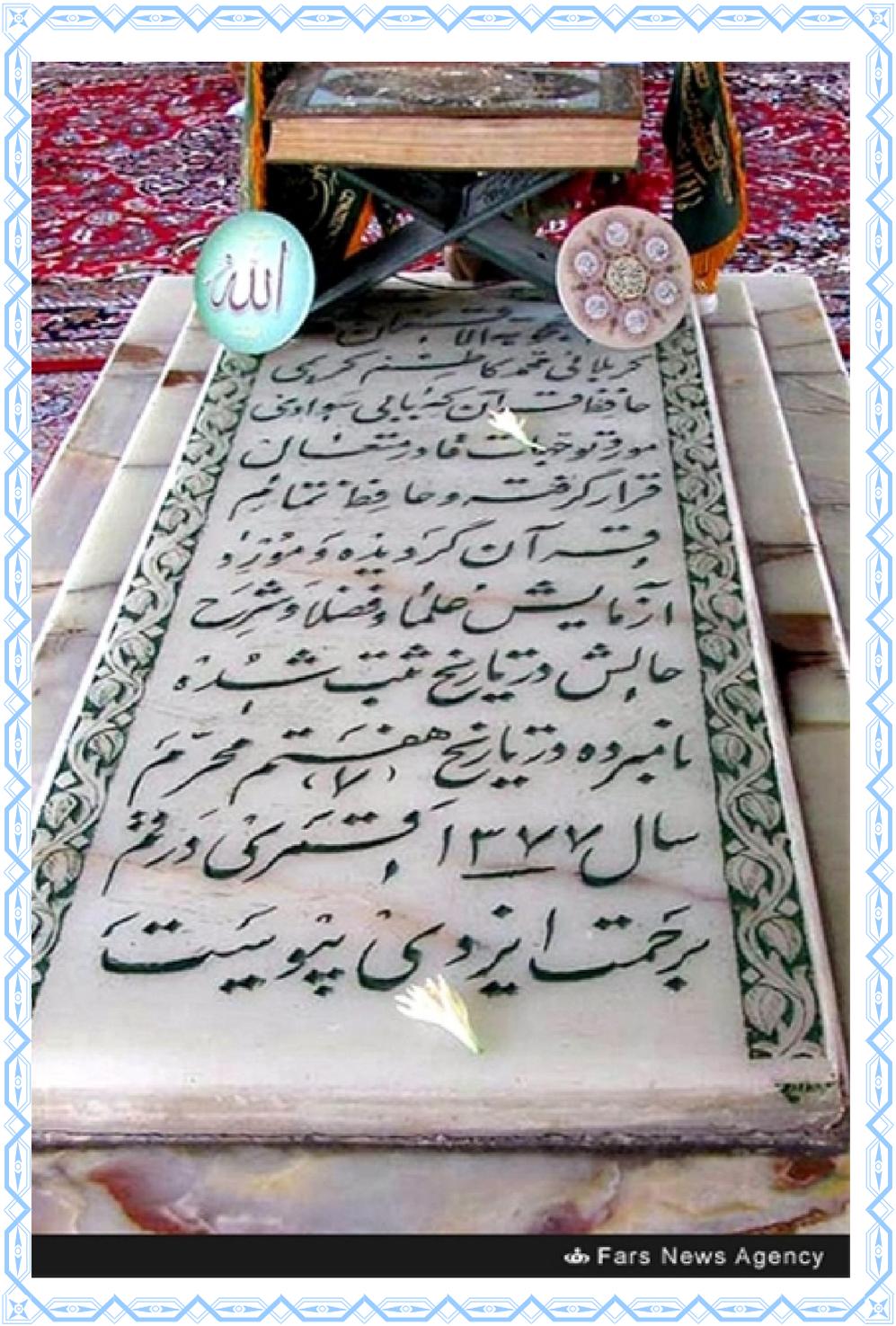
۵- من توپسرکان بودم و خبری رسید که پدرم مریض است. و چند روزی در آنجا (بستری) مانده، و سپس در روز هفتم محرم ۱۳۷۸ هجری قمری (۲ مرداد سال ۱۳۳۷ هجری شمسی) مرحوم می شود.

۶- و او را در قبرستان (حاج شیخ معروف به قبرستان) نوقم، مقابل درب ورودی، در جانب غربی دفن می کنند .

۷- بعد از چند روز که برادرم آمد از قم گفت که پدر مرحوم شده است و آیت الله بروجردی هم مراسم با شکوهی برایش برگزار کرد.

یاباتی است الباقی

۳۷ / ابودر ۱۴



خداوند بزرگوار  
 در این عالم کبریا  
 مودت تو خجسته قادر است  
 قرار گرفت و حافظان  
 بر آن گردیده و مورد  
 آزمایش علم و فضل و شرح  
 حالش در بیان ثبت شده  
 نامبرده در بیان هفتم  
 سال ۱۳۶۶ شمسی در قم  
 بر حمت ایزدی پیوست

الله

۱۳۶۶

**تحقیق تاریخ سال وفات:** از قطعیتی که توسط خود مرحوم ساروقی مکررا تاکید شده ولادتش در سال ۱۳۰۰ هـ.ق است، و از مسلماتی که افراد مختلف (از جمله فرزندان مرحوم ساروقی مکررا تاکید کرده اند) اینکه مرحوم ساروقی ۷۸ سالگی زندگی کردند، که می شود نهایت سال ۱۳۷۷ قمری، و از آنجا که ۴۰ روز قبل رحلت به قم آمدند، و رحلتشان در دهه اول محرم (و بنابر لوح قبر و نقل فرزندان ۷ محرم) بوده، بنابراین آمدنشان به قم می شود در ایام عید غدیر معادل ۱۶ یا ۱۷ ذیحجه (سال ۱۳۷۷ هـ.ق)، فلذا وجه اینکه در نقلیات فرزند ارشد او سال وفات ۱۳۷۸ هـ.ق ذکر شده معلوم می گردد، و نوشته فعلی لوح قبر دقیق نبوده و براساس محاسبه جمع مدت عمر از تاریخ ولادت بوده است، و بدیهی است که چند روزه آغاز محرم سال ۱۳۷۸ هـ.ق یکسال در مدت عمر لحاظ نشده است بنابراین با توجه به صحت تاریخ تولد و مدت عمر ۷۸ ساله،

کربلای کاظم تا  
آخر سال ۱۳۷۷  
هـ.ق حیات  
داشته است، و  
وفاتش در اوایل  
محرم به معنی  
وقوع وفات وی  
در تاریخ محرم  
۱۳۷۸ هـ.ق بوده  
است،



تحقیق تاریخ روز وفات: آنچه در بالا آوردیم (هفتم محرم) بر اساس لوح قبر مرحوم ساروقی است، ولی فرزند ارشدش حاجی اسماعیل در مصاحبه ای گفته است وفاتش در تاسوعا بوده است، از آنجا که وی در وقات و قات پدرش در قم حاضر نبوده و برادر دیگرش آنجا بوده، فلذا قاعدتا تاریخ لوح قبر به نقل از این فرزند دیگر که حاضر در صحنه بوده می باشد، و به جهت ترجیح داده می شود. مگر وجه رجحان دیگری بدست آید مثل تاکید همه فرزندان روی تاسوعا.



## راز بروز این اعجاز الهی در آن زمان

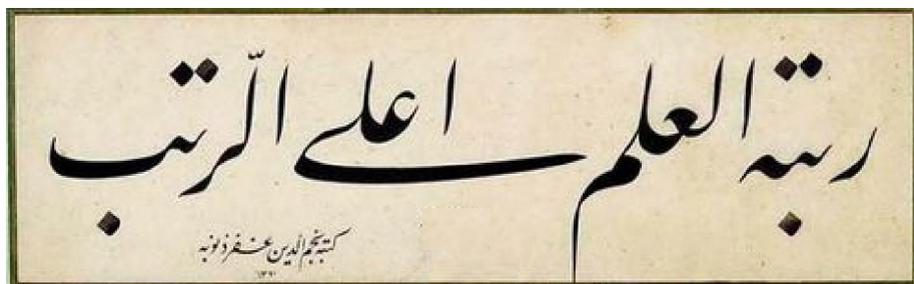
❖ کربلایی کاظم ساروقی در دوران زندگی ۷۸ ساله خود حکومت شش پادشاه {ناصرالدین شاه مظفرالدین شاه محمدعلی شاه احمد شاه قاجار، و پهلوی اول و دوم را دیده است، در این مدت حوادث محلی و کشوری و جهانی و تاریخی مهمی رخ داده است، از ترور ناصرالدین شاه، تا قیام مردم ایران در نهضت مشروطه برای رفع استبداد حکومت سلطنتی، و نفوذ دول استعماری اروپائی در میان عناصر فعال نهضت و میدان داری بهائیان و ملحدان و انحراف مشروطه بسوی ایجاد حکومت و سلطه غربی و ضد دینی، جنگ جهانی اول و دوم، غارت نفت ایران برای تامین هزینه متفقین در جنگهای جهانی اول و دوم، اشغال نظامی ایران توسط متفقین (امریکا و انگلیس و روس) و ایجاد قحطی مصنوعی و مرگ ملیونی مردم ایران، و بعد از آن بازسازی انگلستان از خرابه های جنگی به کشور مدرن و پیشرفته صنعتی، نهضت ملی کردن نفت توسط رهبران و اقشار دینی و فعالان سیاسی برای رفع سلطه استعمار بریتانیا، جدایی سیاسیون از مذهبی ها و کودتای امریکایی و بازگشت مجدد سلطه استعمار، و....

❖ در این حوادث بجز تلفات انسانی و آسیبهای مالی و ملی؛ هجمات بسیاری به دین و ایمان مردم متوجه گردید، بطوریکه از مصادیق بارز شبهای تار فتنه و گمراهی بود، تعالیم مکتب وحی در این مواقع اهل ایمان را به قرآن دلالت فرموده است، حضرت رسول الله ﷺ فرموده اند: {فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ أَلْفِتُنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ} = پس هر گاه آشوبها شما را چون شب تار فرا گرفت، پس بر شما باد به قرآن؛ به آن رو آورید و بدان ملتزم شوید.

اظهار حضور حضرت مولا صاحب الأمر (منه السلام) با اعطای قرآن کریم  
 (با احاطه عجیب و حفظ اعجازی با شرح و توضیح و علوم قرآنی) به شخص  
 مؤمن و بیسواد در روستای کنار افتاده، در میان مردم بیسواد و عامی، و آزمایش  
 و اعتراف و تایید علم الهی او بوسیله مراجع و فقهاء و علمای عراق و ایران و  
 سایر بلاد (کویت حجاز مصر پاکستان) شیعیان و سنیان، سبب بصیرت عموم  
 مسلمین بلکه هدایت منکرین می گردد، تا خداوند متعال را بشناسند، با کتاب  
 الهی آشنا شوند، و قدرت اعجاز الهی و حضور حضرت وجه اللهی را بالعیان  
 مشاهده و لمس کنند.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: هر کس به آنچه می داند عمل کند  
 خداوند او را به آنچه نمی داند عالم می گرداند. کربلای محمد کاظم ساروقی نیز  
 بدون تردید از آن کسان بود، خداوند چشمه معرفت را در درون او جوشاند و  
 کتاب آسمانی (قرآن کریم) و علومش را که معجزه پیامبر و خاندان وحی صلی الله علیه و آله  
 بود بر زبانش جاری گرداند.

همیشه این سخن امیر مومنان علی علیه السلام را به یاد داشته باشیم که فرمود:  
 خداوند ولی و دولت خود را در میان مردم پنهان کرده، پس هیچ کس از بندگان  
 خدا را کوچک بشمارد، زیرا چه بسا همان شخصی را که کوچک می شماری ولی  
 خدا باشد و توندانی.



## نتایج واقعه ساروقیه و رویکردهای ناظران

۱- در این واقعه؛ صحت و اعجاز و انتسابش به مولای همه موالیان و شیعیان یعنی حضرت ولی عصر (ارواخنا فداه) بر همگان چنان ثابت و مسلم شد که این شعر معروف درباره "کربلایی کاظم ساروقی" مصداقیت پیدا کرد:

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد ❁ دل رمیده ما را رفیق و مونس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت ❁ به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

به بوی او دل بیمار عاشقان چو صبا ❁ فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد

به صدر مصطبه ام می‌نشانند اکنون دوست ❁ گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد

کرشمه تو شرابی به عاشقان پیمود ❁ که علم بی‌خبر افتاد و عقل بی‌حس شد

این ابیات دقیقاً بیان خلاصه واقعه است، که محمد کاظم ساروقی به مکتب نرفته و خط ننوشته، بوسیله غمزه (فشار انگشت ولی اعظم الهی)؛ چنان تحولی در او حاصل شد که آموزگار صد مدرس {مرجع تقلید و فقیه و عالم و فاضل و طلبه و دانشمند و دکتر و مهندس و استاد حوزه و دانشگاه} گردید. این اشعار آنچنان با مشخصات صاحب واقعه و این اعجاز الهی و احوال قبل و حوادث بعد آن مطابقت دارد که گویا حافظ شیرازی آنرا برای شخص "کربلایی کاظم ساروقی" سروده است. و چطور او که فقیر و بی بضاعت دیار خود بود را؛ حضرت دوست که امام عصر است او در صدر و جایگاه محترم نشانند و موقعیت امیران در مجالس مردم را پیدا کرد و همچون ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس مراجع و فقهاء و علماء گردید.

۲- و پیام علمی این واقعه توجه دادن به قرآن کریم از منبع خازنان وحی و حضرات معصومین علیهم السلام بود، چه الفاظ و حروف و کلماتش؛ چه سکون و حرکات و وقف و ابتدا؛ چه خواص و اسرارش.

اما بعد از این واقعه؛ آیا متصدیان امور دینی و علمی مردم؛ نهضت عمومی تعلیم و تصحیح و حفظ قرآن کریم در کشورها به راه انداختند؟

با اینکه نورافشانی این اعجاز الهی پنجاه سال استمرار یافت! اما هیچ گزارشی در این باره ثبت نشده!

با اینکه جزئیات بسیار دیگر رویکردهای خواص و عوام در این سالها ثبت و نقل شده است.

۳- این اعجاز و موهبت عظیم الهی (علمی دینی) به آن عبد مؤمن صالح که عطا شد، بسیار فراتر از کاربرد شخصی يك کشاورز فقیر بی سواد در دهکده ای دور (با ده فرسخ فاصله) از شهر بود،

او اصلاً دنبال یادگرفتن آن علوم در این سطوح نبوده، بلکه در تصورش هم نبود، و هیچ وقت برای بدست آوردن آن نه ظاهراً نه با توسلات؛ اقدامی نکرده بود، چیزی که به آن نیاز داشت توسعه معیشت حلال بود، و بی نیاز شدن از کار سخت برای لقمه حلال بخور و نمیر، و رها شدن از رنج سر و کار با کارفرمایان غیر ملتزم و کارگری در محیطهای آلوده و شبهه ناک، اگر به ملاحظه نیاز و مسیر سعی و تلاشش (کسب حلال و انفاق بر فقرا) بود؛ باید به او برکتی در اموال عطا می شد، که هم زندگیش را با وسعت و رفاه از حلال بدست آورد، هم نزدیکان و هموطنانش را از فقر نجات دهد، و يك سفر زیارتی عتبات و حج هم به آسانی و راحتی برایش میسر شود، این امور مناسب سابقه زندگی و تلاشهایش و شاید

آرزویش بود، اما اینها به او عطا نشد (مگر سفر عتبات که برای اولین تشریف با سفر پیاده و تامین هزینه با کارگری بین راه شروع کرد)، و حتی اگر بنا بود به او در زمینه قرآن و توفیق تلاوت آن عنایتی بشود؛ چنان شخصی همین که سوادى و توان تلاوت معمولی پیدا کند برایش بس بود.

اما می بینیم که تدبیر مولا صاحب الزمان علیه السلام و تقدیر حضرت حق؛ بر خلاف درك و عقول؛ و فراتر از محدوده خواسته های ما می باشد، و حکیمانه و فوق العاده است، ولذا می بینیم آنچه به وی عطا شده بود فراتر از مصرف و موقعیت شخصی او بود، که برای تحول در جهان تشیع بلکه اسلام بلکه کل بشریت بود (اگر استفاده و التزام بایسته و شایسته می شد)، همین که شخصی با آن شرایط که مستعد عنایات دیگر بود؛ به وی چنین عنایتی می شود، خودش پیام مستقلى است برای همه اهل ایمان و تعقل و بصیرت؛ که مقصود و هدف از این عطیه و اعجاز الهی اموری بس عظیم است:

👉 از جمله مقاصد و اهداف الهی واقعه می تواند این امور باشد:

۱- امتحان عمومی برای سنجش مقدار ایمان و التزام و استفاده و تحول علمی و معنوی قرآنی.

۲- آزمونی برای منتظران ظهور؛ جهت محك میزان مصداقیت ادعای تسلیم و تبعیت؛ و آمادگی برای تغییر در خود و تحول در جامعه اسلامی و بشری.

۳- پیام اعلام نتیجه برای قبول نشدگان؛ و هشدار برای اصلاح و تغییر همگان؛ که بدون آن؛ ادعای ایمان و انتظار و درخواست ظهور نصرت و یاری حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف بتسلیمنا و إصلاحنا و ایماننا و التزامنا)؛ مصداقیت و واقعیت پیدا نمی کند.

هرکه از آن اعجاز الهی مطلع شد؛ از موجبات این توفیق (که التزامات آن عبد صالح بوده است) هم آگاه شد، که وی شخصی بوده است با چنین التزاماتی:

۱- دنبال آشنایی و معرفت و عمل {به معارف الهی و احکام اسلامی} بودن.

۲- عمل و التزام به تعالیم مکتب وحی به هر قیمتی، علیرغم مشقت و محدودیت در زندگی و امور شخصی و روابط خانوادگی و اجتماعی؛ و مخالفت خانواده و انکار جامعه.

۳- التزام به فرایض و نوافل یومیه (بویژه نماز شب) و نمازهای مؤکده (نماز جعفر طیار علیه السلام) و عبادات دینی.

۴- لقمه و درآمد و شغل حلال و لوب با تلاش و کار و شغل سخت؛ همراه با قناعت بر فقر شدید.

۵- پرهیز عملی از اختلاط و مصرف اموال اشخاص غیر ملتزم و آلوده.

۶- مواظبت بر اداء وظایف مالی دینی (زکات و خمس و صدقات) و سعی بر اینکه مردم هر محل متکفل ضروریات فقرای میان خود باشند و لوب با قناعت و اکتفا و محدودیت در معیشت، و انفاق نیمی از درآمد محدود و با سختی خود به فقراء و نیازمندان، و مواسات با ایشان

۷- مقاومت در برابر حکومت فاسد و ظالم، و عدم همراهی و معاونت آنها، ولو به قیمت محرومیت از مدارك شناسایی و فرصتهای شغلی.

۸- اجتناب از مراکز ترویج فرهنگ الحادی غربی، و پرهیز از آلودگی القاءات مدارس غربزده به اسم تعلیم و آموزش، و لوب به قیمت محرومیت از امکانات تحصیلی.

۹- اهتمام به مزارات و مشاهد الهی که محل تجلی عنایات عظیمه است و التزام به زیارت امامزادگان؛ خصوصا آنها که غریب و بیرون روستا بوده است، و انجام نمازهایش در آن محل.

۱۰- توجه دادن به صاحب و سرور و امید مظلومان حضرت امام زمان عجل الله فرجه و اینکه حضرتش همواره مراقب و دستگیر موالیان و مؤمنان بوده؛ بلکه آنها را به ملیونها برابر پاداش و عنایت اکرام می فرماید.

❗ شکی نیست که التزامات دهگانه فوق سبب توفیق کربلایی کاظم ساروقی به چنین عنایت الهی عظیم گردید، و این امور علنی و معروف بوده است، حالا سؤال این است که: آیا اطلاع مردم بر این التزامات موجب آن عنایت؛ سبب شد که این امور مهمه توسط مبلغین و مداحان و ذاکران و مؤمنان؛ معرفی و تبلیغ و تکرار و ترویج بشود؟ و مراجع و فقهاء و علماء چنان تدبیر و مدیریت و پیگیری و هدایتی نمایند که نهضتی عمومی راه بیافتد برای التزام به آنها و تحقق برکات و فراگیر شدن آنها؟

البته این تعالیم الهی همواره جزو آموزه های عمومی دینی بوده است، ولی ویژگی معرفی و ترویج آنها در دوران آشکاری آن اعجاز الهی و حضور زنده آن بزرگمرد نورانی؛ بُرد وسیع و تاثیر مضاعف تبلیغ درباره این حقایق بوده، که از حضور و همزمانی این واقعه عظیمه الهی (که معجزه آشکار و تجربه زنده بوده) برای مردم آن زمان؛ جهت توجه اذهان و قلوبشان؛ وظیفه همگان را چندچندان می نمود، اما متأسفانه در هیچ گزارش خبری یا نقل و حکایتی بلکه حرفی از چنان بوقت عمل کردنها نیامده است!

و رویکرد غالب شاهدان آن آیت عظیم الهی؛ همان مطلبی است که در تویح ناحیه مقدسه از خط شریف مولا صاحب الأمر (منه السلام) صادر شده، و در منابع حدیث هم ثبت و نقل گردیده، و غالب مؤمنین هم مرتباً آنرا تکرار می کنند (به قصد توسل و ثواب) اما از معنیش بهره ای نبرده، و تنبهی نداشته، و تغییری در رویکردشان نمی دهند:

کلام حضرت امام زمان علیه السلام خطاب به شیعه دوازده امامی دیروز و امروز:

**لَا لِأَمْرٍ أَلَّهِ تَعْقِلُونَ! وَلَا مِنْ أَوْلِيَاءِهِ تَقْبَلُونَ! حِكْمَةٌ بِالْغَيْبِ فَمَا تَغْنَى**  
**الْآيَاتِ وَالنُّذُرِ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ!** (ترجمه) نه خودتان امر الهی را درک می کنید! و نه از اولیای خداوند می پذیرید!! با اینکه (آن امر الهی) حکمتی است رسا؛ اما نشانه های الهی و هشدارها برای مردمی که ایمان نمی آورند فایده و تأثیری ندارد!!!

در این واقعه و رویکرد غالب عامه و خاصه مردم بعد از آن تا به امروز؛ هیچ تغییری نمی بینیم! گویا که در این واقعه حضرت بقیه الله علیه السلام هیچ نشانه ای برای تعقل و ایمان و التزام مؤمنان و موالیان نفرستاده بودند!!  
نمی دانم با این گونه رویکردها؛ چطور ابراز تسلیم و انقیاد و اطاعت و تبعیت و ادعای انتظار و درخواست ظهور داریم؟!

غفرالله لنا و لجميع المؤمنین و المؤمنات، و وفقنا الله بالتسليم و التصديق و الطاعة و الإلتزام لحضرتة، و تحقیق المعارف الإلهية و تدوینها و نشرها و تعلیمها؛  
تهیئة لظهور مولانا الإمام المنتظر و تعجیل فرجه الشریف.

## واقعه حاجی عبّود در تهران



حاج آقا سید ساجدی

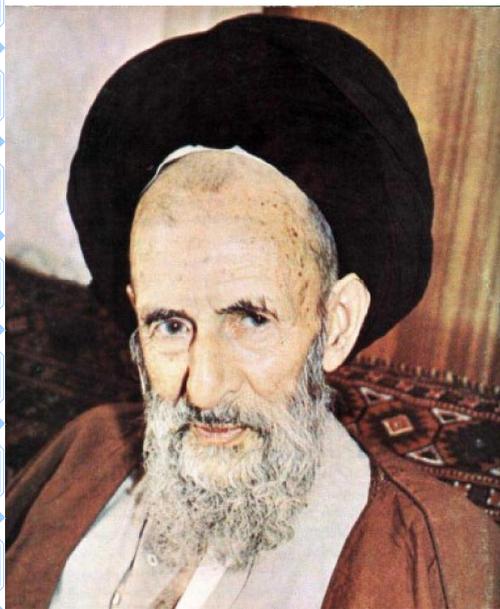
۱- مسجد سید عزیزالله (به نام بانی آن تاجر زعفران اوایل دوره قاجار) در مرکز تهران و بازار قرار دارد، و از مراکز مهم دینی پایتخت و محور برنامه های دینی و حرکت های اجتماعی ایران بوده است.

۲- امام جماعت این مسجد در همان دوران کربلائی کاظم ساروقی، آیت الله حاج آقا یحیی (ابن العالم الجلیل السید محمدباقر صدر العلماء) سجادی بود، وی از علماء مبرز و

معروف معاصر تهران دارای مقام علم و معنویت و مقامات باطنی و قدس واقعی بوده است سال های متمادی در مسجد حاج سید عزیزالله بازار تهران که مرکز اجتماع تجار و اصناف است امامت می نموده و هر شب بعد از نماز عشاء به منبر رفته و با بیانی قاطع و بلیغ تفسیر قرآن کریم نموده و موعظه می کرد. در منبر بسیار آرام و متین و مؤدب بود هرگز دیده نشد بدن و یا دست خود را حرکت دهد. وی در خاندان علم و ادب پرورش یافته بود زیرا پدران و نیاکان او

تمامی از علماء و مجتهدین مبرز بودند و با سلسله جلیله خاتون آبادی های اصفهان و امام جمعه‌ای‌های تهران انتساب و بستگی داشت. وکیل مطلق زعیم اعظم و مرجع اعلاء عصرش مرحوم آیت‌الله آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی بود و وجوهات تهران را به نجف و حوزه علمیه قم بامر مرحوم سید می‌رسانید. حقا عالمی بود ربانی و دانشمندی سبحانی، منطق و منظرش انسانی را بیاد خدا می‌آورد بسیار دیده شد که شبهای تار عبا بسر کشیده و درب منازل ارامل و ایتم و بینوایان رفته و مانند اجداد کرامش به آنها مساعدت می‌نمود. در هشتم محرم در سال ۱۳۷۰ ق از دنیا رفته و جنازه‌اش را با شکوه و جلال حمل به نجف اشرف و در جوار جدش بخاک سپردند.

پس از درگذشت آیت الله حاج آقا یحیی سجادی، امام جماعت مسجد سیدعزیزالله در محرم ۱۳۷۰ ه.ق، جمعی از اهالی تهران از مرجع بزرگ آیه الله العظمی بروجردی تقاضا می کنند که شخصیت بزرگی را به تهران اعزام کنند تا



در مسجدحاج سید عزیزالله اقامه جماعت نموده و به امور دینی مردم و حل و فصل مسائل مباشرت کند.

لذا مرحوم آیت الله بروجردی شخص باکفایت و مبرز علم و تقوی یعنی مرجع عالیقدر آیت الله سید احمد خوانساری را که از نظر زهد، تقوا و مبارزه با هوای نفس

مشهور عام و خاص بودند، به تهران اعزام و تا آخر عمر در مسجد حاج سید عزیز الله تهران به اقامه نماز جماعت و تدریس خارج فقه و اصول مشغول و عمر پربركت خود را در خدمت به اسلام و حوزه های علمی سپری کردند.

۳- در زمان مرحوم آیت الله حاج آقا یحیی سجادی، یک مرد کوری به نام حاجی عبود به مسجد سید عزیزالله رفت و آمد داشت که در عین کوری؛ حافظ قرآن با همان خصوصیات کربلائی کاظم ساروقی بود. یعنی: ۱- حاجی عبود نیز محل آیه را در عین کوری روی مصحف نشان می داد؛ ۲- و برای مردم با قرآن استخاره می کرده است (که لازمه اش خواندن مصحف و فهمیدن مفهوم آیات و استخراج مشورت مناسب جهت نیت صاحب استخاره بود). ۳- تشخیص متن قرآنی و تمییز از سایر متون: می گویند روزی کتاب لغت فرانسه به قطر قرآن مجید به او دادند استخاره کند، فوراً آن را پرت کرد! و عصبانی شد و گفت این قرآن نیست!

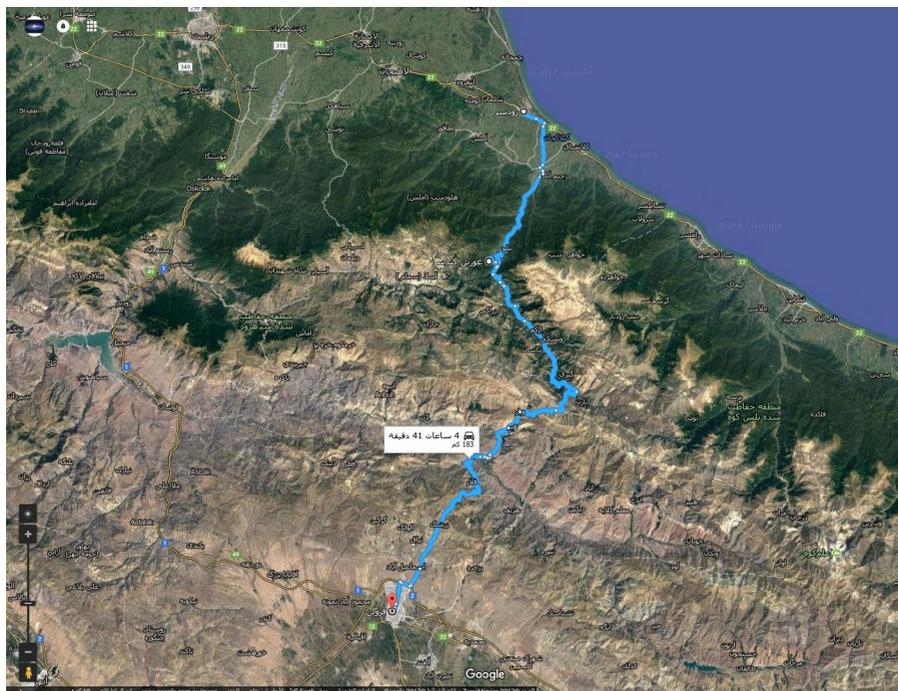
۴- در مجالس آزمایش و امتحانات متعدده توسط مراجع و علماء و رجال دانشگاهی شرکت کرده و موفق بیرون آمده و همه به حفظ اعجازی وی معترف شده بودند، از جمله: در مجلسی که حافظ قرآن حاجی عبود حضور داشت، جناب آقای ابن الدین استاد محترم دانشگاه، خصوصیات حاجی عبود را تأیید و اظهار کردند که در قم نامبرده را در منزل آقای مصباح قمی در حضور مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (مرجع تقلید و مجدد حوزه علمیه قم) ملاقات و آزمایش کرده اند. اینها از آثار قدرت حق است که گاهی برای ارشاد مردم و اتمام حجت ظاهری است: ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

۵- علیرغم همه این نشانه های اعجازی و مطرح بودن حاجی عبود در تهران (پایتخت ایران) و قم (مرکز علمی و دینی ایران) اما بخاطر دوره تاریک رضاخانی و ضدیت با دین و نشانه های دینی؛ واقعه حاجی عبود به قدر لازم رسانه ای نشد، و تنها بعد از انتشار شرح حال حافظ قرآن کربلایی کاظم در رسانه های تهران (در اواخر عمر ساروقی) عده ای از متدینین بازار آشکار کردند که در چند سال قبل شخصیت قرآنی و واقعه اعجازی مشابه کربلایی کاظم در تهران نیز بوده است و به دنبال آن در حد اشاره و مطالب فوق؛ ذکر او شد؛ اما متأسفانه هیچ تصویر یا تفصیل احوالی از شخص او و شرح واقعه (نائل شدن به این کرامت الهی) و یا گزارش مجالس (آزمایش او یا نقل معارف قرآنی بیان شده توسط او) منتشر نشده است. و این از نشانه های غربت قرآن کریم و دین در دوران طاغوت پهلوی اول، و سستی متدینین در ثبت شرح این وقایع مهمه است.



# واقعہ سید بابا خلیلی در آغوزبُن گیلان

۱- روستای آغوزبُن در دهستان کلشتر بخش مرکزی شهرستان رودبار استان گیلان واقع است.



۲- حدوداً پانصد نفر جمعیت داشته و همگی از سادات هستند، انتساب شجره نسب ایشان به امام زاده سید علی معروف به پلا سید؛ در سادات محله رامسری باشد. شجره نامه امامزاده سید علی سادات محله از این قرار است: میرعلی (آقا پلا سید: وفات ۹۵۱ هـ.ق) بن حسین بن وکیل بن حاتم شاه بن نبیل شاه بن شاه درگاه بن خضرشاه بن ناصرشاه بن یحیی شاه بن شاه سمی بن میرقاسم بن شاه کریم بن داود بن شاه حبیب بن شاه شمس بن غیاث بن افضل بن افتخار بن

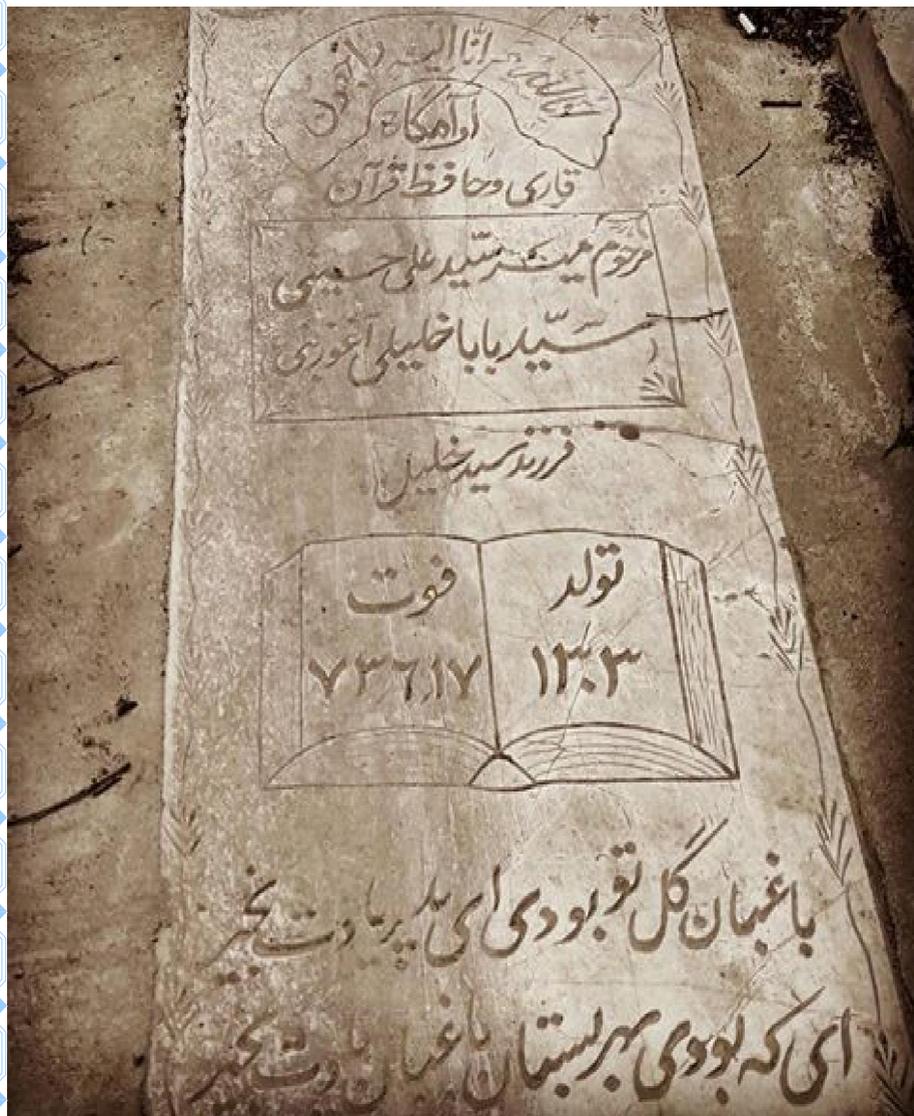
ضیاء‌الدین بن طاهر بن طیب بن انوار بن فخر بن ابوالقاسم بن میرحسن بن میرحسین بن جعفر بن عبید الله الاعرج بن حسین الاصر بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین .

۳- از جمله سادات روستای آغوزین (از روستاهای کندسر، دهستان رودسر، اشکورات، اشکور سفلی، شهرستان رحیم آباد، رودبار زیتون، استان گیلان)؛ مُعتمد روستا و حافظ وقاری (به اعجاز الهی) مرحوم میرسید علی حسینی معروف به سید بابا خلیل فرزند سید خلیل خلیل آغوزبُنی است.

۴- سید بابا خلیل؛ اهل الله و اهل قرآن بود، پیر گمنام روشن ضمیری که بارقه الهی شامل حال او شده، اگرچه فاقد هرگونه تحصیلات و سواد خواندن و نوشتن بود، اما تمامی آیات قرآن را از حفظ تلاوت می نمود، تلاوتی بدون هرگونه اشتباه، نور قرآن در سیمای او و در رفتار و گفتارش حاکم بود. وی دارای حالات روحانی و معنوی بوده؛ و با اینکه نه سواد خواندن و نه نوشتن داشته با عنایات الهی نور قرآن در وجود او (چون کربلایی کاظم ساروقی) موجب حفظ کل قرآن، و بصیرت و آشنائی کامل از آیات الهی گردیده، و به این خصیصه الهی معروف بوده است قرین رحمت بی کران حق متعال.

۵- علیرغم اهمیت فوق العاده چنین توفیقی؛ و بیشتر مبرز بودن چنان شخصی در محل کوچکی؛ اما هیچ تصویر و یا شرح حال تفصیلی از شخص و شرح واقعه (نائل شدن به این کرامت الهی) و یا گزارش مجالس (آزمایش او یا نقل معارف قرآنی بیان شده توسط او) جز تصویر لوح قبر او منتشر نشده است. و حتی معلوم نیست که تاریخ ولادت او به هجری قمری است یا شمسی؟ و تاریخ وفات او که نامفهومتر و مغلوط است، با اینکه همه اهل این روستا خودشانوند و

مؤمن بوده و این شخص برایشان محترم است، و همه اینها علامت استمرار  
غربت قرآن کریم و دین در دوران طاغوت پهلوی دوم و حتی در دوران یاقوت،  
و سستی متدینین در ثبت شرح و نشر این وقایع مهمه است.



## واقعه سید مبین در وفس همدان

۱- وفس امروزه جزو استان مرکزی است اما در کتب تراجم و تاریخ و القاب مربوطه گاهی از توابع اراک (عراق) و گاهی از توابع همدان محسوب می شود، مثل لقب مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالنبی وفسی که عراقی بود، و احوالات سید مبین وفسی که در کتب تاریخ همدان آمده است، و این امر بخاطر این است که در مرز این دو استان واقع شده بلکه فاصله وفس تا اراک در جنوب و تا ساوه در شمال و تا همدان در غرب به یک مسافت مساوی (۱۳۰ کیلومتر) است. ضمناً با ساروق (روستای کربلایی کاظم ساروقی حافظ معجزه) هم فاصله چندانی ندارد (۶۲ کیلومتر شرق).



۲- بخش قابل توجهی از ساکنان وفس سادات هستند، ساداتی که امروزه به سادات وفسی معروفند، و از صاحبان علم و کرامت. در منطقه وفس خنجین

وروستای کودرز فراهان اراک قم و تهران ساکنند، ایشان "از سادات سجادی و حسینی علیهم السلام محسوب می گردند. این خاندان در ابتدا در قم نزول کردند و به مرور برای ارشاد و تبلیغ امور مذهبی به منطقه وفس انتقال و اقامت یافتند، و سپس در اثر زورگویی های ارباب وفس؛ به خنجین و گودرز مهاجرت کرده و گروهی از آنان امروزه در اراک، قم و تهران ساکن هستند. این خاندان دارای شجره نامه سیادت بوده که در کتابخانه مرحوم حضرت آیت الله مرعشی نجفی محفوظ است.

۳- از جمله سادات سجادی وفس؛ مرحوم حاج سید مبین حافظ کل قرآن (به اعجاز الهی) است! که در تولد و در طفولیت فلج مادر زاد بود!! و پدرش میرزا صادق. تلاش وافر داشت تا فرزندش سید مبین قرآن را یاد بگیرد، ولی هرچه تلاش می کرد نتیجه ای نمی گرفت، فرزند فلج مادر زاد بود، و در گفتار هم مشکل داشت، و ظاهراً غیر قابل تعلیم و باگیری کم. گند ذهن و دیریاب بود. پدرش از این مسئله که فرزند گیری ندارد و بیمار است؛ رنجیده خاطر بود.

۴- سید مبین، در نوجوانی و سنین بلوغ، شبی احساس تشنگی کرد اما چون عاجز از حرکت و سخن گفتن بود، نتوانست کسی را خبردار کند، پس دلش شکست و شروع به گریستن کرد و آنقدر گریه کرد تا خواب، چشمانش را ربود، امام سجاد علیه السلام را به خواب می بیند و حضرت جام آبی به او می دهد، وی نیز آب را می نوشد. حضرت می فرماید: «سید مبین، قرآن بخوان» سید مبین جواب می دهد نمی توانم! حضرت تاکید می فرماید که بخوان و برخیز! ناگهان سید از خواب برمی خیزد و احساس می کند شفا یافته و حرکت می کند، سخن می گوید و قرآن را حفظ است.

۵- صبح پدرش دم دمای نماز صبح متوجه می شود که سید مبین در حال قرائت قرآن است! تعجب می کند و از او می پرسد که مبین دوباره بخوان، سید مبین بدون وقفه و سوره بعد از سوره را قرائت می کند!! تعجب پدر زیاد تر می شود. میرزا صادق که خود مدرس و مسلط به قرآن کریم بود آزمایش های متعددی از وی در باره قرآن می کند، و از سید مبین (طفل) می پرسید: که چگونه قرآن را حفظ کردی؟! او می گوید که شب در خواب جدم حضرت امام سجاد علیه السلام را دیدم. حضرت امر فرمود پسرم بلند شو و بخوان! عرض کردم آقا نمی توانم بلند شوم و نمی توانم بخوانم چون سواد ندارم. امام علیه السلام امر می فرماید: بلند شو و بخوان!! ایشان حرکت می کند و بلند می شود و قرآن را از حفظ قرائت می کند!!! مادرش از خواب بیدار می شود و می بیند سید مبین در اطاق قدم می زند و قرآن می خواند. مادر تعجب کرده سوال می کند چه شده است؟ سید مبین می گوید: جدم حضرت امام سجاد علیه السلام از خدا برایم شفا گرفته است و مرا حافظ کل قرآن کرده است.

۶- بعد از مشاهده این معجزه، سید مبین را نزد علمای مختلف برده و او را می آزمایند و صدق و راستی این اعجاز اثبات می گردد.

۷- خبر به علمای قم و سپس به تهران و دربار ناصرالدین شاه می رسد. ایشان را برای امتحان به دربار ناصرالدین شاه می برند و امتحان بعمل می آید. که سید مبین همه آیاتی را که ناصرالدین شاه می گوید (بخوان)، بدون غلط و از حفظ می خواند.

۸- قاری (دربار) که می خواست ایشان را امتحان کند مقداری متون عربی را

با آیات قرآن با هم می خواند که سید مبین معترض می شوند؛ و می گویند این قسمت آیات قرآن نیست! و اضافه می کنند که: قرآن دارای نور است که می درخشد.

۹- بعد از آن اجازه می یابند که از کتابخانه شاهی دیدن کنند و کتاب «حیات القلوب» علامه مجلسی را انتخاب می کنند و همراه خویش می آورند که تا سال ها در این خانواده دست به دست می گشت

۱۰- پادشاه می گوید از ما چه می خواهی؟ سید مبین می گوید: ارباب و فس با ما بد رفتاری می کند به او بگویند با ما بد رفتاری نکند. ناصرالدین شاه می خندد و مقرری تعیین می کند و دست خطی از شاه می گیرند و دست خطی می دهد که سادات محله خیبر (خانی بر) از خدمت نظام معاف باشند که تا زمان پهلوی این حکم معتبر بوده است.

۱۱- وی در سال ۱۳۰۶ هجری قمری در قم از دنیا می رود و در مزار مقدس شیخان دفن می شود.

۱۲- جریان حافظ کل قرآن شدن سید مبین حسینی همانند کربلایی کاظم ساروقی است منتها با تفاوتهایی که اشاره شد و احتمالاً اولین حافظ عامی آن منطقه (وفس) بوده است.

۱۳- توضیح و دفع وهم: حدود چهل سال و يك نسل قبل از سید مبین فوق الذکر؛ شخص دیگری از همین قریه وفس و از سادات سجادی آن با همین نام "سید مبین" بوده است که از اهل علم و تحصیل کرده حوزه قم و نجف (فقیه و محدث و مفسر و ریاضیدان و عارف) بوده است و تألیفاتی نیز داشته و در کتاب اعیان

الشيعة و سایر منابع یاد شده و در سال ۱۲۷۰ هـ.ق در قم فوت کرده و در همان قبرستان (شیخان) دفن شده است، تشابه های در نام و خاندان و فرع سیادت و نیز مدفن؛ و نبود شرح احوال بیش از واقعه شفا و حافظ شدن برای سید مبین سابق الذکر؛ سبب شده است تا احوالات سید مبین دوم را که نام پدرش سید خلیل بن سید اسحاق بوده، و تألیفات و شرح حال علمی او را برای سید مبین سابق الذکر که عامی بوده نقل و مخلوط کنند، و توجهی به تفاوت نام پدر و تقدم يك نسل زمان زندگانی و نیز تفاوت تاریخ فوت شان ننمایند. در بررسی منابع هم اگر دقت شود می بینیم برای سید مبین سابق الذکر هیچ نقل هجرت و تحصیل نجف ذکر نشده است و صرفاً با تشابه اسمی بیوگرافی سید مبین قدیمی تر و تحصیل کرده نجف را برای سید مبین حافظ معجزه نقل کرده اند، و اگر سید مبین عالم تحصیل کرده نجف صاحب تألیفات چنان عنایتی (حفظ قرآن معجزه) به او شده بود حتماً به آن شهرت داشت و در کتب رجال و تاریخ معتبر در احوالاتش این کرامت را نقل می کردند. اما در آن منابع معتبر عالمانه (اعیان الشيعة) هیچ ذکری از چنین کرامتی و یا توصیف حافظ قرآن برای سید مبین متقدم (متوفای ۱۲۷۰) وجود ندارد، و این خلط احوالها در منابع دست دوم و روزنامه ها و مجلات و افواه شفاهی است که در احوالات سید مبین متاخر (متوفای ۱۳۰۷) آمده است، یعنی گفته نشده سید مبین شاگرد صاحب جواهر حافظ قرآن بوده، بلکه برای سید مبین عامی و حافظ به معجزه گفته شده که کتابها نوشته و نجف بوده است.

۱۴- برای سید مبین (متقدم) در منابع معتبر مثل اعیان الشيعة علامه سید محسن امین جبل عامل و الذریعة آغا بزرگ طهرانی ذکر شده است:

علامه امین در کتاب اعیان الشیعه، جلد ۹، صفحه ۴۴ آورده است: السید مبین الحسینی الوفی الهمدانی، توفی حدود ۱۲۷۰ و قبری بمقبره شیخان بقم. محدث فقیه مفسر ریاضی من اجلاء تلامذه صاحب الجواهر، له مؤلفات منها:

(۱) الكشكول فرغ منه سنة ۱۲۶۷، (۲) زبدة الاحاديث فرغ منه بمشهد الرضا(ع) سنة ۱۲۶۸، (۳) كتاب في الادعية، فرغ منه بطهران سنة ۱۲۶۸ (۴) كتاب تلخيص "ذريعة الراغب" للشيخ ابي القاسم الراغب في العرفان و التصوف. (ترجمه) سيد مبین حسینی وفسی همدانی در تاریخ حدود ۱۲۷۰ وفات کرد، و قبرش در قبرستان شیخان قم است. محدث، فقیه، مفسر، ریاضیدان، از شاگردان برجسته صاحب "جواهر" است. برای او تألیفاتی است از جمله آنهاست: ۱- کشکول، که در سال ۱۲۶۷ از تالیف آن فارغ شده. ۲- زبدة الاحادیث، در سال ۱۲۶۸ در مشهد الرضا علیه السلام سال ۱۲۶۸ از تالیف فارغ شده. ۳- کتابی در ادعیه، در طهران سال ۱۲۶۸ از تالیف فارغ شده. ۴- تلخیص کتاب ذریعة الراغب (از شیخ ابوالقاسم راغب) در عرفان و تصوف.

در کتاب "تلخیص الذریعة" جلد ۴؛ شماره ۱۸۶۸؛ به نقل از مجلد های ۴، ۸، ۱۲، ۱۸ و ۲۰ کتاب الذریعة (آقا بزرگ طهرانی) آثار سید مبین وفسی را معرفی کرده است: تلخیص الذریعة إلى مكارم الشريعة في التصوف و العرفان، تألیف الراغب الأصفهاني، للسید مبین الحسینی الوفی الهمدانی، أوله: و بعد، فهذه زبدة من ذریعة الراغب، اعلم أن طریق... یوجد منضمًا إلى كشكول المؤلف الذي فرغ منه ۱۲۶۷ عند السید شهاب الدین التبریزی نزیل قم.

و به نقل از جلد ۸؛ شماره ۷۲۵؛ کتاب الذریعة آورده: کتاب الدعاء للسید مبین الحسینی الوفی الهمدانی نزیل قم، شرع بتألیفه في قصة وفس، و فرغ منه بعد

العود عن مشهد خراسان في طهران، في مدرسة الحاج رجب علي في (١٢٦٨)،  
نسخة خط المؤلف، توجد عند (السيد شهاب الدين) بقم.

وبه نقل از جلد ٨؛ شماره ٧٩٨؛ كتاب الذريعة آورده: "كتاب الدعوات"، مجموعة  
من الادعية التي دَوَّنها السيد مبین الوفسي الهمداني، شرع في تأليفه في وطنه  
قصبه وفس، ثم جاء إلى مشهد خراسان، وبعد قضاء الوطر من الزيارة والعود منه  
إلى طهران، فنزل بها في مدرسة (الحاج رجب علي) وتمم الكتاب هناك، في  
(١٢٦٨) والنسخة بخطه، في مكتبة (السيد شهاب الدين بقم) كما كتبه إلينا.

وبه نقل از جلد ١٢؛ شماره ١٠٣؛ كتاب الذريعة آورده: كتاب زبدة الاحاديث،  
للسيد مبین الحسيني الوفسي الهمداني، نزيل قم أخيراً المتوفى بها، والمدفون في  
مقبرة شيخان. ألفه وهو في مشهد خراسان في مدرسة الميرزا جعفر ١٢٦٨، ثم رجع  
بتلك السنة عن المشهد، وفرغ من كتاب الأدعية له بعد الرجوع عن المشهد في  
طهران. وهما بخطه عند السيد شهاب الدين كما كتبه إلينا.

وبه نقل از جلد ١٨؛ شماره ٧٥٦؛ كتاب الذريعة آورده: "الكشكول" للسيد مبین  
الحسيني الوفسي الهمداني، نزيل قم أخيراً، والنسخة بخطه فرغ من بعض اجزائه  
في ١٢٦٧، عند السيد شهاب الدين بقم، يظهر منه تلمذه على صاحبي "الضوابط" و  
"الجواهر".

وبه نقل از جلد ٢٠؛ شماره ١٩٤٨؛ كتاب الذريعة آورده: "مجموعة الادعية" للسيد  
مبین الحسيني الوفسي الهمداني، شرع بتأليفه في وطنه قصبه وفس، ثم ذهب إلى  
زيارة مشهد الرضا عليه السلام، وفي أوبته عن المشهد ووصوله إلى طهران نزل في مدرسة  
الحاج رجب علي، وتممه هناك ١٢٦٨، والنسخة بخطه عند السيد شهاب الدين  
التبريزي، كما كتبه إلينا.

وفات وی را در حدود سال ۱۲۷۰ بوده است و سنگ مقبره وی هنوز هم در شیخان قم بر روی مقبره اش وجود دارد و روز وفات ایشان ۲۰ شعبان بر روی سنگ قبر حک شده است.



۱۵- همچنانکه قبلا اشاره شد، با همه تفصیلات و جزئیاتی که این منابع از مؤلف و کتابها و احوالاتش می آورند؛ اما هیچ ذکری از حافظ قرآن بودن او نیست، فضلا از کرامت حفظ اعجازی، و با توجه به تفاوت صنف و اختلاف عصر و نام والد و تاریخ وفات؛ این دو شخص مختلف بوده اند هرچند هم نام و از يك طایفه و يك روستا بوده و در يك مقبره دفن شده باشند.

معروف بوده است قرین رحمت بی کران حق متعال.

۱۶- علیرغم اهمیت فوق العاده چنین توفیقی؛ و بیشتر مبرز بودن چنان شخصی در محل کوچکی؛ اما هیچ تصویر و یا

شرح حال تفصیلی از شخص و شرح واقعه (نائل شدن به این کرامت الهی) و یا گزارش مجالس (آزمایش او یا نقل معارف قرآنی بیان شده توسط او) جز برخی نقلهای محلی شفاهی و شرح حال شخص با نام مشابه دیگر منتشر نشده است. و حتی معلوم نیست که تاریخ ولادت او چیست؟ و تاریخ وفات او که نامفهومتر و مغلوط است، با اینکه همه اهل این روستا خودشان و مؤمن بوده و این شخص برایشان محترم است، و همه اینها علامت استمرار غربت قرآن کریم و دین در دوران طواغیت قاجار و پهلوی و حتی در دوران یاقوت، و سستی متدینین در ثبت شرح و نشر این وقایع مهمه است.

## واقعه حاج علی بزاز در شیراز

افاضه قرآن مجید توانایی تلاوت صحیح و فصیح از برکت توسل:

مرحوم شهید آیت الله سید عبد الحسین دستغیب شیرازی نقل نموده اند: ثقه عدل، جناب حاج علی آقا سلمان منش (بزاز) سلمه الله تعالی، که ورع ایشان مورد تصدیق عموم است، فرمود:

من در طفولیت به مکتب نرفتم و بی سواد بودم، و در اول جوانی سخت آرزو داشتم بتوانم قرآن مجید را بخوانم تا اینکه شبی با دل شکسته به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه برای رسیدن به این آرزو متوسل شدم.

در خواب دیدم در کربلا هستم، شخصی به من رسید و گفت: در این خانه بیا که تعزیه حضرت سیدالشهداء علیه السلام در آن برپاست و استماع روضه کن، قبول کرده وارد شدم، دیدم دونفر سید بزرگوار نشسته اند و جلو آنها ظرف آتشی است و سفره نانی پهلوی آنها است، پس قدری از آن نان را گرم نموده به من مرحمت فرمودند و من آن را خوردم، پس روضه خوان ذکر مصائب اهل بیت: کرد و پس از تمام شدن، از خواب بیدار شدم حس کردم به آرزوی خود رسیده ام، پس قرآن مجید را باز کردم دیدم کاملاً می توانم بخوانم و بعد در مجلس قرائت قرآن مجید حاضر شدم، اگر کسی غلط می خواند یا اشتباه می کرد به او می گفتم حتی استاد قرائت هم اگر اشتباهی می کرد می گفتم. استاد گفت: فلانی! تو تا دیروز سواد نداشتی! قرآن را نمی توانستی بخوانی، چه شده که چنین شده ای؟ گفتم: به برکت حضرت حجت علیه السلام به مقصد رسیدم.

## توضیحات شهید دستغیب:

۱- فعلا حاجی مزبور استاد قرائت اند و در شبهای ماه مبارک رمضان مجلس قرائت ایشان ترک نمی شود .

۲- از جمله عجایب حاجی مزبور آن است که غالباً در خواب امور آتیه را می بیند و می فهمد که فردا چه می شود با که برخورد می کند و با که طرف معامله می شود و آن معامله سودش چه مقدار است. (يك) وقتی به حقیر گفتم: خداوند بزودی به فرزندت (آقای سید محمد هاشم) پسری عطا می کند اسمش را به نام مرحوم پدرت «سید محمد تقی» بگذار! طولی نکشید خداوند پسری به ایشان عنایت فرمود، و اسمش را «محمد تقی» گذاردیم!! پس از ولادت، سخت مریض شد به طوری که امید حیات به آن بچه نبود. باز حاجی مزبور فرمود: {این بچه خوب خواهد شد و باقی خواهد ماند!!!}، طولی نکشید که خداوند او را شفا داد، و الان (در وقت تألیف کتاب) بحمدالله در سن پنجسالگی، و سالم است.

۳- و بالجمله ایشان در اثر تقوا و مداومت بر مستحبات خصوصاً نوافل یومیه دارای صفای نفس و مورد عنایت و لطف حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه می باشد.

۴- ضمناً باید دانست که راز آگاه شدن بعض نفوس از امور آتیه و اخبار به آن، آن است که خداوند قادر متعال تمام حوادث کونیه، کلی و جزئی را؛ تا آخر عمر دنیا؛ پیش از پیدایش آنها در کتابی از کتابهای روحانی و لوحی از الواح معنوی ثبت فرموده است، چنانچه در سوره حدید می فرماید: هیچ مصیبتی در آفاق و انفس واقع نمی شود مگر اینکه پیش از پیدایش آن در کتاب الهی ثبت

است، و این کار (یعنی ثبت امور تماماً در لوحی نزد قدرت بی پایان او) بر خداوند سهل است. برای اینکه ناراحت نشوید بر فوت شدن چیزی از شما (یعنی بدانید خداوند صلاح شما را دانسته و فوت آن چیز را قبلاً تعیین و ثبت فرموده) و خوشحال نشوید و به خود نبالید به چیزی که به شما رسیده (یعنی بدانید آن را خداوند برای شما مقدر و مقرر فرموده). بنابراین ممکن است بعض نفوس صاف در حال خواب که از قیود مادی تا اندازه ای آزاد شده اند با ارواح شریف و الواح عالی و بعض کتب الهی متصل شده و به بعض اموری که در آنها مشهود است اطلاع یابند و هنگام بیداری و مراجعت تام روح به بدن، قوه خیالیش تصرفی در آن نکند و آنچه دیده به صرافت در حافظه اش باقی ماند و از آن خبر دهد.

۵- توضیح: کیفیت اطلاع برخی از نفوس بر بعضی از وقایع؛ منحصر به وجه فوق الذکر نیست، و این وجه تشریفی منحصر به خواص اولیای الهی است، و عامه اهل ایمان با لطافت حاصله در خواب و یا بیداری بر اثر مراقبت احوال؛ از دریای آگاهی که ما را مثل هوا احاطه کرده است؛ قدری بهره مند می شوند.

۶- مرحوم حاج علی آقا سلمان منش (بزاز) احوالات و توفیقات متعددی داشته که برخی از آنها را شهید دستغیب در کتاب داستانهای شگفت نقل نموده است.

۷- خدا رحمت کند مرحوم شهید دستغیب را که با نقل این واقعه آنرا از حذف تاریخی آن مصون داشت، اما حیف که اهمیت شایسته به چنین واقعه ای داده نشد، و مطلعین بر کتاب ایشان و این واقعه (در زمان حیات ایشان)؛ برای جویایی احوال بیشتر این شخص از آن مرحوم؛ و دیدن او و شرح و ثبت احوال و کیفیات این عنایت الهی درباره قرآن؛ پیگیری لازم را نمودند.

## واقعه حاج علی کازرونی در کربلا

افاضه قرآن مجید (علم تلاوت و قرائت):

مرحوم شهید آیت الله سید عبد الحسین دستغیب شیرازی نقل نموده اند: مؤمن متقی جناب حاج «ملا علی بن حسن کازرونی» ساکن کویت، که یکی از نیکان بود و خوابهای صحیح و مکاشفات درستی داشت، و در سفر حج ملاقات و مصاحبت او نصیب بنده شده بود، و حکایت ۵۴ از ایشان نقل گردید، در تاریخ شنبه آخر جمادی الثانیه ۱۳۹۴ از کویت به شیراز آمدند، و بیمار بودند، و برای درمان به بیمارستان نمازی مراجعه کردند. کتاب مفاتیح الجنان و قرآن مجید همراه آورده و فرمود: که به قصد شما آورده ام و این دو هدیه را داستانی است.

اما مفاتیح: شما که با سابقه اید که من در کودکی بی پدر و مادر شدم و کسی مرا به مکتب نفرستاد و بی سواد بودم تا سالی که به عزم درک زیارت عرفه، کربلا مشرف شدم، روز عرفه برخاستم مشرف شوم از کثرت جمعیت راه عبور مسدود بود به طوری که نمی توانستم حرم مشرف شوم و هرچه فحص کردم یک نفر باسواد را که مرا زیارت دهد و با او زیارت وارده را بخوانم کسی را ندیدم شکسته و نالان حضرت سیدالشهداء علیه السلام را خطاب کردم: آقا! آرزوی زیارتت مرا اینجا آورده، سواد ندارم، کسی هم نیست مرا زیارت دهد. ناگاه سید جلیل دست مرا گرفت؛ فرمود: با من بیا! پس از وسط انبوه جمعیت؛ راه باز شد، پس از خواندن اذن دخول؛ وارد حرم شدیم، زیارت وارث را با من خواند، و پس از زیارت به من فرمود: پس از این؛ زیارت وارث و امین الله را می توانی بخوانی و آنها را ترک مکن، و کتاب "مفاتیح" تماما صحیح است، و یک نسخه آن را از

کتابفروشی شیخ مهدی؛ درب صحن بگیر. حاج علی مزبور گوید: در آن حال؛ متذکر شدم لطف الهی و مرحمت حضرت سیدالشهداء علیه السلام را، که چطور این آقا را برای من رسانید، و در چنین ازدحامی موفق شدم، پس سجده شکری بجا آوردم، چون سر برداشتم آن آقا را ندیدم، هرطرف که رفتم او را ندیدم، از کفشداری پرسیدم، گفت: آن آقا را نشناختم. خلاصه، چون از صحن خارج شدم، و شیخ مهدی کتابفروش را دیدم؛ پیش از آنکه از او مطالبه کتاب کنم؛ این مفاتیح را به من داد! و گفت: نشانه صفحه زیارت وارث و امین الله را گذاشته ام!! خواستم قیمت آن را بدهم، گفت پرداخته شده است!!! و به من سفارش کرد: این مطلب را فاش نکن!!!! چون به منزل رفتم؛ متذکر شدم کاش از شیخ مهدی پرسیده بودم؛ از کسی که حواله مفاتیح برای من به او داده است. از خانه بیرون آمدم که از او بپرسم؛ فراموش کردم و از پی کار دیگری رفتم!!!! مرتبه دیگر به قصد این پرسش از خانه بیرون شدم؛ باز فراموش کردم!!!! خلاصه تا وقتی که در کربلا بودم موفق نشدم!!!! سفرهای دیگر که مشرف می شدم؛ در نظر داشتم این پرسش را بکنم؛ تا سه سال هیچ موفق نشدم!!!! پس از سه سال که موفق به زیارت شدم؛ شیخ مهدی مرحوم شده بود!!!! رحمة الله علیه.

و اما قرآن مجید: پس از عنایت مزبور؛ به حضرت سیدالشهداء علیه السلام متوسل شدم که چون چنین عنایتی فرمودید؛ خوب است توانائی قرآن خواندن را مرحمت فرمایید، تا اینکه شی آن حضرت را در خواب دیدم: پنج دانه رطب دانه دانه مرحمت فرمود؛ و من خوردم، و طعم و عطرش قابل وصف نیست، و فرمود: می توانی تمام قرآن را بخوانی! پس از آن این قرآن مجید را شخصی از مصر برایم هدیه آورد، و من مرتب از آن می خواندم، و سپس هر کتاب حدیث عربی را می توانم بخوانم.

**توضیح:** اینکه فرموده اند {کتاب مفاتیح تماما صحیح است} یعنی {مطالبش مستند است}، و این تأیید به مناسبت تردیدی بوده است که در اول انتشار کتاب مفاتیح مطرح بوده است میان عامه ناس، و اینکه آیا کتاب معتبری است، که با این بیان شریف به او اطمینان داده اند که: از کتاب مفاتیح استفاده کند، و این تأیید "فی الجملة" است نه "بالجملة"، و لذا این تأیید مانع تصحیحات و تکمیلات لازم در نسخ این کتاب نیست که:

۱- بعضی تصحیحات از بدیهیات لغویة بوده، مثل فقره "ولك الحمد عليّ في ذلك" در دعای کمیل، که صحیحش {ولك الحجة عليّ في ذلك}،

۲- یا فقره "اللَّهُمَّ العن العصابة التي جاهدت الحسين" که صحیحش مطابق نسخه صحیح و مسلمّات اعتقادی شیعه و حتی عامه مسلمین {اللَّهُمَّ العن العصابة التي حاربت الحسين} می باشد.

۳- یا فقره "و عرجت بروحه الى سمائك" که توسط خود حضرتش در واقعه میرجهانیة تصحیح فرموده اند: {و عرجت به الى سمائك} و این تصحیح مطابق عقیده اهل ایمان است نه متن کتاب که قاصر از معراج جسمانی است.

۴- و یا روایت‌های کامل از زیارت عاشوراء و جامعه کبیره و آل یاسین و دعاء بهاء و مباحله و سحر، که آنچه در مفاتیح است بخشی از اصل آنهاست.

واقعه ۴۵ مورد اشاره در کلام شهید دستغیب به عنوان شمه ای از احوالات صاحب واقعه: رؤیای صادقانه، نقل کرد که شبی در عالم رؤیا بستان وسیعی که چشم، آخرش را نمی دید؛ مشاهده کردم، و در وسط آن؛ قصر باشکوه و عظمتی دیدم، و در حیرت بودم که از آن کیست، از یکی از دربانان پرسیدم، گفت این قصر متعلق به «حبیب نجار شیرازی» است. من او را می شناختم و با او رفاقت داشتم، و در آن حال، غبطه مقام او را می خوردم، پس ناگاه صاعقه ای از آسمان

بر آن افتاد، و یک مرتبه تمام آن قصر و بستان آتش گرفت، و از بین رفت مثل اینکه نبود. از وحشت و شدت هول آن منظره، بیدار شدم، دانستم که گناهی از او سر زده؛ که موجب محو مقام او شده است. فردا به ملاقاتش رفتم و گفتم شب گذشته چه عملی از تو سر زده؟ گفت: هیچ، او را قسم دادم، و گفتم: رازی است که باید کشف شود، گفت شب گذشته در فلان ساعت با مادرم گفتگویم شد، و بالاخره کار به زدنش کشید، پس خواب خود را برایش نقل کردم، و گفتم به مادرت اذیت کردی و چنین مقامی را از دست دادی.

**توضیح شهید دستغیب:** مستفاد از روایات و آیات آن است که بعضی از گناهان کبیره حبط کننده و از بین برنده اعمال صالحه و کردارهای نیک است، چنانچه در «عدة الداعی» است که رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس یک مرتبه بگوید: لا إله إلا الله درختی در بهشت برایش غرس می شود، شخصی گفت یا رسول الله! پس ما در بهشت درخت بسیاری داریم! حضرت فرمود: بترس از اینکه آتشی بفرستی و آنها را آتش بزنی! از این قسم گناه کبیره است عقوق والدین یعنی اذیت کردن و آزار رسانیدن به پدر یا مادر، و در رساله گناهان کبیره؛ این مطلب مفصلاً یادآوری شده، به آنجا مراجعه شود.

۷- **نکته:** خدا رحمت کند مرحوم شهید دستغیب را که با نقل این واقعه (در کتاب داستانهای شگفت) آنرا از حذف تاریخی مصون داشت، اما حیف که اهمیت شایسته به چنین واقعه ای داده نشد، و مطلعین بر کتاب ایشان و این واقعه (در زمان حیات ایشان)؛ برای جویایی احوال بیشتر این شخص از آن مرحوم؛ و دیدن او و شرح و ثبت احوال و کیفیات این عنایت الهی درباره قرآن؛ پیگیری لازم را نمودند.

# واقعہ عالم‌تاب خانم در قندهار

خوانا شدن مصحف و قدرت بر تلاوت با صلوات:

مرحوم شهید آیت الله سید عبد الحسین دستغیب شیرازی نقل نموده اند: جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای مولوی دامت برکاته نقل فرمود:

۱- در قندهار حسینیه ای است از اجداد ما، که در آنجا اقامه عزای حضرت سیدالشهداء علیه السلام بر پائی باشد..

۲- دختر عموی مادرم بنام "عالم‌تاب" (که عمه مرحوم حاج شیخ محمد طاهر قندهاری بود)؛ با اینکه به مکتب نرفته بود و درسی هم نخوانده و نمی‌توانست خط بخواند. اما بواسطه صفای عقیده ای که داشت: وضوی گرفت، و یک صلوات می‌فرستاد، و دست روی سطر قرآن مجید گذارده، و آنرا تلاوت می‌کرد! و برای هر سطری صلوات می‌فرستاد و آنرا می‌خواند!! و به این ترتیب (تمام) قرآن را می‌خواند، و الان هم چنین است!!!

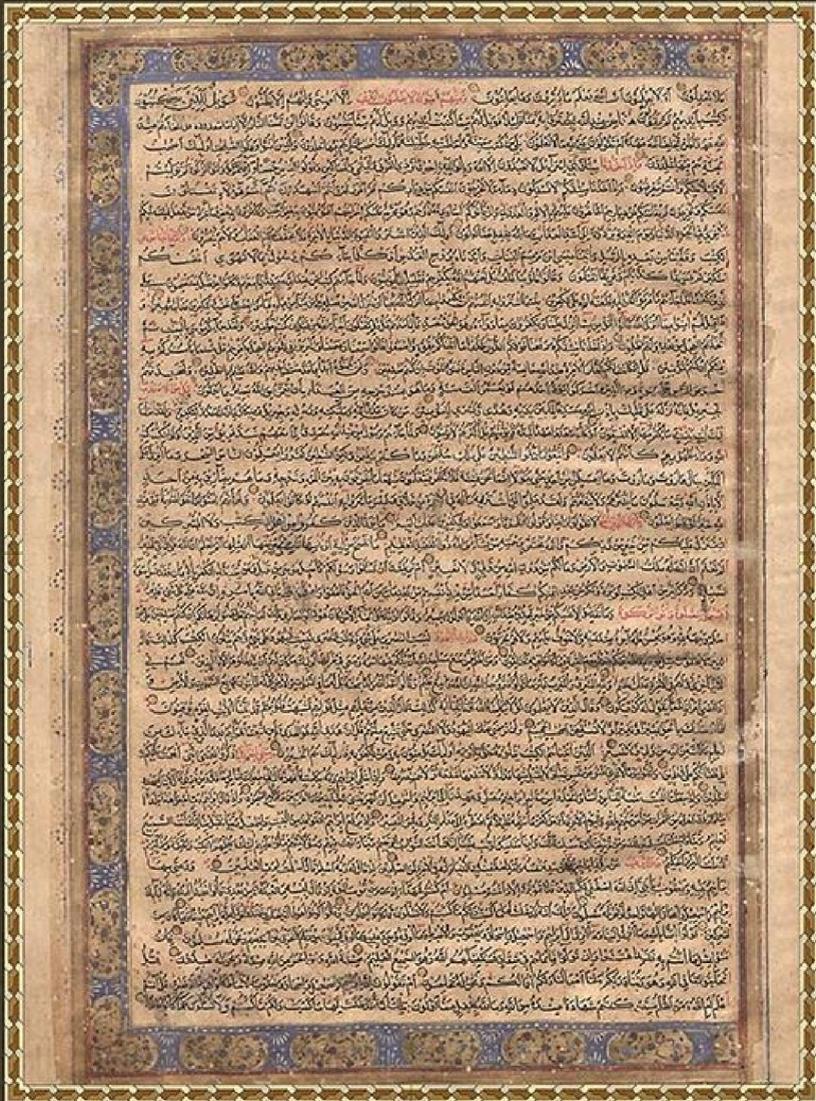
۳- مرحوم مولوی قندهاری درباره عنایت دیگری که به این بانو شده است می‌گوید: این زن پسری دارد بنام عبدالرؤف که در بچگی در سینه و پشت او کاملاً برآمدگی (قوز) داشت و من خود بارها مشاهده کرده بودم که در حسینیه مزبور شب عاشوراء برای عزاداری؛ بچه چهار ساله خودش را همراه می‌آورد. پدر و مادرش آرزوی مرگش را داشتند چون هم خودش و هم آنان ناراحت بودند. پس از پایان عزاداری گردنش را به منبری بندند و می‌گویند یا حسین از خدا بخواه که این بچه را تا فردا یا مرگ یا شفای ده. ما خواب بودیم

که ناگهان از صدای غرش همه بیدار شدیم! دیدیم بدن بچه می لرزد!! و بلند می شود و می افتد و نعره می زند!!! ما پریشان شدیم. مادر به عالمتاب گفت: بچه را به خانه رسان که آنجا بمیرد تا پدرش که عصبانی است اعتراض نکند، مادر بچه را در بر گرفت، از شدت لرزش بچه؛ مادر هم می لرزید!!! تا اینکه منزلش رفتم لرزش بچه تا سه چهار روز ادامه داشت، پس از این لرزشهای متوالی؛ گوشتهای زیادی آب شد!! و سینه و پشت او صاف گردید!!! بطوریکه هیچ اثری از برآمدگی نماند!!!. چندی قبل که به زیارت به اتفاق مادرش به عراق آمده بود او را ملاقات کردم، جوان رشید و بلندقدی شده بود.

**نکته:** خدا رحمت کند مرحوم شهید دستغیب را که با نقل این واقعه (در کتاب داستانهای شگفت) آنرا از حذف تاریخی مصون داشت، اما حیف که اهمیت شایسته به چنین واقعه ای داده نشد، و مطلعین بر کتاب ایشان و این واقعه (در زمان حیات ایشان)؛ برای جویایی احوال بیشتر این شخص از آن مرحوم؛ و دیدن او و شرح و ثبت احوال و کیفیات این عنایت الهی درباره قرآن؛ پیگیری لازم را نمودند.

اَنَا مَوْلَاكُمْ وَ اَنْتُمْ لِي  
اَنَا مَوْلَاكُمْ وَ اَنْتُمْ لِي

# عوامل فراموشي محفوظات قرآني



المصحف الشريف . كتب كل جزء منه في ورقة ويبدأ كل سطر منها بحرف الألف  
خزائفة مخطوطات العتبة العباسية المقدسة



## خلاصه: لوازم حفظ قرآن کریم

آنانکه می خواهند به حفظ قرآن کریم موفق باشند، پنج امر را توجه نمایند:

۱- التزام به روشهای حفظ کردن و حفظ ماندن، که در مداومت و تکرار خلاصه می شود.

۲- انجام توسلّاتی که در صفحات گذشته بیان شد.

۳- مواظبت بر رعایت عوامل حفظ و منع فراموشی که در مبحث قبلی بیان گردید.

۴- مراعات جهات مربوط به طبع و مزاج، و پرهیز از غلبه بلغم؛ و کاستن مصرف سردیها رطوبتیها؛ و چیزهایی که خیلی سرد و یخ باشند.

۵- در صورت ابتلا به سردی و رطوبت مزاج با تعدیل مزاج و دفع رطوبت و سردی اضافی؛ شرایط جسمی خویش را آماده نموده سپس با معجون های مخصوص تقویت حافظه آنرا تجهیز کنند.

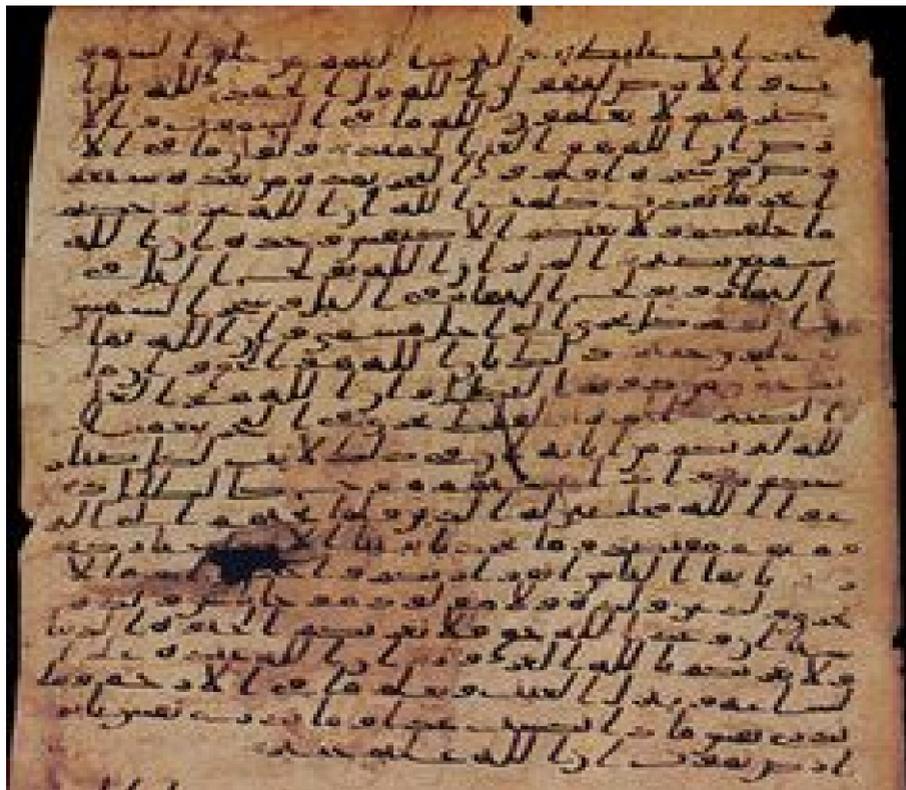


# معرفت به متح و کلید تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

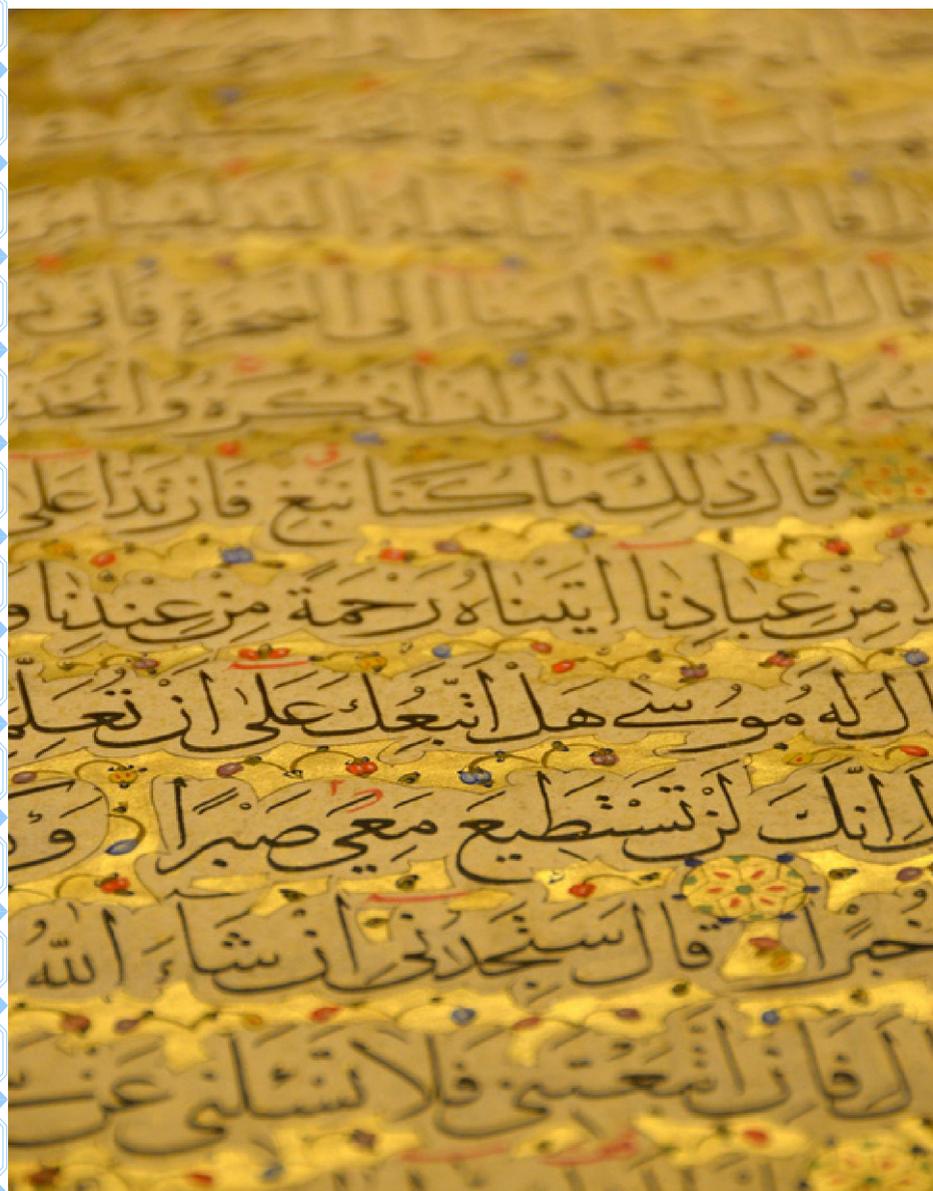
❖ بعد از شناخت مقدمات آشنایی با تلاوت (آنچه در این مقدمه دروس بیان شد) به معرفت شأن تلاوت می پردازیم، برای تحصیل این معرفت؛ نیاز به شناخت هفت امر داریم:

## {۴} معرفت مفتاح تلاوت:

۱- ادعیه تلاوت. ۲- استعاذه. ۳- تسمیه.



# آغاز تلاوت: دعاء و نیایش - استعاذه - تسمیه و بسمله



# معرفت به التزامات حین تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

❖ در معارف تلاوت؛ شش معرفت مطرح می باشد، پنجمین معرفت درباره رویکرد شایسته اهل ایمان در هنگام تلاوت می باشد که ناشی از التزامات حین تلاوت می باشد. با تحقق شرایط و ارکان تلاوت {صحيح انگیزه و هدف (نیت: وجه الله تعالی) از تلاوت، و تحصیل طهارت ظاهری و باطنی و معنوی و تطیب و عطرآگین نمودن، و رعایت خلوت و فراغت محیط و خیال و ذهن و دل و تن}، با داشتن قلب خاشع و متذکر و بیدار}، رعایت **التزامات حین تلاوت**؛ مؤمن برای بهره مندی از تلاوت آماده شده است، چه اینکه مقدمات و اسباب و شرایط لازم را فراهم نموده است. از این به بعد اموری مطرح می شود که آشنایی و رعایت و التزام به آنها سبب نتیجه گرفتن از آن مقدمات و شرایط در امر تلاوت است، این سری موارد که جزو "رفتار شایسته با تلاوت قرآن کریم" مطرح می باشد، از التزامات قاری در حین تلاوت کلام وحی به شمار می رود.

## {۵} معرفت به التزامات حین تلاوت:

- ۱- درك حضور و صدای حق شنیدن، و قاری خود را مخاطب دیدن
- ۲- استماع نه سماع، و گوش فرادادن نه صدا شنیدن.
- ۳- انصات؛ دم فرو بستن و خموشی گزیدن.
- ۴- التفات به معانی کلام وحی و تفکر و تدبر و وعی کلام الله.
- ۵- خضوع و خشوع.
- ۶- تذکر و پاسخ به خطاب حق.
- ۷- حزن و بکاء.

## الترام اول: درك حضور و صدای حق، وقاری خود را مخاطب دیدن

❖ اینکه محضر تلاوت قرآن کریم که حضور کلام حق است را نوعی باریابی به ساحت خداوند متعال بداند، و به ظاهری مانند شخص قاری و... مشغول نشود، از این رو **درک حضور** منبع کلام وحی یعنی حق تعالی؛ راز اصلی این باریابی است.

❖ نتیجه درك حضور؛ تلقی **استماع کلام وحی از حق متعال** است، یعنی قرآن وقتی خوانده می شود یا اگر صدای تلاوت قرآن بلند است، شخص بهره مند از درك حضور؛ ظاهری رفتار نکرده و به پوسته ظاهری آن مشغول نشده و آنرا صدای شخص معمولی (خود یا دیگری) که مشغول خواندن متنی است نمی بیند، بلکه باطن امر را می نگیرد، و چون آنچه تلاوت می شود کلام خدا است، یعنی در حقیقت این حق تعالی است که دارد با ما صحبت می کند، او دیگر صدای خدا را دارد می شنود، از این رو بر حسب مقدار ادبش و میزان بهره حضورش و به اندازه توجه اش؛ باید رفتار کند، و همواره يك چنین معامله ای با موضوع طنین تلاوت قرآن بنماید، و حتی وقتی که خودش هم دارد تلاوت می کند همین مطلب را رعایت کند، و خودش ضمن تلاوت؛ به تلاوت خودش گوش فرادهد، و به باطن تلاوت خود توجه کرده که این سخن خداست که طنین انداز است.

❖ درك حضور سبب می شود که خود را مستمع صدای حق ببیند (هر چند خودش تلاوت کننده باشد)؛ در نتیجه آن؛ ادب شایسته این امر را بجای می آورد، که اقلش دم فرو بستن و خموشی و سکوت است، ولذاست که درك حضور کلید راهیابی به محضر کلام وحی است.



مرحوم آقا سید هاشم حداد از شاگردان ایشان (قاضي) مي فرمود: مرحوم آقا (قاضي) يك عالمي بود كه از جهت فقاھت بي نظير بود. از جهت فهم روايت و حديث بي نظير بود. از جهت تفسير و علوم قرآني بي نظير بود. از جهت ادبيات عرب و لغت و فصاحت بي نظير بود، حتي از جهت تجويد و قرائت قرآن. و در مجالس فاتحه اي كه احياناً حضور پيدا مي نمود، كمتر قاري قرآن بود كه جرأت خواندن

در حضور وي را داشته باشد، چرا كه اشكالهاي تجويدي و نحوه قرائتشان را مي گفت... « رويه مرحوم استاد آقاي قاضي نيز طبق رويه استاد بزرگ آخوند ملا حسينقلي (همداني) همان طريق معرفت نفس بوده است و براي نفي خواطر در وهله ي اول، توجه به نفس را دستور مي داده اند بدین طريق كه سالك براي نفي خواطر بايد مقدار نيم ساعت يا بيشتر را در هر شبانه روز معين نموده و در آن وقت توجه به نفس خود بنمايد در اثر اين توجه رفته رفته تقويت پيدا نموده، و خواطر از او نفي خواهد شد و رفته رفته معرفت نفس براي او حاصل شده و به وطن مقصود خواهد رسيد ان شاء الله. اكثر افرادی كه موفق به نفي خواطر شده و توانسته اند ذهن خود را پاك و صاف نموده و از خواطر مصفا كنند و بالاخره سلطان معرفت براي آنان طلوع نموده است در يكي از اين دو حال بوده است: {اول} در حين تلاوت قرآن مجيد و التفات به خواننده ي آن، كه چه كسي در حقيقت قاري قرآن است و در آن وقت بر آنان منكشف مي شده است كه قاري

قرآن خداست جل جلاله. {دوم} از راه توسل به حضرت ابا عبدالله الحسین  
علیه السلام زیرا آن حضرت را برای رفع حجاب و موانع طریق نسبت به  
سالکین راه خدا، عنایتی عظیم است.



## الترام دوم: استماع نه سماع = گوش فرادادن نه صداشنیدن

❖ نشانه بندگی بنده حق؛ این است که چون با مولایش مواجه شود شرط بندگی بجای آورد، و تمام معنی بندگی توجه به مولاست و رعایت تسلیم و فرمانبرداری اوست، اگر ترنم سخن حق را شنید؛ از غیر حق منقطع شده و بسوی آن متوجه شده و بدان گوش فراداده و در برابرش دم فرو بندد.

❖ انسان وقتی توجه به چیزی می کند از غیر آن منصرف شده و برای توجه بهتر و شنیدن صدایی از آن؛ با دقت گوش فرامی دهد.

❖ ما در تعبیر این مقام؛ يك شنیدن (سماع) داریم و يك گوش فرادادن (استماع)، شنیدن: صرفا دلالت بر رسیدن صدا به گوش داشته، که ممکن است غفلتا هم عملی بوده؛ و نیاز به توجه ندارد، مانند سروصداهاى محیط که غالبا شخص به آن توجه نداشته و هر چند به گوشش برسد ولی به آن گوش نمی دهد، همینطور شنیدن سخن کسی که مورد توجه شخص نیست، که هر چند در فضای طنین صدایش باشد ولی به سخنش گوش نداده بلکه حتی اصلا آنرا نشنود، اما استماع: یعنی گوش فرادادن؛ لازمه اش توجه به صاحب سخن، و گوش فرادادن به کلام اوست.

❖ برای همین؛ در قرآن شریف آمده است **وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** (اعراف: ۲۰۴). وقتی که قرآن قرائت می شود؛ پس به آن گوش فراداده و ساکت و خاموشی گزینید شاید که مورد رحمت الهی قرار گیرید.

## التزام سوم: انصات = دم فرو بستن و خموشی گزیدن

❖ نتیجه درك حضور توجه کردن؛ و حاصل آن گوش فرادادن؛ و لازمه این دم فرو بستن است، از این روست که جزو آداب محضر قرآن کریم انصات (خموشی گزیدن) برای توجه به آن توصیه شده است، بلکه در متن کلام وحی به این امر تذکر صریح شده و حق تعالی فرموده است: **وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** (اعراف ۲۰۴). این امر حکمی است واجب که بخاطر اهمیتش در متن قرآن کریم آمده است.

❖ در کلام خازنان وحی عليه السلام نیز آمده است که: عن زرارة، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الرجل يقرأ القرآن، يجب على من يسمعه الإنصات والاستماع له؟ قال: نعم، إذا قرئ القرآن عندك، فقد وجب عليك الإنصات والاستماع. (ترجمه) جناب زرارة از بزرگان اصحاب ائمه عليهم السلام از حضرت امام صادق عليه السلام می پرسد درباره کسی که تلاوت قرآن می کند؛ آیا واجب است بر هر که تلاوت او را می شنود؛ که دم فرو بسته و گوش فرادهد؟ حضرت امام صادق عليه السلام فرمودند: آری، اگر قرآن در نزد تو خوانده شد؛ پس بر تو واجب می شود انصات (دم فرو بستن) و استماع (گوش فرادادن).

❖ التزام به این ادب و رعایت این وظیفه (هنگام قرائت قرآن انصات و استماع داشتن) آنقدر اهمیت دارد که حتی در نماز فریضه هم مراعات می شود، با اینکه ادای نماز نیز واجب بوده؛ و خود نوعی باریابی و مناجات با حق تعالی

است، ولی با این حال مانع از اجرائی وظیفه در برابر شنیدن طنین آوای کلام وحی نیست.

از این رو در نماز جماعت وقتی صدای تلاوت امام جماعت شنیده نمی شود، (بجای دوری از صف اول یا اخفاتی بودن نماز) برای مأمومین مستحب است که خودشان حمد و سوره را آهسته بخوانند، ولی اگر صدای تلاوت امام جماعت شنیده می شود، مأمومین باید سکوت نموده و به قرائت امام جماعت گوش فرادهند. بالاتر از این؛ اگر صدای تلاوت بلند شود، امام جماعت که وظیفه اش قرائت است قرائتش را قطع نموده و مقداری مکث می نماید، حتی در زمان حضرت مولا علی علیه السلام یکی از سران خوارج و منافقین آن زمان به نام "ابن الکوا" از این وظیفه دینی سوء استفاده می کرد؛ و وسط قرائت نماز جماعت حضرت مولا علیه السلام؛ او صدا به تلاوت بلند می کرد تا قرائت نماز امام علی علیه السلام را قطع کند، و با اینکه این تلاوت با نیت صحیح نبود و به قصد ایذاء و مزاحمت بود، و قاری هم شخص پلیدی بود ولی حضرت مولا علیه السلام وظیفه استماع و

انصات را ترک نمی کردند؛ و گاهی این مزاحمت او و رعایت سکوت از سوی مولا علیه السلام؛ در یک نماز چند بار تکرار می شد.

❖ و همه اینها به ما اهمیت این وظیفه و حرمت و حریم تلاوت را می فهماند، و مراقبت کنیم اینطور نباشد که مثل عادت غلط شایع: افراد در



وقت تلاوت قاري با هم حرف مي زنند، در حالي كه هنگام صدای قرآن بلند شدن خيلي انسان را بايد نگران كند و بايد حواسش جمع باشد و ملاحظه كند كه در محضر كلام پروردگار عظيم است، و اين امر حتي در وقت بخش غير زنده تلاوت مانند صدای نوار يا بلندگو نيز نبايد اهمال شود، (هرچند تفاوتهاي با تلاوت زنده دارد) ولذا اينطور نباشد كه مثل عادت غلط شايع: افراد در وقتي كه نوار قرآني مي گذارند مانند اينكه اخبار راديو پخش مي شود رفتار كنند، متأسفانه ديده مي شود كه خيلي وقتها در مجلسي كه گرفته مي شود (خصوصا مجالس ختم و ترحيم اموات ساير مجالس ديني) صدای قرآن مي آيد و قرآن خوانده مي شود و لكن همه مشغول حرف زدن و رفت و آمد هستند و هيچ توجهي نمي كنند، از سوي ديگر افرازي كه جلساتي را اداره مي كنند بايد دقت كنند كه براي قطع نشدن صدای جلسه و حفظ رونق آن؛ مانند اينكه از يك نوار آواز و سخنراني استفاده مي كنند؛ نبايد از نوار قرآن استفاده كنند در وقتي كه مي دانند كسي گوش نمي دهد! و اين مطلب را اهل معرفت خيلي مراعات مي كردند.

خدا رحمت كند مرحوم آيت الله ارباب را (كه از مراجع و فقهای بزرگ شيعه و زعيم ديني عصر خود در اصفهان بودند) ايشان خيلي اين مطلب را مواظب بودند، خانه دكتور ابن الشهيدى (معروف) كه اول خيابان مسجد سيد مطب و منزلش بود و حالا مرحوم شده است، روضه بود و يك وقت كه ايشان آمده بودند آنجا روضه، بعد از تمام شدن روضه يك منبري؛ ايشان بلند شدند بروند، چون ايشان پيرمرد بود ماشين را آورده بودند دم درب و راه هم بند آمده بود، تا ايشان بلند شدند بروند، صدای قرآن بلند شد، رسم است در مجالس كه در

فواصل منبرها برای اینکه مجلس و انیافتد يك نوار قرآن می گذارند، نوار قرآن که گذاشتند ایشان دوباره برگشتند و نشستند و هر چه آمدند و گفتند آقا راه بند آمده است و...، ایشان انگار نه انگار؛ ساکت نشسته گوش می دادند، تا بالأخره مردم فهمیده بودند که این حالت و رفتار ایشان بخاطر رعایت حرمت تلاوت کلام حق است، لذا ضبط صوت را خاموش کردند؛ آنوقت ایشان بلند شدند برای رفتن و بعد این آیه را تلاوت کردند، (اذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا...) لا اقل همان احترامی که برای منبری هست برای قرآن هم باید گذاشت.

❖ از این رو **انصات** و **استماع** ادبی است از آداب محضر کلام وحی، و هر چه انسان احترام قرآن را بیشتر نگهدارد بهتر نفع برده، و رعایت آن آثار عظیمه ای دارد.



# الشرام چهارم: التفات به معانی و تفکر و تدبر و وعی کلام الله



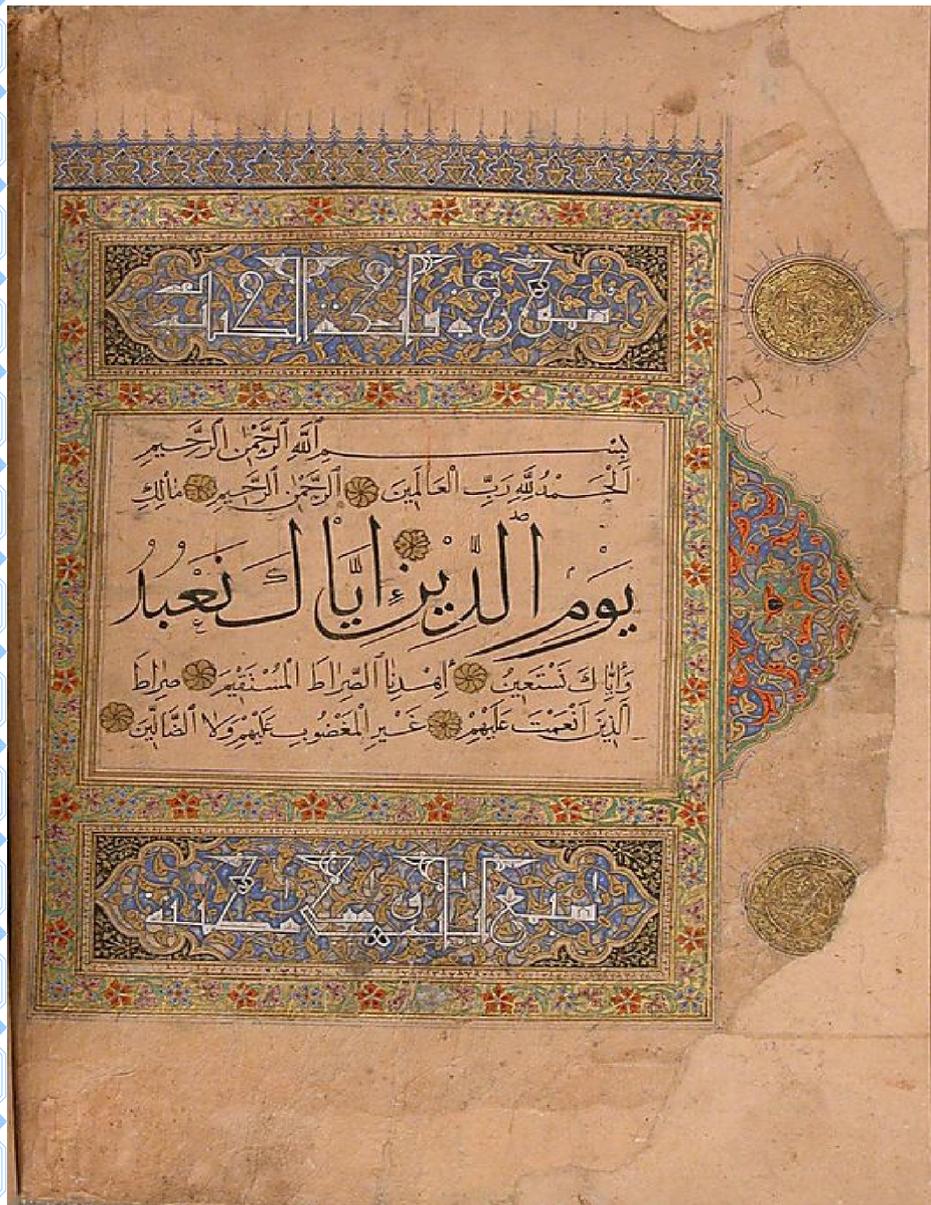
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْقَطَعَتْ وَإِذَا النُّجُومُ

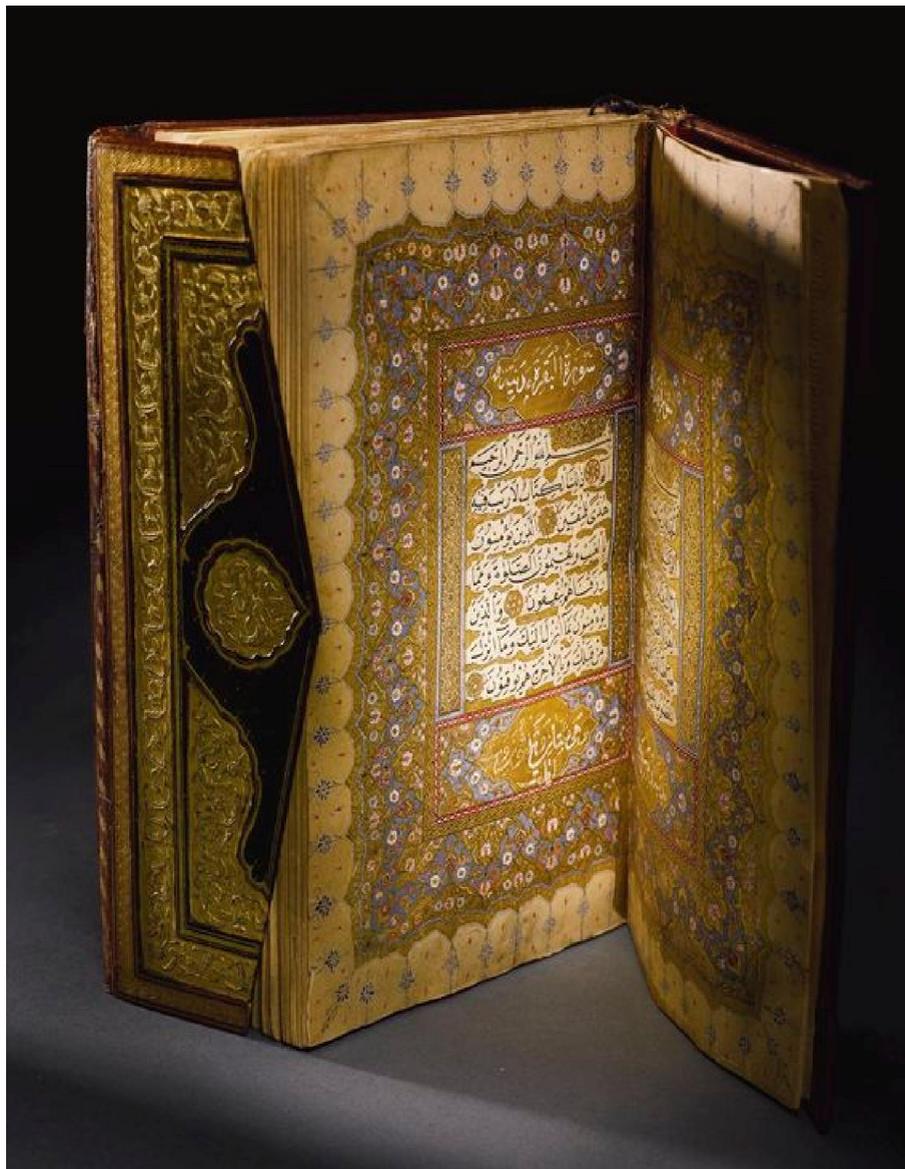
انثَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُجَّتْ وَإِذَا الْقُبُورُ

بُجِرَتْ عَلِمْتَ نَفْسٍ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ

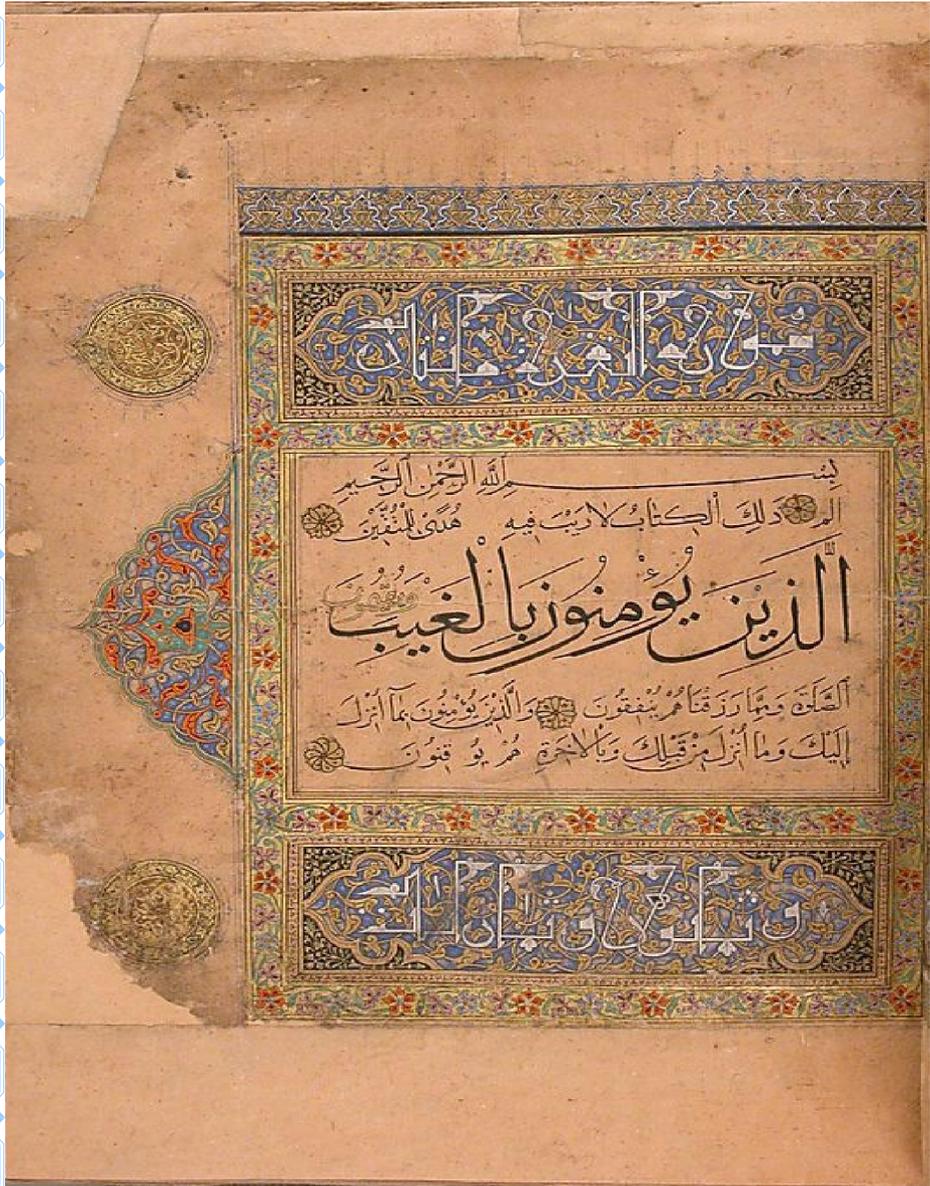
# القرام پنجم : تذکر و پانچ بہ خطاب حق



# القرآن ششم: خضوع و خشوع



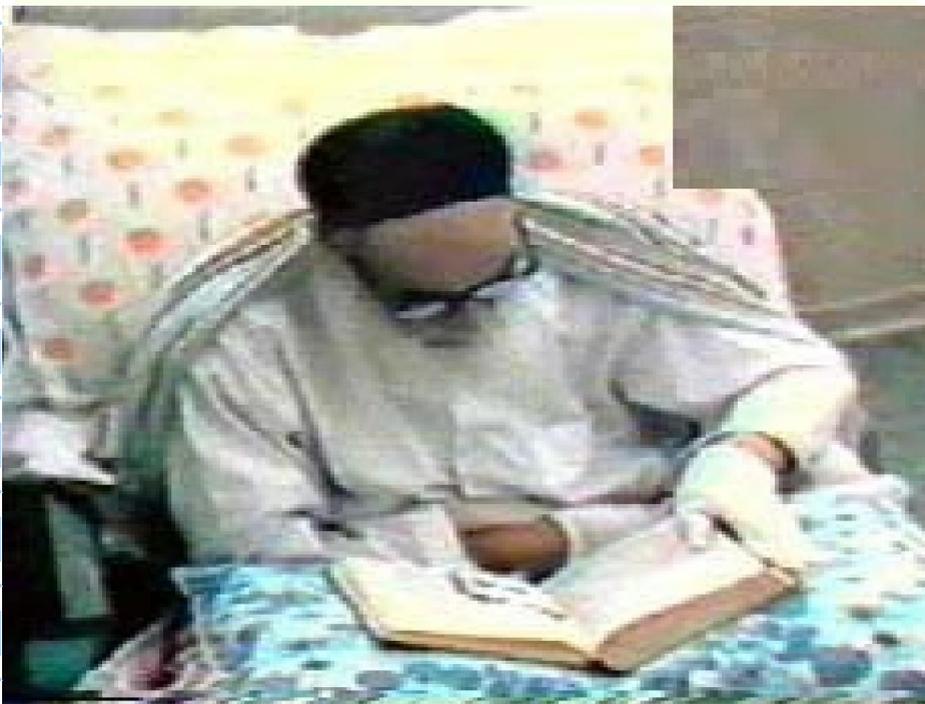
# القرآن، همته حزن وبكاء



# معرفت به التزامات پس از تلاوت کلام وحی و قرآن کریم

❖ بعد از شناخت مقدمات آشنایی با تلاوت (آنچه در این مقدمه دروس بیان شد) به معرفت شأن تلاوت می پردازیم، برای تحصیل این معرفت؛ نیاز به شناخت هفت امر داریم:

{6} **معرفت لوازم و التزامات حین تلاوت:** ۱- پرهیز از معاصی. ۲- پرهیز از حب دنیا. ۳- پرهیز از وسیله ریاست و دنیاخواهی قراردادن قرآن. ۴- عمل به قرآن و وظایف عبودیت حق. ۵- پرهیز از تفاخر و تکبر با قرآن و التزام به تواضع.



امام خمینی در حال تلاوت قرآن روی تخت بیمارستان قبل از عمل جراحی (منتهی به فوت)

## کمالیات تلاوت کلام وحی (مخزون - معنوی - موزون)

گفتیم که: روان تلاوت و کلام خوانی: که در سه عنوان: مخزون موزون معنی، خلاصه می شود. با اینها میزان اثر تلاوت و بهره شخص از حضور کلام حق معلوم می گردد. اینها مرتبه کمال تلاوت و به منزله کمالیات کلام خوانی می باشند. منظور از معنوی یعنی با معنا ادا کردن یا معنای کلام را در نحوه ادا ظاهر کردن یا نحوه ادا را بر اساس معنا تنظیم کردن.



جلد دوم

# آموزش کلام خوانی

## علوم تلاوت

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علی: داسر المعارف الإلهیة

تهیه و تدوین: پژوهشگر علوم تلاوت کلام وحی بنیاد حیات اعلی

نشر: آموزشگر علوم تلاوت کلام وحی بنیاد حیات اعلی

# علوم تلاوت

# راهنمای مباحث و فهرست ابواب علوم تلاوت

❖ مجموعه **علوم تلاوت** در نُه دسته از علوم ارائه می شود:

- ۱- علم قرائت: که به نحوه قرائت صحیح و دقیق و قوی الفاظ کلام وحی (علم تجوید) می پردازد.
  - ۲- علم واژگان شناسی کلام وحی.
  - ۳- علم مکث در تلاوت (سکت و وقف و ابتدا).
  - ۴- علم دستور زبان کلام وحی (عربی محمدی ﷺ).
  - ۵- علم قراءات که روایات مختلف قراء قرآن از عصر نزول وحی تا متاخرین {سبع (۷) گانه - عشر (۱۰) گانه - اربع عشرة (۱۴) گانه} را می آموزد. البته ما طبق تعالیم وحی قراءاتی که به روایت خاندان وحی ﷺ می باشد را ترجیح داده و محور قرار می دهیم، همچنین قراءات مطابق لغت عربی فصیح (محمدی) را لحاظ می نمائیم، و از سایر قراءات آنکه موافق این دو است را یاد نموده بقیه را صرفاً به معرفی اصول آن و اشکالاتش می پردازیم.
  - ۶- علم ترتیب نزول (سور و آیات قرآنی).
  - ۷- علم شأن نزول (آیات و سور قرآنی).
  - ۸- علم موضوع شناسی و ارتباط معانی آیات قرآنی.
  - ۹- علم فهم کتاب صامت از قرآن ناطق (دریافت کلام وحی از خازنان وحی ﷺ).
- لله این علوم در فهرست اجمالی علوم کلام خوانی بر ترتیب موضوعی ذکر شد، و در اینجا (فهرست علوم تلاوت) بر ترتیب آموزشی.

علم قرأت

# راه‌نمای مباحث و فهرست ابواب علم قرائت

❖ مجموعه علوم تلاوت در نه دسته از علوم ارائه می‌شود:

۱- علم قرائت: که به نحوه قرائت صحیح و دقیق و قوی الفاظ کلام وحی (علم تجوید) می‌پردازد.

ارزش و ضرورت فراگیری کلام خوانی و علم قرائت

نیاز همگان به فراگیری روش صحیح کلام خوانی و علم قرائت

گستره رعایت آداب و قواعد قرائت و تلاوت

گفتن و خواندن (قول، کلام، قرائت، تلاوت) تنها با تلفظ ممکن است

تحقق تلاوت کلام وحی (صحیح - دقیق - قوی)

تمییز انواع تلاوت (قرائت - ترتیل - مجوّده) و اولویتهای آموزشی

زمینه‌های مثبت برای فراگیری تلاوت در میان اقوام و ملل مختلف (عربها

فارسها ترکها شرقیها و لاتینها و افریقائیها ...)

موانع موجود برای فراگیری تلاوت در میان اقوام و ملل مختلف (عربها فارسها

ترکها شرقیها و لاتینها و افریقائیها ...)

نادرستی روش فراگیری رایج سبب سختی و ناتوانی و نارسائی تلاوت

اشتباهات در روش فراگیری تلاوت در میان اقوام و ملل مختلف (عربها فارسها

ترکها شرقیها و لاتینها و افریقائیها ...)

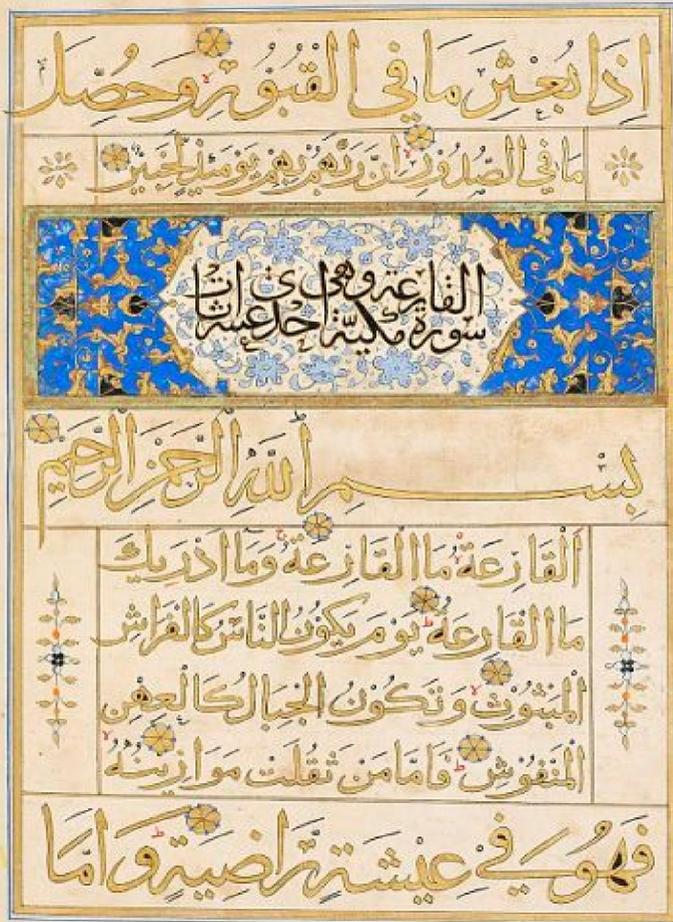
مراحل اجرایی طرح اصلاح و تکمیل روش تلاوت رایج

فوریت‌های تصحیحی و آموزشی در قرائت

اشتباهات شایع و اغلاط رایج در تلفظ و قرائت  
اصطلاحات علم تجوید در قرائت و تلاوت  
روش آموزش و تصحیح و تمرین در قرائت



# ارزش و ضرورت فراگیری کلام خوانی و علم قرأت



# صحت و دقت تلاوت = نزدیکی تلفظ به طنین سخن حق

❖ اگر بخواهیم آنچه در کلام وحی و کلام خازنان وحی ﷺ در زمینه ارزش و فضیلت یادگیری و خواندن و شنیدن کلام وحی (قرآن کریم) وارد شده؛ و نیز آنچه در کلمات بزرگان اهل معرفت و فقاہت در شرح آن آورده شده است را یکجا بیاوریم؛ چند مجلد کتاب می شود، ولی ما خلاصه و زبده و جان آن حقایق را در این فقرات می آوریم:

۱- **فضیلت و برتری کلام حق** بمانند برتری صاحب کلام (یعنی حق تعالی) بر ماسوی الله است.

۲- **گذشته از ارزش دک معانی و حقایق کلام وحی؛ و نیز عمل فردی به آموزه های کتاب الهی؛ و تحقق اجتماعی ارزشهای نورانی قرآنی، صرف شنیدن و خواندن متن کلام وحی (حتی برای کسی که بازبان وحی آشنایست) نیز فضیلت و برکت و فوائد بسیاری دارد.**

۳- **فضائل و برکات و فوائد شنیدن و خواندن متن کلام وحی؛ به ثواب اخروی یا نایل به حوائج مادی یا آثار نورانی معنوی آن محدود نمی شود.**

۴- **از همه این برکات عظیمه بالاتر؛ اثر وضعی طنین سخن حق و فیض ارتعاش صوتی کلام وحی بوده؛ که همان بازیابی صدای حق می باشد، وقتی کلام وحی تلاوت می شود، در حقیقت**

صوت الهی و صدای حق در فضا طنین انداز می‌گردد، و این امر حضور عمیق و خاص حق را  
برای صاحب این توفیق باری آورد.

۵- هر چه نحوه ادای تلاوت کلام وحی؛ صحیحتر و دقیقتر و قویتر بوده، و با آداب لازم بیشتر  
بمراه باشد، به تحقق طنین صوت حق بیشتر نزدیک شده، و از حضور الله تعالی بهتر و عمیقتر  
بهره‌مندی شویم.

❖ نکات پنجگانه فوق تنها اشاره‌ای گذرا به ارزش و اهمیت یادگیری و ادای  
صحیح و دقیق و قوی کلام وحی را برساند.

كَلَامًا مَعْرُوفًا وَسَيِّئًا فَاجْتَنِبْنَا  
الْمُؤْمِنِينَ اَرْضًا مِّنْ بَعْضِ  
الْبِلَادِ فَاتَّقُوا لَهَا كَمَا تَقْوُونَ  
الْعِظَةَ وَاذْكُرُوا الْاٰخِرَةَ الْخَيْرَاتِ  
مُؤْمِنِينَ مَعَهُ اَجْمَعِينَ اَعْرَفْنَا

الْاٰخِرَاتِ فِيْ ذٰلِكَ لَا يَتَذَكَّرُ  
كَانَ لَكُمْ مِّنْ مَّوْمِنِينَ وَاذْكُرُوا  
لَهُوَ الْعِزَّةُ الرَّحِيْمَةُ وَاذْكُرُوا عَلَيْنَا  
اَنْتُمْ هِيَ اِذْ قَالُوا لَيْسَ بِنَا  
تَعْبُدُوْنَ قَالُوا لَعَنَّا اَصْنَامًا

# نیاز همگان به فراگیری روش صحیح کلام خوانی و علم قرائت

❖ منظور از همگان؛ همه افراد در جهان اسلام است، هم به لحاظ عظمت کلام وحی؛ که هر کسی با هر مرتبه علمی؛ هر چه از علوم و معارف قرآنی یاد گرفته باشد؛ باز هم جای فراگیری بیشتر حقایق وحی باقی است، و چه بخاطر وجود اشتباهات و اشکالات در میان اقوام گوناگون از ملت عرب (که زبان مادریشان به زبان کلام وحی نزدیکتر از زبان سایر ملت‌هاست) تا ملت عجم (از فارس و ترک و روم و ...) و این ضعفها در سطوح مختلف آشنائی با علم تلاوت وجود دارد، از مردم عادی گرفته تا شیوخ معروف قراء قرآن کریم! و ما ضعفها و نیازهای هر کدام را جداگانه مطرح می‌کنیم.

❖ اگر در گذشته با محدودیت ارتباطات و عدم پیوستگی ملل و دول؛ امام جماعتی ضعیفی (ولو ناشی از تفاوت لهجه زبان مادری) در تلاوت داشت، و آن ضعف تلاوت در نماز او را احیاناً مأمومین او مطلع بوده، که با جهات علمی و معنوی وی جبران می‌کردند، و اشکال چندانی نداشت، ولی امروزه در جهان سرعت و وسعت ارتباطات؛ که نماز ائمه جماعت مساجد مختلف از تلویزیونهای سراسری کشوری و ماهواره های جهانی پخش می‌شود، دیگر جایی برای پخش نماز جهری (مغرب عشاء فجر) با قرائت و تلاوت ضعیف؛ وجود نداشته، چه برسد اینکه مغلوپ باشد، چرا که عامه ناس (بنا به عادت) به مقایسه توانائی پیشنهادکنندگان پرداخته و ضعفهای موجود انعکاس وسیعتری می‌یابد، اضافه بر اینها فعال بودن دشمنانی که به قصد شتمات؛ برنامه های ما را رصد

می‌کنند، و...، همه و همه دلیلی است بر لزوم دقت در انتخاب نمازهایی که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود، که نباید عنوان دولتی یا شخصیت علمی و معنوی کسی ملاک برای پخش نماز (جهری) او بشود، بلکه تنها و فقط نمازی باید پخش شود، که از نظر قواعد تلاوت بسیار صحیح و دقیق و قوی و متقن باشد، و اگر در مقام تجلیل شخصیتی یا معرفی جنبه معنوی نمازی هستیم؛ فیلم نمازهای اخفاتی او را پخش کنند، تا مواردی که احیاناً قرائت غیر قوی و نامتقن یا غیر قابل رقابت با قرائت پیشنمازان مراکز سایر کشورها دارد؛ سبب وهن عناوین محترمه نشده، و برای نوآموزان تلاوت از عامه ناس (که تلاوتشان متقن است) سؤال انگیز نبوده، و مبادا که رعایت این مطلب اهمیت بسیار داشته، چه اینکه موضوع وجهه ملت و مملکت و مذهب مطرح است.



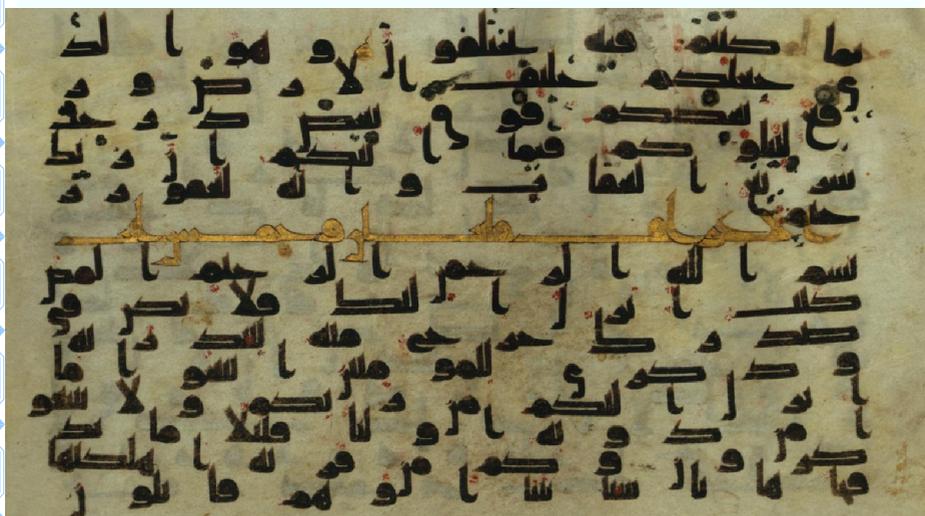
# کستره رعایت آداب و قواعد قرائت و تلاوت

❖ قبلا بیان شد که کلام وحی و سخن حق؛ محدود به الفاظ قرآن شریف نیست، هر چند آنچه معروف به کلام الله است؛ اشرف کلام وحی است، و به همین لحاظ **قرآن مجید** و **فرقان عظیم** نامیده شده است، با این حال گستره حقیقی کلام وحی موجب توجه ما برای رعایت آداب و شرایط مربوطه در سایر انواع کلام وحی نیز می شود؛ از نماز؛ اذان؛ و برخی ادعیه و اذکار و زیارات که در حدیث قدسی آمده است، فلذا ما در همه اینها باید این نکات را رعایت نمائیم. اما موارد مشابه از ادعیه و زیارات و اذکار که به خصوص در کلام وحی نازل نشده و توسط خازنان وحی علیهم السلام برای ما بیان شده است، از اهمیت و جلالت خود خالی نبوده، و از آنجا که **حضرات معصومین علیهم السلام مثل "ما ینطق عن الهوی" و مصداق "عباد مکرمون لایسبقونه بالقول و هم بأمره یفعلون"** هستند، و آنچه نزد خازنان و گنج بانان وحی علیهم السلام است همه از جانب مبدأ وحی بوده و به هدایت صاحب وحی صلی الله علیه و آله رسیده است، لذا ما در رعایت آداب معنوی و نیز اصول علمی و احکام فنی قرائت و تلاوت در این قسم (اذکار ادعیه زیارات خازنان وحی علیهم السلام) نیز فروگذار نمی کنیم، چه اینکه آن آداب معنوی؛ آداب حضور حق و جلوه حق است؛ هر کجا که باشد، و این قواعد؛ قواعد اداء صحیح و دقیق زبان عربی وحی است که این الفاظ هم به همین زبان وارد شده است، یعنی اگر دعای کمیل را می خوانیم که جزو کلام خازنان وحی علیهم السلام است، به توفیق الهی همان آداب (طهارت و حضور قلب) و همان قواعد (تلفظ و ادای صحیح) مورد مراعات در قرائت و تلاوت کلام وحی را رعایت می کنیم.

# گفتن و خواندن (قول - کلام - قرائت - تلاوت) تنها با تلفظ ممکن است

## اهمیت تلفظ:

شرط اصلي گفتن و خواندن (قول.. قال... کلام... تکلم... قرائت.. تلاوت ..) تلفظ است، عدم تلفظ به بهانه آهسته خواني اشتباه است، و اين آن چيزي است که در ميان عوام ي بينيم شايع است، و هر چه بيشر عامي باشند؛ و آگاهي و ارتباط و التزام دينيشان کمتر و سطحيتر باشد؛ اين اشکال در ايشان بيشر است. به همين خاطر است که اين بدفهمي از مفهوم صحيح آهسته خواني؛ و تصور غلط در نحوه ادای نمازهای اخفاتیة (ظهر و عصر) و رکعات سوم و چهارم و نیز اذکار رکوع و سجود و نیز عموم اذکار مستحبي؛ و همينطور زنان در عموم نمازها و تلاوتهایشان؛ نقيصه اي بسيار شايع است. ابتلاي به اين غلط بزرگ؛ مانع ادای تکليف، و موجب نابره مندي از آثار اين اعمال (نماز تلاوت اذکار) مي گردد.



## تعریف تلفظ:

**تلفظ:** ادای صوتی یا مصوت الفاظ (فقرات مورد نظر) بر نحوه صحیح عربی آنهاست، متکلم و گوینده (با این تلفظ) آن الفاظ را در دهان و زبان ایجاد کرده و احساس می کند و با گوش خود می شنود.

## اقسام تلفظ:

بعد از تحقق طنین صوتی؛ آنوقت تلفظ بر حسب مقدار بلندی صدا دو قسم است:

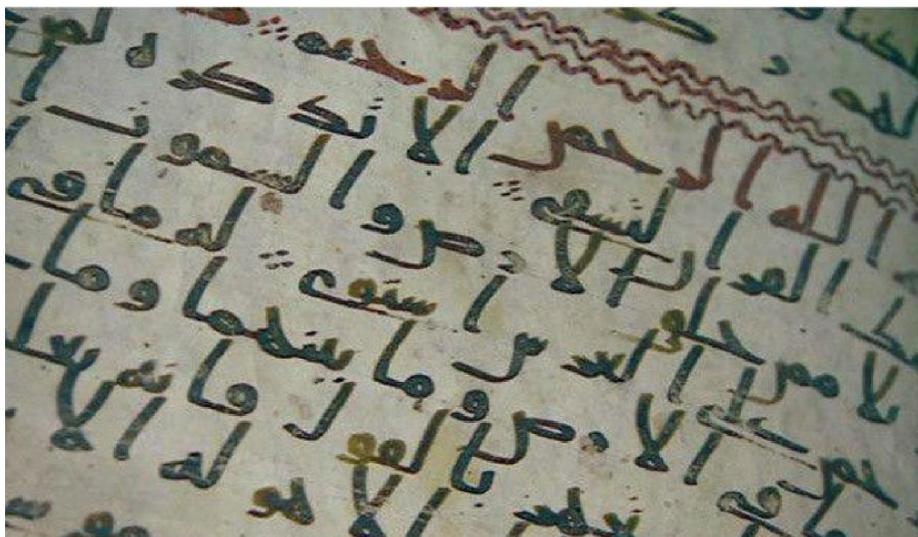
۱- **آهسته (اخفات):** این نوع تلفظ؛ طنین صدای الفاظ با صدای آهسته ای است که فقط خودش و احیاناً شخص کناری او (ولو بدون وضوح جزئیات) می شنود. نمازهای اخفاتی (ظهر و عصر) آقایان، و رکعات سوم و چهارم نمازهای واجب و نمازهای مستحبی همگان، و عموم نمازهای بانوان، و نیز اذکار نماز در غیر قرائت رکعت اول و دوم از نمازهای واجب آقایان، و زیارت در محضر مشاهد معصومین علیهم السلام با این نحوه تلفظ ادا می شود، البته دعا و مناجات را نیز معمولاً به این نحو ادا می کنند.

۲- **بلند (جهر):** این نوع تلفظ؛ طنین صدای الفاظ با صدای بلند است؛ به قدری که افراد کنار او نیز با وضوح آنرا می شنوند، و این حداقل بلند گفتن یا بلند خواندن است. حداقل این نحوه تلفظ: مخصوص آقایان در ادای نمازهای جهری (فجر و مغرب و عشاء) و نیز نافله شب، و تلاوت برای عموم اهل ایمان می باشد، و بلندتر از این برای تلاوت امام جماعت در نماز جهری (مغرب عشاء فجر) است، ولی نباید تلاوت نماز به آواز بسیار بلند باشد، این نوع تلفظ مراتب بلندتری نیز دارد؛ که حداکثر آن آواز بلندی است که افراد دور نیز بشنوند. که در اذان و تلاوت غیر نماز و مدیحه خوانی و مصیبت خوانی کاربرد دارد.

**حکم تلفظ:** بنابراین زن و مرد حتی در نمازهای اخفاتی (ظهر و عصر)، نمازهای مستحبی، رکعات سوم و چهارم نماز واجب، اذکار رکوع و سجود، اذکار مستحبی داخل نماز و بیرون نماز، تلاوت قرآن، دعا، زیارت خواندن و ذکر گفتن، باید فقرات مربوطه را تلفظ کنند، یعنی صدای تمامی حروف و مصوت های الفاظ فقرات آنرا از مخارج صوتیشان صحیح دقیق و قوی بیرون بیاورند؛ بطوریکه خودشان بشنوند و حرفی را وانگذارند. و الا اگر نماز واجب باشد صحیح نبوده، و در غیر واجب هم از اثر و ثواب آن عمل بی بهره و محرومند.

**دفع توهّم با تذکر مهم:**

۱- اگر شنیده باشید که ذکر قلبی ارزشمند بوده؛ و صدا نداشته، و بدون تلفظ انجام می گیرد، باید بدانید که: این ذکر قلبی نحوه ادائش فقط بی صدا بودن و عدم تلفظ نیست، این یک برداشت غیر دقیق از این موضوع است، ذکر قلبی اگر چه با تلفظ صوتی دهانی ادا نمی شود؛ ولی آن بخاطر این است که شخص مهارت به صدا درآوردن قلب و ذکر گفتن قلب را توفیق یافته است، که اگر کسی قلب



را به ذکر واداشت که صدای ذکر قلب را شنید، او از ذکر لفظی و تلفظی دهان بی نیاز است، (هر چند در اداء واجبات به تکلیف تلفظی عمل می کند).

۲- و اگرچه همراهی زبان در ذکر موجب کمال عمل است، ولی اینطور نیست که هر که ذکر لفظی ندارد و صدای ذکرش شنیده نمی شود؛ ذکر قلبی دارد.

۳- و غلط آشکار اینجاست که توهم شده است که: گفتن تودهانی و بی صدا ذکر قلبی است!!! و این توهم باطلی است که شخص بیگانه از موضوع ذکر قلبی؛ خود را به آن دلخوش می کند، و بر اساس این توهم نادرست چه بسا نقیصه عدم تلفظ در ادای نماز و تلاوت را (از روی این اشتباه) به حساب ذکر قلبی بگذارد، که زهی خیال باطل!

### اخطار بسیار مهم:

و نکته مهمتر آنست که: شیطان و نفس آدمی که طبعاً از بندگی و اطاعت و ایمان و اقرار به حق و ذکر خدا ابا دارد، میلش به این نوع (در دهان گفتن) است، که تا آنجا که بتواند صاحبش را از خداوند دور نگهداشته باشد، و این تسویل و حيله نفس (اعاذنا الله منها) بر بسیاری پوشیده است، ولذاست که آنرا به تفسیر غلط ذکر قلبی؛ یا عذر اخفاتی بودن یا جواز آن؛ ولی با تحریف آهسته خواندن؛ می آمیزد، در حالیکه پر واضح است که هر گونه گفتن (قول... قال... کلام... تکلم...) و خواندن (قرائت... تلاوت) بدون تلفظ ممکن نیست، و زیربانی و داخل دهانی گفتن بی صدا؛ و خواندن ذهنی و چشمی بی تلفظ؛ اصلاً جزو خواندن و گفتن (قرائت تلاوت) مورد نظر شرع در ادای نماز؛ تلاوت؛ زیارت؛ دعا؛ و اذکار نمی باشد.

## تحقق تلاوت کلام وحی (صحیح - دقیق - قوی)

گفتیم که: تن و کالبد تلاوت و کلام خوانی: که در سه عنوان: صحیح دقیق قوی ادا کردن متن عربی کلام وحی خلاصه می شود. اینها اساسیات کلام خوانی و اساس و رکن اصلی تحقق تلاوت می باشند، که اگر تن نباشد، یا سالم و کامل نباشد، توفیق و بهره کم گردیده یا بکلی معدوم می شود.



# تیمین انواع تلاوت (قرائت - ترتیل - مجوده) و اولیتهای آموزشی

انواع تلاوت

قرائت (شمرده خوانی)، ترتیل (موزون خوانی)، مجوده (آوازخوانی)

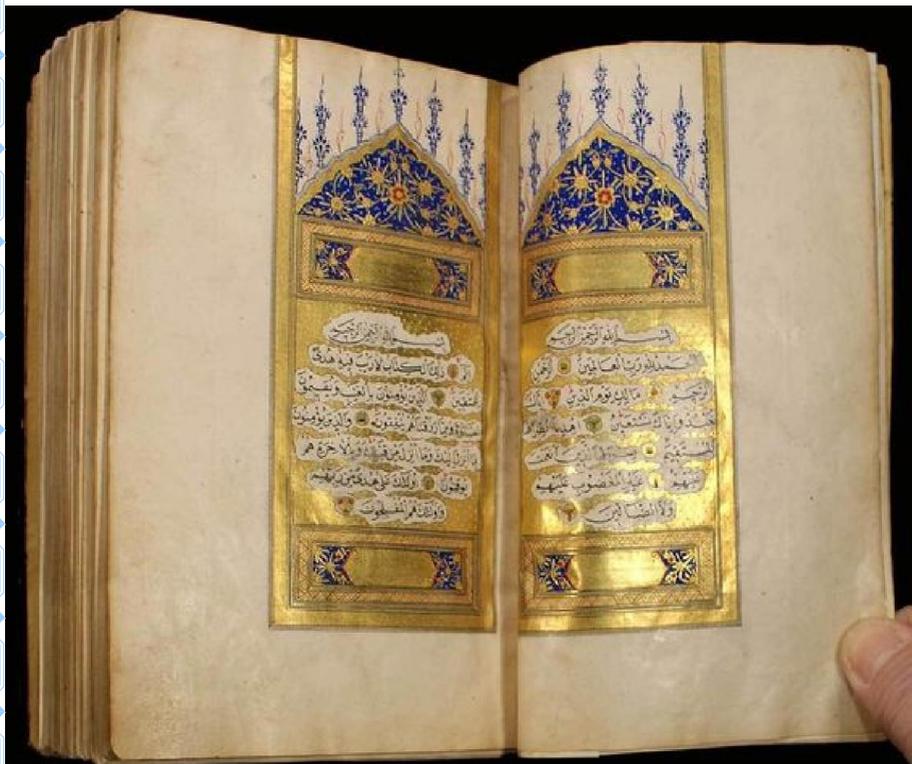
سبکهای تلاوت

حجازی (مکی - مدنی)، عراقی (شامی، ایرانی)، مشرقی (ترکی، هندی، خاور دور)

مصری (قدیم - جدید)، مغربی (لیبی، تونس الجزائر، مراکش)، سودانی (و سایر)

دول افریقی

نعمات تلاوت



زینة های مثبت برای فراگیری تلاوت در میان اقوام و ملل مختلف



# موانع موجود برای فراگیری تلاوت در میان اقوام و ملل مختلف



## نادستی روش فراگیری رایج؛ سبب سختی یادگیری و ناتوانی و نارسایی در تلاوت

تمام آنچه بیان شد، هر چند تفصیلات و شرحهائی دارد، ولی به معنی سختی و بیجیدگی تلاوت حقیقی و دور از دسترس همگان بودن آن نیست. اگر دقت و همت و مداومت داشته باشیم.

به دلیل کاربرد فراوان الفاظ عربی در زبان فارسی دری؛ که زبان رایج فعلی کشورهای ایران و افغان و تاجیکستان؛ اهل این زبانها نسبت به مردم ملل و زبانهای دیگر جهان آمادگی بیشتری برای ادا و تلفظ و نیز فراگیری زبان عربی و تلاوت کلام وحی دارند، اگر مردمان این کشورها زبانهای بیگانه ای چون انگلیسی و لاتین و... را به سهولت فرا گرفته و با دقت و قوت می توانند ادا کنند، در صورت درستی روش فراگیری زبان عربی و یادگیری کلام وحی را بسیار راحتتر از آن زبانهای بیگانه می توانند بیاموزند.

یکی از موانع سرعت یا دقت فراگیری تلاوت برای ایرانیان؛ باور ما به نیاز ما؛ و بذیرفتن ضعفهایمان است، و نباید جملات تشویق آمیزی که به عنوان تقدیر از ملت در سختهها مطرح می شود، به مرور طوری در اذهان جا بگیرد که نشود جز مدح و ثنا چیز دیگری در مخاطبه با ملت بکار برد،



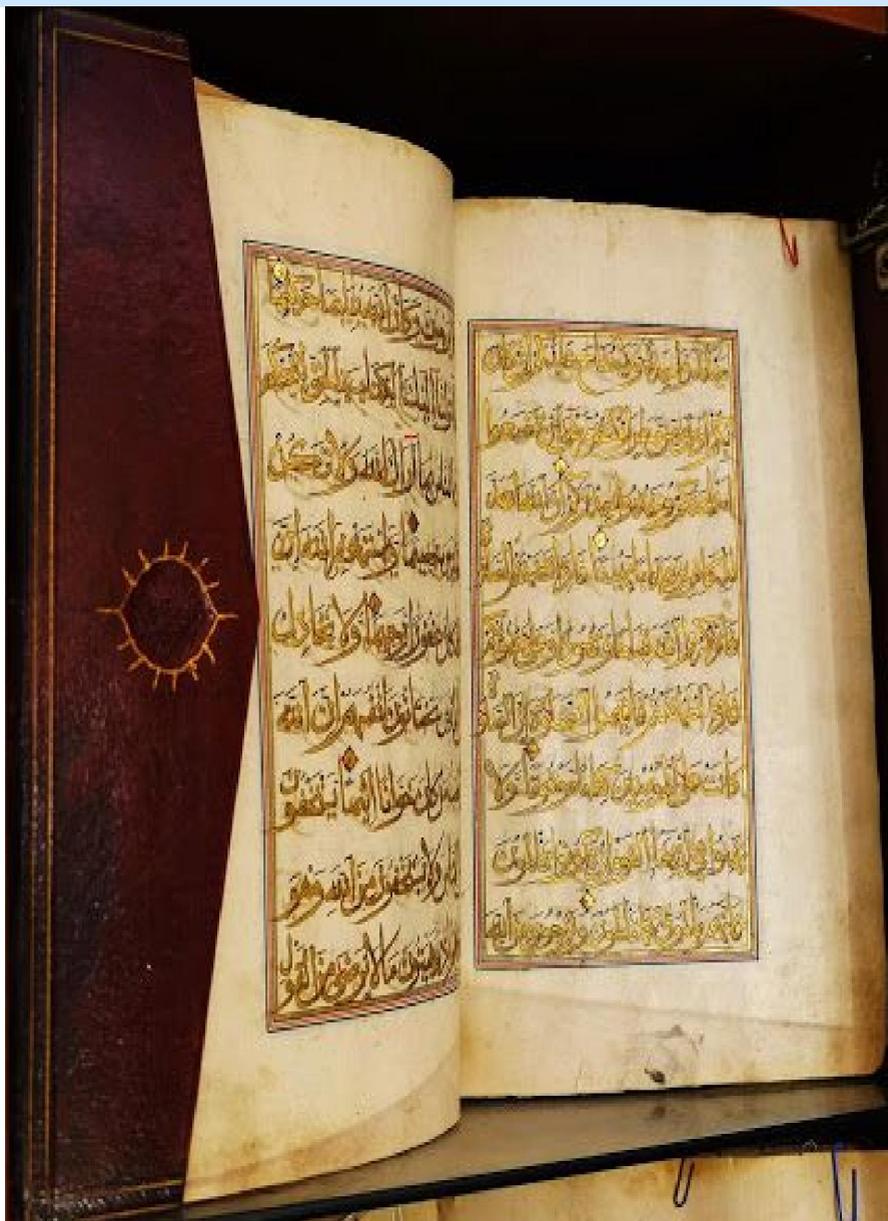
# اشبهات در روش فراگیری تلاوت در میان اقوام و ملل مختلف



مرآة ابرائی طرح (اصلاح و تکمیل روش رایج در فراگیری تلاوت)



# فهرستهای تصحیحی و آموزشی در قرأت اقوام و ملل مختلف





# روش آموزش و صحیح و تمرین در قرأت

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ  
سَيِّئًا لِّمَنْ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّامٌ سَأَلَتْ مِنْ ذِكْرِهَا إِلَى الْزَمَانِ مُتَبَايِنًا  
أَنْتَ مِنْذَرٌ مِّنْ خَشَاةِهَا كَانَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَّهَاهُمْ بِشَوَىٰ أَعْيُنَيْهِ وَأَنْصَبَتْهَا

## سورة عبس ابتدائاً و اربعواست مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ أَرْحَامَهُ ۚ الْأَعْيُنُ وَمَا يَدْرُوكُ آلْعُنَىٰ ۚ يُرَىٰ أَفْئِدَةً كَمَتَّتْجَعَةً  
الذِّكْرَىٰ ۚ أَمَّا مَنْ أَسْتَفْعَىٰ ۚ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ۚ وَمَا عَلَيْكَ أَلْزَمَىٰ ۚ لَمَّا مَن  
جَالَسَ حُجْرَهُ ۚ وَهُوَ يُحْشِي فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ۚ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۚ فَمِنْ شَاذِرَةٍ  
فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ۚ مَرْفُوعَةٍ ۚ مُّطَهَّرَةٍ ۚ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۚ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۚ قِيلَ  
الْإِنْسَانُ أَمَّا الْكَفُورُ ۚ مَنْ آيَ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۚ مِنْ تَطْفُؤٍ خَلَقَهُ ۚ فَقَدَرَهُ



## تفاوت ترتیب آشنایی از ترتیب آموزش در ادامه مباحث تلاوت

❖ تا اینجا ترتیب آشنایی با مباحث تلاوت؛ مطابق ترتیب آموزش آنها بود، اما در ادامه ترتیب آشنایی با ادامه مباحث تلاوت از ترتیب آموزش آنها متفاوت است. آشنایی با ادامه مباحث تلاوت در فهرست و اول فصول این کتاب آمده است، اما در آموزش مباحث تلاوت از اینجا به بعد؛ نیاز داریم تا برخی مباحث آینده را همراه با ادامه مباحث اصلی دنبال کنیم، یعنی آنها را به صورت دویا چند درس همزمان؛ آموزش ببینیم:

👈 **دسته اول:** مباحث و علوم مربوط به تلفظ کلام وحی؛ شامل فنون اول تا سوم تلاوت {مهارت حفظ - انواع تلاوت - سبکهای تلاوت} سپس دو رشته دیگر از علوم تلاوت {علم مکث در تلاوت (سکت و وقف و ابتدا) - علم قراءات} سپس فنون (چهارم و پنجم) تلاوت {بهداشت و سلامتی اندامهای صوتی - نغمات تلاوت (در حد آشنایی)}.

👈 **دسته دوم:** مباحث و علوم مربوط به فهم معنای کلام وحی؛ شامل دو رشته دیگر از علوم تلاوت {علم واژگان شناسی کلام وحی} سپس علم ترتیب نزول (سور و آیات قرآنی)؛ سپس {علم شأن نزول (آیات و سور قرآنی)}؛ سپس {علم موضوع شناسی و ارتباط معانی آیات قرآنی} سپس {علم فهم کتاب صامت از قرآن ناطق}.

👈 **دسته سوم:** مباحث و علوم تخصصی کلام وحی؛ شامل: از علوم تلاوت {علم دستور زبان کلام وحی (عربی فصیح محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)} که این رشته فروع مختلف (لغت و صرف و نحو و بیان) در سطوح مختلف دارد.

همچنین بطور همزمان در يك دسته جداگانه؛ ادامه می دهد به بقیه فنون (ششم و هفتم) تلاوت: {هنر مدیریت نَفَس - نیروی تمرکز} و سپس به آموختن تخصصی و مهارت در انواع تلاوت {ترتیل و مجوده} و مهارت تخصصی در {نغمات تلاوت} می پردازد، و نهایتاً در {خاتمه مباحث علوم تلاوت} این سیر تحصیلی و آموزشی {کلام خوانی = معارف و علوم و فنون تلاوت} پایان می پذیرد.

بعون الله العلي الأعلى و توفيقه و تأييده، فإنه وليّ التوفيق.



# واژگان شناسی کلام وحی

علم واژگان شناسی کلام وحی از بیان حازمان وحی

# مکتبہ دستلاوت

# علوم زبان کلام وحی

علم دستور زبان کلام وحی (عربی محمدي

ﷺ  
ﷺ

علم قرآنت

# راهنمای مباحث و فهرست فصول و ابواب علم قرآات

❖ مباحث علم قرآات طی فصول و ابواب متعدده ای بیان می شود:

فصل اول: نگاهی گذرا به تاریخچه قراءات متداول قرآنی

فصل دوم: جایگاه بی نظیر مولا علی و خاندان وحی ﷺ در علوم قرآنی و دانش قرآات

فصل سوم: علل شکل گیری قرآات دوران قراءات آسمانی

فصل چهارم: معرفی قرآات سبعة و عشرة

فصل پنجم: جغرافیای قراءات متداول قرآنی

فصل ششم: اصول و قواعد قراءات آسمانی

فصل هفتم: موارد التزام قراءات متداول قرآنی به قراءات آسمانی

فصل هشتم: زاویه (دوری) قراءات متداول قرآنی از قراءات آسمانی

فصل نهم: تفصیل بیان و آموزش قراءات آسمانی

فصل دهم: معرفی مصاحف قدیم و جدید از قراءات متداول و قراءات آسمانی.

له هریك ازین فصول خود دارای ابواب و فروعی است که در جای خود معرفی می شود، ان شاء الله تعالی

## فصل اول: نگاهی گذر به تاریخچه قراءات متداول قرآنی

وحی الهی = قرائت صحیح و دقیق قرآن کریم: آنست که جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ بر حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوانده، و حضرتش بر مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ املا فرموده و ایشان نوشته اند،

خازنان وحی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: حضرات اهل بیت و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می باشند، و زبان وحی را به وراثت از حضرت خاتم النبیین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آموخته اند، ضمن صیانت آن با دقت تلاوت بر اساس وحی آنرا بکار برده اند.

حاملان قرآن در دروان نزول وحی: به اعتراف همه مذاهب مسلمین و صحابه نبوی حضرت مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اعلم و افقه صحابه بوده است به قرآن کریم چه اینکه نزدیکترین و کاملترین دریافت کننده کلام وحی (با مشخصات جزئی و شناسه تفصیلی آیات قرآنی از نظر زمان و مکان نزول و شأن نزول و مقاصد آیات و اعلام مقصود در آیات و سایر تفصیلات بلکه همه جوانب و علوم و بواطن و اعماق آن) بوده، و احاطه داشته اند، و اگر از حضرتش (که مقام ممتاز و منحصر به فردی در زمینه احاطه به کلام وحی داشته اند) بگذریم؛ و عموم صحابه را بررسی کنیم، همچون اَبی بن کعب، از بهترین حاملان قرآن بوده اند، و حضرت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم او را بدین عنوان معرفی نموده اند. همچنانکه برخی از دیگر صحابه؛ چون مقداد و ابن عباس و ابن مسعود و ابوالدرداء و جمعی دیگر نیز به حفظ و ضبط و ثبت کلام وحی اهتمام داشته و مصاحفی برای هر یک از ایشان در میان مسلمین معروف بوده است.

بقیه مردمان دوران نزول وحی: که برخی از قریش و اهل لغت فصیح عربی بوده، و یا از قبایل بیابانگرد و بدوی و لغات دورافتاده دیگر عرب (که زبانشان کاملاً فصیح نبود) بوده اند، هر کدام به فراخور فصاحت و دانش و قوه حفظ و دقت و امانت؛ و نیز بقدر توفیق مصاحبت با حضرت نبی اعظم ﷺ، از آن قرائت و حیاتی الهی جبرائیلی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نبوی ﷺ بهره ای داشته اند.

**دوران انقطاع وحی:** اما بعد از وفات نبوی ﷺ و پس از اتمام دوران نزول وحی دوران انقطاع وحی بوده است؛ در دوران حکام ثلاثه؛ بخاطر بی بهره بودن آن حکام از عنوان "صاحب مصحف" در زمان نزول وحی و حضور نبوی ﷺ، و مطرح نبودنشان میان مسلمین؛ به عنوان حامل قرآن، سبب می شد تا مسلمانان جهان برای دریافت کلام وحی به این حاکمان مراجعه نکنند، و تنها به صاحب مصحفان زمان نزول وحی مراجعه و از آنها قرآن را دریافت کنند، از این رو این حاکمان تصمیم به جمع مصحف از نو کردند، آنها نه مصحف علوی عَلَيْهِ السَّلَامُ به املاء نبوی ﷺ را پذیرفتند! و نه مصحف ابی بن کعب که بعد از اهل بیت در افضل صحابه در قرائت قرآن بوده! و نه مصحف ابن عباس! یا مصحف ابن مسعود! یا مقداد! یا ابوالدرداء یا دیگران را، و علیرغم اینکه مصاحف مدون زمان نزول وحی موجود بوده، اما با اعراض از همه آنها؛ و منع آنها بلکه سوزاندن {بیشتر مصاحف عصر نبوی ﷺ، و مضروب ساختن صاحبان و قاریانش که بعضاً در اثر آن کشته شدند} مصحفی جدید ساختند، نوبت اول در زمان عمر بود، که فرصت نشر آنرا نیافت و علیرغم وجود مصحف جمع شده از مسلمین زیر نظر عمر؛ اما در دوره عثمان باز از نو اقدام به جمع قرآن نمودند که این به "مصحف عثمان" معروف شد. و تا به امروز همین مصحف رایج بوده است.

**برای تشکیل هیئت تدوین مصحف عثمان:** نه از حضرت مولا علی علیه السلام؛ و نه از ابی بن کعب؛ و نه ابن عباس؛ و نه ابن مسعود؛ هیچکدام دعوت نشد، بلکه کار را به عهده تازه کاران و نورسیده های وابسته به جریان اموی حاکم گذاردند!! کم بهره گی هیئت تدوین مصحف عثمان از دانش کلام وحی، سبب ضعفهایی در تدوین و کتابت آن گردید، از جمله اشتباهات رسم الخطی و تفاوتها در موارد مشابه و اختلاف و اشتباه در نوشتن. بلکه وقتی مصحف درست شده را شش نسخه کتابت کردند تا در شش مرکز مهم اسلامی هر جا يك نسخه باشد به عنوان نسخه مرجع؛ اما بین آنها نیز اختلافاتی وجود دارد، ضمن اینکه از آن شش نسخه هیچکدام تا به امروز نمانده است، و قدیمی ترین نسخه موجود که تاریخ قدمتش قطعی است چند برگ از مصحفی است که مربوط به شصت سال بعد وفات نبوی صلی الله علیه و آله و انقطاع وحی است. و مرجع مصحف عثمانی موجود عمدتاً محفوظات راویان قرائتهای قرآنی است.



**مصاحف شنیداری (قرآات):** اگرچه مصحف نوشتاری به کنترل حکومت درآمد بود، اما قراء صحابه و تابعین به نشر تلاوتهای خود از محفوظات سینه خود ادامه می دادند، و نظر به تنوع لهجه ها و لغات قبایل عرب، و تفاوت قراء و روایتشان در فصاحت و مقدار بهره شان از قرائت کلام وحی، و نیز میزان دقت و حفظ شان، به مرور زمان؛ مجموع قراءات و روایات قرآنی متجاوز از نهصد و شصت روایت و قرائت گردیده بود.

**منع مصاحف شنیداری (قرآات) و محدود نمودن به (قرآات) سبعة و عشرة:**

در قرن دوم هجری توسط حکومت وقت، بر حسب شهرت و رواج موقعیت قراء، هفت قرائت و قاری برگزیده شد، که به قراء و قراءات سبعة معروف شدند، و با ترجیح دوراوی از هر کدام، مجموعاً چهارده روایت تلاوت شناخته شدند. بعد از آن سه قرائت دیگر به این قراءات افزوده شد، که به قراءات عشر معروف گردید. و حکومت قراء را از خواندن قراءات و روایات تلاوتی خود آنها منع نموده (منعی که همراه با حبس و شلاق بود). این بقیه قراءات و روایات آنها (نهصد و چندین) را به اسم قراءات شاذ یا شواذ (غیر متعارف) نام دادند. در این مرحله چون حکومت قصد محدود کردن قراءات را داشته، خیلی به شخص قراء و عقیده ایشان و یا نوع اسناد قرائت، یا شیوه قرائتشان کاری نداشته است، از آنجا که حضرات خاندان وحی علیهم السلام منبع علوم قرآنی، و سایرین ریزه خوار سفره علمی ایشان بودند، فلذا غالب قراء مهم یا از پیروانشان بوده؛ یا قرائتشان را از ایشان اخذ کرده؛ یا سند قرائتشان به حضرات علیهم السلام منتهی شده است. من جمله قراء سبعة اند، که بجز "ابن عامر" که اموی مسلک بوده، بقیه صاحبان شش قرائت؛ علوی و از موالیان اهل بیت علیهم السلام بوده، و بخصوص چهار نفر ایشان که بدین معرفت مشهور و معروف بوده اند.

**قرائت خازنان وحی ﷺ:** اگرچه حضرت مولا علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام خازنان وحی بوده اند، و بسیاری از صحابه و تابعین نیز قراءاتشان را از ایشان آموخته، بلکه بیشتر قراءات سبعة؛ یا سندش منتهی به ایشان است یا قاریانش از پیروان خاندان وحی علیهم السلام هستند، اما عمده قراءات مروی از ایشان، اگرچه در کتب علوم قراءات ثبت شده است، ولی یکجا تدوین نشده و مطرح نبوده، و در میان قراءات و روایات دیگر متفرق بوده، و برخی هم جزو قرائت شواذ (غیر متعارف!) قرار داده شده است. و این درحالی است که قرائت ایشان در میان مردم و بزرگان تلاوت تا زمان ممنوعیت مصاحف شنیداری مطرح بلکه متداول بوده است.

دار المعارف الإلهیه؛ قراءات منتهی به شخص حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی ولی الله علیه السلام و حضرات اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام، و نیز آنچه بر مبنای اصول لغوی عربی فصیح و تلاوت ایشان است را در مجموعه هایی تدوین و با ذکر پیروان قراءات ایشان در میان صحابه و تابعین و قراء معروف، آنرا تعریف، و با ذکر حجج و ادله علمی مبانی آنها را مستند نموده است.

**یکی نبودن مصاحف امروز مسلمین:** برخلاف باور عوام که گمان می کنند یک نوع مصحف و قرائت در همه جهان اسلام متداول است، و همه بلاد اسلامی به مانند قرآن و قرائت رایج در مکه و ایران را استفاده می کنند. اما واقعیت امر چیز دیگری است، بلکه در هر یک یا چند از بلاد اسلامی مصاحف و قراءات و روایات متفاوتی رایج است، که تفاوت آنها فراتر از نحوه تلفظ و خواندن، بلکه در شکل ضبط کلمات و نیز حروف آنها نیز می باشد، البته این تفاوتها در قرائتها و مصاحف؛ هیچ ضرری به صیانت قرآن کریم و حفاظت مصحف نداشته؛ بلکه طی چهارده قرن؛ مورد استفاده علمی؛ و منشأ مباحثی لغوی صرفی نحوی ادبی و تفسیری بوده است.

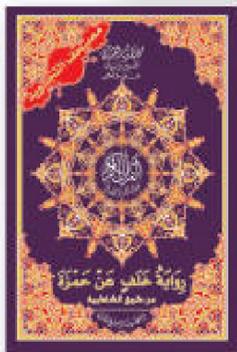
**آمار قراءات رایج و غیر رایج:** مجموع قراءات متداول امروز در درجه اول هفت قرائت با چهارده روایت، و در درجه دوم تا ۱۰ قرائت و ۲۰ روایت، رسمیت داده اند و بقیه قراءات قرآنی را که بعضا در کتابهای قراءات و علوم قرآنی هنوز ثبت است؛ به نام قراءات شواذ (غیر متعارف) نامیده اند. با اینکه جزو آنها مواردی است که صریحا به حضرت رسول الله منسوب و از ایشان روایت شده است طبق اسناد خود قاریان سنیان، بجز قراءاتی که به حضرات اهل بیت و ائمه معصومین و نیز صحابه و تابعین منسوب بوده و از ایشان روایت می شود! و مجموع قراءات رایج و غیر رایج متجاوز از ۹۶۰ می باشد.



ورش  
عن نافع



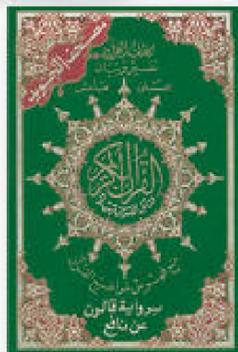
حفص  
عن عاصم



خلف  
عن حمزة



الدوري  
عن أبي عمرو



قالون  
عن نافع

**مصاحف قراءات و روایات قرآنی:** ما در فصول این کتاب و مباحث این درس انواع مصاحف با قرائتها و روایتهای مختلفی که امروزه در سرتاسر جهان اسلام چاپ و منتشر شده و مورد استفاده است، را معرفی نموده، و نیز در غرفه های آموزشی تالارهای علوم کلام وحی؛ متون آنها را نیز در دسترس و قابل دریافت قرار می دهیم. نشر این مصاحف و قرائتها و روایتها ضمن افزایش دانش تلاوت ما و احاطه بر علم قرآت، می تواند به فضل الهی فراهم کننده ظرفیت عقول عوام برای انتشار قرائت خازنان وحی و اهل بیت علیهم السلام باشد، تا شاید دانش تلاوت آن حضرات بعد از چهارده قرن از عزلت ظالمانه و مظلومیت عامدانه حتی میان پیروان ایشان بیرون آید، آن هم عزلتی در وقتی که قراءات شاگردان شاگردان شاگردان ایشان متداول بوده، و پیروانشان با شوق آنها را تعلم و تعلیم و تمرین نموده، اما از قرائت اهل بیت علیهم السلام یا بی خبر بوده یا از اهتمام به آن ابا نموده و امتناع دارند.

**عدم تأیید کلی قرآت سبعة و عشرة و صحت در برخی از کلمات: ذکر و توصیف**  
 و شرح هر يك از روایات و قراءات سبعة و عشرة و جز اینها؛ در فصول و ابواب این مجلد کتاب و نیز غرفه های تالارهای علوم قرآت و مصاحف، به معنی تأیید و تصحیح همه موارد آنها نیست، چه اینکه روایت و قرائت صحیح و دقیق بر حسب مورد آن متفاوت بوده، و گاهی در يك یا چند از اینها آمده، و گاهی نیز در بیرون اینها می باشد، فلذا با الگو و ملاک قرار دادن يك یا چند روایت و قرائت (ولورایج)؛ نمی توان به قرائت صحیح و دقیق رسید، و دانش آن در گرو دانستن مبانی قرائت مأثور از حضرات خازنان وحی علیهم السلام، و مبتنی بر لغت عربی فصیح می باشد.

# فصل ششم: اصول و قواعد قرائت آسمانی



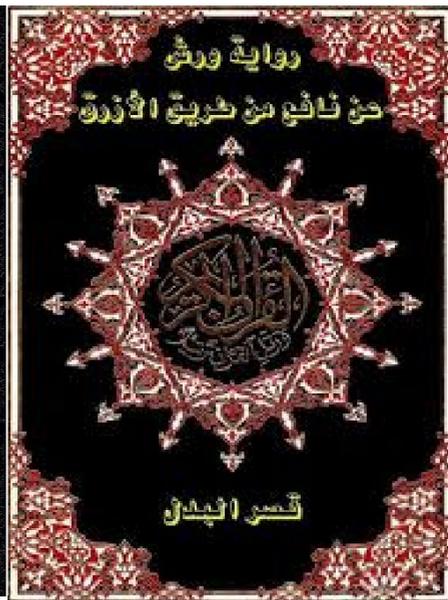
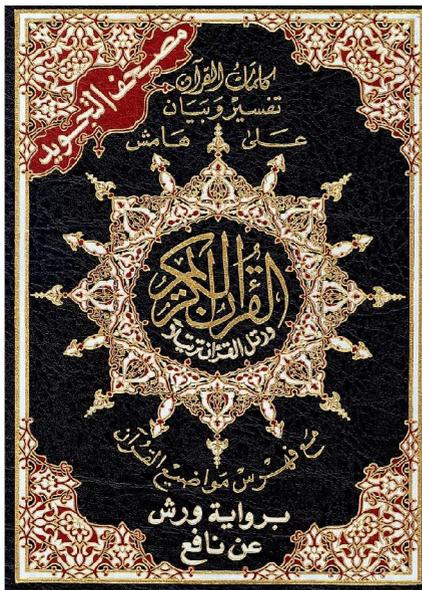
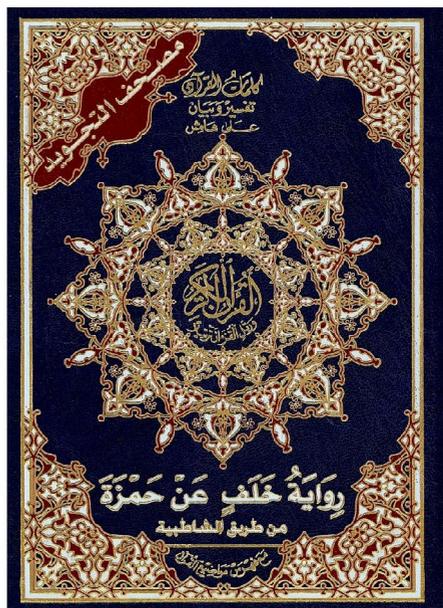
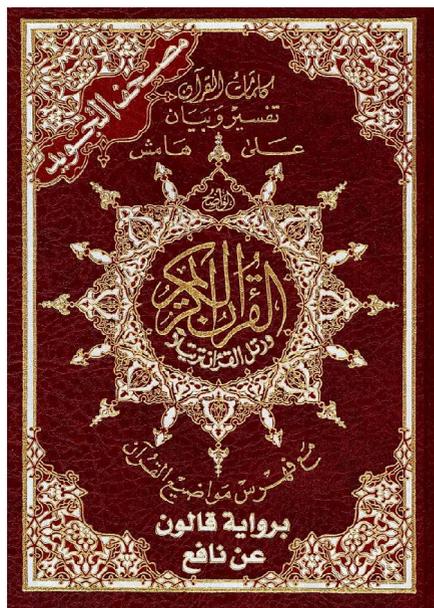
# فصل هفتم: موارد الترام قرآنت متداول قرآنی به قرآنت آسمانی



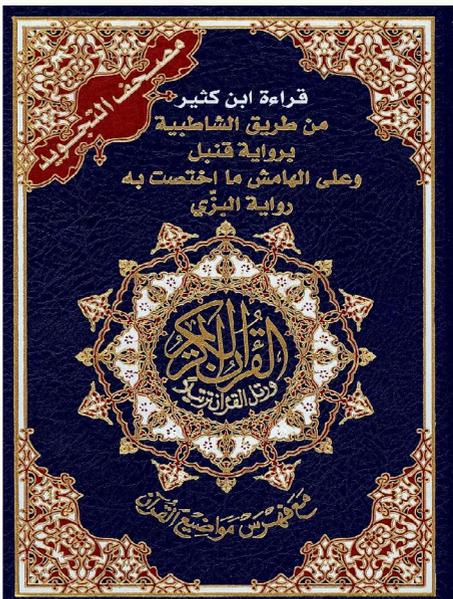
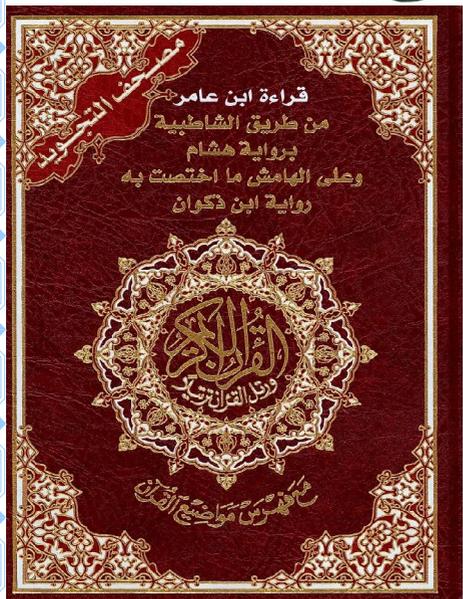
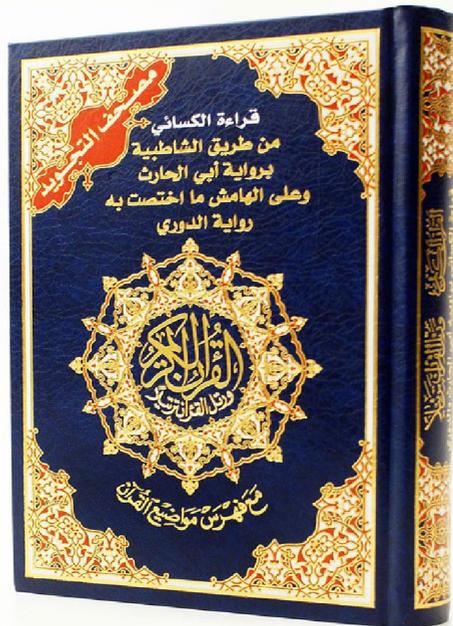
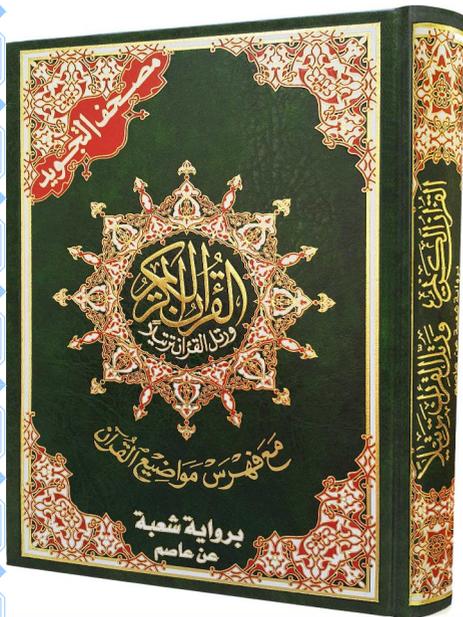
# فصل هشتم: زاویه (دوری) قراآت متداول قرآنی از قراآت آسمانی



# فصل نهم: تفصيل بیان و آموزش قرائت آسمانی



# فصل دہم: معرني مصاحف قديم و جديد از قراآت متداول و قراآت آسماني



# ترتیب نزول

علم ترتیب نزول (سور و آیات قرآنی)

# شان نزول

علم شان نزول (آيات و سور قرآني)

# موضوع شناسی قرآنی

علم موضوع شناسی و ارتباط معانی آیات قرآنی

# علم صامت از ناطق

علم فهم کتاب صامت از قرآن ناطق علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِعَيْنِ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَآلِهِمُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال الله تعالى في القرآن الكريم: وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ \* وَرَوَّلِلْنَا الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا

جلد سوم

# آموزش کلام خوانی

## فنون تلاوت

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علی: داسر المعارف الإلهیة

تهیه و تدوین: پژوهشگر علوم تلاوت کلام وحی بنیاد حیات اعلی

نشر: آموزشگر علوم تلاوت کلام وحی بنیاد حیات اعلی

# فنون تلاوت

# راه‌نمای مباحث و فهرست ابواب فنون تلاوت

❖ مجموعه **فنون تلاوت**: با فراگرفتن و رعایت هفت دسته از هنرها و مهارت‌ها عملی است:

۱- انواع تلاوت: (قرائت یا شمرده خوانی - ترتیل یا موزون خوانی - مجوّده یا آوازخوانی) {آموزش در سطح مهارت}.

۲- سبک‌های تلاوت: (حجازی، عراقی، مصری، مغربی، مشرقی...).

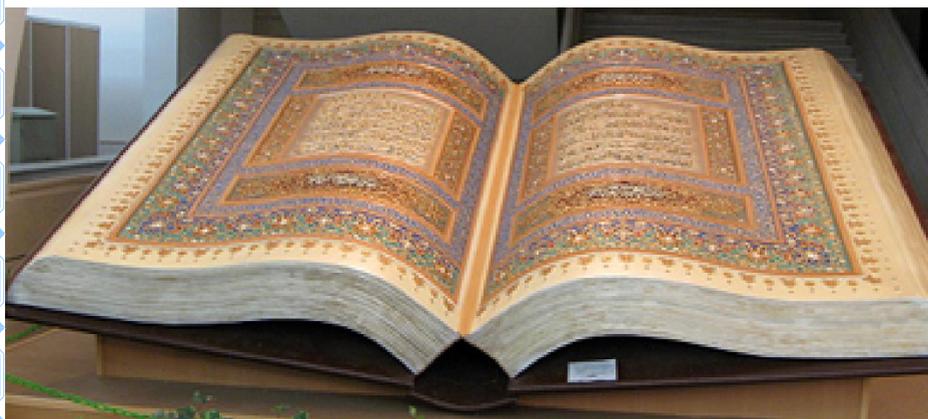
۳- نغمات تلاوت: (مقامات اصلیة، مقامات فرعة، مقامات فرعة مرکبة، مقامات فرعة مصورة (متحولة)، اجناس مقامات اصلية، اصطلاحات نغمات، کاربرد صحیح نغمات (بدون انحراف توجه اذهان از مفاد تلاوت).

۴- بهداشت و سلامتی اندام‌های صوتی (حنجره و دهان و خیشوم).

۵- هنر مدیریت نَفَس

۶- نیروی تمرکز.

۷- مهارت احاطه در تلاوت (آیات مشابه - موضوعی - معکوس)



# انواع تلاوت

قرائت (شمرده خوانی)، ترتیل (موزون خوانی)، مجوّدة  
(آوازخوانی)

# انواع تلاوت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

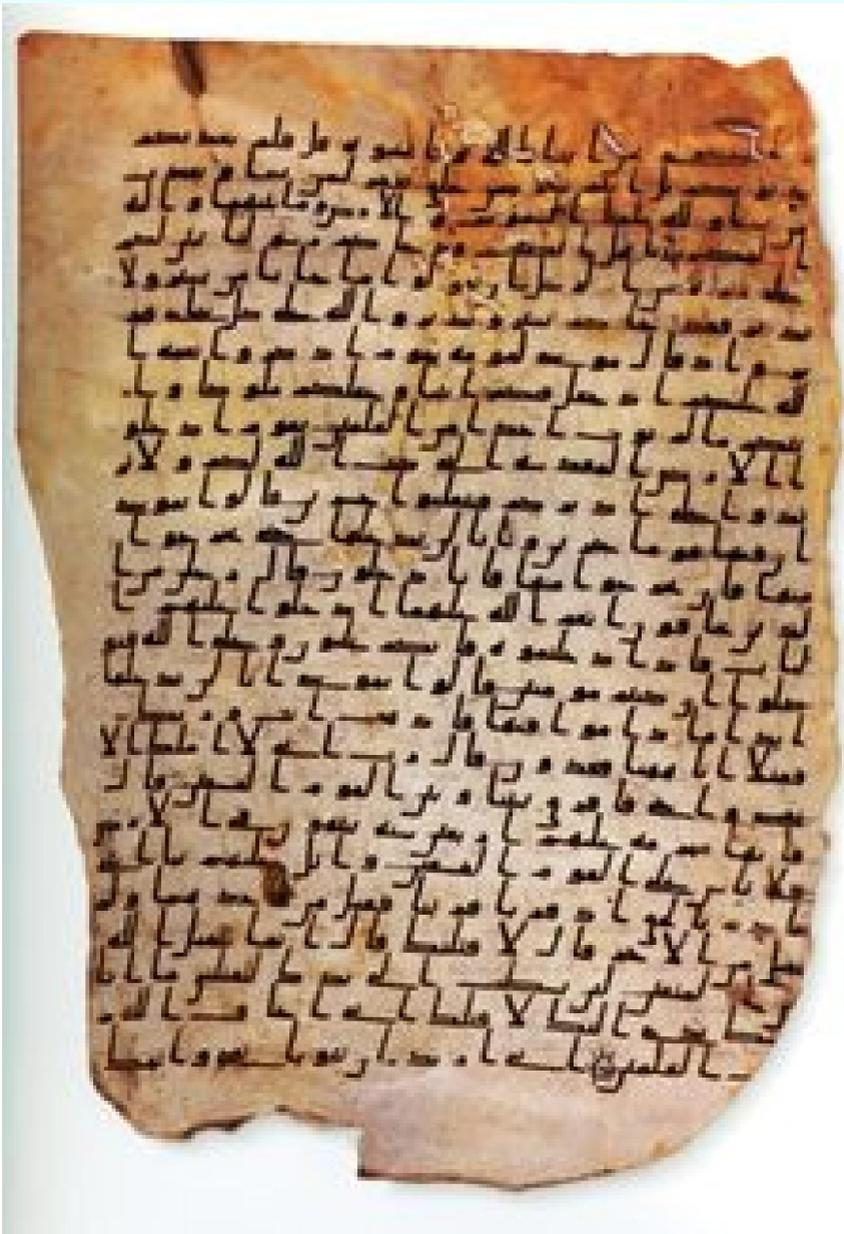
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم ملك يوم الدين اياك  
نعبد و اياك نستعين اهدنا الصراط المستقيم صراط  
الذي انعمت عليه من غير المغضوب عليهم ولا الضالين

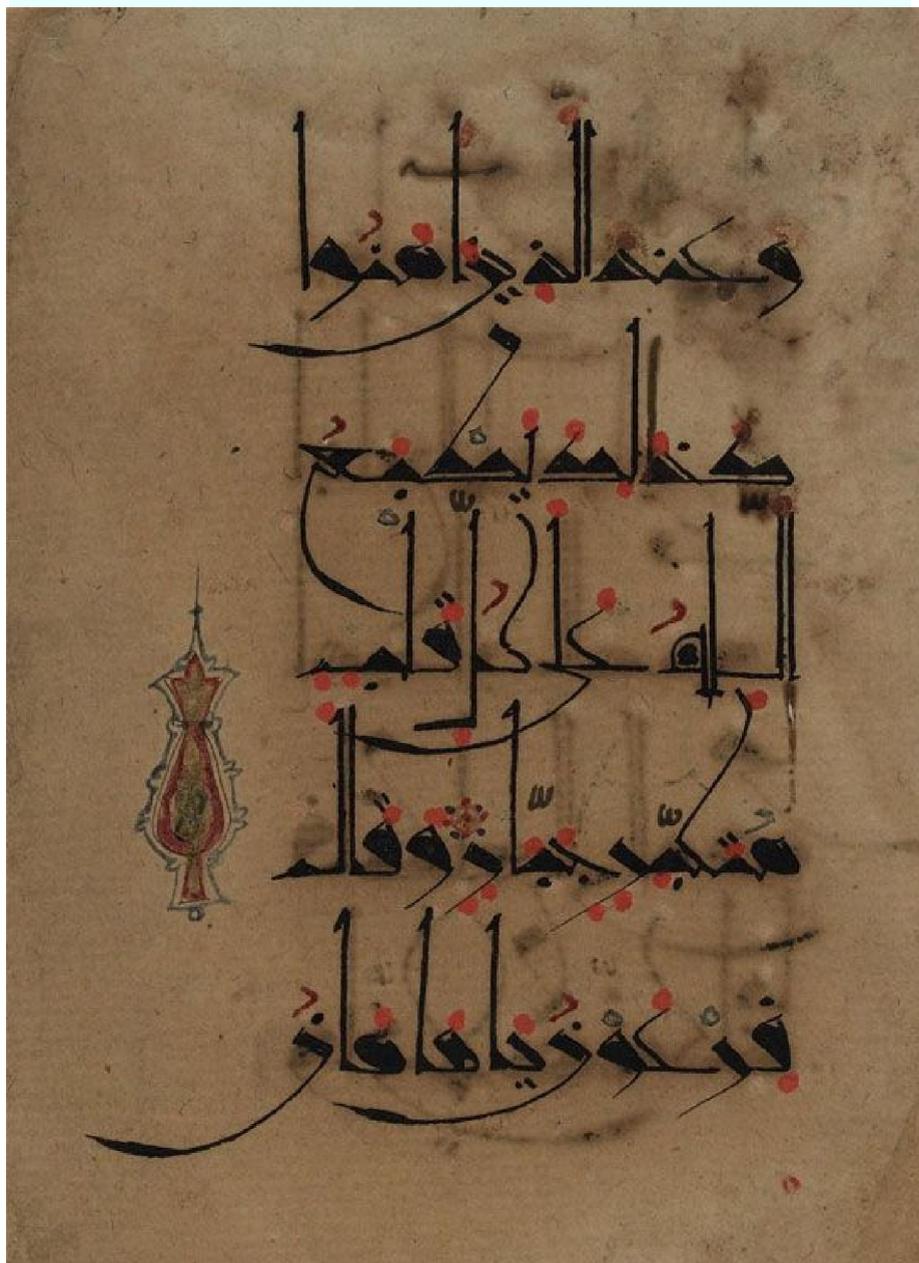
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اَمْذَكَ الْكِتَابَ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ  
بِالْغَيْبِ وَيُمِتُّونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ  
بِالْآيَاتِ الْكُبْرَىٰ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَلَا آخِرَهُ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ  
اَلَيْكَ عِلْمُ غَيْبِهِمْ وَرُزُقْنَاهُمْ اَوَّلًا لِّمَنْ اَرَادَ الْاٰخِرَةَ

## تلاوت قرائت (شمرده خوانی)



# تلاوت ترتیل (موزون خوانی)



## اقسام ترتیل از نظر سرعت تلاوت (التحقیق، التدریر، الحدر)

❖ تلاوت ترتیل از نظر سرعت بر سه دسته است:

۱- **التحقیق:** این تلاوت از نظر سرعت کند محسوب می شود بخاطر رعایت مدود (مد منفصل به حد اشباع)، مثل تلاوت شیخ محمود حصري به روایت حفص از عاصم. این تلاوت برای آموزش مناسبتر است چون بخاطر رعایت مدود آرامتر تلاوت می گردد و مستمع فرصت کافی برای توجه به تلفظ و اداء صفات حروف و دیگر جهات تجویدي را دارد. بس برای آموزش این تلاوت مناسبتر است.

۲- **التدریر:** این تلاوت از نظر سرعت متوسط محسوب می شود بخاطر عدم رعایت مدود (عدم مد منفصل به حد اشباع) و اصطلاحاً به آن (قصر منفصل) می گویند، مثل تلاوت شیخ علي حذیفیدر مصحف المدينة المنورة. بعد از صحیح و دقیق فرا گرفتن؛ برای اجرای تلاوت می توان از این نوع تلاوت استفاده نمود و به این شکل تلاوت کرد. کسی که صحیح و دقیق بر این نحو تلاوت کند به فرمان الهی {ورتل القرآن ترتیلاً} عمل کرده است.

۳- **الحدر:** این تلاوت از نظر سرعت سریع محسوب می شود بخاطر عدم رعایت مدود (قصر منفصل) این نوع تلاوت فقط برای متمکنین از تلاوت است که بتوانند ضمن رعایت تمام قواعد سریع هم بخوانند و الا غیر متمکنین در صورت انجام ترتیل به صورت حدر مبتلا به اشتباه و ضعفهایی می شوند، بسیاری از تلاوتهای داخل نماز جه نمازهای یومیه جه صلاة قیام ماه مبارك رمضان که از قراء و ائمه جماعت اجرا و ضبط و بخش می شود، از این دسته محسوب می شود.

# تلاوت مجودة (آوازخوانی)

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ صَمَدٌ  
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ لَمْ يَلِكْ لَهُ  
يَمِينٌ وَشِمَالٌ لَيْسَ لَهُ كُفٌ  
وَلَيْسَ لَهُ صُفٌّ مُبِينٌ قُلْ  
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْغَشَقَاتِ  
وَمِنَ الْوَسْوَاسِ الْخَافِضَاتِ  
الَّذِينَ يَنْسِفْنَ الْإِنْسَانَ  
كَمَا يُنْسِفُ الْوَادِعِ الْوَادِعُ  
وَيَكُونُ لَكَ يَوْمَئِذٍ  
نَاصِرٌ مِّنْ دُونِهَا قُلْ  
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْغَشَقَاتِ  
وَمِنَ الْوَسْوَاسِ الْخَافِضَاتِ  
الَّذِينَ يَنْسِفْنَ الْإِنْسَانَ  
كَمَا يُنْسِفُ الْوَادِعِ الْوَادِعُ  
وَيَكُونُ لَكَ يَوْمَئِذٍ  
نَاصِرٌ مِّنْ دُونِهَا

# سبکهای تلاوت

حجازی - عراقی (شامی، ایرانی) - مصری (قدیم، جدید) -  
مغربی (لیبی، تونس، الجزایر، مراکش) - سودانی (و سایر  
دول افریقائی) - مشرقی (ترکی، هندی، خاور دور)

# نغمات تلاوت

مقامات اصليّة، فرعيّة، مركبة، مصورة، اجناس مقامات  
اصليّة، اصطلاحات نغمات، کاربرد صحيح نغمات  
بدون انحراف اذهان از مفاد تلاوت

# هدایت و سلامتی اندامهای صوتی

ریه و نای و حنجره و دهان و خیشوم

# هنر مدیریت نفس

هنر تطویل و مدیریت نفس

# نیروی مرکز

انقطاع - تخلیه و رهاسازی ذهن - توجه

# مہارت احاطہ در تلاوت

(تلاوت آیات مشابہ - موضوعی - معکوس)

اول نوار تقریر درس چہلم توسط مقرر:

الحمد لله والمنة خدامي متعال

به برکت لطف حضرات معصوم (صلوات الله عليهم اجمعين)

آقا اباحسن (عليه الصلوٰة والسلام) مولا بقية الله (صلوات الله وسلامه عليه و عجل الله فرجه)

و لطف و عنایت حاج آقا (جزاه الله خيرا)

توفیق داد که ادامه بحث های مربوط به معارف و مباحث قرآنی را

از بیان مبارک ایشان بشنویم

و خدا را می خوانیم به حق محمد و علی و آل طیبین و طاهرینشان که به همه ما

اولا: درک این نعمت های عظیم را

و بعد توفیق سگرگزاری آن از هر جهت

و عمل به آنچه که مرضی نظر اوست در همه این زمینه ما عنایت کند

بجای که در مجلس چہلم داشتند....

# پژوهشگرده ها و آموزشگرده های بنیاد حیات اعلیٰ

علوم معرفت الهی - علوم زبان وحی - علوم کلام وحی  
علوم تلاوت کلام وحی - علوم کلام خازنان وحی - علوم فقه آئین الهی  
علوم تقویم نجوم تخم - علوم طب جامع - علوم پاکزستی  
آموزش برتر (اعلیٰ) - علوم برتر (اعلیٰ) - علوم توانمندی بانسروی الهی  
علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسی - رسانه های حیات اعلیٰ  
طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهیة

۱۴۳۸

[www.Aelaa.net](http://www.Aelaa.net)  
[aelaa.net@gmail.com](mailto:aelaa.net@gmail.com)

والحمد لله رب العالمین